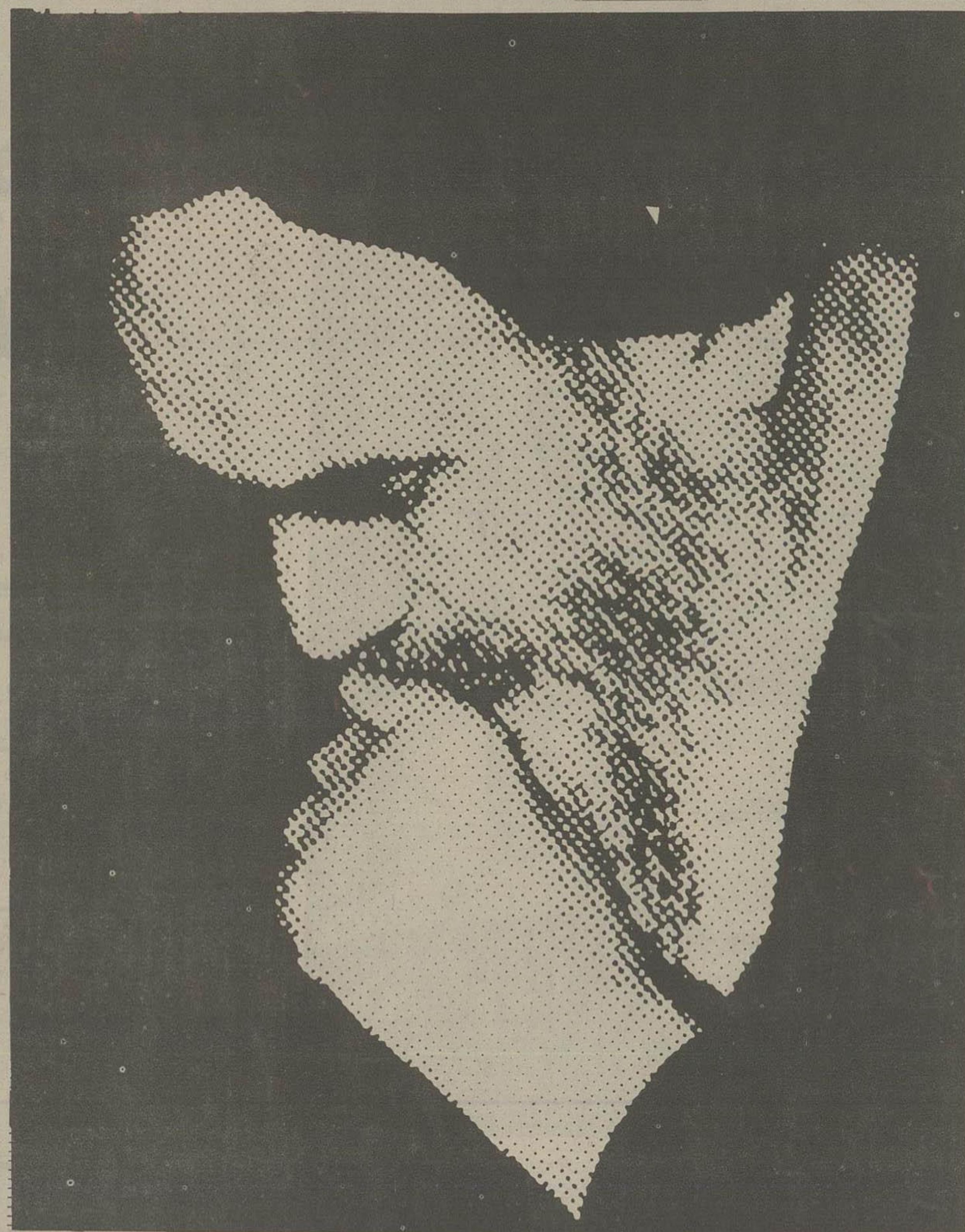
ویژه‌نامه
رایگان
اطلاعات
به مناسبت نخستین سالگرد ارتحال امام خمینی (س)
دوشنبه ۱۴ خرداد ۱۳۶۹ _ ۱۰ ذیقعده ۱۴۱۰ _ ۴ ژوئن ۱۹۹۰ ۱۶ صفحه



اماما!
غروب خورشید وجودت بر طالبان نور، تسلیت
و طلوع ستاره رهبری عزیزدلت بر عاشقان عدالت مبارک باد

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، رهبر انقلاب اسلامی:

امام خمینی پدر، بانی، معلم و رهبر بزرگترین حماسهٔ روزگار ماست





اشاره

برای مقدمه این ویژه‌نامه و برای این منظور مقدمه‌ی فصیح و پرجاذبه و روشنگر حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، رهبر انقلاب، بر مجلدات صحیفه نور را برگزیدیم که طی آن، ویژگیهای رهبر معظم انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران و خطوط حماسه بزرگ این روزگار، یعنی انقلاب اسلامی، به وضوح و با شیواترین کلام بیان شده است.

مقدمه حاضر که در بهمن ماه سال ۱۳۶۱ نگاشته شده است، به روشنی نشان می‌دهد که رهبر امروز انقلاب اسلامی، به حق شاگرد خلف و مقلد خالص و عاشق پاکباخته حضرت امام است و حرف حرف هر کلام و پیام آن حضرت را، به گوش جان نیوشیده است و بی‌سبب نیست که خبرگان ملت با اکثریتی قاطع، رسالت خطیر و استمرار راه رهبر مستضعفان جهان، خمینی کبیر را به او سپرده‌اند.

*** شخصیت عظیم و قاطعیت بی‌مانند این رهبر بزرگ سرانجام یکی از شگفت انگیزترین پدیده های تاریخ، یعنی انقلاب اسلامی را به بار آورد و استقلال و آزادی را در کشوری که قرنها در هجران آزادی و استقلال گذرانیده بود، مستقر ساخت.**

*** آخرین فصل مبارزه بر ضد رژیم تحمیلی شاه، یعنی از اوایل سال ۵۶ تا ۲۲ بهمن سال ۵۷، سرشار از حوادثی است که در هرکدام نقش رهبری امام که در پیامها گفتارها و اعلامیه‌هایش متجلی بود، برجسته‌تر و نمایان‌تر از گذشته است.**

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمدلله الذی هدینا لهذا و ماکنا لنهتدی لولا ان هدینا الله

وافضل الصلوات والسلام علی بشیر رحمة الله و نذیر نقمته محمدصلی الله علیه و آله وسلم

انقلاب اسلامی، در این دوران با فریاد رسا و خاموش نشدنی امام خمینی آغاز گردیده است. در جامعه‌ی محکوم و مستضعف و ستم زده‌ی ایران، که اقتدار خداوندان زر و زور ناله‌ی ستمدیدگان را در حنجره شان خشکانده بود یکباره فریاد پرطنین این فقیه و حکیم بزرگ عصر، نقاب ظلم را از هم درید و رهائی و آزادی را بشارت داد.

از لحظه‌ای که این «تنها فریاد» مردم را به بیداری فراخواند تا روزی که همه‌ی ناله‌های این ملت به فریادی پرخروش بدل شد، سالهای سخت و خونباری بر ملت مظلوم و محروم ما گذشت. سالهائی که در آن، خون رشیدترین فرزندان این سرزمین خدائی، در راه برپائی حق و عدل و قسط، بدست جنایتکاران وابسته، به خاك ریخته شد.

ملت، همه‌ی دشواریها را با یاد و نام مردی تحمل کرد که تمام عمر پربرکتش را در راه اسلام گذرانیده و اکنون با همه‌ی وجود، خود را وقف تحقق آرمانهای اسلامی و احیای آئین محمدی کرده بود و در این راه، پیشاپیش همه‌ی امت اسلامی، با طراحان و مجریان انزوای اسلام و استضعاف ملتها می‌جنگید.

شخصیت عظیم و قاطعیت بی‌مانند این رهبر بزرگ، سرانجام یکی از شگفت‌انگیزترین پدیده‌های تاریخ یعنی انقلاب اسلامی را ببار آورد و استقلال و آزادی را در کشوری که قرنها در هجران آزادی و استقلال گذرانیده بود مستقر ساخت.

بدین ترتیب انقلاب و امام خمینی دو پدیده‌ی انفکاك ناپذیرند.

تحلیل انقلاب اسلامی ایران بدون شناخت شخصیت رهبر بزرگ آن و تحلیل شخصیت چند بعدی و کم نظیر این چهره‌ی استثنائی زمان، جدا از شناسائی انقلاب، ممکن نیست.

او انقلاب اسلامی را آغاز کرده و به برگ و بار آورد و انقلاب اسلامی، او را در رفیعترین جایگاه یك انسان افسانه‌ای نشاند و از او چهره ای جاودانه ساخت و این نبود مگر به توفیق الهی و به یمن هماوائی متقابل امام و امت.

او فرهنگ «تسلیم» را در جامعه دگرگون کرد و حصار ترس را فرو ریخت و ملتی را به سرچشمه‌ی پاك و زلال فطرت خدائی رهنمون شد. او بانی، رهبر، معلم و پدر انقلابی است که بزرگترین پدیده‌ی روزگار ما است.

انقلاب اسلامی، بی نام خمینی، در هیچ جای جهان شناخته نیست چرا که آغازگر زمزمه‌ی انقلاب اوست و هم اوست که آن را در لحظات سخت و دشوار رهبری کرده و از تنگناها گذرانیده و از انقلاب اسلامی مردم ایران، پدیده‌ای عظیم و اسوه‌ای جهانی پدید آورده است.

شك نباید کرد که هیچ انقلابی تنها با وجود و حضور رهبر به ثمر نمی‌رسد و در انقلاب ما نیز برکت حضور امام خمینی و نعمت بی بدیل رهبری او را دو عنصر دیگر تکمیل کرد: ایمان اسلامی و حماسه‌ی مردمی.

اما امام خمینی جدا از رهبری انقلابی، فقیه اسلامی یعنی: «مظهر آن ایمان» و مرجع تقلید یعنی: «تبلور اعتماد و دلبستگی مردم» نیز بوده است. او مانند پیامبران، با وجود خود دین، سیاست، انقلاب، خدا و مردم را یکجا به بیننده‌ی کاوشگر ارائه می‌دهد و قیام او، قیام انبیاء الهی را به یاد می‌آورد.

او احیاء کننده‌ی بینش دینی و برافروزاننده‌ی شعله‌ی ایمان و آفریدگار عظیمترین حماسه‌ی مردمی دوران ما است

و این همه را با سخنان و پیامهای خویش به انجام رسانده است.

مردم ما و مردم جهان، امام خمینی را از این سخنان و پیامها شناختند و امروز نیز همین سخنان و پیامهاست که جهت حرکت انقلاب اسلامی را در ایران و جهان ترسیم می کند.

پیامهای امام خمینی که از سالیان دراز تا امروز دلهای مبارزان را گرم و آتش مبارزه را روشن و مشتعل نگهداشته است، سه ویژگی اساسی دارد:

۱ـ برانگیزندگی خلق
۲ـ هدایت و ترسیم خط انقلاب
۳ـ ثبت دقیق تاریخ قیام و مبارزه‌ی مردم

***

مشخصه‌ی بارز پیامهای امام، تأثیر قاطع آن در برانگیختن مردم بود و هست. نه تنها در گذشته، که امروز نیز کلام ساده و بی پیرایه‌ی این مرشد و رهبر، جان شیفتگان حق و عدالت را مشتعل می کند و در آن شور و هیجان می آفریند.

اقیانوس بی‌تلاطم و بی‌هیجان این ملت را که در طول سالیان متمادی، با تسلیم و سکون همچون خصلتی طبیعی خو گرفته بود، هیچ چیز جز این فریاد شورآفرین نمی‌توانست چنین متلاطم و خروشان کند.

حکام ستمگر در طی قرون و اعصار، نیروی زیادی را صرف این کرده بودند که از ما، ملتی دلمرده و ناامید بسازند و دورنما و نتیجه‌ی هر نوع مبارزه با ستمگری را تاریك و محکوم به شکست جلوه دهند. فرهنگ، ترس و یأس حاکم بر روابط اجتماعی، مبارزه‌ی ملت و قدرت طاغوت را بمثابه‌ی حکایت مشت و سندان، تبلیغ میکرد و شگفتا که در این تبلیغ، ظاهرا موفق هم شده بود. حکایت قدر قدرت بودن شاهان ستمگر، عرصه‌ی ادبیات، شعر، سرود، ترانه، افسانه، ضرب المثل و همه‌ی مظاهر فرهنگی جامعه را تحت سیطره‌ی خود قرار داده بود. در این فرهنگ منحط، مستضعفان بصورت قشری ناآگاه، مأیوس و بی‌آینده تصویر می‌شدند. و این اصل بی اساس که ستمگران برای حکومت کردن و ستمدیدگان برای زیر سلطه ماندن آفریده شده‌اند، از دوران دور تاریخ تا روزگار ما بصورت اصلی ثابت و محتوم ترویج می‌شد.

در دوران سلطه‌ی چنین فرهنگی که برانگیختن مردم به مبارزه با حکومتی جابر و جائر، به زبان و قلمی همتای زبان و قلم انبیاء نیازمند بود، کلام امام، دیوار سکوت قرنها را فرو ریخت و مرگ را و جلاد را در نظر مردمی که به او امید بسته بودند، به یك اندازه خوار و حقیر و بیمقدار کرد. اغراق نیست اگر بگوئیم که رژیم ددمنش برای خنثی کردن هر جمله از سخن و پیام امام، صدها گلوله بسوی پیروان او شلیك کرد و ناموفق ماند.

نگاهی به روزهای تاریخساز دوران اخیر، نشان می دهد که کلام امام چه آتشی در سینه‌ی آرزومندان و طالبان حق و قسط و آزادی برمی‌افروخت و دژخیمان طاغوت در برابر آن، چه می کردند.

از ۱۵ خرداد ۴۲ تا ۱۷ شهریور ۵۷، صدها روز سرنوشت ساز در شهرها و روستاهای این کشور آفریده شد که در آن، رگبار گلوله‌ی مزدوران شاه سعی در خاموش کردن فریاد خلق داشت، در همه‌ی این روزها، نفس گرم امام آتش مبارزه را شعله‌ورتر و فریاد خلق را رساتر کرد.

این سخن آتشین شعوربخش شورافرین که روزی تنها در حوزه‌ی درس و بحث به گوش مستمعان می‌رسید و روح تشنه‌ی شاگردان متعهد را سیراب می کرد، پس از اندك زمانی، عامل تهییج همه‌ی ملت شد و اکنون در اقصی نقاط گیتی، زبان آرزوها و آمال میلیونها مسلمان انقلابی جهان است.

اکنون این کلام که در کشورهای تحت سلطه به محرومان و ستمدیدگان امید می‌بخشد، افقی روشن در برابر دیدگان منتظرشان گشوده و خواب از چشم سلطه‌جویان ربوده است.

ابرقدرتها، این بتهای جدید جهانی امروز از نهیب این مرد لرزیده‌اند. زودا که به طنین فریاد پیروان او در سراسر جهان جهان به خاك فرو غلتند. و چنین است که او را امید مستضعفان جهان و ابراهیم زمان دانسته‌اند.

***

خصوصیت دوم پیامهای امام، هدایت امت و ترسیم خط حرکت انقلابی است.

سخن گیرا و روحبخش امام پیوسته در لحظات تصمیمهای سرنوشت ساز، تردید و ابهام را در دلها شکسته و راه روشن را ارائه کرده است.

در یك حرکت انقلابی، لحظاتی و مقاطعی پیش می‌آید که راه بر انقلابیون بسته شود و هنگامیکه این حرکت از یك جمع کوچك و مخصوص به سطح وسیع ملت منتقل گردد چنین مواردی بیشتر می‌شود، و نهضت خونبار ما چه لحظات دشواری از این قبیل را گذرانیده و دلهای مخلص و عاشق مبارزه، چه‌ها از دست کسانیکه تخم تردید و ابهام می‌افشاندند، کشیده است.

در نخستین طلیعه های نهضت در سال ۴۱، در بروز اولین برخوردهای خشن و جدی، در هنگام رفراندوم فرمایشی محمدرضا، در حوادث پیاپی و بیسابقه‌ی سال ۴۲ و گذرگاههای خطرناکی که روحانیت و طیف پیرامون آن و نیز همه‌ی مردم که در جریان آن قرار می گرفتند هرگز پیش بینی آن را نکرده و نظیرش را از گذشته بیاد نداشتند، در حادثه‌ی استثنائی عاشورای آن سال که به قیام ۱۵ خرداد منتهی شد و در حوادث تلخ و خونین بعد از آن و آنگاه در همه‌ی مقاطع مهم سالهای بعد تا هنگامه‌ی شکوفائی نهضت، موارد بیشماری را می توان یافت که در آن، کاروان پر تلاش و پرانگیزه‌ی یاران انقلاب به دوراهیهای صعب و پرحیرتی رسیده و راه را ندانسته است.

معمولا در چنین مقاطعی، سرنوشت نهضت بسیار اضطراب‌انگیز و نگران کننده می‌شود. گمان کشانده شدن به انحراف و سازش یا به کاری نسنجیده و زیانبار یا به اختلاف و دوگانگی در عناصر اصلی مبارزه و آنگاه در همه‌ی مردم، در این موارد و در همه‌ی نهضت‌ها بسیار است و امید به سلامت جستن نهضت بدون داشتن راهنما و معلمی حکیم، بسیار کم.

در این لحظات حساس، در این هنگامه‌های ابهام و اشتباه و احیانا یأسی که از ندانستن و راه نبردن برمی‌آید، رهبری امام خمینی همواره مشکل را گشوده و راه را نموده است. سخن امام، آطلاعیه‌ی کوتاه یا بلند امام، نوار سخنرانی امام که چون پیام آور قاطعی همه جا می رفت و به آنسوی همه‌ی درهای بسته می رسید، تردیدها را برطرف کرده و راه اختلاف را بسته است. همه فهمیده اند که چه باید کرد و چه باید گفت و چگونه... «اطلاعیه» یا «نطق» امام دهان مخالفان را بسته و منطقشان را ضعیف کرده و ایمانی واضح و بی‌تردید در راهروان دمیده است.

بعد از پانزدهم خرداد ـ اولین حادثه‌ی خونین و دسته جمعی که کشتگان آن را تا هزارها نفر شمردند ـ از سوی چپ‌ترین تا راست‌ترین عناصر و جناحها زمزمه‌ی شك و تردید آغاز شد: چپ‌ها که به کمك پشتیبانان خارجی بزرگشان میتوانستند صدای خود را در همه جا بپراکنند آنرا یك شورش کور خواندند، کاری که از آن باید پشیمان بود و راه منتهی به آن را قطع کرد. بعضی از نام و نشان دارترین اسلامی‌ها هم آن را ضایعه‌ای می‌دانستند که بهترین و متدین‌ترین جوانان ما را که باید مروج اسلام باشند به کام مرگ داد و ما را تنها گذاشت!

میان ایندو قطب، کم نبودند عناصر دلبسته به سخن این و آن که نه فقط در آینده که حتی در گذشته ـ گذشته‌ای که خود در آن سهم داشتند نیز ـ به چشم تردید و بدبینی می‌نگریستند.

این گفته ها فضا را با شك و دودلی آلوده بود...

امام پس از آزادی از زندان و حصر ـ که در شب پانزدهم خرداد شروع شده و چند ماه بطول انجامیده بود ـ در اولین سخنرانی خود که پس از عطش چندین ماهه‌ی مردم، ذره ذره جان آنان را سیراب می کرد. همه‌ی تردیدها را برطرف کرد و با ستایش از حرکت مردم در پانزدهم خرداد و تجلیل از شهدای حادثه و بازماندگانشان آن روز و آن قیام و آن شهیدان را سازندگان تاریخ انقلاب و راهگشای راههای بعد ساخت.

سال بعد از حادثه‌ی خرداد در ماجرای مصونیت اتباع امریکائی که یادآور کاپیتولاسیون ننگین بود هیچکس از مردم و مبارزان نمی‌دانستند چه باید کرد و راه، کدام است. آن به اصطلاح مصلحان اجتماعی و ریش جنبانان فرنگ رفته و حقوق خوانده و ایران پرست که هیچ، مدعیان انقلابیگری و مبارزه با امپریالیسم و استبداد و امثاله، نیز با آن همه ادعا و مدعا، نفسی نکشیدند و اعتراضی نکردند و این خیانت تحقیرآمیز و حیثیت بر باد ده را با سکوت و ترس و تردید گذرانیدند. ملت از سوی هیچیك از مدعیان، راهنمائی نشد. تنها فریاد امام خمینی و آن نطق افشاگر و روشنگر بود که با ذکر جزئیات، همه چیز را بر ملا و مردم را به معنای واقعی، رهبری کرد.

در طول تبعید، در سنگر تدریس فقه اسلام و در بالاترین و وزین ترین کرسی حوزه های علمیه و از حنجره‌ی یك مرجع تقلید محبوب و مردمی و شجاع در طول سالیان اختناق همواره راه دراز و دشواری را که در مقابل مردم ایران بود به آنان نمود و خط حرکت را ترسیم کرد. همیشه در دوراهیها راه درست را مشخص ساخت. همیشه در گیرودار ترفندهایی که دشمن در داخل کشور می‌ساخت و شعارهائی که برای فراموش شدن شعارهای اصلی سر می‌داد، و مایه‌های اختلافی که میان مردم می‌آفرید و جناح بندیهایی که از عناصر مبارز پدید می‌آورد، و همچنین در هنگامه‌ی شدت عملهائی که نشان می‌داد و تهاجماتی که نسبت به قشرهای مؤثر مانند روحانیون و دانشجویان می کرد و فشارهای بیشتر از اندازه‌ای که اینجا و آنجا می‌آورد... سخن، پیام و نظر امام بود که علاج و داروی قطعی محسوب می‌گشت. در این موارد همه بطور طبیعی منتظر بودند ببینند از نجف، از امام چه می رسد و هنگامیکه می‌رسید همه آنرا می نوشیدند و می نیوشیدند و دست به دست می گرداندند و آهنگ آن کلام در زمانی کوتاه همه جا را و همه‌ی دلها را می گرفت، در سطح کشور پراکنده می شد و هیچکس و هیچ جا را بی نصیب نمی گذاشت.

در سالهای آخر اختناق، این راهنمائیها شتاب، قاطعیت و صراحت پیامبرانه‌ای گرفته بود. بر همه‌ی نظرات و سلیقه ها، بر همه‌ی تردیدها و دودلیها، بر همه‌ی ضعفها و سستی ها فائق می‌آمد و در میان کوهی از مشکلات، ناباوریها و ناتوانیها راهی به وسعت عبور یك ملت می گشود.

آخرین فصل مبارزه بر ضد رژیم تحمیلی شاه، یعنی از اوایل سال ۵۶ تا ۲۲ بهمن سال ۵۷ سرشار از حوادثی است که در هر کدام نقش رهبری امام که در پیامها، گفتارها و اعلامیه‌هایش متجلی بود، برجسته‌تر و نمایانتر از گذشته است:

ـ کشانیدن مردم به مقاومت در برابر کشتارهای جمعی و ایجاد سلسله‌ی اربعینات.

ـ روشنگری در باب نقش رژیم در فاجعه‌ی سینما رکس آبادان.

ـ وادار کردن مردم به مقاومت در برابر تهاجم مسلحانه و خونین رژیم.

ـ آماده سازی مردم برای بهره برداری از محرم سال ۵۷ و اعلام «پیروزی خون بر شمشیر».

ـ طرح شعار «شاه باید برود» آنهم در هنگامیکه هیچکس در داخل و خارج کشور به فکر این نسخه برای دردهای ایران نبود و هرگز کسی جرأت طرح آن بصورت فرضیه را هم نمی کرد.

ـ اعلام مواضع قاطع در برابر دولتهای ناپایدار ماههای اخیر و سلب هیبت و ابهت حکومت نظامی و سپس دولت نظامی.

ـ افشای چهره‌ی سالوس دولت مدعی ملیگری و ایستادگی قاطع در برابر تقاضای ریاکارانه‌ی رئیس آن دولت که می‌خواست در پاریس با امام ملاقات کند.

ـ پس از ورود به ایران، اعلام خلع دولت دست نشانده و تعیین دولت موقت، و آنگاه موضعگیری در برابر حوادث لحظه به لحظه‌ی انقلاب و خط دهی و راهنمائی مردم در عبور از مهمترین گذرگاه تاریخ این کشور در طول چندین قرن.

در همه‌ی این حوادث سخن امام و پیام روشن و بی ابهام او در میان اضطراب و تشویش گروهی و حیرت یا جهالت گروهی دیگر، همیشه حرف آخر را با قاطعیت گفته و راهی را که مردم باید بپیمایند به آنان نشان داده است. و البته بدون استثناء مردم هم همان راه را برگزیده و پیموده‌اند.

پس از پیروزی انقلاب در دهها واقعه‌ی بزرگ و تعیین کننده، تنها کلام متین و سنجیده‌ی امام بود که خط انقلاب را از خطوط دیگر مشخص ساخته و مردم را بدان سوق داده است. مردم از این دریچه همواره اراده‌ی خدا را شناخته و رفع شبهه‌ها و پاسخ سئوالهای خود را یافته‌اند.

و به کجا میرفت کاروان انقلاب، اگر این رهبری الهی نمی‌بود و این ناطقه‌ی الهی نمی گفت؟!

***

پیامهای امام در عین حال زبان گزارشگر صادق و آئینه‌ی تاریخ مکتب و ملتی است که هر لحظه‌ی آن با حوادث عظیم همراه و عجین بوده است.

و این، سومین ویژگی این پیامها و سخنهاست.

در این آئینه، راستی‌ها و درستی های انقلابی که ریشه در صدر اسلام دارد، منعکس است و این فرصت مغتنمی است برای ملت انقلابی ما که بتواند انقلاب اسلامی را از تحریف تاریخی که از آفات هر انقلاب است مصون بدارد. و نیز برای بینندگان و تحلیل گران که درست‌ترین روایتهای تاریخی از این انقلاب بزرگ را در خلال این سندهای ارزشمند بجویند و از آن بهره ببرند.

در چهارده قرن گذشته، جویندگان حق و عدالت، صدها بار علیه ظلم و کفر و استکبار قیام کرده‌اند. اما قسمت اعظم این قیامها یاتوسط زورمندان و ستمگران سرکوب، یا بوسیله‌ی منافقان و معاندان از مسیر خود منحرف و یا توسط تاریخ‌نگاران سر سپرده و مزدبگیر حکام سلطه‌جو، تحریف شده است.

دشمنان انقلاب اسلامی ایران از بدو شروع انقلاب تا امروز این هر سه آفت را در مقابله با انقلاب، بارها آزموده‌اند و پس از این نیز خواهند آزمود.

ائمه‌ی کفر که در زمان ما بصورت دو ابرقدرت شرق و غرب و عوامل و اذناب آنان جلوه کرده‌اند، اگر نتوانند انقلابی را که بهیچ قدرت بیگانه متکی نیست، سرکوب و نابود کنند؛ از آن دو راه دیگر وارد خواهند شد.

نخست می کوشند تا انقلاب را از مسیر خویش منحرف کنند. و چنانکه می‌دانیم عمال بیگانه در به انحراف کشاندن این انقلاب از هیچ سعی و تلاش فروگذار نکرده‌اند و از این پس نیز دست از توطئه بر نخواهند داشت.

در مجموعه‌ی پیامهای امام، موارد زیادی وجود دارد که نقشه‌ی این عوامل، کشف و افشا و راه خنثی سازی آن، نشان داده شده است. این خط باید برای آیندگان محفوظ و مضبوط بماند.

اما اگر این رهنمودها با هوشیاری امت درآمیزد و راه انحراف را به تمام و کمال سد کند؛ آنگاه دشمنان، راه تحریف تاریخ انقلاب اسلامی را در پیش خواهند گرفت.

آنها، تاریخ نگاران مزدور را مأمور خواهند کرد تا حقایق و واقعیات تاریخی انقلاب اسلامی را به گل و لای دروغ و تحریف بیالایند و با غبار جعل، سطح این آئینه‌ی شفاف را کدر کنند. این کار را غربزدگان و شرق زدگان در همین قرن با نهضت مشروطه‌ی مشروعه کرده و مردم را از دستیابی به سرچشمه‌ی واقعیات تاریخی این قیام صددرصد اسلامی که از همان آغاز به انحراف کشیده شد، محروم ساخته‌اند.

قیام علویان، قیام سربداران، قیام سید جمال الدین، قیام تنباکو، قیام جنگل و حتی نهضت ملی و بسیاری از قیامها و جنبشهای اسلامی و ایرانی دیگر از سرکوب، انحراف و تحریف توسط دشمنان مصون نمانده است.

***

مجموعه‌ی پیامهای امام، صحیفه‌ی انقلاب ما است. این مجموعه، خط سیر انقلابی مردم مسلمان ایران را از آغاز تا پیروزی و از پیروزی تا امروز، ترسیم می کند. این مجموعه، جهت حرکت آینده‌ی ملت ما را نشان می‌دهد و محتوای آن، تکلیف و وظیفه‌ی ما را در فاصله‌ی دو قیام بزرگ ـ قیام سید الشهدا علیه السلام و قیام مهدی موعود ارواحناله الفدا ـ یادآور می‌شود.

***

اینك مجموعه‌ی پیامهای امام، در برابر تاریخ گشوده است. هر جمله‌ی این کتاب عظیم، عصاره‌ی رنج محرومان است. آکنون شما مورخان، شاعران، نویسندگان، نقاشان و هنرمندان متعهد و مسئول قادرید رنجنامه‌ی ملت‌تان را با استفاده از آن، برای آیندگان بنگارید. شما اکنون بخشی از اصیل‌ترین و صریح‌ترین منبع یك حماسه‌ی عظیم دوران را در اختیار دارید. این فرصت مغتنمی است که نباید آسان از دستش داد.

و اکنون شما ای ملت بزرگ و شما ای خدمتگزاران اسلام و مسلمین، آئینه‌ی تمام نمای آرمانها، هدفها، آرزوها و خواستهای خود را در برابر دارید. نگاه مستمر بر این آئینه‌ی پاك را فریضه و رهنمودهای درس فراموش نشدنی انقلاب خود بدانید.

ملت ایران باید ناظر همیشه بیدار تك تك جملات هستی ساز این پیامها باشد و انحراف از آنرا بر کسی مجاز نشمرد چرا که استقلال را، آزادی را و جمهوری اسلامی را از این پیامها دارد.

***

با اینهمه، این مجموعه، تاریخ کامل انقلاب اسلامی نیست. برای تدوین تاریخ کامل انقلاب اسلامی ایران باید: وصیت نامه‌ی شهیدان، تصویر جانبازان، آثار شکنجه‌ی طاغوت بر پیکر مبارزان و لحظه به لحظه‌ی خاطرات دوران اختناق و نیز تداوم همان مبارزات با سرکردگان استکبار جهانی پس از پیروزی و ایثار بیدریغ همه‌ی مردم مسلمان و انقلابی ایران، به این مجموعه‌ی عظیم اسلامی و انسانی افزوده شود. این، کاری است که انجام آن از همت مورخان، شاعران، نویسندگان، گویندگان، نقاشان و همه‌ی هنرمندان متعهد و مسئول انتظار میرود.

***

من به سهم خود و به عنوان نماینده‌ی ملت ایران از همه‌ی دست اندر کارانی که تدوین این مجموعه، حاصل زحمات صادقانه‌ی انان است، تشکر می کنم و ترجمه‌ی آنرا به زبانهای زنده‌ی جهان ـ بویژه زبانهای رایج درمنطقه‌ی اسلامی ـ موکدا توصیه می کنم و زمانی را انتظار می کشم که پیروان خط امام خمینی و عاشقان انقلاب اسلامی ایران، در سراسر جهان، بتوانند این رهنمودها را به زبان خود مطالعه کنند. انشاء الله.

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته
سید علی خامنه‌ای
رئیس جمهوری اسلامی ایران

داغ مصلا

مصلا! با تو می گویم سخن بشنو!
تو اشکستان یارانی
تو داغستان دورانی
تو از پیر جماران یادگار روز هجرانی
دگر رمزوفاداری نباشد تیشه فرهاد
نشان بی قراری ها نه کوه بیستون باشد
که گوید بیستون، دارم به دل
داغ مصلا را
کجا دیدید کوهی زیر مشتی خاك ناپیدا؟!
کجا دیدید خورشیدی پس خشکیده ابری بی نما گردد؟!
کجا دیده است کس دریا درون یك سبو گنجد؟!
و یا الوند در گودی نهان گردد؟!
فروزان آفتابی بی فروغ افتد؟!
و عمان در سبوی تنگ و ناچیزی بیارامد؟!
کجا دیدید کوه قاف بردستان یاران در سفر باشد؟!
که من دیدم تمام این عجایب را
و ما دیدیم خورشیدی که در مشرق فرود آمد!
و من تفسیر ایه ایهٔ تکویر را دیدم!
خودم دیدم «اذالشمس، کورت»
و بعد از آن حشر خلائق را!
خودم دیدم که سعدی در پی‌اش گریان
و شعر «ساربان اهسته ران» خواند
«به چشم خویشتن دیدم که جانم می رود» خواند
بدیدم روی مولانا که زرد است
و گریبان چاك می نالید همچون نی
و می کرد از جدائی ها شکایتها
و دیدم گل نگار خطه شیراز
حافظ را
که سر بر زانوی غم دارد و می مویدو گوید:
«که عشق آسان نمود اول ولی افتاد مشکلها»
بدیدم محتشم بر دوش مردم
نوحه می خواند
که «باز این شورش در خلق عالم چیست؟»
بدیدم سهروردی، سبزواری، بوعلی، فارابی و صدرا
که با خود پرچمی شبرنگ می بردند و می گفتند:
«به زیر امد عمود خیمهٔ حکمت»
شنیدم ضجهٔ شیخ مفید، علامهٔ حلی، وحید و شیخ طوسی، شیخ انصاری
که با حالی پریشان
بر زبان این نکته می گفتند:
«امیر ملك قران و فقاهت رفت»
زشبنم خواهش آلاله ای دیدم
که بنشاند حریق سینهٔ سرخش
و شبنم شرمسار از او
که:
این ایام داغ باغبان دارم
و اکنون با دل خود می کنم نجوا
و با آن مهربان رهبر سخن گویم:
توبستی سحمل هجران
و رفتی از میان
بگو اینك چه باید کرد؟
با این یادگار تو
با این کاروانی را که داده ساربان از دست
با خیل شهیدان، شاهدان، رزم اوران
بر گوچه باید کرد؟
وی گفتا: «دلی آرام و روحی شاد و قلبی مطمئن» دارم
چرا نومیدی و حرمان؟!
نمی خوانی مگر قرآن؟!
«و کل من علیها فان»
مگر این شهر خاموش است؟
مگر این کوچه بن بست است؟
مگر حق و حقیقت مردنی است
یا انکه بعد فوت پیغمبر
علی مرده است؟!
مگر عشق و وفا رنگ زمان دارد؟
مگر راه شهادت انتها دارد؟
شنیدم گلنوای «شهریار» از حنجر رهبر:
«تو روح ا.... رهی داری که رهبر ها بیارانی»
اگر موسای دوران از میان رفته است
راه و رهروانش هست

عزیز الله سالاری تهران ـ ۶۹/۲/۲۵



«مرغ بهشت»

آه، یکسال زهجران رخ یار گذشت
لیك بردیده و دل، سخت و گرانبار گذشت
کی توان شرح جدائی به دل لوح نوشت
این حدیث از دل افلاك به اسرار گذشت
بارها طلعت ماهش به تمنای وصال
از خیال دل و [illegible] دیدهٔ خونبار گذشت
شهد نوشین کلامش چو در از قلب صدف
ار میان دولبش با دل صدپار گذشت
دل عالم زفراق رخ عالم تابش
گشته محروم و در این غم چه گرفتار گذشت
او که بر درد دل اهل ولا بود طبیب
خود به درد دل اسلام چه تبدار گذشت
او که محبوب دل غمزدگان بود چه زود
از بر دل شدگان با دل غمخوار گذشت
این جهان چون قفسی بود بر ان مرغ بهشت
پرکشید از قفس ان مرغ چه بیزار گذشت
قصه دلبر ما مصحف جاوید بود
چون به گنجینهٔ تاریخ شکر بار گذشت
نرسد طبع تو «فلاح» به وصفش هرگز
چونکه اوصاف وی از گنبد دوار گذشت

رضا فلاح ـ قم

پدرم

پدرم رفتی و از هجر تو رنجور شدم
تو بدی مامن دل رفتی و مقهور شدم
یاد انروز بخیر کز سفر دور و دراز
امدی جان بتنم امد و مسرور شدم
عشق تو روح و وجودم همه تسخیر نمود
تو سلیمان بدی و من برهت مور شدم
منکه در بند هوس بودم و غافل زعمل
تو گشودی غل و زنجیر و ز غم دور شدم
بیش از این زندگیم یکسره در خسران بود
یاریم کردی و از لطف تو منصور شدم
ره حق بر من بی چشم چنان بنمودی
رهنمایم شدی و یکسره در نور شدم
(عابد) از فرط غمت خسته و بیمار شده
من زانده فراغ تو پدر کور شدم

فتح الله عابدی

شیدا

می ننوشیده از لب ساغر
مست گردید و پاك شیدا شد
خود رها کرد و با خدا پیوست
بی خود از خود چو گشت با ما شد
دل زگنداب این جهانی شست
رفت و با رب خویش تنها شد
قطره قطره به عشق رویت دوست
رو بدریا نهاد و دریا شد
نادمی سر یار کمتر گوی
که خود اسرار حق هویدا شد

محمدعلی نادمی اردستانی

در رثای رهبر معظم انقلاب

ای خمینی که رهبر مائی
جان بقربان حشمت و جاهت
عارفان خدا همه هستند
سوگواران مرگ جانکاهت
باورم نیست ای امام عزیز
کرده باشی نهان رخ ماهت
روح پاکت بعرش علیین
رفت و شد آرزو بدلخواهت
تو که جانی نرفته‌ای تا من
بنشینم سر گذرگاهت
رفته‌ای نزد خالق منان
بوسه باران کنم قدمگاهت
چونکه شائق بدی بدرگه حق
هم خدایت شده خداخواهت
همه هستیم جند حزب ا....
جملگی چاکران درگاهت
مستدام است راهت ای رهبر
همه مسلمین هواخواهت
رهروان شریعت و عرفان
دوخته دیده بر نظرگاهت
لولوئی در غمت بزاری گفت
جان بقربان حشمت و جاهت

حبیب الله لولوئی کارمند بازنشسته وزارت بهداری

«واپسین وداع»

آن شب در مصلی
من بودم
و
آه
آسمانی متروك
و یك کهکشان ستاره
در طواف آن ماه

*

شب
در عزای شمع شام غریبان عشق
سوخت
در واپسین وداع
وقتی که با صلای عشق
مصلی نماز خواند
چون انبساط حسرت سیال بغض‌ها
ان اسمان ستاره بی‌تاب
ذوب شد
انك هلال
بر شانه‌های خسته دریاحلول کرد
انجا که برگذاره دروازه بهشت
زهرا
به انتظار تو
آغوش می گشود

(مجتبی مهدوی)

در فراق رهبر فقید رضوان‌الله علیه

وامصیبتااجل خورشیدراازماگرفت
جلوه گاه عرصه توحیدراازماگرفت
تامنورگشت ازشمس جمالش مشرقین
چلچراغ گلشن امیدراازماگرفت
طلعت ماهی که ازبرج شفق شداشکار
باغروبش پرتومهشیدراازماگرفت
حامی مستضعفان بودی وخصم دشمنان
درمصاف راه حق تمهیدراازماگرفت
دشت وباغ مصطفی راباغبانی کردورفت
شوربختی بین قضاتعییدراازماگرفت
بود در تحمید ایزد رهبر آئین ما
این زمانه مرجع تقلید را از ما گرفت
درحقیقت مکتب اسلام راتجدیدکرد
پیك ایزدداعی تجدیدراازماگرفت
او همیشه یکه تاز عرصه تأکید بود
وا سف میراجل تأکید را از ما گرفت

سفیری نیشابوری

پدر! ای علمدار مکتب مظلوم

از: حجت‌الاسلام و المسلمین حاج سید احمد خمینی

بسم الله الرحمن الرحیم

أفان مات اوقتلانقلبتم علیه اعقابکم؟!

مناسب دیدم نوشته را با فرازی از پیام امام آغاز کنم که خطاب به فرزندان روحانیش می‌فرماید: «خون دلی که پدر پیرتان از این دسته متحجر خورده است هرگز از فشارها و سختیهای دیگران نخورده است.»

در حقیقت محتوای دردآور این سخن، عنوان و موضوع بحث این مقاله است که به درخواست جمعی از علاقه‌مندان و شیفتگان امام در جمعیت زنان جمهوری اسلامی ایران در حالی نگاشته‌ام که خاطره تلخ جدائی و فراق را نه هر روز و هر ساعت که بی وقفه و مدام، ناگزیر تحمل می کنم، و سنگینی سهمگین هجران آن عزیز را تنها به امید ادامه راهش تحمل پذیر ساخته‌ام.

تلاش من در این نوشته آنست که مروری بر یکی از جنبه‌های ناشناخته و ناگفته زندگانی امام داشته باشم. قبل از هر چیز اعتراف کنم که: قلم زدن و سخن گفتن از ابعاد وجودی مردی که در عصر غربت اسلام، دین خدا را زنده کرد و مجد و عظمت از دست رفته مسلمین را باز گرداند و خواب راحت را از چشم صاحبان عمده قدرت و ثروت و سلاح جهان، ربود و به آرزوی دیرینه مسلمین جامه عمل پوشاند و نظام مقدس جمهوری اسلامی را بنیان نهاد، کاری است بس دشوار. امامی که جز به حق نمی اندیشید و ملاکی جز ادای تکلیف الهی بر رفتار و گفتارش حاکم نبود، از احدی جز خدا نمی هراسید، حکومت را همچون مولایش علی(ع) تنها برای حاکمیت دین خدا و ستادن حق مظلومین واز ستمگران می‌خواست. انتظار ترسیم تمامیت شخصیت چنین مردانی بوسیله قلم و سخن امثال من چنان است که گوئی از منظر برکه‌ای، دیدن بیکران پهنه دریا را طلب کنی، دریا دلی که فانی فی الله بود و عارف بالله.

اما با اینهمه باید نوشت و گفت، نه تنها برای نسل آینده که برای نسل حاضر نیز، برای همه آنانکه حیات طیبه را در ادامه راه خمینی (سلام الله علیه) جستجو می کنند. برای آنانکه عزیزانشان را در راه خمینی فدا کردند، برای کسانیکه قلبشان به عشق تحقق آرمانهای خمینی می‌تپد، برای آنانکه اگر میله‌ها و پرده‌های آهنین و حصارهائی که دشمنان بشریت ایجاد کرده‌اند کنار رود درسرمای ۳۰ درجه زیر صفر فوج فوج خود را به امواج خروشان ارسها می‌زنند تا عکس و پیام پیر الهی و منادی اسلام ناب محمدی(ص) را مایه فروغ دیدگان بی فروغ و دلهای خسته‌اشان کنند.

خمینی(س) را نیازی به وصف ما نیست که همه وجودش «انقطاع الی الله» بود و در میدان عرفان عملی و مجاهدهٔ با نفس، دنیا و جاذبه‌های دنیایی راپیش از آنکه بشناسیمش به اهلش وانهده بود او را نیازی به توصیف ما نیست که اکنون قامت افراشته‌اش به حکم تقدیر الهی بر خاك آرمیده وروح بلندش به ملکوت اعلی پیوسته است.

نیاز، نیازماونیازنسل ماونسلهای پس ازماست. آنهم نه نیاز به تعریف و تمجید، گرچه وصف محبوب و مراد، خود مایه التیام زخم و داغ جگرسوز فراق است، بلکه آنچه را که نیازمند بازگوئی و بیان آنیم: شناخت خمینی و راه خمینی و آرمان خمینی(س) است.

ادامه انقلاب اسلامی ـ ثمرهٔ يك عمر مجاهدهٔ امام و یاران امام ـ و موفقیت آن در میدانهای کارزاری که بی‌تردید با دشمنان قسم خورده‌اش در پیش رو خواهد داشت تنها زمانی ممکن است که راه واندیشه و آرمان و اهداف بانی آنرا بدرستی بشناسیم.

اگر ارزیابي ما ازسیر انقلاب از نقطهٔ تکوین گرفته تا پیروزي سیاسی، و مقاطع پس از آن تا زمان رحلت منادي و بانی آن، توأم با شناخت و آگاهی کامل بود آنگاه است که می‌توانیم به ادامهٔ راهش امیدوار باشیم.

* * *

گرچه عشق مردم ما به امامشان ریشه در عمق باورهای دینی داشته است و بدین جهت پیوند مردم با امام به سالها قبل از ۲۲ بهمن ۵۷ برمی گردد، بویژه آنکه امام مظهربازگوئی دردها، و فریاد خشم ملت علیه ستم رژیم منحوس پهلوی و جنایتهای امریکا درایران بود، که خود بسبب توجه بسیاری از اقشار به سمت پیام و اندیشه امام و پذیرش آن گردید، اما واقعیت این است که شناخت اکثریت مردم ایران و بسیاری از مسلمانانی که امکان آشنائی با قیام و انقلاب امام را یافته وشیفته امام گردیده‌اند بیشتر ناظر بر دو جنبهٔ «فقاهت و مرجعیت» و جنبه «مبارزاتی و سیاسی» زندگی امام، آنهم بعد از ورود آن عزیز به ایران بوده است. بسیاری از ابعاد دیگر حیات پرتحرك و پرواقعه و حادثهٔ آن حضرت، حتی در بعد فعالیتهای سیاسی و جتماعی (قبل از ورود امام و بویژه قبل از ۱۵ خرداد ۴۲) نه تنها برای عموم مردم، بلکه برای طلاب و روحانیون و حوزه‌ها هنوز ناشناخته مانده است.

بعد از ورود امام و تشکیل حکومت اسلامی، متأسفانه حجم توطئه‌های دشمنان انقلاب در خارج و کارشکنیها و دشمنیهای ناشی از حسادتها و حماقتها و مزدوریها در داخل به حدی بود که یاران صدیق امام تمام همشان را ناگزیر صرف خنثی سازی توطئه‌ها و حل مشکلات به ارث رسیده از رژیم گذشته کردند و هرگز فرصت آن بدست نیامد تا به بازگوئی حقایق گذشته انقلاب اسلامی بپردازند، وقایعی که نظیر آنرا تنها در تاریخ سوزناك و مظلومانه علی (ع) شنیده و خوانده‌ایم.

شاید در این زمینه قصور و کوتاهیهائی نیز وجود داشته که فعلا فرصت و مجال برشماری و بحث آن نیست.

به هرحال، برعهده نویسندگان و هنرمندان و مورخین متعهد و دلسوختهٔ انقلاب است که بنحو شایسته‌ای غبار از چهره تاریخ خونبار انقلاب اسلامی بشویند و خطر انقطاع فرهنگی نسلی که می بایست پرچمدار ادامه این نهضت مقدس باشد ولی از نزدیك در جریان حوادث گذشته انقلاب نبوده است را جدی بگیرند.

هشدار الهی را فراموش نکنیم که فرمود:

«افان مات او قتل انقلبتم علی اعقابکم و من ینقلب علی عقبیه فلن یضرالله، شیئا»

«آیا اگر پیامبر (ص) از دنیا برود و یا کشته شود بر اعقاب و گذشتگانتان (عصر جاهلیت) باز می گردید، پس (آگاه باشید) که هرکس به گذشته (جاهلیت) خویش بازگشت هیچگونه زیانی به خداوند نرسانده است» (آل عمران ۱۴۴)

گرچه خطاب خداوند محدود به زمان رسول الله (ص) نیست اما قدر مسلم آنست که مخاطبین کلام الهی مسلمانانی هستند که عصر پیامبر (ص) را درك کرده، دین خدا را از آن حضرت دریافت نموده‌اند. ولی احتمال خطر وجود داشته که خداوند اینچنین عتاب انگیز هشدار می دهد آنهم به کسانیکه شاهد رنجهای بیشمار پیامبر (ص) و یاران انگشت شمارش در مکه بوده‌اند و مشکلات و سختیهای طاقت فرسا و جنگهای پیاپی آن حضرت را در مدینه نظاره کرده و یا خود در متن حوادث حضور داشته‌اند و چه بسا فداکاریها و مجاهدتها که برای تحقق اهداف پیامبر (ص) نموده‌اند. خطر بازگشت به عصر قبل بعثت و انقلاب محمد (ص) و حاکمیت دوباره ضد ارزشهای جاهلیت برای یاران آن حضرت نیز وجود داشته است.

آری دچار روزمرگی شدن، و از ادامه راه در میانه آن باز ایستادن، تحت تاثیر وسوسه خناسان قرار گرفتن، ناامید و مایوس شدن اهداف و آرمانها و رنجهائی که برای تحقق آنها کشیده شده فراموش کردن و از مسیر منحرف گشتن و به گذشته‌های شوم بازگشتن واقعیت تلخی است که احتمال وقوع آن به عنوان يك خطر جدی فراروی تمامی انقلابها و نهضتها وجود داشته و دارد، چه رسد به آنکه نسبت به سختیهای راه پیموده و بهای سنگینی که برای رسیدن به وضعیت موجود پرداخت شده است ناآگاه و ناآشنا باشیم.

نسل جوانی که فوج فوج به راه انقلاب و امام رو آورده و می آورند، طلاب جوانی که وارد حوزه‌های علمیه شده و می شوند، و همه آنانیکه از این پس مسئولیت تداوم انقلاب را بر دوش می گیرند، اگر نسبت به گذشته آگاه نباشند، اندیشه‌های تحجرگرایانه و مقدس نمایانه را از عرفان و زهد و تعبد راستین بازنشناسند، سرچشمه و منشاء خطر را آنسان که باید تشخیص ندهند، خطر بازگشت تدریجی و انحرف از اصول در طوفان حوادث آینده و فضای غبارآلودی که ممکن است از سوی صاحبان تفکرات شکست خورده از امام و انقلاب، در نبود امام ایجاد شود، بطور جدی وجود دارد.

از اینروست که بیان وضعیت حوزه‌های علمیه در گذشته برای درك عظمت، کاری که امام کرده و رنجی که آن عزیز کشیده تا به وضع کنونی رسیده ایم يك، ضرورت اجتناب ناپذیر است که بدون آن ادامه راه مصون از آفات و انحرافات نخواهد بود.

بی دلیل نیست که حضرت امام علیرغم اینکه از وارد شدن در مباحثی که نهایتا مربوط به شخص ایشان می شد به شدت پرهیز داشت، در عین حال مکرراً (بویژه در پیامهای چند سال اخیرشان) خطر بازگشت بهمان تفکراتی را که سالهای سال برای زدودن آثار آن خون دل خورده و قربانیها داده، گوشزد نموده است.

آنجا که امام به ذکر نمونه‌هائی از مظاهر تفکر گذشته حاکم بر بخش وسیعی از حوزه‌ها می پردازد و مواردی از برخورد متحجّرین و مقدسین را یادآور می شود، درصدد قصه گوئی وصرفانقل تاریخ گذشته نیست. که امام رامسئولیت وشأنی بسیار والاتر از این سخنهاست، او نگران ادامه راه است.

من با برخی از دوستانم که گمان می کنند بیان صریح مظلومیتها و رنجها و دردهای امام در حوزه قم و نجف سبب شکستن ابّهت و عظمت شخصیت امام در باور مشتاقانش می‌شود سخت مخالفم.

بیان مظلومیتهای امام نه از ان جهت است که فرزند امام هستم، و شاهد صحنه‌های رنج‌آور گذشته، و نه بدانجهت که قصد مرثیه سرائی داشته باشم و دل شیفتگان آن عزیز را حل را بدرد آورم. نه! مسأله، مسألهٔ تکلیف و ادای وظیفه است. این رسالت همه کسانیستکه در کوران حوادث قبل از انقلاب و در متن حوادث حضور داشته‌اند. باید به مردم عزیزی که در راه امامشان از همه چیز خود گذشته و فرزندان و عزیزانشان را تقدیم نموده‌اند، صریح و بی‌پرده وقایع تلخ گذشته را بگوئیم تا دشمنان و دوستان را بشناسند، خطراتی را که متوجه راه خونبار شهیدانشان هست به روشنی دریابند.

مردم ما و نسلهای آینده باید بدانند که پیروزی انقلابشان یکباره و بی مقدمه در ۲۲ بهمن سال ۵۷ اتفاق نیفتاد. هرگز چنین نبوده که امام در سال ۴۱ و ۴۲ قیامی کرده باشد و ظرف چند روز مسأله تمام شده و شکست خورده باشد و دوباره در سال ۵۷ فرصتی پیش آمده و به پیروزی رسیده باشیم. پیروزی سیاسی انقلاب در ۲۲ بهمن مترتب بر پیروزیهائی بوده است که در میدانهای سخت مبارزهٔ طولانی امام با متحجّرین و مقدس نماهای احمق و دین بدنیافروشان بدست امده بود. انقلابی به مراتب دشوارتر از انقلاب سیاسی لازم بود تا طلسمهای تحجّر شکسته شود، برداشتهای انحرافی از اسلام که تا عمق حوزه‌های دینی رسوخ کرده بود، زدوده شود و غبار قرنها هجوم بیگانگان و پیرایه‌های دروغین از دامن اسلام راستین شسته شود و زلال اندیشه‌های اسلام ناب محمدی(ص) به نسل تشنه و خستهٔ معاصر برسد.

صفحه صفحهٔ دوران سخت و رنج‌آوری که امام طی کرد تا موفق به چنان انقلاب فرهنگی شد مشحون از تلخیها و مرارتها و تهمتها و کارشکنیها است که متأسفانه همچنان این صفحات تا به امروز ناخوانده و ناشناخته مانده است.

راهی بس دشوار و طولانی و توأم با هزاران هزار مشکل و سختی سپری شد تا امام توانست پرچم سرخ مبارزه و قیام را در کوران حوادث حفظ کند و بر بهنهٔ ایران اسلامی در صحنه‌های شکوهمند دههٔ مبارك فجر و ۲۲ بهمن به اهتزاز درآورد. ایستادن و مقاومت کردن در برابر زورگویان و قلدران و ستمگرانی چون رژیم شاه، قابل مقایسه با میدان مبارزه با دهها جریانی که بنام دین و اسلام به مخالفت با تفکر اسلام واقعی برخاسته بودند، نمی باشد. در آن میدان حداکثر حبس و شکنجه و تبعید بود و خونی که می‌بایست تقدیم راه آزادی کنی، اما در این میدان: از آبرومایه گذاشتن، خون دل خوردن و برای رضای خدا صبر و سکوت کردن می‌خواست تا در مقابل سیل تهمتها و زخم زبانها بایستی تا موفق شوی جمود و رکود و قشری نگری را [illegible] بشکنی و بار دیگر حوزه‌های علمیه را کانون جوشش اسلام راستین [illegible] پیرایه کنی و دوباره روحانیت متعهد را همچون همیشه تاریخ پرچمدار قیام و انقلاب اسلامی سازی.

اینها حماسه سرائی و شعار نیست، واقعیتهائی است که تصدیق آن نیاز به شناخت چگونگی گذر امام از راه پرفراز و نشیب و طولانی و صعب‌العبور انقلاب دارد. اینچنین نبوده که امام بی مقدمه در سال ۴۲ قیامی کرده و علیه ظلم فریادی کشیده و با کشته شدن یارانش و سرکوبی نهضتش، در تبعید دنبال درس و کار و زندگی و مرجعیت رفته و دوباره ۱۵ سال بعد به ایران برگشته و تشکیل حکومت داده باشد.

امام به يك انقلاب فرهنگی به معنای واقعی کلمه نیاز داشت تا سدّ جمود را بشکند و مبارزه برای تشکیل حکومت اسلامی را به عنوان مهمترین تکلیف الهی در حوزه‌ها و در سطح جامعه مطرح سازد. امام در شرایطی يك تنه کَمر به اَدای تکلیف الهی بست که خود در توصیف این شرایط می فرماید:

«یکی از مسائلی که باید برای طلاب جوان ترسیم شود، همین قضیه است که چگونه در دوران وانفسای نفوذ مقدسین نافهم و ساده لوحان بی سواد، عده‌ای کمر همّت بستند و برای نجات اسلام و حوزه و روحانیت از جان و آبرو سرمایه گذاشتند».

«اوضاع مثل امروز نبود، هرکس صددرصد معتقد به مبارزه نبود، زیر فشارها و تهدیدهای مقدس نماها از میدان به درمی‌رفت»

و در فراز دیگر خطاب به روحانیون می نویسند:

«یقیناً روحانیون مجاهد از نفوذ، بیشتر زخم برداشته‌اند. گمان نکنید که تهمت وابستگی و افترای بی‌دینی را تنها اغیار به روحانیت زده است هرگز.

ضربات روحانیت ناآگاه و آگاه وابسته به مراتب کاری‌تر از اغیار بوده و هست. در شروع مبارزات اسلامی اگر می‌خواستی بگویی شاه خائن است بلافاصله جواب می‌شنیدی که شاه شیعه است!»

عده ای مقدس نمای واپس گرا همه چیز را حرام می دانستند و هیچ کس قدرت این را نداشت که در مقابل آنها قدعلم کند...

«خون دلی که پدر پیرتان از این دستهٔ متحجّر خورده است هرگز از فشارها و سختیهای دیگران نخورده است وقتی شعار جدایی دین از سیاست جا افتاد و فقاهت در منطق ناآگاهان، غرق شدن در احکام فردی و عبادی شد قهراً فقیه هم مجاز نبود که از این دایره و حصار بیرون رود و در سیاست و حکومت دخالت نماید.

حماقت روحانی در معاشرت با مردم فضیلت شد، به زعم بعض افراد، روحانیت زمانی قابل احترام و تکریم بود که حماقت از سراپای وجودش ببارد و الا عالم سیّاس و روحانی کاردان وزیرك کاسه‌ای زیر نیم کاسه داشت و این از مسائل رایج حوزه‌ها بود که هر کس کج راه می رفت متدین تر بود. یادگرفتن زبان خارجی کفر و فلسفه و عرفان، گناه و شرك به شمار می‌رفت.

در مدرسهٔ فیضیه فرزند خردسالم مرحوم مصطفی از کوزه‌ای اب نوشید، کوزه را آب کشیدند چرا که من فلسفه می گفتم. تردیدی ندارم اگر همین روند ادامه می یافت وضع روحانیت و حوزه ها وضع کلیساهای قرون وسطی می شد که خداوند بر مسلمین وروحانیت منت نهاد و کیان و مجد واقعی حوزه ها را حفظ نمود.

علمای دین باور در همین حوزه ها تربیت شدند و صفوف خویش را از دیگران جدا کردند. قیام بزرگ اسلامی‌مان نشأت گرفته از همین بارقه است.»

طلاب جوان حوزه ها و نسل جوان و انقلابی ما باید بدانند که هستهٔ اولیه انقلابشان در چه شرایطی شکل گرفت و چه مرارتها و سختیهائی را امام و یارانش تحمل کردند تا دوباره اسلام به صحنه حیات جامعه بازگردید.

امام در یکی از سخنرانیهایشان نوع تفکر حاکم بر حوزه‌ها و جامعه آن زمان را چنین بازگو می کند: «آنچنان تبلیغ کرده بودند که اوائلی که من ـ همان سال اول، دومی که ـ آمدم قم، در قم وضع جوری بود که یکی از روحانیون... آنجا مورد طعن مردم بود، می گفتند در منزلش روزنامه پیدا می شود! روزنامه پیدا شدن در منزل يك روحانی را نقص می دانستند، فلان آخوند، سیاسی است! به او طعن می زدند، تبلیغات همچو بود که يك آخوندی اگر چنانچه می خواست در این امور دخالت کند. می ترسید از مردم، مطعون می شد، کنار گذاشته می شد.

***

فریادی را که امام علیه قاعدین در منازل می کشید تا شاید بیدارشان کند و یا حداقل بدینوسیله بیزاری اسلام راستین و روحانیت واقعی را از پذیرش خفتها و انظلامها به دنیا اعلام کند، بدون بهاء نبوده است. امام و یارانش بهائی سنگین برای این فریادها و اعتراضها و تشرها، به سنگینی ۱۵ سال خون دل خوردن و تهمت و تکفیر و زخم زبان شنیدن و توطئه دیدن، پرداخته‌اند.

این فریادها را که می فرمود:

«وای بر ما، وای بر این علمای ساکت و وای بر این نجف ساکت، این قم ساکت، این تهران ساکت، این مشهد ساکت، این سکوت مرگبار اسباب این می شود که زیر چکمه اسرائیل بدست همین بهائیها، این مملکت ما، این نوامیس ما پایمال بشود، وای بر ما... امروز سکوت همراهی با دستگاه جبار است.

*

آقا به هوش بیائید، نجف را بیدار کنید، اعتراض کنید... اگر اعتراض نکردند ما تکلیف نداریم؟ ما باز به حال این ملت بنشینیم و نگاه کنیم هرچه بر سر ملت می آید؟ همان برویم حرم حضرت امیر و يك دعایی بکنیم؟ همین مقدار کافی است برای ما؟ یا مانی که داریم در پناه اسلام و با بودجه اسلام... زندگی می کنیم، برای اسلام يك قدم بر نداریم؟ تز اسلام است؟

*

شما در صورتی خلفای اسلام هستید که اسلام را به مردم بیاموزید و نگویید بگذار تا امام زمان بیاید... منطق حاکم خمین را نداشته باشید که می گفت باید معاصی را رواج داد تا امام زمان (ع) بیاید... اینجا ننشینید فقط مباحثه کنید.

*

شما در جامعه هیبت و شوکت دارید ملت اسلام به شما احترام می گذارند و برای شما کرامت قائلند، این مهابت و عزتی که در جامعه دارید برای این است که از شما انتظار می رود که در برابر ظلمه، به حق قیام کنید، حق ستمدیدگان را از ظالم بگیرید، به شما امیدوارند که قیام نمائید و از تعدی ظلمه جلوگیری کنید. شما مقام پیدا کردید لیکن وقتی که به مقام رسیدید حق آن را اداء نکردند.

*

شما از مقام خود استفاده نکرده و کاری انجام نمی‌دهید و آن کسی را هم که به وظیفه عمل می کند کمك نمی نمائید. همت و دلخوشی شما به این است که ظالم، پشتیبان شما باشد، برای شما احترام قائل شود، مثلا ایهاالشیخ الکبیر بگوید! دیگر کاری ندارید که بر سر ملت چه می آید و دولت چه میکند.

***

اینچنین نبوده که این هشدارها و صدها نمونهٔ آن بسادگی بر قلم و زبان امام جاری شود و بگذرد، پیامد هر سخن و نوشته‌ای این نبود که فقط، قلبهائی ندای فطرت را می شنید و جذب انقلاب می شد بلکه کینه ها و حسادتها بود که افزون می گشت و بدنبالش انبوه طعنها و زخم زبانها بود که بسوی امام سرازیر می شد.

ما وظیفه داریم که به مردم بگوئیم امامشان در چه شرایطی و با چه مرارتهائی از حریم اسلام واقعی دفاع کرد که موجب بازگشت عزت و شرق به جامعه خموده و افسرده آنروز گردید.

ما باید به مردم عزیزمان بگوئیم که چرا رژیم شاه بر اساس سیاستی که در کاخ سفید پس از سرکوبی نهضت ۱۵خرداد طراحی شده بود، نجف را تبعیدگاه دائمی امام انتخاب کرد؟ چه دردناك است بازگوئی وقایع تلخ آن دوران، باید در کنار امام بودید تا عمق درد و رنج را حس کنید.

توصیف مظلومیتها و رنجهائی که امام نه از ناحیه بیگانگان که از مقدسین بی درد و بی مسئولیت درون حوزه‌ها متحمل شد، در يك مقاله و کتاب و نوشته نمی گنجد شاید برای مردم عزیزمان که شاهد صبر و شکیبائی امامشان در سهمگین‌ترین حوادث پس از پیروزی بوده‌اند این جمله امام در این زمینه گویاترین باشد که در لحظه ترك نجف فرمود:

«من در اینجا با حرم مطهر مانوس بودم اما خدا میداند در این مدت من از دست اهل اینجا چه کشیدم»

○○

برای امام که هرگز حاضر نشد دفاع از کیان اسلام را با همه سختیهایش به نشستن در منزل و درس و بحث و سلام و صلوات عوض کند، تحمل فشارهای رژیم شاه و شنیدن اخبار شهادت و تبعید و شکنجه یارانش و تحمل فشار چکمه پوشان بعثی بغداد در نجف بسیار آسانتر از تحمل زخم زبانها و تهمتها و توطئه چینیهای مدعیان فقه و اسلام ودین روحانیت بود.

امام در نجف، از يك سو مسئولیت ادامه قیام را بر دوش داشت و می بایست در مقابل آمریکا و رژیم شاه که می کوشیدند تا آثار نهضت ۱۵ خرداد را به هر وسیله‌ای محو و نابود کنند، بایستد و نگذارد خون شهیدانی که در آن روز مظلومانه در خیابانها و کوچه‌های قم و تهران و دیگر شهرهای ایران بر زمین ریخته شد، هدر رود، و این امر مستلزم برقراری رابطه مستمر با ایران بود و ارتباط با ایران با وجود ساواك جهنمی شاه و همکاری آن با مامورین عراق که سخت مراقب اوضاع بیت امام در نجف بودند بسیار دشوار می نمود بویژه آنکه یاران امام نیز در حبس و یا در تبعید و تحت کنترل بودند، با اینهمه امام وظیفه خود می دانستند تا به خانواده‌های شهداء رسیدگی کرده و عناصر مومن به انقلاب را در داخل و خارج کشور بهم مرتبط نموده و باتبادل اطلاعات و اخبار مربوط به نهضت و تعقیب برنامه‌ها و بررسی وضعیت رژیم شاه، تغذیه فکری انقلابیون را فراهم سازند، و با ارسال سخنرانیها و بیانیه‌ها و کتابها، مشعل انقلاب را همچنان روشن و فروزان نگاه دارند. از سوی دیگر خنثی سازی توطئه‌های دشمنان انقلاب در سطح جهان اسلام در پیش رو بود، و همچنین مقابله با کارشکنیها و مخالفتهای عناصر بی هویت روحانی واجب مینمود.

مسئولیت ادامه قیام تنها منحصر به حضور در میدانهای یاد شده نمی گردید، متحجرین و مقدس مآبهائیکه شاهد کشتار و فجایع رژیم در ۱۵ خرداد بودند نه تنها حمایت نکرده بلکه جهت توجیه سکوتشان راه افتادند و با طرح اماها و چراها، حقانیت قیام امام را زیر سئوال بردند.

امام در وصف سختی برخورد با این جناح می فرماید:

«ترویج تفکر شاه سایه خداست و یا با گوشت و پوست نمی‌توان در مقابل توپ و تانك ایستاد و یا این که ما مکلف به جهاد و مبارزه نیستیم و یا جواب خون مقتولین را چه کسی می دهد و از همه شکننده‌تر، شعار گمراه کننده حکومت قبل از ظهور امام زمان علیه‌السلام باطل است و هزاران قلت دیگر مشکلات بزرگ و جان فرسایی بودند که نمی شد با نصیحت و مبارزه منفی و تبلیغات جلو آنها را گرفت.

تنها راه حل، مبارزه و ایثار و خون بود که خداوند وسیله‌اش را آماده نمود، علما و روحانیت متعهد سینه را برای مقابله با هر تیر زهرآگینی که به طرف اسلام شلیك می شد آماده نمودند و به مسلخ عشق آمدند.

اشکال اساسی اینها به امام این بود که دخالت در سیاست! و قیام او سبب تعطیلی درس و بحث آقایان! شده است، حتی بعضی از همینها بعد از وقایع ۱۵ خرداد بی شرمانه امام را مورد حمله قرار می‌دادند که قیامش حرمت مراجع را شکسته! چرا که فریادش منجر به دستگیری او شده و به این ترتیب مرجع گیری! باب شده است! شعور و درك و مسئولیت خواهی را ببینید!

اینها همان مقدس نماهای احمقی بودند که رفتار و گفتارشان متدینین ناآگاه را به بیراهه کشاند و از متن اجتماع و مسئولیتها به کنج عزلت و بی‌تفاوتی راند، و در نتیجه مقام و موقعیت روحانیتی که همواره پیشاپیش ملتها پرچمدار مبارزه بودند در جامعه تضعیف شد. اعمال و تفکر جامد اینها باعث غربت دین خدا و سوق خیل جوانان معصوم مسلمان به سمت افکار و مکتبهای انحرافی گردید.

همانهائی که از استدلال فرار می کردند و مسائل فلسفی را دون شان روحانی میدانستند و کتابهای این‌چنینی را با انبر جابجا می کردند که مبادا دستشان نجس شود.

خانه کوچك امام در نجف کانون قیام بود و نقطه امید ملت و در عین حال مرکز تحمل فشارهای دو دستگاه جبار حکومتهای دیکتاتوری شاه و رژیم عراق و همزمان نیز هدف تهاجم و حملات و بی‌حرمتیها و زخم زبانهای کسانی که قیام امام، آرامش نکبت‌بار زندگیشان را برهم زده بود.

شاید باور نکنید همان امامی را که هرگز راز و نیاز شبانه و نماز شبش ترك نمی شد گرچه بر روی تخت بیمارستان و در بستر بیماری باشد، همان امامی را که در سن ۲۷ سالگی کتاب پر رمز و راز اسرارالصلوة و پس از آن آداب الصلوة را نگاشت، همان که قیامش سبب برپائی نماز و احکام الهی گردید و آخرین لحظات عمرش را نیز با ذکر خدا و درحال نماز به پایان رسانید و به وصال محبوب و معشوقش رسید، به همین امام، مقدس نمایان متحجر، در نجف نسبت تارك الصلوة دادند.

از همین قماش، بودند کسانیکه در مسیر بین محل درس امام و مرقد مطهر مولا علی (ع) می‌ایستادند که امام رد شود و آنها بی‌اعتنائی کنند تا به خیال خودشان زخمی زده باشند و قلب نورانی امام را بدرد آورده باشند.

در دورانی که یاران امام به سختی هزینه‌های خرید نوار و دستگاه تکثیر و کاغذ جهت چاپ و نشر بیانیه‌ها و کتابهای امام را فراهم میکردند و از جانشان مایه می‌گذاشتند تا خاطرهٔ قیام ۱۵ خرداد زنده بماند و انقلاب ادامه یابد و در دورانی که ادامه نهضت سخت نیازمند تقویت مالی بود، بعضی از همانها که وصفشان رفت در ایران و نجف وجوهات می گرفتند و به کسانی می‌دادند که در غیاب امام صرف توطئه چینی علیه امام و انقلاب کنند روحانیون متحجر در ایران و عراق کتابها و اعلامیه‌های امام را که با هزاران مشکل تهیه می‌شد، به بهانهٔ توزیع در بصره و شهرهای عراق و ایران توسط افراد نفوذی و ظاهر الصلاح می گرفتند و داخل چاه آب و یا رودخانه‌ها می ریختند. گرفتاریهای امام تنها فشارهای رژیم شاه و آمریکا نبود که گسستن حلقه‌های زنجیر اسارت بار ۲۵۰۰ سال رژیم ستم شاهی با رهبری صحیح و قیام دینی و مردمی و بذل جان و مال قابل علاج و چاره بود (چنانکه شاهد بودیم) اما آنجا که به نام دین و فقاهت و زهد و تقدس گرایی به جنگ اسلام واقعی بر می‌خیزند چه باید کرد؟

این سخن دردمندانه امام را بنگرید که فرمود:

«در پانزده خرداد ۴۲ تنها مقابله با گلوله تفنگ و مسلسل شاه نبود، که اگر تنها این بود مقابله را آسان می نمود، بلکه علاوه بر آن، از داخل جبهه خودی گلولهٔ حیله و مقدس مآبی و تحجر بود، گلوله زخم زبان و نفاق و دورویی بود، که هزار بار بیشتر از باروت و سرب، جگر و جان را می سوخت و می درید.»

«واقعا روحانیت اصیل در تنهائی و اسارت خون می گریست که چگونه آمریکا و نوکرش پهلوی می خواهند ریشه دیانت و اسلام را بر کنند و عده‌ای روحانی مقدس نمای ناآگاه با بازی خورده و عده‌ای وابسته که چهره شان بعد از پیروزی روشن گشت مسیر این خیانت بزرگ هموار نمی نمودند.... بگذارم و بگذرم و ذائقه‌ها را بیش از این تلخ نکنم.»

اری، ما و همه کسانیکه شاهد وقایع دردناك انقلاب و رنجهای امام بوده‌اند وظیفه داریم تا واقعیتها را بدرستی بازگوئیم، تا پرچمداران فردای مبارزه و نسلهای آینده انقلاب بدانند که انقلابشان که مایه مباهات و افتخار و سربلندی دوبارهٔ مسلمین گردیده، يك شبه به انجام نرسیده است.

آنچه که گفته شد ذکر مصیبت و مرثیه سرائی نیست، پیشگیری از مصیبتهائی است که اگر با دید باز حرکت نکنیم ممکن است دوباره گرفتار آن شویم.

افشاي نام و چهرهٔ کسانیکه با امام و انقلاب آن کردند که گوشه‌ای از آن را دراین مقاله می‌خوانیم مشکلی را حل نمی کند، چرا که تنها شخصٌ و افراد نیستند، جریانی هستند که از صدر اسلام تا به امروز در مقابل اسلام واقعی وجود داشته و دارند، حلقومشان در خدمت اسلامی است که امام تعبیر به اسلام آمریکائی کرده، در مقابله با خط امام و انقلاب هر روز رنگ و نام و شعار عوض می کنند.

خطر بازگشت و انحراف از مسیر هر انقلابی همیشه وجود دارد، تنها با حفظ وحدت، تبعیت از مقام معظم رهبری، آگاهی و همدلی و ایستادگی تا پای جان بر سر اصول انقلاب است که می‌توان راه را ادامه داد.

این ابرازٌ نگرانی از من نیست تا عده‌ای جاهل و ناآگاه و یا دسته‌ای اگاهانه دست آویزی بیابند و در مقابل خط مستقیم اسلام ناب که خط امام است بایستند، بلکه این امام است که هشدارمان می‌دهد:

البته هنوز حوزه‌ها به هر دو تفکر (اسلام ناب‌واسلام آمریکائی) آمیخته‌اند و باید مراقب بود که تفکر جدائی دین از سیاست از لایه‌های تفکر اهل جمود به طلاب جوان سرایت نکند.

در حوزه‌های علمیه هستند افرادی که علیه انقلاب و اسلام ناب محمدی (ص) فعالیت دارند. امروز عده‌ای با ژست تقدس مآبی چنان تیشه به ریشه دین و انقلاب و نظام می‌زنند که گوئی وظیفه‌ای غیر از این ندارند.

خطر تحجر گرایان و مقدس نمایان احمق در حوزه‌های علمیه کم نیست، طلاب عزیز لحظه‌ای از فکر این مارهای خوش خط و خال کوتاهی نکنند، اینها مروج اسلام آمریکائیند و دشمنان رسول الله.»

بهتر است برای نتیجه گیری بیشتر از نوشته‌ام در بیان شناسائی مشخصات طرفداران اسلام آمریکائی باز هم به کلام امام استناد کنم.

حضرت امام چهره جدید این جریان همیشگی تاریخ را اینچنین ترسیم می کنند.

طلاب جوان باید بدانند که پروندهٔ تفکر این گروه همچنان باز است و شیوهٔ مقدس مآبی و دین فروشی عوض شده است.

شکست خوردگان دیروز سیاست بازان امروز شده‌اند. آنها که به خود اجازه ورود در امور سیاست را نمی‌دادند پشتیبان کسانی شدند که تا بر اندازی نظام و کودتا جلو رفته بودند.

غائله قم و تبریز با هماهنگی چپی‌ها و سلطنت طلبان و تجزیه طلبان کردستان تنها يك نمونه است که می‌توانیم ابراز کنیم که در آن حادثه، ناکام شدند ولی دست بر نداشتند و از کودتای نوژهٔ سر بر آوردند. باز خدا رسوایشان ساخت.

دسته‌ای دیگر از روحانی نماهایی که قبل از انقلاب، دین را از سیاست جدا می‌دانستند و سر به استانه دربار می‌سایید ندیك مرتبه متدین شده و به روحانیون عزیز و شریفی که برای اسلام آن همه زجر و آوارگی و زندان و تبعید کشیده‌اند تهمت وهابیت و بدتر از وهابیت زدند.

دیروز مقدس نماهای بی شعور می گفتند دین از سیاست جداست و مبارزه با شاه حرام است امروز می گویند مسئولین نظام، کمونیست شده‌اند، تا دیروز مشروب فروشی و فساد و فحشا و فسق و حکومت ظالمان برای ظهور امام زمان (ارواحنا فدا) را مفید و راه گشا می دانستند امروز از اینکه در گوشه‌ای خلاف شرعی که هرگز خواست مسئولین نیست رخ می دهد فریاد واسلاما سر می دهند.

دیروز حجتیه ایها مبارزه را حرام کرده بودند ودر بحبوحهٔ مبارزات تمام تلاش خود را نمودند تا اعتصاب چراغانی نیمهٔ شعبان را به نفع شاه بشکنند، امروز انقلابی‌تر از انقلابیون شده‌اند.

ولایتی‌های دیروز که در سکوت و تحجر خود آبروی اسلام و مسلمین را ریخته‌اند و در عمل پشت پیامبر و اهل بیت عصمت و طهارت را شکسته‌اند و عنوان ولایت برایشان جز تکسب و تعیش نبوده است امروز خود را بانی و وارث ولایت نموده و حسرت ولایت دوران شاه را می خورند.

راستی اتهام آمریکایی و روسی و التقاطی، اتهام حلال کردن حرامها و حرام کردن حلالها اتهام کشتن زنان آبستن و حلیت قمار و موسیقی از چه کسانی صادر می شود، از آدمهای لامذهب یا از مقدس نماهاي متحجر و بی شعور؟

فریاد تحریم نبرد با دشمنان خدا و مسخره گرفتن فرهنگ شهادت و شهیدان و اظهار طعنها و کنایه‌ها نسبت به مشروعیت نظام کار کیست عوام یا خواص، خواص از چه گروهی از به ظاهر معممین یا غیر ان؟ بگذرم که حرف بسیار است».

***

من در این مقاله مختصر خواستم تا صفحه‌ای را از کتاب قطور و نانوشتهٔ مظلومیتهای امام آنهم در حد مقدمه و دیباچه‌ای که رنج فرقت آن عزیز و مشغله‌های فراوان مجال تنظیم و ترتیب آنرا نداد گشوده و سطری از هزاران رنج و خون دلی را که امام برای به ثمر رسیدن انقلاب خورده بود بازگو کنم.

انشاءالله درآینده فرصت نوشتن سطور و صفحات دیگر را در این زمینه بیابم و با شما عاشقان امام درد دل کنم.

و در همینجا نیز یادی از شهیدان گرانقدر روحانیت و شاهدان زنده‌ای کنم که در آن ایام غربت در گوشه و کنار کشور و در داخل و خارج دست از همه چیز خویش شستند و مخلصانه و عاشقانه حقانیت راه امام را دلاورانه فریاد کشیدند و صدای حق طلبی و مظلومیت امام را به گوش حوزه‌های علمیه و ملت ایران و مسلمانان جهان رساندند و همچنان که امامشان بارها فرموده ثابت کردند که: «در هر نهضت و انقلاب الهی و مردمی، علمای اسلام، اولین کسانی بوده‌اند که بر تارك جبینشان خون و شهادت نقش بسته است.»

سخنان و نوشته‌های امام پر است از درد دل شیر مردی که در عرصه پیکار مجال هرگونه اظهار وجود را از خصم می گرفت و در عین حال از درد و رنج بی‌دردها و بی رنجها می نالید. پیشنهاد من به خواهران جامعه زنان جمهوری اسلامی ایران و تمامی علاقه‌مندان به تحقیق در تاریخ انقلاب اسلامی آنست که با تکیه بر فرمایشات امام در این زمینه تحقیقی درخور شأن امام و انقلاب خونبار اسلامیشان بنمایند و بتمام مسلمانان راستین بروشنی نشان دهند که در نبود امام هرگز به دوران جاهلیت قبل از امام برنخواهند گشت. انشاءالله.

اردیبهشت ۱۳۶۹

□ به نقل از «ندا» اولین فصلنامه جمعیت زنان جمهوری اسلامی ـ ایران

«در هجر معشوق»

آن شب مراد و پیر ما چشم از جهان بست
بار سفر گوئی زما امن و امان بست
باران اشك از آسمان دیده‌ها ریخت
خون دل مردم به اب دیده امیخت
آن شب بگوشم پیك حق اینرا ندا گفت
برخیز از جا پیر شب بیدار ما خفت
برخیز از جا پیر ما سوی خدا رفت
درد آشنای پاکی و مهر و صفا رفت
برخیز از جا ای دریغا رفته غمخوار
غم از دو چشمانم گرفته اشك بسیار
از دیده مردم شرار غم برآمد
از مردم دیده زهجرش خون درآمد
آن شب غروب کوکب تابان ما بود
خاموش از فقدان رهبر جان ما بود
فردا دگر خورشید از تابش بماند
بی تابش او رسم تابیدن نداند
خورشید فردا از مصلا سر برآرد
تا بر فراز دست مردم ره سپارد
تابوت او بر موج جمعیت عیان است
گوئی که کشتی بر دل دریا روان است
امواج او را تا به ساحل می رساند
تا در بهشت دخت پیغمبر نشاند
اینك زمین از آفتاب هم گوی بر بود
زیرا زمین بر آفتابی سینه بگشود
از منظر ما قامت دلجوی او رفت
از پیش چشم ما رخ نیکوی او رفت
سخت است عاشق روی معشوقش نبیند
بی طاقت اندر هجر معشوقش نشیند
یارب درود تو بود بر جان پاکش
میعاد جان پاکان عالم گشته خاکش

بندر دیلم ـ نعمت الله بدخشان

جستجو

از: حبیب الله بهرامی «شهنی» ـ اهواز

می‌خواهم امشب
در کویر این تنهایی
شعری از فصل رهایی
بکارم.
شعری که در دل ستاره‌ها
با سپیده
دمساز می‌شود.

□

می‌خواهم امشب
از اندوه یکساله دلم
بهار برویانم
و میهمان بهاران شوم.

□

امشب می‌خواهم
گل کوچ
بر آینه‌ی نگاهم
سبز بتابد
تا سرودی
به سرخی شقایق های تبدار
ساز کنم؛
امشب که من
بر شانه‌های نسیم
نشسته‌ام و
تو را می‌جویم.

«هجر یوسف»

مجتبی بیگلری (محسن)

ای عاشقان آن یار کو دلبر کجا دلدار کو
آن واقف الاسرار کو وان عاشق بیمار کو
آن ذاکر اللیل والنهار وان ذاهب دارالقرار
آن جنة المأوی کجا حور ملك کردار کو
یا رب ننوشیدیم ما جامی زدرد وصل او
ساقی کجا آن جام کو وان اسوهٔ ابرارکو
أز هجر یوسف می‌رود خون از دو چشمم وای من
ان ماه کنعانی کجا وان نور در ابصار کو
مهر خدایش مهر او قهر خدایش قهر او
آن واصل رحمان کجا وان جلوه قهار کو
ما در طوافش واله‌ایم در عشق چون پروانه‌ایم
او شمع ما، آن شمع کو وان نقطهٔ اقمار کو
مخمور چشمش عاشقان مبهوت لعلش دیدگان
نرگس کجا، آن لعل کو وان دیدهٔ خمار کو
گفتم که سر دلبری؟ گفتا که جز «او» بگذری
یاران دریغا او کجا آن رسته از اغیار کو
دامست به دل گیسوی او مه شد خجل از روی او
گیسو کجا آن دام کو وان یار مه رخسار کو
دیگر جماران نایدش بوئی ز دلبر ای صبا
ان مشك کوی عاشقان وان نکهت ازهارکو
گفتم دلاهمراز کو، آن خوشترین آواز [illegible]
گفتا بگو درمان من آن [illegible]‌های یارکو
سالیست تارست روز من بشنو تو آه و سوز من
آن کوکب پروین کجا وان تابش انوار کو
بشنو زقرآن «محسنا» فاصبرلحکم ربك[۱]
مائیم و صبر و سوز دل ان صابر صبار کو

۱ـ سورهٔ مبارکهٔ قلم آیه ۴۷

گفتگو با خانم فاطمه طباطبائی درمورد ابعاد شخصیتی حضرت امام خمینی (س)

□ مقدمه
مجله وزین زن روز به مناسبت اولین سالگرد رحلت جانسوز حضرت امام خمینی (س)، ویژه‌نامه‌ای انتشار داد. آنچه در پی می‌آید مصاحبه‌ی خانم ساره‌ی ابراهیمی خبرنگار این مجله است با خانم فاطمه طباطبائی عروس گرامی حضرت امام (س) که نظر گرامیتان را به آن جلب می‌کنیم:

□□□

ـ خانم طباطبایی لطفا بگویید که از چه زمانی با خانواده امام ارتباط پیدا کردید؟

ـ من از سال ۴۹ عروس این خانواده شدم، ولی طبعا خانواده‌ام از قبل با خانواده امام آشنایی کامل داشت. چون پدرم و امام هر دو مدرس حوزه علمیه قم بودند. البته به دلیل اینکه خانم آقای اشراقی که دختر بزرگ حضرت امام هستند، عروس فامیل مادریم نیز بودند، نسبت دیگری هم با این خانواده داشتیم.

ـ در اولین برخوردتان با امام عزیزمان، چه حرفها و توصیه هایی از ایشان در شما اثر گذاشت؟

من در سال ۴۹ ازدواج کردم و در سال ۵۲ با همسر و فرزند ۹ ماهه‌ام به عراق رفتیم. نصف شب بود که به خانه رسیدیم. در را خودشان باز کردند و چند دقیقه‌ای پهلوی ما نشستند و بعد نماز شب را شروع کردند. این مسئله برای من خیلی تعجب‌آور بود، چون نماز شب که واجب نبود و می‌توانستند آن را دیرتر بخوانند. اما با وجود اینکه علاقهٔ زیادی به احمد آقا داشتند و ایشان را چند سالی ندیده بودند، مشغول نماز شدند. بعدها متوجه شدم که این به دلیل علاقه‌مندی ایشان به نماز بوده است. خصوصیت دیگری که امام داشتند و من زود متوجه‌اش شدم، مسئله ثبات قدمشان بود و اینکه تمام کارهایشان از نظم خاصی برخوردار بود. بعد از چند روز که آنجا ماندم، متوجه شدم که در هر ساعت چه برنامه‌هایی دارند. حتی وقتی به ایشان نگاه می‌کردم، می‌دانستم که ساعت چند است. گاهی که از خانم درباره برنامه روزانه آقا می‌پرسیدم، می‌گفتند: «اگر برنامهٔ یك روز آقا را بگویم، شما می‌توانید آن را در ۳۶۰ روز ضرب کنید.» چون دقیقا روی نظم و برنامه عمل می‌کردند. به من هم توصیه زیادی در مورد نظم و برنامه ریزی داشتند.

من خیلی از مسایل را نمی‌دانستم، ولی وقتی به اعمال حضرت امام دقت می‌کردم و از ایشان می‌پرسیدم، متوجه می‌شدم که انجام آن مستحب است. مثلا هوا در تابستان خیلی گرم بود با این همه وقتی می‌خواستند به حمام بروند کلاهی را از بالا می‌آوردند و بر سرشان می‌گذاشتند. بعدا متوجه شدم که سرباز به حمام یا توالت رفتن مکروه است. گاهی ۲۰ـ۳۰ پله را برای آوردن کلاه طی می‌کردند. یادم می‌آید که دستشویی حیاط بسیار کوچك بود، ایشان موقع وضو گرفتن در یك گوشه خودشان را جمع می‌کردند و به زحمت می‌انداختند. بعدا فهمیدم که می‌خواهند حتما موقع وضو گرفتن رو به قبله باشند. یا وقتی می‌خواستند از خانه بیرون بروند. حتما به صورت خودشان در آئینه کوچکی که در ته حیاط بود، نگاه می‌کردند. تمام اینها جزء مستحبات بود. ایشان ما را از مکروهات منع می‌کردند. مثلا گاهی که ما با صدای بلند می‌خندیدیم، می‌گفتند: «این طور نخندید، خنده با صدای بلند مکروه است.»

ـ حضرت امام در رابطه با انتخاب همسر فرزندانشان چگونه برخورد می‌کردند و آیا توصیه‌های خاصی داشتند؟

ـ اول به خانواده خواستگارهایی که برای دخترانشان می‌آمدند، توجه می‌کردند تا ببینند آیا با آنها اشتراکاتی دارند. بعد از اینکه خانواده را می‌پسندیدند، آن وقت خود پسر را ملاك می‌گرفتند و با او صحبت می‌کردند تا ببینند او کفوء دخترشان هست و آیا می‌توانند همدیگر را درك کنند. و بعد از همه تحقیقات از خدا طلب خیر (استخاره) می‌کردند. یادم می‌آید یك بار از خانم پرسیدم که آیا امام در مورد انتخاب دامادهایشان استخاره هم می‌کردند؟ ایشان گفتند که به این معنا که اگر استخاره خوب آمد قبول کنند و اگر بد آمد رد کنند، نه امام اعتقادی به استخاره در این معنی نداشتند. در مورد یکی از دخترهایشان دقیقا یادم هست که اول وضو گرفتند، بعد سر سجاده نشستند و دو رکعت نماز خواندند و بعد از خدا طلب خیر کردند و اگر توجه به معنای استخاره بکنید، می‌بینید واقعا معنایش همین است. یعنی تا جایی که به ما مربوط بوده، فعالیت کرده‌ایم، شناساییهای لازم را به عمل آورده‌ایم و با فکر و نظر خودمان این داماد را مناسب می‌دانیم. در نهایت از خدا طلب خیر می‌کنیم.

ـ در انتخاب همسر چه نقشی برای دختران خود قایل بودند؟

ـ موضوع را با آنها در میان می‌گذاشتند. البته در محیطهای بسته و کوچك دختر و پسر چندان همدیگر را نمی‌شناسند، ولی خانواده‌ها نسبت به هم شناخت دارند. یعنی دختر امام کاملا خانواده داماد را می‌شناختند. بعد هم امام مسئله را با دخترشان در میان می‌گذاشتند و می‌گفتند که برداشت من از این پسر این است. این امتیازات و این نقاط ضعف را دارد. ولی تصمیم گیری نهایی با خود دختر بود. چون اساسا اگر به غیر از این باشد، عقد درست نمی‌شود.

ـ آیا حضرت امام برای ازدواج ملاکهای خاصی را توصیه می‌کردند؟

ـ همیشه تقوای فرد مورد نظرشان بود. چون اعتقاد داشتند که تقوا بسیار کارساز است. اگر بعد معنوی را کنار بگذاریم، در کارهای دنیایی هم اگر انسان مؤمن باشد، مشکل نخواهد داشت. فردی که مسلمان و متقی است، دیگر به هیچ کس ظلم نمی‌کند، طبعا به زنش هم ظلم نمی‌کند. مؤمن حق کسی را نمی‌خورد و بر این اساس حق زنش را هم نخواهد خورد. همیشه می‌گفتند کسی که چهارچوب و ضابطه برای کارهایش دارد، کار بیهوده نمی‌کند و در نتیجه به زن و بچه‌اش ظلم نمی‌شود.

توصیه دیگر ایشان راجع به کفو بودن افراد بود. طبعا روحیات یك خانواده روحانی با یك خانواده روحانی دیگر هماهنگ‌تر است. البته ممکن است با یك خانواده دیگری هم جور شوند، ولی این به سبب تناسب روحیات دو خانواده است. بنابراین دو توصیه مهم امام در ازدواج، یکی توجه به «تقوی فرد» و دیگری «کفو بودن» بود. البته به خانواده خیلی اهمیت می‌دادند، چون معتقد بودند که خانواده اصالت دارد و اگر کسی جد و آبادش صالح باشد، نطفه‌اش پاك است. بعد به مسائل دیگر توجه می‌کردند. البته اصولاً مسائل مادی را ملاك خوشبختی و بدبختی نمی‌دانستند و به آن اعتقادی نداشتند.

ـ چه نظری راجع به آداب ازدواج و مسائلی چون مهریه داشتند؟

ـ راجع به مهریه دقت داشتند. یعنی اعتقادشان بر این بود که دختر باید مهریه داشته باشد و اگر افرادی برای عقد نزدشان می‌آمدند و مثلا مهریه را یك جلد کلام‌الله مجید ذکر می‌کردند، قبول نمی‌کردند و می‌گفتند چیزی را به عنوان مهر تعیین کنند.

ـ در مورد مبلغ مهریه چه نظری داشتند؟

ـ این بستگی به خانواده ها دارد.

ـ ایشان چه ملاکی را در نظر می‌گرفتند؟

ـ به عرف توجه می‌کردند. چون این مسئله عرفی است و به خانواده‌ها مربوط می‌شود. ممکن است برای یك خانواده یك چیز ملاك باشد و برای یك خانواده چیز دیگر. این مسائل به عرف جامعه بر می‌گردد. امام عقیده داشتند که در تعیین مهریه باید به حد دختر و خانواده و ملاکی که دارند، توجه کرد. ولی در مورد تشریفات دیگر ازدواج اعتقادی نداشتند. بخصوص زمانی که نوه‌شان با برادرم ازدواج کردند، چون زمان جنگ بود، شدیدا از تشریفات نهی کردند. گفتند وقت جشن گرفتن و مهمانی دادن نیست. یك مجلس معمولی داشتیم و خریدی هم در حد سطح متوسط جامعه کردیم. در کل امام معتقد بودند که باید به عرف توجه شود و متناسب با آن عمل کرد.

ـ حضرت امام مهریهٔ شما که عروسشان بودید و همچنین دخترانشان را چه مقدار تعیین کرده بودند؟

ـ برای هرکدام از ما یك دانگ خانه تعیین شده بود. البته یك خانه‌ای که متعارف بود. حالا بستگی دارد به اینکه یك خانهٔ پدری آن موقع ۵۰ هزار تومان می‌ارزید و یك خانه نیز ۲۰ هزار تومان. ولی بیشتر بر روی خانه قید می‌گذاشتند. چون می‌گفتند دختر مسکن داشته باشد تا بتواند رویش حساب کند.

ـ چه اموری را جزء وظایف خانم و یا دخترهایشان می‌دانستند و اگر آن امور انجام نمی‌شد ناراحت می‌شدند؟

ـ احترام، ایشان به خانم بسیار زیاد بود و تا آخرین ساعات عمرشان این احترام در اعمال و رفتارشان مشهود بود و به همه حتی پسرشان نیز حفظ این روحیه را توصیه می‌کردند.

همان طور که می‌دانید در اسلام زن در قبال شوهر از نظر کارخانه ـ مثل پختن غذا ـ وظیفه‌ای برعهده ندارد. البته وقتی زندگی بر روی تفاهم و محبت باشد ـ و امام هم براین مسئله توصیه داشتند ـ مسائل حل می‌شود. یعنی در خانواده وظایف متقابل است. اگر اینجا می‌گوید کار خانه جزء وظایف نیست، ولی از آن طرف تبعیت و اطاعت زن از شوهر را مطرح می‌کند تا نظام خانواده منسجم باشد. روی همین صفات امام هیچ وقت دستور انجام کاری را به خانم نمی‌دادند. خانم می‌گویند: «وقتی یك دکمه پیراهنشان می‌افتاد، می‌گفتند: «می‌شود این را بدهید بدوزند؟» نمی‌گفتند: «خودت بدوز». یا احیانا اگر روز بعد دوخته نشده بود. نمی‌گفتند: «چرا ندوخته‌اید؟» می‌گفتند: «کسی نبود بیاید بدوزد؟» تا آخر عمرشان هیچ وقت به خانم نگفتند: «یك لیوان آب به من بده». اما خودشان مکررا این کار را انجام می‌دادند. چون می‌دانستند که خانم یادشان می‌رود قرصشان را بخورند و به این ترتیب یادآوری می‌کردند.

از یك طرف این نحوهٔ رفتار در زندگی امام مطرح بود، ولی از طرف دیگر قیودی نیز داشتند. مثلا خانم می‌گفتند که وقتی می‌خواستند با خانواده‌های جدید رفت و آمد کنند باید با امام مشورت می‌کردند. امام به ایشان گفته بودند که ابتدائاً و به طور ناشناس خانهٔ کسی نروند، چون ممکن است مناسب نباشد، یا اگر می‌خواهند بیرون بروند به ایشان بگویند که کجا می‌خواهند بروند. امام این قیدها را در رابطه با خارج از خانه داشتند، ولی در داخل خانه آزادی مطلق وجود داشت. از

ابتدا هم به خانم گفته بودند که ملاکشان خلاف شرع نکردن و عمل به واجبات است. مثلاً در آن زمان پوشیدن لباس آستین کوتاه در خانه برای دختر روحانی پسندیده نبود. ولی امام می‌گفتند که در خانه اشکال ندارد، چون خلاف شرع نیست. اما در بیرون از خانه باید کاملاً پوشیده باشید. یا پوشیدن لباس زرد، سرخ، آبی و... را در خانه مسئله‌ای نمی‌دانستند و می‌گفتند: «در رنگ قیدی ندارم در خانه هر طور می‌خواهید بپوشید. ولی به شرط آنکه خلاف شرعی در آن نباشد.»

انسان با دیدن اعمال و رفتار امام احساس می‌کرد که ظاهر و باطنشان یکی است. اگر می‌خواستند به ما بگویند که دروغ نگوییم، با اعمالشان نشان می‌دادند که دروغ مذموم و کار آدم زبون و پست است.

ـ در رابطه با تحصیل و اشتغال خانمها چه نظری داشتند و آیا در این باره توصیه هایی به دخترانشان می‌کردند؟

ـ ایشان معمولاً در مسائل خانوادگی بچه‌هایشان دخالت نمی‌کردند، بخصوص بچه‌ای که ازدواج کرده و رفته بود. البته نسبت به پسر و خانواده پسری تعیین تکلیف بیشتری داشتند، ولی حتی در نامگذاری نوه‌هایشان هم نظر نمی‌دادند. البته اگر کسی می‌آمد و نظرشان را می‌پرسید، جواب می‌دادند. براین اساس در ارتباط با تحصیل دخترانشان نمی‌گفتند که حتماً دنبال فلان رشته بروند و یا آن رشته را نخوانند. اصلا کاری به این کارها نداشتند، فقط توصیه می‌کردند که دنبال تحصیل علم بروند. به همین خاطر زمانی که نوه‌هایشان به سن تحصیل رسیدند و برخی مراحل دانشگاهی را هم طی کردند. امام همیشه مشوق ادامه تحصیل آنها بودند. خانم تعریف می‌کنند زمانی که به قم آمدند، چون قبلا تا کلاس ۸ـ۹ درس خوانده بودند، از امام خواستند که به ایشان درس بدهند و امام هم همین کار را کردند و مشوق خانم برای مطالعه بودند. منتهی تاکید می‌کردند که «علم برایتان حجاب نشود».

ـ چه نظری در مورد اشتغال زن داشتند؟

ـ می‌گفتند اشکالی ندارد، البته تا حدی که به خانواده لطمه نخورد، چرا که زن را مربی جامعه می‌دانستند و چون خانواده هم یك واحد جامعه است. ایشان نقش زن را در تحکیم خانواده خیلی مؤثر می‌دانستند. حتی معتقد بودند که مرد بد را هم زن می‌تواند درست کند. یعنی اگر محیط خانواده درست باشد، اصلاً در آن جای خلافی نیست و بچه‌ها هم صالح بار می‌آیند و بعداً افراد جامعه را تشکیل خواهند داد. بنابراین، وقتی زن می‌تواند کار خارج از خانه داشته باشد که به خانواده‌اش صدمه نخورد. درست است که پدر مسئول شرعی فرزند است، یعنی اگر بچه خلافکار باشد، پدر در پیشگاه خداوند مؤاخذه می‌شود، ولی نقش مادر را خیلی تعیین کننده می‌دانستند و به تربیت بچه ها خیلی اهمیت می‌دادند. گاهی که ما شوخی می‌کردیم و می‌گفتیم پس زن باید همیشه در خانه بماند، می‌گفتند: «شما خانه را کم نگیرید، تربیت بچه ها کم نیست. اگر کسی بتواند یك نفر را تربیت کند، خدمت بزرگی به جامعه کرده است». ایشان حتی معتقد بودند که تربیت فرزند از مرد نمی‌آید و این کار دقیقاً به زن بستگی دارد. چون عاطفه زن بیشتر است و قوام خانواده هم باید براساس محبت و عاطفه باشد.

ـ امام عزیز در مورد فعالیتهای سیاسی ـ اجتماعی خانمهای بیت چه می‌گفتند؟

ـ ما را منع نمی‌کردند. البته مسئله‌ای که برایشان خیلی اهمیت داشت، این بود که مبادا از موضعمان استفاده شود. یعنی ما را از تصدی پستهای حساس منع می‌کردند. مثلاً دوست نداشتند دخترشان نماینده مجلس شود، چون می‌گفتند: «دلم نمی‌خواهد این احساس و توهم پیدا شود که به خاطر منسوب بودن به من، دخترم فلان پست را گرفته است.» یا می‌گفتند: «ما انقلاب نکردیم که پست بین خودمان تقسیم کنیم و اصلاً برای اینکه این شائبه در ذهن مردم به وجود نیاید، دنبال این کارها نروید. هزارجور کار دیگر هست که می‌توانید آنها را انجام دهید».

به همین خاطر ما در بقیه کارها همیشه حاضر بودیم. یادم می‌آید، وقتی که ایشان در قم بودند و دستور تشکیل نهضت سوادآموزی را دادند، من هم در مدرسه‌ای یك کلاس درس داشتم و تعداد زیادی از خانمها در آن ثبت نام کرده بودند. اتفاقاً از همان زمان امام ناراحتی قلبی اولیه پیدا کردند. وقتی که من نزد ایشان می‌رفتم، یکی از مسائلی که همیشه خوشحالشان می‌کرد و می‌خواستند که در آن رابطه برایشان صحبت کنم، همین کار سوادآموزی بود، که بر عهده گرفته بودم، وقتی از برنامه‌های کلاس می‌گفتم، خوشحال می‌شدند و رویشان باز می‌شد و همین مسئله باعث شده بود که من حرفهایم را تکرار کنم. با اینکه می‌دانستند بچهٔ کوچکی دارم و این کار را هم در خارج از خانه انجام می‌دهم، ولی نمی‌گفتند چرا دنبال این کار رفته‌ام. یا می‌دانستند دخترشان خانم مصطفوی نیز در قم مشغول کار هستند و مؤسسه‌شان را که وسعت خاصی هم دارد، اداره می‌کنند، ولی منع نمی‌کردند. می‌گفتند فعالیت داشته باشید، ولی حدود شرعی ـ از جمله رضایت همسر ـ را رعایت کنید. بنابراین با حفظ تمام موازین شرعی هیچ منعی برای کار یا تحصیل قایل نبودند.

ـ آیا توصیه‌ای از حضرت امام درباره کمك مرد به همسرش در خانه به یاد دارید، تا زن هم بتواند با آرامش خاطر بیشتری در زمینه‌های اجتماعی و سیاسی و فرهنگی فعالیت کند؟

ـ به آن معنی چیزی در یادم نیست. ولی خانم می‌گفتند که چون بچه‌هایشان شبها خیلی گریه می‌کردند و تا صبح بیدار می‌ماندند، امام شب را تقسیم کرده بودند. یعنی مثلاً ۲ ساعت خودشان از بچه نگهداری می‌کردند و خانم می‌خوابیدند و ۲ ساعت خودشان می‌خوابیدند و خانم بچه را نگه می‌داشتند. ولی روزها مشغول درس و بحث بودند و فرصتی برای نگهداری بچه‌ها نداشتند. فرزندانشان نیز تعریف می‌کنند که امام با آنها بازی می‌کردند، یعنی بعد از تمام شدن درس ساعتی را به بازی با بچه‌ها اختصاص می‌دادند تا کمك خانم در تربیت بچه‌ها باشند.

امام به پسر و نوه‌هایشان القا می‌کردند که انتظار کار از زنشان نداشته باشند. اگر کردند، محبت کرده‌اند. البته به دخترها هم توصیه می‌کردند که کار بکنند. در ابتدای عقد نصیحت می‌کردند که «سعی کنید با هم رفیق باشید. اگر مرد هستی و در بیرون از خانه هزاران مسئله داری، وقتی به خانه می‌آیی ناراحتیهایت را پشت در بگذار و سعی کن با لطف و مهربانی داخل خانه شوی». از آن طرف به زن هم توصیه می‌کردند که «تو هم ممکن است در خانه خیلی کار کرده و خسته باشی، ولی خستگیت را به شوهرت منتقل نکن. به استقبالش برو و زندگی گرمی برای خودتان درست کنید». تا همین اواخر تا وقتی که خانم سر سفره نمی‌آمدند، خودشان دست به غذا نمی‌زدند. همه از رفتارشان این مسئله را می‌فهمیدند. گاهی که ما زودتر دست به غذا می‌بردیم، نمی‌گفتند: «چرا صبر نمی‌کنید؟» می‌گفتند: «خانم نیامدند؟» چندبار ایشان را صدا می‌زدند. گاهی خانم می‌آمدند و می‌گفتند: «آقا آخر من مهمان دارم، شما بخورید، من باید غذا را بکشم بعداً می‌آیم».

احترام به خانم را لازم می‌دانستند و این رفتارشان در بقیه افراد هم اثر می‌گذاشت. یادم می‌آید پسرم که کوچك بود، گاهی با تندی جوابم را می‌داد. آقا جدا از این نوع رفتار او با من ناراحت می‌شد و بعدا او را جداگانه می‌خواستند و می‌گفتند: «تو رفتارت با مادرت خیلی بد بود». به من هم می‌گفتند که نباید رفتارش این گونه باشد. یعنی از این مسائل ساده هم راحت رد نمی‌شدند.

ـ نظرشان راجع به پوشش زن و مرد (رنگ، نوع لباس و...) چه بود؟

ـ حضرت امام معتقد بودند که پوشش نباید مفسده‌انگیز باشد، یعنی نباید برجستگیهای بدن را ظاهر کند.

رنگ هم سنگین باشد. یعنی قرمز تند ممکن است مفسده ایجاد کند. بیرون بودن گردی صورت اشکالی ندارد، منتهی نباید آرایش داشته باشد. در مورد کار بیرون خانمها، امام معتقد بودند که تا آنجایی که مجبور نیستند نباید با نامحرم صحبت کنند. اینکه خانمی می‌گوید: «من تمام موازین را رعایت کرده‌ام و عفیف هستم، پس مسئله‌ای نیست» را قبول نداشتند. چون صحبت بی مورد با نامحرم را ضرورت نمی‌دیدند. مثلاً در خانه خودشان وقتی که یکی از نوه‌های پسرشان مکلف می‌شد، دیگر ما با آنها در یك اطاق نمی‌نشستیم. چون امام این کار را ضرورت نمی‌دیدند. البته جالب اینجاست که وقتی ما نزدشان بودیم، نمی‌گفتند که ما از اطاق بیرون برویم، بلکه به او می‌گفتند بیرون برود. یا اگر من پهلوی ایشان بودم و نوه مکلف شده‌شان که مثل پسر خودم بود، می‌خواست وارد اطاق شود، می‌گفتند، کسی اینجا هست. بنابراین از یك طرف این سختگیریها را داشتند، ولی از طرف دیگر وقتی نزدشان می‌رفتم و می‌گفتم در دانشگاه با استاد صحبت کردم و مسئله‌ای را از او پرسیدم و جواب گرفتم، نمی‌گفتند: «چرا حرف زدی» چون احساس می‌کردند که ضرورت علمی مطرح بوده است.

معتقد بودند که لحن و نگاه باید عفیف باشد و در محیط کار خنده‌های بلند یا حرفهای بیجا را اصلا مناسب نمی‌دانستند و توصیه‌شان بر حفظ عفاف و حجاب بود.

ـ آیا ایشان قائل به منعی در پوشیدن لباسهای رنگ روشن بودند؟

ـ در پاریس وقتی خواهرانی با مانتو و روسری و مقنعه خدمتشان رسیده بودند، از ورودشان ممانعت به عمل نیاوردند. درحالی که اگر مردی داخل اطاق می‌شد و مثلا انگشتر طلا به دستش بود، فورا از او می‌خواستند که انگشترش را دربیاورد. بنابراین نوع برخورد امام با

آن خانمها می‌رساند که پوشش آنها اشکال نداشته و روی رنگ هم نظر خاصی نداشتند. جز اینکه درکل معتقد بودند که پوشش نباید مفسده انگیزه باشد. البته چادر را بهتر می‌دانستند، چون معتقد بودند برازنده‌تر است و سمبل انقلاب اسلامی است.

ـ امام درنوشته‌های خودشان از مقدس نماها بسیار می‌گفتند، به نظر شما آنان چه نظرهایی راجع به زن داشتند که با نظر ایشان مخالف بود؟

ـ این بحث مفصلی دارد. امام درزمینه‌های مختلف از دست این گروه که دید، مقدس نماها نسبت به زن اینچنین بود. می‌گفتند: چه معنی دارد زن برود کار کند و مرد به خانه بیاید و ببیند غذای شبش آماده نیست. بعضیها می‌گویند که حضرت امام زنها را پررو کرده‌اند. با یکی صحبت می‌کردم، می‌گفت: «امام به شما شخصیت داد»، اگر این را بشکافیم، می‌بینیم که امام به ماگفتند که حقوقمان چیست. یعنی زنها را متوجه حقوق از دست رفته‌شان کردند. پس ایشان افشاگری و روشنگری کردند. گاهی امام از دست مقدس نماها فریاد می‌زدند. مثلا این عده این پوشش زن را کافی نمی‌دانستند. یا کار کردن و بیرون آمدن او را درست نمی‌دانستند. معتقد بودند که زن باید درخانه‌اش باشد و قهراً وقتی محصور شد و هیچ ارتباطی با بیرون پیدا نکرد هرچه شوهرش گفت باید بگوید چشم.

ـ درمورد تعدد زوجات چه توصیه‌ای داشتند؟

ـ امام عدالت را بسیار مهم می‌دانستند و می‌گفتند بعید است مردی بتواند عدالت را رعایت کند ـ البته اگر بتواند رعایت کند اشکالی ندارد ـ مطلع هم هستید که خود و فرزندانشان نیز هرکدام یك همسر اختیار کردند و این مسئله را طوری القاء می‌کردند که اصلا از مردی که خلاف این عمل را بکند بدشان می‌آید. یعنی این مسئله برایشان قبیح و ناپسند بود.

البته باید به شرایط جامعه هم توجه کرد، چون یك وقت ممکن است تعدد زوجات از نظر ادارهٔ جامعه ضرورت داشته باشد. بنابراین می‌توان بر روی فلسفهٔ آن بحث کرد. اما واقعاً چه کسی می‌تواند عدالت را رعایت کند؟ چون عدالت که فقط به معنای خرید یك نان برای این و یك نان برای آن دیگری نیست. در سایر موارد هم باید عدالت داشته باشد. نقل می‌کنند در زمانی که حضرت امام شاگرد یك روحانی بودند، وقتی شنیدند که آن آقا ازدواج مجدد کرده است، نزدشان رفتند و از آن آقا که استادشان بود، علت این کار را پرسیدند. و آن روحانی در جواب گفته بود که «این قضیه به شما ارتباطی ندارد». ان طور که می‌گویند، امام بلند شدند و خانهٔ آن مرد را ترك کردند و دیگر به آن خانه نرفتند. چون آن مرد هیچ دلیلی برای ازدواج مجدد نداشت، جز اینکه دلش می‌خواست این کار را بکند. ولی ملاك که نباید خواستن دل باشد.

ـ آیا از زمانی که با خانوادهٔ امام مرتبط شدید، مواردی پیش آمده که زن و مردی اختلاف پیدا بکنند و نزد حضرت امام بیایند و ایشان راجع به رفتار مرد نسبت به زن یا بالعکس مطالبی گفته باشند؟

ـ ایشان بسیاری از مسایل و مشکلات را به خانه نمی‌آوردند. البته اگر احیاناً فردی از بیرون می‌آمد، نصیحتش می‌کردند. مثلاً می‌گفتند که اگر زنی چنین کاری کرده بد کرده یا برعکس اگر مردی چنین کاری کرده بد بوده است. یا اگر زنی می‌آمد و می‌گفت: «شوهرم گفته از خانه بیرون نرو» امام می‌گفتند: «از خانه بیرون نرو، چون این وظیفه شرعیت است، ولی ببین چرا شوهرت این حرف را زده است. زمینه را برایش جور کن. اگر جاهای خاصی مدنظرش بوده، آنجاها نرو» و توصیه‌هایشان کلی بود و موارد خاصی را به یاد ندارم. اما در اینجا باید به یکی از خصوصیات امام که بسیار جالب است، اشاره کنم. مشکلات بعد از انقلاب بسیار زیاد بود. خصوصاً از وقتی که جنگ شروع شده بود، مسایل تأثرآور و وحشتناك زیادی به گوش ایشان می‌رسید. ولی اصلاً آنها را با ما طرح نمی‌کردند. گاهی که به اطاقشان می‌رفتم، می‌دیدم که کسی قبل از من خبری داده است و ناراحت شده‌اند، می‌پرسیدم، چه شده، مردد می‌شدند و می‌گفتند: «چه اصراری است که من مطلب را بگویم و توهم ناراحت شوی.» ولی از طرف دیگر اگر خبر خوشی داشتند به محض اینکه از در وارد می‌شدیم. می‌گفتند «بیایید این خبر را دارم.» خوشی را با همه طرح می‌کردند، ولی ناراحتی را برای خودشان نگه می‌داشتند.

ـ در مواردی که امام عزیز با مردهایی که به همسرشان احترام نمی‌گذاشتند یا به آنها اذیت و آزار می‌رساندند روبرو می‌شدند، چگونه با آنها برخورد می‌کردند؟

ـ مورد خاصی را به یاد ندارم، ولی طبعاً مثل کسی که خلاف شرع بکند با او برخورد می‌کردند.

ـ آیا در برخورد با پدیدهٔ بدحجابی امام نظر خاصی داشتند؟

ـ امام شدیداً از کسی که خلاف شرع انجام می‌داد، ناراحت می‌شدند و خیلی حالتشان برانگیخته می‌شد. یعنی اگر یك وقت سر سفره دست ما از حد مجاز از آستین بیرون می‌آمد، تذکر می‌دادند. اما مسائل دیگری که پیش می‌آمد، یك مقدار به نظر ایشان حساب شده بود. یعنی به نظرشان دست دشمن در کار بود. چون وقتی می‌گفتند با بدحجاب برخورد کنید و یك کسی اسید در صورت زنی می‌پاشید و یا با مرد آستین کوتاه برخورد چه می‌کردند، این پیدا بود که عمل صادقانه نیست. این برخوردی است که می‌خواهند هرج و مرج ایجاد کنند. آن را ایجاد می‌کنند تا حق جایگزین نشود و مخلوط شود و در بوقهای تبلیغاتیشان آن را بزرگ کنند. آن برخوردها مناسب نبود. ولی این طور هم نبود که اصلا با بدحجاب برخورد نشود.

البته جامعه‌ای که در آن یك عده زحمت می‌کشند. و حتی جانشان را می‌دهند، نمی‌تواند، ببیند عده‌ای بدحجاب بیرون می‌ایند. وقتی دختری بدحجاب است، جامعه را فاسد می‌کند. جوانی که آن دختر را می‌بیند، فاسد می‌شود. ما وظیفه داریم که جامعه‌مان را از هرگونه عامل فساد پاك کنیم. ولی من از نظر اخلاقی تعجب می‌کنم، چون اگر به خودشان هم رجوع بکنند، هیچ وقت حاضر نمی‌شوند در خانواده‌ای از خودشان که عزیزش را از دست داده، لباس رنگی بپوشند. یعنی خودشان را با روحیهٔ او وفق می‌دهند. و لباس مشکی می‌پوشند. ولی چرا این قدر خودشان را در این جامعه جدا می‌دانند. پس آن حس انساندوستی کجاست؟

البته امام در کل به جریانات با دید مثبت نگاه می‌کردند. یعنی حمل به صحت داشتند. یك سعهٔ صدری داشتند. بعضیها می‌آمدند و می‌گفتند که مثلاً برخی چادریها بدحجاب شده‌اند. ایشان می‌گفتند که چرا نگوییم که بی حجابها حالا این شکل (با حجاب) شده‌اند. ولی واقعیتش این است که چون بدحجابی یك خلاف شرع است، نمی‌توانستند بی‌اعتنا باشند. چون مخالف هر نوع خلاف شرعی بودند.

ـ حضرت امام مرز تجمل و سادگی را چگونه مشخص می‌کردند چون گاهی دیده می‌شود برخی خانمها که حجاب هم دارند، در مجالس و مهمانیهای زنانه، خودشان را به شکلهایی درمی‌آورند که زیبنده زن مسلمان نیست.

ـ وقتی به دستورهای حضرت امام توجه کنیم، می‌بینیم که به انسان با دید دیگری نگاه می‌کردند و اگر انسان با دید ایشان ساخته شود، دیگر دنبال این مسائل نمی‌رود و توجهش به این امور جذب نمی‌شود. مرز تجمل هم به خانواده‌ها برمی‌گردد. مثلا ممکن است من با خانواده شما فرق داشته باشم و به نظر خودم بیاید که خیلی متجمل شده‌ام. درحالی که در خانواده شما ساده ساده باشم. یا مثلا اگر فکر کنم که دو گردنبند بیندازم خیلی متجمل شده‌ام ولی به نظر شما ساده باشم. این پس دقیقا به عرف خانواده برمی‌گردد. ولی ملاك متوسط جامعه‌ها خیلی روشن است و اگر کسی ببیند براحتی می‌تواند بفهمد که این نشئت گرفته از چه فرهنگی است، این با فرهنگ خودمان تطبیق دارد یا با فرهنگ بیگانه. اما اگر انسانی با دید امام ساخته شود، خود بخود این مسائل برایش ملاك قرار نمی‌گیرد. ولی از طرف دیگر نباید به همه اینها پشت کرد. آیا حتی در خانه و مجلس عروسی هم باید با مانتو و روسری رفت. این طور نیست. هر چیزی درجای خودش باید قرار بگیرد. محیط دانشگاه با محیط عزا و عروسی فرق می‌کند. البته امام همیشه توصیه به عمل براساس عرف جامعه داشتند. الان می‌بینید برطبق عرف اگر کسی یك حلقه دستش باشد، کسی به نظرش نمی‌آید، ولی اگر ۴ تا انگشتر به دستش ردیف باشد، به نظر زیاد می‌آید.

ـ آیا به سادگی زن توصیه داشتند؟

ـ درجای خود و درحد خودش. یعنی اگر کسی در خانه و برای شوهرش مانتو و روسری بپوشد، این را سادگی نمی‌دانستند. چون در اینجا مناسب نیست. ولی بیرون از خانه چرا چون عفاف و وقار زن بسته به سنگینی و سادگی اوست.

ـ در اوایل انقلاب عده‌ای وسط کلاسهای درس دانشگاه دیوار کشیده بودند، شما از این جریان و از نظر امام در این مورد باخبرید؟

ـ اتفاقا این مسئله در کلاس خودم اتفاق افتاد.

ـ پس خودتان خبر را به امام رساندید؟

ـ خیر، یادم می‌آید، اتاقی بود که بیشتر کلاسهای ما در آنجا تشکیل می‌شد. یك روز دیدیم وسط آن تخته کشیده‌اند. البته من هم شاید این مسئله را به امام منتقل کرده باشم، ولی از جاهای دیگر هم به ایشان اطلاع داده بودند. اتفاقا آقای خامنه‌ای هم هفته بعد در این رابطه صحبت کردند. توصیه‌ای که امام داشتند، این بود که دیوار را بردارند و نگذارند خرافات یا قیودات خودمان با شرع آمیخته شود. چون اگر این کار را کردیم بعدا نمی‌توانیم آنها را از هم جدا کنیم. باید اول به دانشجو گفت که حریمت را حفظ کن. پسر بداند چگونه در محیط بنشیند. دختر هم بداند چگونه بنشیند. او نباید به این نگاه کند، این نباید به او نگاه کند. در حد شرع و به اندازه مجاز صحبت کنند. این دیوار گذاشتن بعدا با شرع مخلوط می‌شود و بعدا ما نمی‌توانیم خرافات یا رسوم را از شرع تفکیك کنیم. این نکته خیلی مهم بود. من در بعضی مسائل دیگر که برخورد می‌کنم، می‌بینم خیلی مسائل برایم جا افتاده، ولی وقتی بررسی می‌کنم، هیچ ریشه شرعی ندارد، عرف یا رسم بوده است. توصیه امام به مسئولین هم همین بود که سعی کنند آنچه را که شرع می‌گوید به مردم بگویند و بعد سلیقه خود و رسم خود و قانون کشورشان را هم بگویند. چون اگر خرافات یا قیودات با شرع آمیخته شود دیگر نمی‌توان اینها را از هم جدا کرد. مثلا راجع به حجاب، دین پوشش می‌خواهد، چادر را دین نگفته است. این را همه می‌دانند که چادر رسم قومی ماست. البته خیلی خوب است و اصالت هم دارد. خوب آن را حفظ می‌کنیم. به هرحال هر قوم و ملتی فرهنگی دارد. بدترین ضرر آن است که هر قومی را از خود بیگانه کنیم. در نتیجه اگر کسی چادر سر نکرد، ولی پوشش داشت به او غیر اسلامی نگوییم. چون چادر لباس اسلام نبوده، ولی بهترین پوشش بوده است و ما هم آن را انتخاب کرده‌ایم قید امام هم همین بود که مسائل و عادات فرهنگی را با دین مخلوط نکنیم.

ـ در این زمینه امام در مورد مسئله تك خوانی زن چه نظری داشتند؟

ـ یادم می‌آید یك بار که بسیج برنامه‌ای داشت خواهری قرآن خواند. از امام پرسیده بودند که آیا این مسئله اشکال داشته و ایشان در پاسخ گفته بودند، نه، ولی همهٔ اینها به این برمی‌گردد که مفسده نداشته باشد.

یعنی جامعه‌ای صاف و پاك باشد. مسئلهٔ شرعیش این است. ولی مصداقش این است که اگر مفسده نداشته باشد، تك خوانی قرآن توسط زن اشکالی ندارد. تعیین مصداق با مرجع نیست. خود مکلف است که باید برای عمل کردن ببیند که آیا جزء آن مصداق قرار می‌گیرد یا نه.

ـ آیا امام راحلمان در روزهای آخر عمر توصیه هایی داشتند؟

یك روز قبل از اینکه به بیمارستان بروند، توصیه‌ای می‌کردند. در رابطه با مسئله غیبت بود. نمی‌گفتند غیبت نکنید، چون آن را به جای خودش نباید بکنیم، ولی می‌گفتند سعی کنید حتی در مجالسی که غیبت می‌شود، شرکت نکنید. روی پرهیز از غیبت و مسخره کردن تاکید زیادی داشتند.

مسئله دیگر نماز اول وقت بود که خیلی به آن اهمیت می‌دادند. روایتی از امام جعفر صادق (ع) نقل می‌کردند که اگر کسی نمازش را سبك بشمارد از شفاعتشان محروم می‌شود. من یك بار به ایشان گفتم: «سبك شمردن نماز شاید به این معنی است که فرد یك وقت نماز بخواند و یك وقت دیگر نخواند.» گفتند: «نه، اینکه خلاف شرع است. منظور امام صادق این بوده که وقتی ظهر می‌شود و فرد در اول وقت نماز نمی‌خواند، در واقع به چیز دیگری رجحان داده است». با مثالی مسئله برایم روشن شد، وقتی می‌خواهیم از دری بیرون برویم، سعی می‌کنیم به بزرگتر تعارف کنیم، و اگر به بزرگتر اهمیت ندهیم در واقع به کوچکتر اهمیت می‌دهیم. سبك شمردن نماز هم همین طور است.

ـ لطفا گزیده هایی از راهنماییهای حضرت امام در زندگی خودتان را بیان کنید.

ـ اینکه بحث زیادی دارد. دستورهایشان مربوط به رعایت اخلاق و ادب در خانه بود. ولی در مورد تعبد، عبادت و اطاعت بحثهای جدایی دارند که باید شکافته شود تا روح مطلب درك شود. شما اگر دقیقاً به فتواهای امام توجه کنید، می‌بینید به تمام دستورهای شرع یك بعد معنوی می‌دادند. نه اینکه ظاهر را کنار بگذارند و حتماً به بعد معنوی توجه کنند یا بالعکس. حضرت امام هر دو را داشتند. یعنی می‌گفتند ظواهری که شرع گفته و باید باشند، عمق و روحی دارند که باید به روح آنها نیز پرداخته شود.

در مورد عبادت در اثرشان می‌گویند که عبادت بابی است که خداوند از روی رحمتش باز کرده است. یعنی مثلا در مورد نماز نمی‌توانیم شکر او را که تعلیم و اجازهٔ نماز خواندن به ما داده است، به جا بیاوریم. یعنی به نماز با این دید نگاه می‌کردند. ما ناقص هستیم و هر کاری از ناقص سر بزند، ناقص است. پس در حیطه و حوزهٔ واجب که خداوند است. قرار نمی‌گیرد. یعنی راهی به ساحت او ندارد. بنابراین وقتی نماز می‌خوانیم نباید فکر کنیم چه کرده‌ایم. پس چگونه ناقص می‌خواهد به کامل مرتبط شود. این بابی است که خدا از روی رحمت خود باز کرده و آن باب عبادت و نماز است. با نماز انسان می‌تواند از دریچه‌اش به خدا نزدیك شود. همین سورهٔ حمد، مگر عقلمان نمی‌رسد که چنین حمدی یا دنباله‌اش را بگوییم. ولی خود خداست که اینها را به زبان ما آورده و القاء کرده و گفته که وقتی می‌خواهید با من حرف بزنید، این چنین حرف بزنید. در ادعیه ها هم که رجوع کنید، می‌بینید همه اش همین است. حضرت امام می‌گویند که ما اصلا نمی‌توانیم شکر نماز را به جا آوریم. نماز نعمتی است که خدا داده تا ما بتوانیم به وسیلهٔ آن با ساحت قدس الهی ارتباط پیدا کنیم. یا توصیهٔ زیادی به دعاها در مناجات شعبانیه می‌کردند و حتی می‌گفتند از ان دعاهایی است که همهٔ ائمه می‌خوانده اند. اگر نگاه کنیم می‌بینیم که یك کلام از آن دعاها را ما نمی‌توانیم بگوییم. یعنی جرئت گفتن یکی از آن کلماتی، را که در ادعیه وارد شده نداریم. جز اینکه لطف و رحمت خودش بوده که به ما القا کرده تا از آن طریق بالا رویم.

حضرت امام در مورد ماه رمضان که ضیافت الله است، می‌گفتند این یك بار عام و مهمانی از طرف خداوند است. این هم از طرف خداوند نعمت و رحمتی است که به موجودی ضعیف و زبون می‌دهد تا او بتواند خودش را بالا بکشد. از این دید ببینید که عبادات و تکالیف شرعی چگونه معنایی پیدا می‌کنند. یکی از چیزهایی که روزهای آخر به من توصیه می‌کردند خواندن دعای عهد است که در آخر کتاب مفاتیح آمده است. می‌گفتند صبحها سعی کن این دعا را بخوانی چون در سرنوشت دخالت دارد. از دعاهایی هم که همیشه خودشان می‌خواندند، دعای کمیل و شعبانیه است. ولی در کل تنها چیزی که به خانواده می‌گفتند تا اول از همه به آن عمل کنند، انجام واجبات و دوری از محرمات است، که برای این کار هم اول قدم، شناخت واجبات و محرمات است و بعد وارد شدن در مستحبات که مستحبات باب جدایی برای خودسازی دارد.

لطفا در مورد نامه ای که حضرت امام به شما نوشتند، توضیح دهید و چند جملهٔ مهم از آن بیان کنید.

ـ من نکاتی از ایشان به مناسبت رشته تحصیلی ام و مطالبی در زمینه دستورهای عرفانی می‌خواستم و چون شنیده بودم که ایشان غزلیاتی در جوانی سروده بودند که از بین رفته است، اصرار زیادی می‌کردم که برایم شعر بگویند و در مقدمه آن کتاب هم شرح آن را نوشته ام. یعنی درخواست از من بود، ولی خودشان مطالبی را که به ذهنشان رسیده بود به آن صورت نوشتند. در مورد جملات مهم آن باید بگویم که اگر جدا جدا تمام مطالب نامه را بیرون بکشیم و به منابعش رجوع کنیم، می‌بینیم که همه مهمند، چون بعضی جاها امام اشاراتی دارند، ولی برای درك آنها باید به دنبال منابعشان برویم. البته یك نکته یادم آمد، ایشان در این نامه بین دعا و حدیث یك فرقی گذاشته بودند. معمولاً حدیث به زبان عامیانه گفته می‌شد، چون می‌خواستند مردم آن را بفهمند، ولی دعاها را خود ائمه با خدا می‌گفتند. این است که مرتبهٔ این دعاها خیلی بالاتر از این حرفهاست که ما درکشان کنیم، یعنی ساحت دیگری دارند. بعد توصیه به تلاوت قرآن می‌کنند و می‌افزایند اگر در فراگیری علوم هدفمان صرفاً یاد گرفتن خود آنها باشد، این حجاب اکبر می‌شود. به طور کلی تمام این نامه شان درس است و وقت نیست به تمام آن پرداخته شود.

از خانم طباطبایی که یك ساعت و نیم از وقتشان را برای پاسخگویی به سئوالات ما اختصاص دادند تشکر می‌کنیم و با امید به اینکه توفیق بیابیم همیشه به دستورهای امام عزیزمان عمل کنیم، مصاحبه را به پایان می‌بریم.

□ حضرت امام (س) به دخترانشان توصیه می‌کردند که دنبال تحصیل علم بروند، ولی به آنها نمی‌گفتند که حتما دنبال این رشته بروند و یا آن رشته را نخوانند، در ضمن تأکید می‌کردند که علم برایشان حجاب نشود.

□ انسان با دیدن اعمال و رفتار امام احساس می‌کرد که ظاهر و باطنشان یکی است. اگر می‌خواستند به ما بگویند که دروغ نگوییم، خودشان با اعمالشان نشان می‌دادند که دروغ کار آدم زبون و پست است.

□ خانم می‌گفتند که چون بچه‌هایشان شبها خیلی گریه می‌کردند و تا صبح بیدار می‌ماندند، امام شب را تقسیم کرده بودند. یعنی مثلاً ۲ ساعت خودشان از بچه نگهداری می‌کردند و خانم می‌خوابیدند و ۲ ساعت بعد بالعکس عمل می‌کردند.

□ امام و فرزندانشان، هر کدام، یك همسر اختیار کردند. امام مسأله تعدد زوجات را به گونه‌ای طرح می‌کردند که اهل خانه اصلا از مردی که چنین کاری بکند بدشان می‌آمد و این مسأله را قبیح می‌دانستند.

شهود جمال امام خمینی (س) در چهره شعر و ادب

● اشاره

حضرت آیت‌الله جوادی آملی در شب شعر «روایت هجران» که به مناسبت چهلمین روز رحلت قائد عظیم‌الشأن جهان اسلام حضرت امام خمینی (قدس سره) ترتیب یافته بود، بیانات مبسوطی تحت عنوان «شهود جمال امام خمینی (س) در چهره شعر و ادب» ایراد فرمودند.

اینك با توجه به برگزاری دومین کنگره شعر حوزه در مشهد مقدس و تقارن ایام با سالگرد رحلت آن یگانه مرد، متن کامل بیانات معظم‌له که روشنگر جایگاه عمیق اشعار حکماء و عارفان بزرگ در فرهنگ اسلامی نیز هست، تقدیم حضورتان می شود.

«سرویس نظرها و اندیشه ها»

***

اعوذ بالله من الشیطان رجیم ـ بسم الله الرحمن الرحیم

الحمدلله الذی هدانا لهذا و ماکنا لنهتدی لولا ان هدانا الله و صل الله علی جمیع الانبیاء والمرسلین سیما خاتمهم و افضلهم محمد (ص) و اهل بیته الاطیبین الانجبین سیما بقیة الله، ارواح من سواه فداه، بهم تتولی و من اعدائهم تتبرء الی الله.

سالروز شهادت امام سابر علیه افضل صلوات المصلین و دومین سالگرد فاجعه گرانبار کشتار حجاج بی گناه مکه توسط رژیم آل سعود و در آستانه اربعین ارتحال جانکاه امام امت رضوان الله تعالی علیه در محضر شما ادیبان، شاعران، عالمان گرانقدر دین، این محفل وزین تشکیل شد. و چون محور اصلی این محفل شهود جمال امام در چهره شعر و ادب است، لازم است سخن از این مجرا شروع شود.

اسلام با ظهورش همه خواسته ها و نیازهای فطری را شکوفا کرد. چیزی در جهان فطرت نبود که اسلام هدایتش نکند و این بیان بلند علوی سلام الله علیه که فرمود «یثیرلهم دفائن العقول»[1] اختصاصی به عقل نظر ندارد بلکه گنجینه های عقل عملی را هم وحی شکوفا می کند.

شعر آن توان هنری را دارد که گنجینه های عقل عملی را بصورت نظم درآورد. اگر این نیرو و هنر در سایه وحی رهبری نشود وهم و خیال این نیرو را به اسارت می برند. آنچه وهم می طلبد، شاعر می بافد. آنچه خیال می خواهد، شاعر می سراید. ولی اگر «وحی» این هنر الهی را شکوفا کرد، آنچه عقل می طلبد، شاعر می سراید و آنچه عشق و محبت می خواهد، شاعر می گوید. این قدرت هنر اگر به دست عقل عملی شکوفا شد، دیگر به حریم او وهم و خیال راه ندارد. نشانه این تعلیم و تربیت را در سنجشی که بین اشعار جاهلی و اشعار حکیمان اسلامی هست می بینید. تشبیه های شاعران جاهلی را در محور خیال و وهم دیده اید اما سخنان شاعران الهی را در محور محبت و عشق شنیده اید.

چون سالروز شهادت باقرالعلوم الاولین والاخرین است (سلام الله علیه) از سخنان بلند آن حضرت استشهاد کنیم.

«کمیت» شاعر معروف عرب است. شعری سرود و آن شعر را در پیشگاه امام پنجم انشاء کرد و خواند. وقتی به این مصرع رسید «من لقلب متیم مستهام»[2] حضرت جایزه داد. این مصرع چه نقشی دارد که حضرت شروع به جایزه دادن می کند و آن شاعر حکیم هم جایزه خوب می طلبد، حضرت مال فراوانی داد و گفت از اهل بیتم جمع کرده‌ام و کمیت شاعر اهل بیت عرض کرد: من به طمع صله حقیقی شعر سروده‌ام و من از شما خلعت می خواهم نه مال.

خلعت آن است که یك انسان والایی لباسی که در بر کرده است و این لباس قداست پیدا کرده است از بدن خود خلع کند و به دیگری بدهد و بر او بپوشاند آن لباس که از بازار می خرند، خلعت نیست، چون ارزشی ندارد. آنچه را که امام معصوم سلام‌الله علیه از بدن خود خلع می کند و به دیگری می دهد پر برکت است.

دعبل اصرارش این بود که از لباس امام هشتم سلام‌الله علیه بعنوان خلعت استفاده کند و حضرت هم فرمود: من در این لباس صدها رکعت نماز خوانده‌ام و لباسی که ولی، خود در او نماز بخواند آنچنان مایه برکت است که همان ولی وصیت می کند آن لباس را کفن من قرار بدهید.

همین امام پنجم باقر علوم النبیین «علیهم الاف التحیه و الثناء» وصیت می کند مرا در لباسی که نماز جمعه می خواندم، کفن کنید.

لباسی که یك ولی در بر کند آن لباس مجاور بدن ولی حق است، آن بدن مجاور روح ولی حق است، این جوار اثر بخش است. منتها شامه‌ای می خواهد که بگوید: «انی لاجدُ ریح یوسف لولاان تفندون»[3] این پیرهن همینکه از دروازه مصر بدر آمد از فاصله هشتاد فرسنگی بویش به مشام یعقوب رسید آن پیرهن همیشه بو دارد، منتها یعقوب سالك می طلبد، که شامه‌ای بسته نباشد. آنها که حامل این پیرهن بودند بوی یوسف را استشمام نمی کردند، اما یعقوب از هشتاد فرسنگی استشمام می کند. این پیرهن چون در جوار بدن است قداست دارد. اگر پیرهن یوسف گاهی شهادت به حق می دهد (وقتی دیدند که قمیص از پشت پاره شد، فهمیدند حق با یوسف است) و اگر گاهی هم بویی دارد که به شامه یعقوب می رسد برای آن است که در جوار بدن است و بدن در جوار روح است. این روح معطر است که بدن را معطر می کند این بدن ارزشمند است که لباس را گرامی و گرانقدر می کند. دعبل از امام هشتم سلام الله علیه خلعت خواست نه لباس نو. «کمیت اسدی» از امام باقر سلام الله علیه خلعت خواست نه لباس نو. عرض کرد (ولکن تکرمنی و بقمیص من قمیصك)[4] مرا گرامی بدارید، بر من منت بگذارید یکی از آن پیراهنهای خود را به من بدهید. من ثوب نمی خواهم، «قمیص» می خواهم. من پارچه نمی طلبم، من پیرهن می خواهم که بوی باقرالعلوم بدهد، چرا امام باقر علیه افضل صلوات المصلین وقتی به این مصرع رسید جایزه را نثار کرد (من لقب متیم مستهام) این شعر حقیقی است. این همان شعر است که (ان من الشعر لحکمة)[5] وقتی نبی اکرم (علیه الاف التحیه والثناء) فرمود برخی از شعرها حکمت است. یعنی همان است که (یؤتی الحکمة من یشاء و من یوت الحکمه فقد اوتی خیراً کثیراً)[6] برخی از شعرا حکیمند، برخی از شعرا چیزی دارند که دیگران از آن محرومند در ذیل این حدیث که مرحوم (ابن بابویه) قمی رضوان‌الله علیه در پایان کتاب (من لایحضر الفیه)[7] نقل کرد. مرحوم مجلسی اول یعنی آنکه هم فقیه بود، هم محدث بود، هم حکیم بود و هم عارف، این بزرگوار در ذیل این حدیث رسول اکرم می گوید:

برخی از شعرها حکمت است. شعرایی را می شمارد آنچه که به ذهنم هست: سنایی غزنوی، مصلح الدین سعدی شیرازی، خواجه محمد شمس الدین حافظ شیرازی این گونه از بزرگان را نام می برد، که شعر غزنوی، شعر سعدی، شعر حافظ و امثال ذلك، اینها حکمت است. برخی از اینها را نام می برد، می گوید شعر اینها حکمت است، اینها چیزی دارند که دیگران محرومند. چرا امام باقر سلام الله علیه وقتی به این مصرع می رسد «من لقلب متیم مستهام» جایزه می دهد؟ زیرا این شعر حکمت است، این هنر، خود را از اسارت خیال و وهم بدر آورد، در حرم امن عقل عمل قرار گرفت. در محور عقل عمل جز عشق و محبت چیزی دیگر نیست و عشق هم از آن کلمات ظریف و نابی است که اسلام به دیگران آموخت. دیگران قبل از اسلام شهوت داشتند نه عشق، اسلام آمد شهوت راطرد کرد و عشق را آموخت، مرز اینها را از هم جدا کرد. این روایت معروف را مرحوم کلینی رضوان‌الله تعالی علیه در کتاب شریف «اصول کافی» در بحث عبادت و ارزش عبادت از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل می کند که: «افضل الناس من عشق العباده و عانقها واحبها بقبله و باشرها بجسده[8]»

فرمود: فاضل‌ترین مردم و بهترین مردم کسانی‌اند که به عبادت عشق می ورزند. عشق را دین به مردم آموخت، اگر معشوق، حق بود این گرایش و محبت، می شود عشق، اگر محبوب، باطل بود این گرایش، می شود شهوت. و مرز اینها را هم دین از یکدیگر جدا کرد.

فرمود: فاضل‌ترین مردم کسی است که به عبادت عشق بورزد با او معانقه کند، دست به گردن عبادت باشد. بدنش با بدن عبادت و جانش با جان عبادت مباشر باشد و دوام در عبادت نشانه‌ی عشق است، این سخن بلند معصوم سلام‌الله علیه حکیمان الهی را وادار کرد که اولا مرز عشق را از شهوت جدا کنند و ثانیاً در محدوده عشق، عشق مجازی را از عشق حقیقی جدا کنند. ثالثاً دست عبد صالح سالك را بعد از نجات دادن از شهوت به عشق مجازی بیاورند رابعا او را از این سرپل و ممر برهانند و به عشق حقیقی برسانند. این کار در کتابهای عقلی حکمای اسلامی آمده است، گفته‌اند اگر محبوب، ماده است ولو حلال، ولو انسان به فرزندش، به همسرش دل ببندد، یك شهوت حلال است نه عشق، به فرزندش علاقمند باشد یك اشتهای حلال است نه عشق، عشق گرانتر از آن و گرامی‌تر از آن است که در منطقه طبیعت یافت شود. آنچه که راهی به الله ندارد عشق نیست، عشق مجازی است.

اینها شهوت است، حرامش راهزن است و حلالش در کمین، هیچکدام از اینها ممدوح نیست، اگر کسی به عدالت عشق پیدا کرد، اگر کسی به خواندن عشق پیدا کرد، اگر کسی عاشق نماز شب شد، این عشق ها، عشق مجازی است، ببینید حدیث ما را به کجا می کشاند، ببینید انسان چه راه بلندی دارد که عشق پیغمبر، عشق مجازی است.

عشق امام معصوم (ع) عشق مجازی است، عشق قرآن، عشق مجازی است. ما چه راهی در پیش داریم که آن حقیقت است و اینها مجاز. چیزی را مجاز می گویند که محل جواز و عبور باشد به انسان اجازه عبور بدهد، سرپل وسکوی پرواز باشد راه و بزرگراه را مجاز می گویند، چیزی که انسان از او می تواند به حق برسد را مجاز گویند، در عبادت، عبادت یك سرپل وسکوی پرواز خوبی است که عابد به معبود می رسد. اگر چه قرآن کریم عبادت را هدف آفرینش می داند، ولی فرمود این یك هدف میانه و متوسط است نه هدف نهایی، انسان خلق نشد برای اینکه عبادت کند، انسان خلق شد که روی نردبان عبادت بالا برود و بالا برود تا چیزی را ببیند. اگر فرمود: «ما خلقت الجن والانس الالیعبدون[9]».

فرمود: «و اعبد ربك حتی یأتیك الیقین[10]». یعنی این نردبان برای آن است که شما به شهود برسید، اینجا نشسته‌اید جهنم را ببینید. اینجا نشسته‌اید بهشت را مشاهده کنید، فرمود اینقدر به عبادت عشق بورزید. از این سکوی پرواز جهش کنید و برش کنید تا ببینید. این حتی، حتای فایده است نه حتای تحدید!! یعنی فایده عبادت، شهود است، نه اینکه اگر به شهود رسیدی عبادت را رها کنی که آن مستحیل است چون عبادت سکوی پرواز است، عبادت نردبان شهود است. اگر کسی روی نردبان ایستاد و سقف را دید. اگر گفت نردبان چیست؟ افکار او همان و سقوط او همان. او مادامی که روی نردبان ایستاده است می تواند چیزی را بنگرد و ببیند پس عبادت مجاز، ممر و معبر است برای شهود معبود، این می شود مجاز، آن می شوف حق. هرچه که ما را به الله برساند می شود مجاز و ذات اقدس اله حق، «ذالك بان‌الله هوالحق»[12] این در دو جای قرآن است و لسان هم لسان حصر است. این ضمیر فصل و آن معرفه بودن خبر همه نشانه حصر است.[13]

«ذلك بان الله هوالحق و ان مایدعون من دونه هوالباطل و ان الله هوالعلی الکبیر» گر الله حق است غیر الله هرچه هست دیگر حق نیست، یا باطل است یا سرپل حق. اینها را اسلام به حکیمان آموخت. آنها به ما آموختند که عشق به انبیاء مجاز است،

عشق به انبیاء مجاز و معبر است. عشق به عبادات مجاز است، بکوشید که به آن معشوق راستین، به آن محبوب حقیقی که خداست، برسید. به لقاء حق برسید، اگر نرسیدید، شما را می برند. اما خدای قهار را نشانتان می دهند نه خدای رحمان را. کسی نیست در بین راه بماند. «یا ایهاالانسان انك کادح الی ربك کدحا فملاقیه»[14] یك قانون همگانی است. کسی نیست به لقاء حق نرود منتها بعضی خدا را با چهره «انا من المجرمین منتقمون»[15] می بینند می گویند «ربنا ابصرنا و سمعنا»[16]. برخی خدا را در چهره رحمت مشاهده می کنند که «وجوه یومئذ ناظرة، الی ربها ناظرة»[17]

نه چشم می بیند، سخن از عیون نیست که اشعری مجسّم پنداشت. سخن از این نیست که «عیون یومئذ ناضرة، الی ربها ناظرة»[18] سخن از وجوه است نه عیون، سراسر چهره، خدا را می بیند نه چشم، کدام وجه خدا را می بیند؟

همان وجهی که فرمود: «فاقم وجهك للدین حنیفاً فطرةالله التی فطرالناس علیها[19]»

اگر اشعری سخنانش را از اهل بیت علیهم‌السلام می گرفت هرگز به دام تجسیم نمی افتاد. هرگز نمی گفت با چشم می توان در قیامت خدا را دید چون در این آیه سخن از «وجه» است، و «وجه» را هم خود قرآن مشخص کرده، یعنی چهره، جان. آن وجهی که خدا فرمود: «اقم وجهك للدین»، آن وجه خدا را می بیند اگر خدا را در دنیا با چهره «جان» ندیده ایم در قیامت بعنوان «قهار» به ما نشان می دهند. آنگاه معاذالله می گوئیم: «ربنا ابصرناوسمعنا». شگفت در این است که این سخن کوران قیامت است، این ها که در قیامت کور محشور می شوند می گویند خدایا دیدیم.

همین گروه که «نحشره یوم القیامة اعمی»[20] و همین گروه که «من کان فی هذه اعمی فهو فی الاخره واعمی واضل سبیلا[21]»، همین کوران می گویند دیدیم. معلوم می شود سخنی از چشم ظاهر نیست. آنکه در دنیا با داشتن همه راه های سعادت هیچ کدام از آنها را ندید، فقط مجرای گناه را دید در آخرت هم به شرح ایضا. درآخرت خدا با جمال ظهور می کند. همه جمال ها و بهاهای حق را در قیامت که جلوه کرده است به همه نشان می دهند این کوران نمی بینند، فقط قهر خدا را می بینند، فقط جهنم را می بینند، همین کوران می گویند: «ربنا ابصرنا وسمعنا» سخن از کوری، کوری و بینایی باصره نیست، سخن از کوری و بینایی بصیرت است که «لاتعمی الابسار لکن تعمی القلوب التی فی الصدور[22]».

پس جان ما یك بینشی دارد، یك گرایشی دارد، اولا شهوت را باید از قلمرو «جان» جدا کرد ثانیا این عشق های مجازی را باید به یاد «جان» داد تا سرپلی بشود برای آن معشوق حقیقی.

اینجاست که امام پنجم (ع) به کمیت جایزه می دهد «و من لقلب متیم مستهام» این متیّم همان آهنگ دعای کمیل است و «قلبی بحبّك متیّما[23]»، آن دلی که لبریز از حبّ است و محب سرگردان محبوب است، «نتیمه الحب ای حیرة[24]» آنگاه انسان می شود «مستهام» و «هیمان» از اوصاف فرشته ها است.

در برخی از ادعیه فرشته های «مهیّم» را با به ما آموخته اند، این فرهنگ که در جاهلیت نبود، فرشته ها مهیم اند، هیمان دارند، سرگردان جلال و جمال حق اند «والملائکة المهیمن»[25]. این فرشتهٔ «مهیّم» در کسوت انسانی ظهور می کند. انسانی که سراسر جانش «متیّم» به یاد حق بود، می شود مستهام، می شود «مهیّم»، هیمان محبوب درجانش جلوه می کند.

این ها را دین به شعرا و حکما آموخت، آنگاه معلوم می شود که یك شاعر ادیب مبادی شعر را بطور فراوان می تواند از کتاب و سنت دریافت کند، بطور فراوان می تواند از مناجات و دعاها استفاده کند و آنها را به صورت شعر درآورد تا بشود «ان من الشعرلحکمه»، که مجلسی اول «فاصله مجلسی اول با مجلسی دوم فراوان است، اینها از بزرگانی اند که ما به شفاعت اینها در قیامت امیدواریم، مردانی به قداست اینها کم اند اما حساب مجلسی اول خیلی از مجلسی دوم جداست، او بسیاری از علوم را دارا بود که مجلسی دوم فرزند او بود، به این علوم نرسید، او گذشته از این که فقه اصغر داشت فقه اکبر داشت شما در شرح حالات خود مجلسی اول به زبان خود مجلسی اول به قلم خود مجلسی اول بنگرید، او در جلد دوازدهم همین «روضة المتقین» شرح «من لایحضرالفقیه» است ظاهراً، می گوید من در مدت عمرم ظاهراً، در طی این چهل سال بیش از صد هزار نفر را تربیت کرده‌ام، (امام جمعه بود، امام جماعت بود، مرجع تقلید بود، زعیم حوزه علمیه بود، مدرس رسمی بود رساله عملیه او عاملان فراوان داشت) فرمود من بیش از صدهزار نفر را تربیت کرده‌ام، اما آن راهی که خودم می طلبم، یك نفر را پیدا نکردم. این را در شرح «من لایحضره الفقیه» می گوید. این کدام راه است؟ آن راه است که می تواند بگوید: من به خال لبت ای دوست گرفتار شدم، آن راه است که تا انسان از خود فارغ نشود که کوس اناالحق نمی زند. این مجلسی اول سخنی به گزاف نمی گوید، این شرحش در «من لایحضره الفقیه» از کتابهای قیّم امامیّه است. می گوید من بیش از صدهزار نفر را یا پای منبر یا بعنوان رساله عملیه یا درس اخلاق ادم خوب کردم، عادل کردم، نماز شب خوان کردم، اما اینها کافی نیست، انسان نسوزد که هنر نیست، بسیاری از افراد را خدا در قیامت به جهنم نمی برد، طفل‌ها را نمی سوزاند، مستضعفین را نمی سوزاند، مجانین را نمی سوزاند.

هنر ما در این نباشد که از خدا بخواهیم نسوزیم، هنر ما در این باشد که با او بسازیم و او فرمود در این مدت یك نفر پیدا نکردم. معلوم می شود که غیر از راه مدرسه ومسجدیك راه دیگری هم هست. آن راامام آرزو کرد که من از راه مدرسه و مسجد بیزار شدم. این امام امت صدها میلیون نفر را به راه انداخت. اما کسی که او هماهنگ خودش باشد یعنی هیچ مدح و قدح در او اثر نگذارد آن کم است. شما مردی را پیدا نمی کردید که در روی کره زمین در این ده سال اخیر نه به اندازه او مدح بشنود، نه به اندازه او قدح بشنود. هیچ کسی نبود از سران ستم و استکبار شرق و غرب و بوق بدهن، مگر اینکه شبانه روز به امام بد می گفت، این رسانه های گروهی را که می شنیدید و صدای محرومان عالم را هم که می شنیدید، نه ممدوحی به عظمت او بود، نه مقدوحی به عظمت او، کسی که ان مدح فراوان و نه این قدح فراوان در او اثر نکند، آن مقام دارد که بگوید من از خود فارغ شدم. تا انسان از خود فارغ نشود که «او» را نمی بیند، وقتی «او» را دید با زبان «او» سخن می گوید نه زبان امام، در آن محفل به عرض‌تان رساندیم این هم از رها وردهای دین ماست، مرحوم کلینی رضوان‌الله تعالی علیه نقل کرد، سایر محدثان در جوامع روایی ما نقل کردند متأخران مثل مرحوم شیخ حرعاملی در وسایل هم نقل کرده است، بسیاری از بزرگان علمای اهل سنت در جوامع روایی ما نقل کرده‌اند، حدیث هم سندهای معتبری دارد، هم در صحیحه است هم بطور غیر صحیحه نقل شده، هم در جوامع روایی خاصه است هم در جوامع روایی عامه، از آن غرر احادیث ماست، به عنوان قرب نوافل، حکماء و عرفاء رساله‌هایی در این زمینه نوشته‌اند. اصل آن حدیث این است، وجود مبارك نبی اکرم علی‌الاف التحیه از ذات اقدس اله نقل می کند که ذات اقدس اله می فرماید: بنده من بوسیله نوافل بمن نزدیك می شود «لازال لیتقرب عبدی با النوافل»[26].

چون انسان با عبادت به خدا نزدیك می شود. گفته شد: «الصلاة قربان کل تقی». [27] این به عنوان تمثیل است نه یقین. «الصوم قربان کل تقی، الزکاة قربان کل تقی، الحج قربان کلی تقی» هر عملی که انسان بتواند قربة الی الله انجام دهد، قربان اوست. قربان یعنی «مایتقرب به العبد من المولی»[28]، هر چه که عبد را به مولی نزدیك می کند، او قربان است. نه تنها گوسفند را قربانی گویند، چون بوسیله او عبد به مولی نزدیك می شود، آن ذبیحه را می گویند قربانی، وگرنه حج قربانی است، آن ذبح قربانی است نه مذبوح، آن «اضحیة»[29] قربانی نیست، این «تضحیه»[30] قربانی است، عمل «قربان» است، که انسان با این عمل به الله نزدیك می شود. قرب فرایض یك حساب دیگری دارد اما قرب نوافل که معروف است در کتاب فریقین این است که انسان صالح سالك بوسیله نوافل به خدا نزدیك می شود، «لازال لیتقرب عبدی المومن بالنوافل حتی احبه» اینقدر به من نزدیك می شود، اینقدر به من نزدیك می شود تا اینکه از محب بودن پرواز می کند به محبوب بودن می رسد. چون ما موظفیم خدا را دوست بداریم، و بکوشیم از این محب بودن به محبوب شدن پرواز کنیم و در سوره آل عمران هم به ما راه نشان دادند که «قل ان کنتم تحبون الله فاتبعونی یحبکم الله»، [31] خدا به نبی اش فرمود به مردم بگو شما اگر محبید، اوایل راه است، به دنبال حبیب بیایید که حبیب بشوید این حبیب به معنای محبوب است نه حبیب به معنای محب، آن حبیب به معنای محب آغاز راه است. این حبیب به معنای محبوب وسط راه است. البته راه هنوز هست آنکه دارای نفس مطمئنه شد، آنکه به مقام رضا رسید، آنکه به مقام مرضیه رسید، آنکه این سه رکن را دارد وقتی خدا به او می گوید از این به بعد بیا،

معلوم می شود او هنوز در بین راه است، «یا ایتهاالنفس المطمئنة ارجعی الی ربك راضیة مرضیة»[32]. اگر دارای جناح رضا و مرضی بودنی. اگر دارای نفس مطمئنه هستی، چون ابراهیم خلیل هنوز بین راهی. از این به بعد مجازی که با جذبه بیایی، چون رجوع مال سالکی است که به مقصد نرسیده است. اگر به مقصد برسد که وصول است نه رجوع. معلوم می شود راهی است که هنوز خلیل ها در ان هستند هنوز ابراهیم ها در او هستند راه این چنین نیست که بزودی به پایان برسد، چه کسی به مقصد رسیده است؟ خدا می داند. و آن کس که رفته اگر به مقصد رسیده بود، ابراهیم خلیل و امثال او را سخن از رجوع نبود. اگر حسین بن علی صلوات الله علیه در کربلا به مقصد رسیده بود که سخن از رجوع نبود، او سرداد و اسارت فرزندان را خرید تا بقیه راه را اذن و رود بگیرد. بقیه را باید بی سر برود. سخن از « جنات عدن»[33].

نیست، سخن از «سدرة المنتهی» و «جنة المأوی»[34] نیست، انسان چه مقامی دارد که اگر حسین بن علی هم شد، سر داد، بقیه را باید بی سر برود، تا سخن از رجوع است معلوم می شود همان سلوك است، حالا دارالقرار کی و کجاست؟ خدا میداند. به بعضی ها می گویند همینجا بیارام، دارالقرار همین است. به برخی می گویند «ارجعی الی ربك راضیة مرضیه»، پس محب شدن اغاز راه است. فرمود اگر محب هستید به دنبال حبیب، خط محبت را طی کنید، «ان کنتم تحبون الله فاتبعونی»، من نه به عنوان اینکه رسولم، نه بعنوان اینکه نبی ام، به عنوان اینکه حبیبم، بدنبال حبیب رفتن محب را محبوب می کند، «فاتبعونی» جواب آن این است «یحببکم الله». شمامی شوید محبوب حق، او می شود محبوب شما درین حدیث شریف «قرب نوافل» آمده است که «حتی احبه»، خدا بشود محب، انسان بشود محبوب، وقتی محبوب شد فرمود: «حتی احبه فاذااحببته» اگر من محب شدم، او محبوب شد. دیگر او حرف نمی زند، دیگر او نمی بیند دیگر او سخن نمی گوید، او هر چه می گوید با زبان من می گوید او هر چه را می بیند باصره من می بیند و هرچه را می شنود با سامعه من می شنود «فاذااحببة کنت سمعه الذی یسمع به ولسانه الذی ینطق به و بصره التی یبصر بها و یده التی یبطش بها». من مجاری ادراکی و تحریکی او می شوم، از آن به بعد او هرچه می گوید به زبان من می گوید، من لسان اویم. از این رو وقتی امام می گوید کوس اناالحق می زنم، او می گوید اناالحق، نه امام، اگر در میدان جنگ آن رمی به ظفر رسید، اگر چه رسول اکرم (ص) رمی کرد، اما ید، یدالله است، «و مارمیت اذ رمیت، و لکن الله رمی»[35] اینها مرزش از کجا باید جدا بشود؟ صفت ذات چیست؟ صفت فعل چیست؟ کجا بنده راه ندارد؟ کجا بنده راه دارد، مرز پیشرفت سیر و سلوك تا کجاست؟ کجا منطقه ممنوعه است که: «لایدرکه بعدالهمم و لاینااله غوص»[36]

کجاست که نه حکیم را راه می دهند، نه عارف ورق عبور دارد، و نه حکیم اجازه عبور دارد. کجاست که سالکان راه دارند، این می شود فلسفه و عرفان، علمی است که عهده دار این مسئله است و در حد میسور در این زمینه بحث می کند. کجاست که «لایدر که بعدالهمم» حکیم هرچه بلند پروازی کند «لایدرك». عارف هرچه در ژرفای جانش غواصی کند «لاینال». او که غواص است اگر بخواهد در حرم امن ذات، راه پیدا کند غرق می شود اینکه پرواز کننده است، حکیم است، بلندپرواز است، پرش می سوزد و سقوط می کند.

یك منطقه ممنوعه است که احدی به آنجا راه ندارد، انبیاء راه ندارند، اولیاء راه ندارند، چه رسد به شاگردان آنها بنام حکما و عرفاء ومنطقه‌ای است مجاز، که مرز اینها را علمی هست که مشخص کند؟ شواهد را در قرآن و روایات و مناجات، ما فراوان می بینیم. اگر عبدصالح سالك به حدیث «قرب نوافل» که سند صحیح است و در نوع جوامع روایی ما رسیده است، به ان مقام رسید زبان حق است، حق می گوید اناالحق، نه زید حق، با دست تیراندازی می کند و رمی همان و ظفر همان، نه زید، انگاه «و مارمیت اذ رمیت و لکن الله رمی و مانطقت اذ نطقت و لکن الله نطق و ما ابصرت اذابصرت و لکن الله ابصر و ماسمعت اذ سمعت و لکن الله سمع و ما بایعك اذبایعك انما یبایعون الله»[37]، که فرازهائی از این در قران کریم امده و «رمی» نشان داد تا انسان از خود فارغ نشود هرگز کوس اناالحق نمی زند. او گفت از شافعی مپرسید امثال این مسائل را، انروز فتوی به دست فقیه شافعی منش بود، فرمود:

منصور بر سردار این نکته خوش سراید
از شافعی مپرسید امثال این مسایل

کجا وحدت وجودی باطل است؟ کجا وحدت وجودی حق است؟ اینرا از شافعی و حنفی و مالکی و حنبلی و امثال و ذالك مپرسید. آنکه خودش عارف است و خودش حکیم، ایا کتابی در بطلان و کفر وحدت وجودی صوفی نپخته نمی نویسد؟ این صدرالمتألهین رضوان الله علیه است که کتابی در این زمینه نوشته، در کفر وحدت وجودی، صوفیان نپخته را همه عرفا تکفیر کرده‌اند، صوفی نپخته را همه حکماتنیق کرده‌اند. اما یك وحدتی هست که آنها طلب می کنند. این وحدت حق چیست؟ آن وحدت باطل چیست؟ مرز اینها از هم کجا جدا می شود؟ این حدیث چه می گوید که خدا زبان عبد صالح سالك می شود؟ این قرآن چه می گوید تونینداختی، بلکه خدا انداخت؟ این حرف ها را دین یاد «ادبا» داد بیاد شعرا داد، بیاد حکما داد، هم حکماء در این راه قدم برداشته اند، هم عرفا و ادیبان و شاعران. لذا وقتی امام باقر (ع) این مصرع را می شنود، خلعت می دهد. «من بقلب متیّم مستهام» شما سراسر این «سبعه معلقه» را بارها و رق بزنید، یك همچنین مفهومی را پیدا نمی کنید. این سبعه معلّقه در حدّ واهمه ومتخیله است، نه در حد عاقله. و او سخن از «حب متیم» ندارد، این همان دعای کمیل است که بصورت شعر کمیت اسدی درآمده است، «واجعل قلبی بحبك متیما»، این همان دعای ابوحمزه است که به وجود مبارك امام سجاد منتسب است و از حضرتش نقل شد که از ذات اقدس اله مسئلت می کند خدایا من درین سحرها مسئلتم این است «ان تملا قلبی حبالك»[38].

سراسر دلم را محبت تو بگیرد، انسان وقتی محبت را از شهوت جدا کرد، محبت مجازی را شناسائی کرد، محبت حقیقی را شناسائی کرد، آنگاه شعرش را قالب گیری می کند انچه من تاکنون گوش دادم، از همین قبیل بود. این مایه‌ها هست، بکوشید شما ادیبان و شاعران گرانقدر که در این مایه‌ها کار کنید.

این «یثیرلهم دفائن العقول» یعنی عقول عملیه را هم این مبادی دینی اثاره می کند، کندوکاو می کند، شکوفامی کند، بیشتر بامناجات مانوس باشید، بیشتر با ادعیه مانوس باشید، ضمن اینکه شعر شعرای سلف صالح را می خوانید، بیش از همه و پیش از همه به قرآن و این ادعیه و مناجات بها بدهید. این‌ها به آدم حال می دهد، تا انسان حال پیدا نکند، شعر نمی سراید.

تحمیلی نیست و گرنه می شود نظم، نه شعر، و اگر آن حال پیدا شد، مضمون پیدا می کند، قلب می شود «متیّم»، می شود «مهیّم» صفات فرشته‌ها را «کمیت اسدی» در این بیت گذرانده است و گنجانده است.

لذاامام باقرسلام الله علیه آن پول هاراکنارمی گذارد، به پیشنهاد «کمیت اسدی» عمل می کند، پیراهنی از پیراهن های خود را به او می دهد، این می شود خلعت. این پیراهن هارابه هرکسی نمی دادندواین نوبربود، وصیت می کردند یا با همان پیراهن دفن بشوند یا به خواصی از بستگان شان می دادند. این که به یك شاعری قمیص و پیرهن می دهد، همین است. حالا مضامینی که از امام پنجم سلام الله علیه رسیده است ببینید که در مسأله توحید، او غیر از مسایل برهانی ما را از راه محبت کشش می دهد، براهینی بر وحدت واجب تعالی اقامه می کند، اما راه محبتی را که راه خلیل سلام الله علیه است، هم به ما می آموزاند. می فرماید به اینکه «ما عرف الله من عصاه»[39] آنگاه مضمونی می خواند که دوست هرگز دوستش را معصیت نمی کند. فرمود آنکه خدا را شناخت معصیت نمی کند چرا؟ چون خدا محبوب آدم است، انسان که با محبوب مخالفت نمی کند. این راه، راه محبت است، شما این راه را در کتابهای فلسفی و کلامی نمی بینید، راه‌های فلسفی و کلامی مشخص است، برهان حرکت است، برهان «نظم» است، برهان «حدوث» است، برهان «امکان ماهوی» است برهان «امکان فقری» است، و امثال ذالك چه در فلسفه چه در کلام. اما برهان «محبت» برهان خلیل است، برهان امام باقرسلام الله علیهمااست، فرمود: اگرکسی خدارامعصیت کرد،معلوم می شودخدا را نشناخت، برای اینکه مگر دوست، دوستش را معصیت می کند؟ این راه محبت است. فرمود «لایقبل عمل الابمعرفة و لا معرفة الا بعمل»[40] فرمود به اینکه هیچ عملی قبول نمی شود مگر با شناخت حق، و شناخت هم با عمل آمیخته است. معلوم می شود شناخت عقل عملی را دستور می دهند، نه شناخت عقل نظری را. آن شناختی که با عمل آمیخته است. فرمود «لامعرفة الا بالعمل».

شما این حرف را در هیچ کدام از کتابهای حکمت و کلام نمی یابید. آنها فقط برهان خشك است، این راه را عمل به ما نشان می دهد. این راه‌ها را به ما می آموزاند، بعد می فرماید: «بلیة الناس علینا عظمة ان دعوناهم لم یجیبوناوان ترکنا هم لم یهتدوبنا»[41]. ما یك درد اجتماعی سنگینی داریم. مردم را دعوت می کنیم، نمی آیند. رها کنیم، راه غیر از این نیست. وقتی «قتاده» که آن مفسر عصر خود و شهر خود است به حضور امام پنجم شرفیاب می شود و احساس حقارت می کند و می گوید من با دانشمندان فراوانی نشسته‌ام، اما اینقدر احساس حقارت نکرده ام، فرمود: «انت بین یدی بیوت اذن الله ان ترفع» تو در مسجد در کنار بیتی نشسته‌ای که خدا اذن رفعت داد. یعنی اذن تکوینی، ما بلندیم، تو پائینی. البته احساس حقارت می کنی در بحث های قرآنی.

فرمود: شما اهل قرآن نیستید، ما مخاطب قرآنیم، «انما یعرف القرآن من خوطب به»[42] خدا اگر چه با همه حرف زد ولی مخاطب خصوصی خدامائیم، با ما سخن گفت.

ما قرآن شناسیم، زبان قرآن را ما می فهمیم، به دو نفر که در محضرشان بودند، فرمود: «شرقا او غربا لاتجدا شیئا صحیحاً من العلم الاقد خرج من عندنااهل البیت»[43]

فرمود در مشرق بروید یا مغرب بروید، حرف همین است که من می گویم، حرف همین است که ما اهل بیت می گوئیم. هیچ جا سخن صحیح پیدا نمی کنید، مگر اینکه از اینجا منتشر شد. اینها راههایی است که امام پنجم (ع) به ما آموخت.

شما ادیبان اگر خواستید مسائل اجتماعی را به مردم ارائه بدهید این مضمون را از امام باقر بگیرید که در محضر امام باقر سلام الله علیه از آزادی و از آزادگی و از رادمردی و از جوانمردی سخن به میان آمد، فرمود: می دانید جوانمردی چیست؟

«ان لاتطمع فتذل ولاتسأل فتقل ولاتبخل فتشتم ولاتجهل فتخصم»[44]

فرمود: این کارها را نکنید: طمع نداشته باشید به مال مردم، از مردم چیزی نطلبید، دهن بد و قلم بد نداشته باشید، جاهل نباشید. انسانی که عالم است، انسانی که بخیل نیست، انسانی که اهل سئوال نیست و چیزی از کسی طلب نمی کند، انسان آزاده‌است.

عرض کردند آنچه که شما گفتید، خیلی گران است، کی می تواند این راه را طی کند؟ فرمود: «من ارادان یکون کالناظر فی العین و کالمسك فی الطین و کالخلیفة فی یومکم هذا». آن کسی که می خواهد مثل مردمك چشم عزیز باشد، او آزاده است. او که می خواهد مثل نافهٔ آهو ببوید، آزاده است. آنکه می خواهد مثل زمامدار، گرانقدر باشد، آزاده است. این را امام باقر به مردم آموخت لذا فرمود: «شرقا او غربالاتجدا شیئاً صحیحاً من العلم الاخرج من عندنااهل البیت».

اجازه بدهید به همین مقدار اکتفا کنیم، اگر تصدیع دادیم از محضر مشاعل هدایت اساتید، دانشمندان، ادیبان، محققان، شاعران گرانقدر این محفل، عذرخواهی می کنیم و امیدواریم خدای سبحان روح مطهر امام عزیز را با روح مطهر ومقدس امام پنجم باقرالعلوم اولین و آخرین، علیه افضل ضلوات المصلین محشور بفرماید.

به فرد فرد شما عزت دنیا و آخرت مرحمت کند.

به مقام معظم رهبری سعادت و عزت و توان بیش از پیش مرحمت کند. به خدمتگزاران نظام اسلامی، سعادتی بیش از پیش برای انجام وظایف به محرومان و مستضعفان مرحمت کند. خطر توطئه گران را به خود آنها برگرداند و ارواح همهٔ شهدا را با اولیاء خاص خویش محشور بفرماید. بین ما و قرآن و عترت جدایی نیندازد. از مسئولین گرانقدر و دست اندرکاران و برگزار کنندگان این محفل عزیز، ذات اقدس اله به احسن وجه بپذیرد. به کسانی که شعر می سرودند و انشاء کردند و انشاء کرده‌اند خداوند سبحان سعادت دنیا و اخرت مرحمت کند، پایان امور همه را به خیر و سعادت ختم بفرماید. غفرالله لنا و لکم و السلام علیکم و رحمة الله و برکاته.

■ مرحوم «مجلسی اول»، یعنی آنکه هم فقیه بود، هم محدث بود، هم حکیم بود و هم عارف، این بزرگوار در ذیل این حدیث رسول اکرم (ص) که می فرمایند: «برخی از شعرها حکمت است» بزرگانی از شعرا را نام می برد و می گوید: شعر اینها حکمت است، که از جمله نامبردگان شیخ مصلح الدین سعدی شیرازی، سنایی غزنوی و خواجه شمس الدین محمد حافظ شیرازی هستند.

■ اسلام به حکیمان آموخت که عشق به انبیاء مجاز و معبر است، عشق به عبادات مجاز است، بکوشید به آن معشوق راستین، به آن محبوب حقیقی که خداست، برسید، به لقاء حق نائل شوید.

■ امام رضا (ع) می فرمایند:
بهترین مردم کسی است که عاشق عبادت باشد، عبادت را در اغوش گیرد و آن را از صمیم قلب دوست داشته باشد، بدنش با عبادت در تماس باشد و خود را برای عبادت آماده کند. چنین کسی از اینکه امور دنیوی اش آسان یا سخت بگذرد، باکی ندارد.

■ حکمای اسلامی گفته‌اند: اگر محبوب ماده باشد ولو حلال، این یك شهوت حلال است و نه عشق.

عشق گرانتر از آن و گرامی تر از آن است که در منطقه طبیعت یافت شود، آنچه را که راهی به الله ندارد، عشق نیست، عشق مجازی است.

■ اگرچه قرآن کریم عبادت را هدف خلقت و آفرینش می داند، ولی می فرماید این یك هدف میانه و متوسط است، نه هدف نهایی، انسان خلق نشد برای اینکه عبادت کند، انسان خلق شد که روی نردبان عبادت بالا برود و به مرحله شهود برسد، فایده عبادت «شهود» است و «عبادت» نردبان «شهود» است.

* عشق، از آن کلمات ظریف و نابی است که اسلام به دیگران آموخت. دیگران قبل از اسلام «شهوت» داشتند نه «عشق»، اسلام امد شهوت را طرد کرد و عشق را آموخت و مرز اینها را از هم جدا کرد.

■ تا انسان از خود فارغ نشود که او (خدا) را نبیند، وقتی که او را دید با زبان او سخن می گوید و نه با زبان خودش. اگر عبدصالح سالکی به آن مقام رسید که همه او باشد، زبان او، زبان حق است و حق می گوید: اناالحق.

---

* پی نویس ها:

۱ـ و گنجینه های عقول را برای آنان آشکار سازد و بیرون آورد (نهج البلاغه ـ خطبهٔ اول).

۲ـ این مصرع، مطلع قصیده اول هاشمیات «کمیت بن زیداسدی» شاعر شهید زمان حضرت امام باقر و امام زین العابدین علیهما السلام است.

۳ـ اگر مرا تخطئه نمی کنید، من بوی سوف را می شنوم (سورهٔ یوسف، آیه ۹۴).

۴ـ ولی مرا با اهداء پیراهنی از پیراهن هایت گرامی دار، از سخنان «کمیت بن زیداسدی» با امام محمدباقر (ع). (المعاهد ج ۲، ص ۲۷).

۵ـ همانا بعضی از شعرها حکمت است. (بحارالانوارج ۷۹، ص ۲۹۰).

۶ـ خدا فیض حکمت و دانش را به هر که خواهد عطا کند و هر کس را به حکمت و دانش رساند دربارهٔ او مرحمت بسیار فرموده است. (سوره بقره ـ آیه ۲۶۹).

۷ـ کتاب من «لایحضرة الفقیه» تالیف مرحوم ابن بابویه (شیخ صدوق) رضوان الله تعالی علیه می باشد که یکی از کتب اربعه و از معتبرترین کتب مرجع شیعه است.

۸ـ امام رضا (ع) فرمود: «افضل الناس من عشق العباده فعانقها و احبها بقبله و باشرها بجسده و تفرغ لها فهولایبالی علی ما اصبح من الدنیا علی عسر ام علی یسر» (اصول کافی ج ۲ ـ ص ۸۳)، بهترین مردم کسی است که عاشق عبادت باشد، عبادت را در اغوش گیرد و آنرا قلبا دوست داشته باشد و بدنش با عبادت در تماس باشد، خود را برای عبادت آماده کند. چنین کسی از این که امور دنیوی اش آسان یا سخت بگذرد باکی ندارد.

۹ـ جن و انسان را نیافریدم، مگر برای اینکه مرا به یکتایی بپرستند و بشناسند (سوره ذاریات ـ آیهٔ ۵۶)

۱۰ ـ (سوره حجر، آیه ۹۹) ـ و پیوسته به پرسش خدای خود مشغول باش تا بدین وسیله به یقین برسی.

۱۱ـ فرق بین حتای فایده و حتای تحدید این است که حتای فایده حد و غایت جمله قبل از خود را مشخص نمی کند، بلکه فایده جملهٔ قبل از خود را می رساند اما حتای تحدید حدود و انتهای جملهٔ قبل از خود را مشخص می کند. بنابراین معنای آیه شریفه «واعبد ربك حتی یاتیك الیقین» این است که عبادت کن پروردگارت را تا بدین وسیله به یقین برسی نه اینکه تا وقت رسیدن به یقین خدایت را عبادت کن و نه بیش از آن.

۱۲ـ (سوره حج، آیه ۶۲) ـ حقیقت این است که خدای یکتا حق مطلق است و هرچه جز او خوانند حرف باطل است و علو مقام و بزرگی شان مخصوص ذات پاك خداست.

۱۳ـ یعنی آیه در مقام بیان انحصار حق در وجود خدای تعالی است، یعنی شکل بیان معمولی اقتضا می کند که در آیه گفته شود: «ذلك بان الله حق» به این معنی که خداوند حق است، یعنی بدون ضمیر هو و (ال) معرفه و اینکه (هو) و (ال) در اینجا آمده است انحصار حق بودن در خداوند را می رساند.

۱۴ـ (سوره انشقاق، آیه ۶) ـ ای انسان غافل مباش از آنروز که البته با هر رنج و مشقتی در راه اطاعت و عبادت حق بکوشی، عاقبت به حضور پروردگار خود می روی و نایل به ملاقات او می شوی.

۱۵ـ (سوره سجده، آیه ۲۲) ـ و من اظلم ممن ذکر بآیات ربه ثم اعرض عنها انامن المجرمین منتقمون. ـ کدامین کس در عالم از آنکس که به آیات خدا پند و تذکرش دادند اما باز هم اعراض کرد، ستمکارتر است؟، البته ما از بدکاران انتقام خواهیم کشید.

۱۶ـ ولوتری المجرمون ناکسوا روسهم عند ربهم ربنا ابصرنا و سمعنا فارجعنا نعمل صالحا اناموقنون.

ـ ای رسول! اگر تو در قیامت حال آنان را ببینی که چگونه در حضور خدای خود سر به زیر و ذلیلند و با آه و ناله و حسرت گویند: پروردگارا اینك عذاب را به چشم دیدیم و سخن رسولانت را به گوش گرفتیم، ما را به دنیا باز گردان تا از این پس صالح و نیکوکار شویم که اکنون وعده ترا به چشم یقین مشاهده کردیم. (سوره سجده ـ آیه ۱۲)

۱۷ـ آنروز رخسارهایی از شادی برافروخته و نورانی است و به چشم قلب جمال حق را مشاهده می کنند و در بهشت رضوان بدیدار دوست متمتع اند. (سوره قیامت ـ آیات ۲۴ـ ۲۳).

۱۸ـ این جمله آیهٔ قرآن نیست، کلمهٔ «عیون» را به جای «وجوه» گذارده اند تا بفهمانند که قرآن نمی گوید، چشمها خدا را می بینند، آنطور که اشعری (که برای خداوند جسمانیت قائل است) می گوید.

۱۹ـ پس تو ای رسول، با همه پیروانت مستقیماً رو به جانب آئین پاك اسلام آور و پیوسته از طریقهٔ دین خدا که فطرت خلق را بر آن آفریده است، پیروی کن. (سورهٔ روم، آیه ۳۰).

۲۰ـ «ومن اعرض عن ذکری فان له معیشهً ضنکاً و نحشره یوم القیامه اعمی» ـ هر کس از یاد من غافل شود و روی بگرداند، همانا در دنیا زندگی اش تنگ شود و او را روز قیامت نابینا محشور خواهیم کرد. (سوره طه، آیه ۱۲۴).

۲۱ـ (سوره اسرا، آیه ۷۲) ـ هر کس در این جهان نابینای کفر و ضلالت است، در عالم آخرت نیز (از مشاهده بهشتیان و شهود جمال حق) نابینا و حتی گمراه‌تر خواهد بود.

۲۲ـ «اولم یسیروا فی الارض فتکون لهم قلوب یعقلون بها او اذان یسمعون بها فانهالاتعمی الابصار و لکن تعمی القلوب التی فی الصدور».

آیا این کافران در روی زمین سیر نمی کنند تا دلهای شان بینش یابد، گوشهایشان به حقیقت شنوا شود و این کافران را گر چه چشم سر، کور نیست، لکن چشم باطن و دیده دلشان، کور است.

۲۳ـ «واجعل لسانی بذکرك لهجا و قلبی بحبك متیماً». (جملاتی از دعای شریف کمیل)

۲۴ـ یعنی محبت او را متحیر و سرگردان کرده است

۲۵ـ والملائکه المهیمن.

۲۶ـ (وسائل الشیعه)، رسول اکرم(ص) از خداوند نقل کرد که فرمود: «لازال لیتقرب عبدی بالنوافل حتی احبه فاذا احببته کنت سمعه الذی یسمع به ولسانه الذی ینطق به و بصره التی یبصر بها ویده التی یبطش بها».

ـ پیوسته بنده من با «نوافل» به من نزدیك می شود تا آنزمان که او را دوست بدارم و آنگاه که او را دوست داشتم، گوش او می باشم که با آن می شنود و زبان او می شوم که با آن حرف می زند و چشم او می شوم که با آن می بیند و دست او می شوم که با آن اموراتش را انجام می دهد.

۲۷ـ علی(ع) فرمود:
نماز وسیله تقرب هر پرهیزگاری است. (بحارالانوار ج ۱۰، ص ۹۹).

۲۸ـ هر عملی که «عبد» بوسیله آن به خداوند نزدیك شود.

۲۹ـ «اضحیه» ذبح شده، قربانی.

۳۰ـ «تضحیه» ـ قربانی کردن.

۳۱ـ بگو ای پیامبر اگر خدا را دوست می دارید، مراپیروی کنید که خدا شما را دوست بدارد. (سوریه آل عمران، آیه ۳۱).

۳۲ـ ای نفس قدسی مطمئن و دل آرام، امروز بحضور پروردگارت باز آی که تو خشنود از نعمتهای ابدی او و او راضی از اعمال نیك توست. (سوره فجر، آیه‌های ۲۷ و ۲۸).

۳۳ـ «جناتِ عدن تجری من تحتهاالانهار خالدین فیها و ذلك جزاء من تزکی». آن بهشتهای عدنی که پیوسته زیر درختانش نهرها جاریست، آنجا نعمت و حیات ابدی است، و این بهشت پاداش کسی است که خود را از کفر و عصیان خدا پاك و پاکیزه گرداند. (سوریه طه، آیه ۷۶).

۳۴ـ (آیه ۱۵، سوره نجم) ـ بهشتی که مسکن متقیان است، در همان سدره المنتهی است.

۳۵ـ «فلم تقتلوهم و لکن الله قتلهم و ما رمیت اذ رمیت و لکن الله رمی و لیبلی المومنین منه بلاء حسنا ان الله سمیع علیم».

ـ ای مومنین، این شما نبودید که کافران را کشتید، بلکه خداوند بود که آنان را کشت، و ای رسول این تو نبودی که تیر افکندی، بلکه خداوند تیر افکند و خداوند خواست که مومنانرا به پیش آمد خوشی بیازماید، که خدا شنوای دعای خلق و دانا به مصالح امور عالم است ـ (سوره انفال، آیه ۱۷).

۳۶ـ او را همت های بلند نمی تواند درك کند و آدمهای زیرك و عارف هر چه در او غوص و شنا کنند، به او نمی رسند. از خطبه نهج البلاغه مولا علی(ع).

۳۷ـ این جملات تمامی آیه قرآن نیست، بلکه تنها جمله اول (و ما رمیت....) آیه است و مابقی بر مقیاس آن آورده شده است، تا فهمانده شود که منظور تنها «رمی» نیست بلکه وقتی عارف محبوب خداوند واقع شد، تمام کارهای او را خدا بعهده می گیرد.

۳۸ـ «وقلبم را زمحبت خویش سرشار گردان»ـ فرازی از دعای ابوحمزه ثمالی.

۳۹ـ کسی که خدا را معصیت می کند او (خدا) را نشناخته است ـ امام محمد باقر(ع) (تحف العقول).

۴۰ـ «لایقبل عمل الابمرفه و لامعرفه الا بالعمل و من عرف دلته معرفته علی العمل و من لم یعرف فلاعمل له»ـ امام محمد باقر(ع) (تحف العقول)

ـ عمل مگر با شناخت پروردگار قبول نمی شود و معرفت و شناخت نیز مگر با عمل حاصل نمی شود و کسی که خدا را شناخت، این عرفان او را به عمل هدایت می کند و کسی که خدا را نشناخت اعمالش مقبول نیست.

۴۱ـ ما با مردم گرفتاری بزرگی داریم اگر آنها را به راه راست می خوانیم، اجابت نمی کنند، و اگر آنها را رها کنیم از فیض هدایت، برخوردار نمی شوند.

۴۲ـ «قرآن را مخاطب قرآن می فهمد، نه دیگران» از سخنان امام محمد باقر(ع) خطاب به «قتاده» فقیه اهل بصره (فروع کافی، ج ۸).

۴۳ـ «به شرق بروید یا به غرب بروید علم صحیح را نخواهید یافت مگر آنکه از ما «اهل بیت» نشات گرفته است» ـ امام محمد باقر(ع)

۴۴ـ (بحارالانوار ج ۷۸، ص ۱۷۲) امام محمد باقر(ع) فرمود:
«به مال مردم طمع نکن که ذلیل می شوی. و از مردم چیزی نخواه که از شخصیت تو می کاهد و به چیزی بخل نورز که مورد شماتت مردم قرار می گیری و به چیزی جاهل مباش که با تو دشمنی می شود».

۴۵ـ آنکه می خواهد چون مردمك بر روی چشم باشد و مانند مشك در نافه و مانند خلیفه زمان خود باشد، باید اینطور باشد (موارد ذکر شده در حدیث را رعایت کند).

ترسیم جهت گیری های آینده سیاسی - اجتماعی و اقتصادی نظام در پیام مهم رهبری به مناسبت نخستین سالگرد ارتحال امام خمینی (س)

امام خمینی (س)، یک حقیقت همیشه زنده است، راه او، راه ما، هدف او، هدف ما، و رهنمود او، مشعل فروزنده‌ی ما است

□ در روز چهاردهم خرداد ماه خورشیدی غروب کرد که با طلوع آن هزار چشمه‌ی نور در زندگی ملت ایران جوشیده بود، روحی عروج کرد که با نفس روح الهی‌اش پیکر ملت را جان بخشیده بود، حنجره‌ای خاموش شد که نفس گرمش سردی و افسردگی از جهان اسلام زدوده بود، لبانی بسته شد که آیات الهی عزت و کرامت را بر مسلمین فرو خوانده و افسون یأس و ذلت را در روح آنان باطل ساخته بود.

□ امام خمینی (س)، پدر مهربان، معلم دلسوز، مرشد حکیم، دیده‌بان همیشه بیدار، طبیب درد و درمان شناس، سروش رحمت خدا بر امت، یادگار انبیاء و اولیاء در زمین بود.

□ پرچمدار بزرگ اسلام پس از عمری مبارک که در راه اعتلاء اسلام سپری شده بود، دنیا را وداع کرد و قطب عالم امکان و ولی الله الاعظم ارواحنا فداه در مصیبت خلیفه خود سوگوار شد.

□ افسوس که برای ما خاکیان از آن آئینه بندان جشن ملکوتی، بارقه‌ی تسلایی نمی‌درخشید و جز اشک دیدگان، نمی بر آتش هجران آن قبله‌ی دلها افشانده نمی‌شد.

□ امام خمینی (س)، آن فقیه عظیم‌القدر و اسلامشناس بی بدیل، حفظ جمهوری اسلامی را برتر و با اهمیت‌تر از هر واجبی می‌دانست.

□ اسلام، دین توحید است و توحید یعنی رهایی انسان از عبودیت و اطاعت و تسلیم در برابر هر چیز و هر کس به جز خدا.

□ برای آمریکا و دیگر سردمداران استکبار، چیزی مهمتر از این نیست که ملت ایران از راه دهساله‌ی خود برگردد، یا در آن تردید کند، زیرا در این صورت نقطه‌ی درخشان امید ملتها کور خواهد شد و غلبه‌ی خون بر شمشیر مورد تردید قرار خواهد گرفت.

□ دشمنان با نقشه‌های از پیش آماده شده دین را در کشورهای اسلامی، از صحنه‌ی زندگی راندند و شعار جدایی دین از سیاست را در این کشورها تحقق بخشیدند.

□ آنچه پس از حیات پر برکت امام و در این یك سال برای ما و همه‌ی دلسوزان امت اسلام بیشترین اهمیت را داشته، میراث عظیم و تاریخی و بی نظیر او؛ جمهوری اسلامی، و سلامت و توان و شتاب و جهت گیری صحیح آن در راه و خط امام بوده است.

□ جمهوری اسلامی، در مدت ده سال و اندی رهبری امام راحل عظیم، بارها قلدران زمان را عملاً تحقیر کرده و دروغ شکست ناپذیری آنان را باطل ساخته است، باید هم بیشترین اهتمام امت اسلام و ملت ستم کشیده‌ی ما را به خود جلب کند.

بسم الله الرحمن الرحیم

اَللهُ نُورُ السَّمٰواتِ وَالْاَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ کَمِشْکوٰةٍ فیها مِصْباحٌ، اَلْمِصْباحُ فی زُجاجَةٍ، اَلزُّجاجَةُ کَاَنَّها کَوْکَبٌ دُرِّیٌّ، یُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبارَکَةٍ زَیْتُونَةٍ، لاشَرْقِیَّةٍ وَلاغَرْبِیَّةٍ، یَکادُ زَیْتُها یُضیءُ وَلَوْلَمْ تَمْسَسْهُ نارٌ، نُورٌ عَلیٰ نُورٍ یَهْدِی اللهُ لِنُورِهِ مَنْ یَشاءُ وَیَضْرِبُ اللهُ الْاَمْثالَ لِلنّاسِ وَاللهُ بِکُلِّ شَیءٍ عَلیمٌ. فی بُیُوتٍ اَذِنَ اللهُ اَنْ تُرْفَعَ وَیُذْکَرَ فیهَا اسْمُهُ یُسَبِّحُ لَهُ فیها بِالْغُدُوِّ وَالْآصالِ رِجالٌ لاتُلْهیهِمْ تِجارَةٌ وَلابَیْعٌ عَنْ ذِکْرِاللهِ وَاِقامِ الصَّلوٰةِ وَایتاءِ الزَّکوٰةِ یَخافُونَ یَوماً تَتَقَلَّبُ فیهِ الْقُلُوبُ وَالْاَبْصارُ لِیَجْزِیَهُمُ اللهُ اَحْسَنَ ما عَمِلُوا وَیَزیدَهُمْ مِنْ فَضْلِهِ وَاللهُ یَرْزُقُ مَنْ یَشاءُ بِغَیْرِ حِسابٍ (۱)

در تاریخ پرماجرای انقلاب، هیچ روزی مانند دوازدهم بهمن نبود که در آن مردی از دودمان پیامبران و بر شیوه‌ی آنان، با دستی پرمعجزه و دلی به عمق و وسعت دریا، در میان مردمی شایسته و چشم به راه، چون آیه‌ی رحمت فرود آمد و آنان را بر بال فرشتگان قدرت حق نشانید و تا عرش عزت و عظمت بر کشید.

و هیچ روزی چون چهاردهم خرداد نبود که در آن طوفان مصیبت و عزا بر این مردم، تازیانه‌ی غم و اندوه فرود آورد. ایران یك دل شد و آن دل در حسرتی گدازنده سوخت، و یك چشم شد و آن چشم در مصیبتی عظیم گریست. در آن روز خورشیدی غروب کرد که با طلوع ان هزار چشمه‌ی نور در زندگی ملت ایران جوشیده بود، روحی عروج کرد که با نفس روحی الهی اش پیکر ملت را جان بخشیده بود، حنجره هائی خاموش شد که نفس گرمش سردی و افسردگی از جهان اسلام زدوده بود، لبانی بسته شد که آیات الهی عزت و کرامت را بر مسلمین فرو خوانده و افسون یاس و ذلت را در روح آنان باطل ساخته بود.

آن روز، روز عزای بزرگ عالم اسلام شد. سوزش آن غم به ملت ایران منحصر نماند، در سراسر جهان، هر جا دل روشن و جان بیداری بود مصیبت زده شد، هر جا مسلمانی آگاه از انقلاب و مسائل آن بود خود را صاحب عزا شمرد. پس در روی زمین جائی نماند که در آن دلهائی از این حادثه‌ی عظیم، از اندوه لبریز نشود و انسانهائی از این فقدان بی جبران، به عزا ننشینند.

و اما ایران یکسر عزاخانه‌ئی شد که در هر شهر و روستایش، شیون حسرتبار از یکایك خانه ها سر ریز شد و کوی و میدان و خیابان را پر کرد. هیچکس نتوانست این جرعه‌ی درد را خاموش فرو برد، از دلاوران میدانهای نبرد تا مادران و پدرانی که غم شهادت جوانانشان نتوانسته بود گره عجز و اندوه بر جبینشان بیفکند، تا بزرگمردان عرصه علم و عرفان و سیاست و تا یکایك آحاد این ملت عظیم القدر، همه و همه در این مصیبت عظمی زار زار گریستند، یا صدا به فغان بلند کردند، یا بیصبرانه بر سر و سینه زدند. مصیبت فقدان امام، همان به بزرگی امام بود. و جز خدا و اولیائش کیست که حد و مرز این عظمت را بشناسد؟ آنجا که دلهای بزرگ بی تاب می شوند آنجا که انسانهای بزرگ دست و پا گم می کنند، آنجا که صحنه، از بیقراری میلیونها و میلیونها انسان پر است کدام زبان و قلم است که بتواند نمایشگر و صحنه پرداز گردد؟ من که خود قطره‌ی بیتابی در اقیانوس متلاطم آن روز، و آن روزها بوده ام چگونه خواهم توانست آن را شرح کنم..؟ و اما روی دیگر صحنه، یعنی فضای ملکوتی جهان در آنروز، تنها برای اصحاب بصیرت و معرفت مشهود بوده است. شاید چشم های نافذی که حجاب ملك را می گشایند و مرغ نگاه را تا ملکوت پرواز می دهند، شگفتی های بیشتر و صحنه های تماشائی تری را آنروز، در آن عاشورای خمینی، دیده باشند: عروج نفس مطمئنه‌ئی را به قرارگاه لطف و رحمت خدا، صعود کلمه‌ی طیبه و نفس راضیه و مرضیه‌ئی را بسوی حق، رجوع جویباری را به دریا و وصال عاشقی را به معشوق، استقبال خیل عظیم شهداء را از ان روح مطهر و خیر مقدم ارواح طیبه‌ی اولیاء را به آن میهمان تازه وارد... فوز و فلاح جان مزکائی را که بر بال ملائك رحمت نشسته و شمیم حسنات بیشمارش مشام فرشتگان و خزنه‌ی بهشت نعیم حق را معطر ساخته، عمل صالحی را که ردائی از نور گشته و بر پیکر ملکوتی آن روح مجرد پوشانیده شده و باران غفران و فضل خداوندی گشته و بر سراپای آن عبد صالح فرو ریخته، و دارالسلام ابدی شده و آن مشتاق رضوان حق را در خود جای داده است.

افسوس که برای ما خاکیان از آن آئینه بندان جشن ملکوتی، بارقه‌ی تسلائی نمی درخشید و جز اشك دیدگان نمی بر آتش هجران آن قبله‌ی دلها افشانده نمی شد. شور عزا در غم پدر مهربان، معلم دلسوز و مرشد حکیم و دیده بان همیشه بیدار و طبیب درد و درمان شناس و سروش رحمت خدا بر امت و یادگار انبیاء و اولیا در زمین، اهل زمین را می گداخت و غمی بی تسلی بر آنان فرو می ریخت. زمان یگانه‌ی خود را از دست داد و زمین گوهری یکدانه را در خود گرفت. پرچمدار بزرگ اسلام پس از عمری مبارك که در راه اعتلاء اسلام سپری شده بود دنیا را وداع کرد و قطب عالم امکان و ولی الله الاعظم ارواحنا فداه در مصیبت خلیفه خود سوگوار شد.

اکنون یك سال از آن روزهای مالامال درد و رنج، می گذرد. سالی که در آن، یاد و حضور امام، لحظه‌ئی ملت ما را ترك نگفته و زنده و برجسته و درخشان در ذهن و زندگی آنان و دیگر مسلمانان و مستضعفان در سراسر جهان برجا مانده است. آنچه پس از حیات پربرکت امام و در این یکسال برای ما و همه‌ی دلسوزان امت اسلام بیشترین اهمیت را داشته، میراث عظیم و تاریخی و بی نظیر او؛ جمهوری اسلامی، و سلامت و توان و شتاب و جهتگیری صحیح آن در راه و خط امام بوده است.

این همان چیزی است که در دوران زندگی آن بزرگوار نیز مساله اول برای ملت ایران و دوستان آن در سراسر جهان، بلکه برای هر مسلمانی، به حساب می آمده که به مجد و عظمت اسلام دل بسته بوده است. و حق نیز همین است.

جمهوری اسلامی که با پیدایش خود راه نوینی در مقابله با زورگویان طراز اول عالم باز کرد و به ملتهای مستضعف مخصوصا مسلمانان، امیدی تازه بخشید و در مدت دهسال و اندی رهبری امام راحل عظیم، بارها قلدران زمان را عملا تحقیر کرده و دروغ شکست ناپذیری آنان را باطل ساخته است، باید هم بیشترین اهتمام امت اسلام و ملت ستم کشیده‌ی ما را به خود جلب کند. همچنان که آن پیشوای صالحان نیز همیشه بیشترین همت خود را به همین دو مساله می گماشت؛ پاسداری از جمهوری اسلامی و مراقبت از جهتگیری راست و درست آن. و آن فقیه عظیم القدر و اسلام شناس بی بدیل، حفظ جمهوری اسلامی را برتر و با اهمیت‌تر از هر واجبی می دانست.

با رحلت امام خمینی (ره) طیف وسیع دشمنان اسلام که در صفوف مقدم معارضه با جمهوری اسلامی بودند، این امید را پنهان نکردند که جمهوری اسلامی در غیاب پدید آورنده و پرورانده‌ی خود نیروی دفاع و رشد را از دست بدهد و چون کودکی بی صاحب، احساس ضعف و درماندگی کند، یا بکلی از پای درآید و یا بناچار به زیر دامان این و آن پناه گیرد! در محاسبات تنگ نظرانه‌ی دشمنان که همه بی‌استثناء اسیر محاسبات صددرصد مادی بوده و از فهم روابط معنوی و برکات ایمان و تقوا بی نصیب اند، نمی گنجید که معجزه‌ی الهی در طلیعه‌ی قرن پانزدهم هجری یعنی حکومت صلاح و دین و حیات دوباره‌ی ارزشهای اسلامی، آن قله‌ی مرتفعی باشد که دست آلوده‌ی بندگان هوی و هوس به آن نرسد و دیپلماسی زر و زور از بدام افکندن آن، عاجز بماند!

اما اراده‌ی الهی این بود، و همان شد که اراده‌ی الهی بود. نظام اسلامی رشد و کارائی خود را در این مصیبت و ابتلای عظیم الهی نشان داد و ملت عالیقدر و مسئولان دلسوز و اهل حل و عقد بپاداش صبر بر این مصیبت عظمی، استحقاق درود و رحمت حق رایافتند و بکمك خداوند و توجهات حضرت ولی اللهِ الاَعْظم ارواحنا فداه توانستند با گشودن گره هائی که به طور طبیعی در صورت ارتحال امام پدید می آمد، از امتحانی بزرگ سربلند بیرون آیند. نظام اسلامی، که قلب تپنده‌ی خود را از دست داده بود به برکت ایمان و توکلش و به برکت درسهای جاودانی که مردمش از آن استاد و مرشد خود آموخته بودند، نه فقط ازحرکت وحیات و نشاط بازنماند، بلکه با نشان دادن کارآزمودگی و حکمت و سرعت عمل، اعتبار خود را مضاعف ساخت. ابراز وفاداری ملت در آن عزاداری بی‌نظیر که در مقیاس جهان و تاریخ فوق العاده بود، حل مسئله‌ی رهبری، اعلام حضور عاشقانه‌ی همه جائی و همگانی مردم در دفاع از راه امام و از میراث معنوی امام در برابر رهزنان کمین گرفته و رستاخیز شگفت انگیز و به یاد ماندنی چهل روزه‌ی ایران و آنگاه تصویب ملی اصلاحات قانون اساسی و شرکت در انتخابات رئیس جمهور گزیده و تشکیل دولت و جریان یافتن همه‌ی امور کشور در عین تازگی و جاودانگی داغ رحلت امام و یاد ماندگار او؛ همه و همه اعتباری افزونتر از پیش به ایران و ایرانی و انقلاب و نظام اسلامی بخشید. درست در آنهنگام که حادثه‌ی ارتحال امام، نفس دنیا در سینه‌اش حبس شده و خواب از چشم دوست و دشمن در سطح جهان گرفته شده بود، ایران اسلامی نمایشی قهرمانانه داد و باعنایات خداوندی سنگین‌ترین آزمون خود رابسرافرازی طی کرد و کشتی انقلاب از گردابی خطیر، با آرامش و اطمینان عبور کرد. و این خود آیت دیگری از شمول الطاف الهی بر ملتی شد که قدم در راه خدا نهاده و به نصرت او قیام کرده است. دوستان، یعنی توده های مسلمان و مستضعفان بسیاری از مناطق عالم، جانی و امیدی دوباره گرفتند و به پایه های نظام سلطه‌ی جهانی، ضربه‌ئی دوباره، پس از ضربه آغاز پیروزی انقلاب، وارد آمد. یعنی حادثه‌ئی که می پنداشتند انقلاب را در هم خواهد پیچید، به انقلاب اوج و حیات بخشید، و امام، آن برافروزنده مشعل انقلاب با رحلت خود یکبار دیگر شعله‌ی انقلاب را برافروخته کرد.

فرحِمَهُ اللّهُ حیّاً و میّتاً والسلام علیه یوم وُلِدَ و یوم قادَ الامةَ و یومَ ارْتَحلَ و یوم یُبْعَثُ حیّاً

درهمه‌ی این حوادث، و با نگاهی وسیعتر در سرگذشت یازده ساله‌ی نظام اسلامی و اساسا در پیدایش این نظام و مقدمات آن و مبارزاتی که به آن منتهی شد، صحنه پرداز اصلی و عامل حقیقی همانا اسلام، و عقیده و ایمان و تربیت اسلامی است. هم ملت ایران که با قیام شجاعانه‌اش در برابر نظام سلطه‌ی جهانی و بر ضد ابرقدرتهای شرق و غرب کاری عظیم و بیسابقه انجام داد. هم رهبر و قائد عظیم الشان این انقلاب که مثل کوه در برابر همه‌ی بادهای مخالف ایستاد و هجوم طوفانها را شکست اما خود کمترین تکانی نخورد، هم نظام نوین اسلامی که توانست کشور را بدون اندك تکیه‌ئی به بیگانگان اداره کند و جنگی را که محل تلاقی نیروهای شرق و غرب بر ضد او بود و نزدیك به سه چهارم سالیان پس از پیروزی را فرا گرفت، بدون گرایش به هیچ طرف و فقط با تکیه برخود، شرافتمندانه و با عزت و پیروزی به پایان برد. همه و همه توان خود را از اسلام گرفته‌اند و اسلام جوهر اصلی این حوادث شگفت آور و مایه‌ی حقیقی قدرت و صلابت و عزتی است که ایران و ایرانی، و ملت و رهبر، و انقلاب و نظام ما در تاریخ معاصر از خود بروز داده‌اند. اسلام، دین توحید است و توحید یعنی رهائی انسان ازعبودیت و اطاعت و تسلیم در برابر هر چیز و هر کس بجز خدا. یعنی گسستن بندهای سلطه‌ی نظام های بشری، یعنی شکستن طلسم ترس از قدرتهای شیطانی و مادی، یعنی تکیه بر اقتدارات بی نهایتی که خداوند در نهاد انسان قرار داده و از او بکارگیری آنها را همچون فریضه‌ای تخلف ناپذیر، طلب کرده است.

یعنی اعتماد به وعده‌ی الهی در پیروزی مستضعفین بر ستمگران و مستکبران بشرط قیام، مبارزه و استقامت، یعنی دل بستن به رحمت خدا و نهراسیدن از احتمال شکست.

یعنی استقبال از زحمات و خطراتی که در راه تحقق وعده‌ی الهی آدمی را تهدید می کند، یعنی مشکلات راه رابه حساب خدا گذاشتن و خود را به پیروزی حتمی و نهائی امیدوار داشتن، یعنی در مبارزه به هدف عالی که نجات جامعه از هرگونه ستم و تبعیض و جهل و شرك است چشم دوختن و عوض ناکامی های شخصی و میان راهی را نزد خدا جستن. و خلاصه یعنی خود را مرتبط ومتصل به اقیانوس لایزال قدرت و حکمت الهی دیدن و به سمت هدف اعلی با امید و بی‌تشویش شتافتن.

همه‌ی عزت و اعتلائی که به مسلمین وعده داده شده در سایه چنین ایمان و درك روشن و عمیقی از توحید است. بدون فهم درست و پایبندی عقیدتی و عملی به توحید، هیچ کدام از وعده های الهی درباره‌ی مسلمانان عملی نخواهد شد.

در دوران سلطه‌ی استکبار غفلت از توحید ناب اسلامی و مفهوم زندگی شمول آن بود که صحنه را برای بتهای استعمار باز گذارد و به خداوندان زر و زور فرصت تاخت وتاز داد. دشمنان با نقشه های از پیش آماده شده دین را در کشورهای اسلامی، از صحنه‌ی زندگی راندند و شعار جدائی دین از سیاست را در این کشورها تحقق بخشیدند نتیجه این شد که پیشرفت علمی غرب، بتواند این کشورها را یکباره بصورت تابعی از کشورهای صنعتی درآورد و سرنوشت سیاسی و اقتصادی آن را برای مدتهای طولانی و جبران‌ناپذیر به دست غارتگران غربی بدهد. امروزه غالب کشورهای اسلامی پس از دهها سال که جیب کمپانیها و دولتهای غربی از منابع آنها پر شده هنوز در وادی عقب ماندگی سرگردانند و هنوز محتاج صنعت و علم و کالای غربی و هنوز در عالم سیاست طفیلی و پیرو ناگزیر آنان... این همان خسران عظیمی است که از روز اول براثر عدم توجه به اصل بنیادین اسلام یعنی توحید اسلامی پیش آمده و هر چه زمان پیشتر رفته وعلم کاملتر شده و دولتها و کشورهائی رامجهزتر کرده، کشورهای اسلامی ناتوان‌تر، وابسته‌تر، کم جرأت‌تر و بی ابتکارتر شده‌اند.

راه علاج آن است که مسلمانان به اسلام ناب که در آن توحید و نفی عبودیت غیرخدا از هر چیز برجسته‌تر و درخشنده‌تر است، برگردند و عزت و قدرت خود را در اسلام بجویند، و این چیزی است که طراحان توطئه‌های ضداسلامی همیشه از آن بیمناك بوده و در راه پیدایش آن موانع جدی می نهاده اند. هنگامیکه انقلاب اسلامی در ایران پیروز شد از آنجا که پیش بینی می شد که جاذبه و محبوبیت انقلاب، ملت‌های مسلمان و حتی بعضی غیرمسلمانها را شیفته‌ی اسلام کند همه‌ی دستهای استعماری به کار افتاد تا از نفوذ معنوی اسلام جلوگیری کند. تلاش وسیع و همه جانبه‌ی استکبار در برابر نفوذ اسلام هیچ موجبی جز این ندارد که گسترش اسلام و مفاهیم اسلامی در هر نقطه‌ی جهان بمعنای جمع شدن بساط استکبار و ایادی آن در آن نقطه است. همانطور که همه میدانند بلافاصله پس از پیروزی انقلاب که معنای درست توحید و نفی عبودیت غیرخدا و عزت در برابر هر کس و هر چیز غیرخدا را در عمل و واقعیت به همه نشان داد، مسلمانان در نقاط بسیاری از جهان احساس شخصیت و عزت نموده در مقابل قدرتمندان و زورگویان ایستادند و سرفصل جدیدی در مبارزات ملل مسلمان بوجود آمد، از جمله حرکت عظیم مردم مسلمان در افغانستان و شروع مبارزات مردمی در سرزمین فلسطین و ایستادن مردم مسلمان و مبارز فلسطین در برابر احزاب معامله گر و شروع نهضت های اسلامی زیادی در کشورهای مسلمان آفریقائی و آسیائی و حتی در اروپا که همه بر اساس جاذبه‌ی اسلام و شوق به تحقق احکام الهی به وجود آمده و اسلام را رهائی بخش و عزت بخش خود میداند. تا پیش از پیدایش جمهوری اسلامی به توده های عظیم مسلمان عالم تفهیم شده بود که اسلام قادر نیست برای آنان عزت و عظمت بیافرینند و آنان در جستجوی سعادت باید یا بدنبال الگوی غربی و فرهنگ اروپا و آمریکا بروند و یا به سمت تئوریهای خیالی و پوچ مارکسیسم گرایش یابند؛ اما پیروزی انقلاب اسلامی و تشکیل جمهوری اسلامی در ایران و عزت و عظمتی که تحقق اسلام به ملت ایران بخشید همه‌ی بافته های دیرینه‌ی استعمارگران غربی را باطل کرد و در عمل نشان داد که اسلام می تواند ملتی را از ضعف و بیحالی و انظلام نجات بدهد و به اوج عزت و شجاعت و اعتماد به نفس برساند و هم می تواند نظامی استوار و قادر بر زورآزمائی با قدرتهای مادی جهان بر آنان ببخشد و دست قدرتهای ظالمانه و تحقیر کننده‌ی استعمار و استکبار را از سر آنان کوتاه کند. و چنین بود که جمهوری اسلامی ببرکت اسلام از پشتوانه‌ی مردمی نیرومندی در مقیاس جهانی برخوردار گشت و این به نوبه‌ی خود بر توانائی و آسیب ناپذیری جمهوری اسلامی که همه‌ی سلطه های بزرگ جهانی با آن سرناسازگاری دارند افزوده است.

آثار پیروزی ملت ایران در زورآزمائی قدرتهای جهانی با آن، به جهان اسلام منحصر نماند بلکه در کشورهای غیرمسلمان و در نظام هائی که قفس آهنین استبداد حزبی یا ستم قومی اجازه نداده بود که مسلمانان آن کشورها حتی مسلمانی خود را احساس کنند، نسیم هویت اسلامی وزیدن گرفت و ایمانهای خفته بجوش آمد و گلبانگ مسلمانی خواب اهریمنان را برآشفت: وَتَرَی الاَرْضَ هامِدَةً فَاِذا اَنْزَلْنا عَلَیْها الماءَ اهتَزَّتْ وَرَبَتْ وَ اَنبَتَتْ مِنْ کُلِ زَوْجٍ بَهیج . (۲)

پس در ماجرای عظیم این دهسال گذشته، قهرمان اصلی اسلام است، و این رستاخیزی اسلامی است که جانهای مرده را بیدار کرده و زمینه را برای روزی آماده می سازد که در پاسخ به سئوالِ لِمَنِ الْمُلك؟ در بسیط زمین از چهار گوشه‌ی عالم گفته شود: لِلّهِ الْواحِدِ الْقَهّار.

امروزه گرچه مغزهای علیل تحلیلگران مادی، هنوز عاجز از فهم و تحلیل حوادث اسلامی در دهسال اخیر است و آنان بدرستی نمیتوانند بفهمند چه شد که پس از تلاش دویست ساله‌ی استعمار در کشورهای اسلامی و پس از هزاران شیوه‌ی موفق برای راندن اسلام از صحنه‌ی زندگی و حتی از صفحه‌ی ذهن و دل مردم در این کشورها و مهمتر از آن پس از قرنها بدآموزی قدرتهای استبدادی و ایادی آنان و پس از تحریف های بیشماری که بوسیله وعاظ السلاطین و آخوندهای درباری در دین پدید آمده و صفا و خلوص آن را مخدوش ساخته و به دارونی بی اثر و جسمی بی جان بدل کرده بود، امروز دوباره اسلام در قلب میهن اسلامی پروبال گشوده و سایه‌ی رحمت خود را بر سرتاسر جهان اسلام گسترده چون خورشیدی روشنگر در دل همه‌ی مسلمین تافته و به آنان روح و نشاط و امید بخشیده است.

و چگونه اسلام که به تدریج به دست فراموشی سپرده می‌شد و هرگز هیچ امیدی را در دلِ جستجوگر انسانهای دردمند و بی تاب بر نمی انگیخت، اکنون به یگانه امید روشن ملت‌های مسلمان مخصوصاً جوانان و بیداردلان و دردمندان تبدیل یافته است.

اری، فهم و تحلیل درست این حوادث شگفت آور اگرچه برای مغزها و ذهن های بیگانه از حقیقت اسلام و بیخبر از سرگذشت واقعی اسلام، ناممکن است، لیکن برای صاحبان بصیرت پاسخ در یک کلمه است: معجزه‌ی انقلاب.

نهضت اسلامی در ایران به رهبری منجی بزرگ دوران حضرت امام خمینی رضوان الله علیه به پیروی از شیوه‌ی نبی اعظم و رسول خاتم وقله‌ی آفرینش عالم و آدم حضرت محمد مصطفی (صلی الله علیه و آله و سلم) در قالب یك انقلاب تمام عیار ظاهر شد و این، طبیعت انقلاب است که اگر بر پایه‌ئی درست و منطقی استوار باشد همچون آتشفشان، زلزله در تمام ارکان محیط پدید می آورد و همه چیز و همه جا و همه کس را از گرمی و اشتعال خود متأثر می‌سازد. مصلحان اسلامی متفکرانی که در یکصدوپنجاه سال گذشته تحت تاثیر عوامل گوناگون قیام کرده و پرچم دعوت اسلامی را احیاء و تفکر اسلامی را بر دوش گرفته از قبیل سیدجمال الدین و محمد اقبال و دیگران با همه‌ی خدمات ارجمند و گرانبهایشان همگی این نقص بزرگ را در کار خود داشتند که بجای برپا کردن یك انقلاب اسلامی، به یك دعوت اسلامی اکتفا کردند و اصلاح جوامع مسلمان را نه با قوت و قدرت انقلاب، که با تلاش روشنفکرانه و فقط با ابزار قلم و زبان جستجو کردند. این شیوه، البته ممدوح و مأجور بوده و هست: اما هرگز از آن توقع نتائجی همچون نتیجه‌ی عمل پیامبران اولواالعزم راکه سازندگان مقاطع اصلی تاریخ بوده اند نباید داشت. کار انان در صورت صحت و مبرا ماندن از عیوب سیاسی و نفسانی، تنها می توانست زمینه ساز یك حرکت انقلابی باشد و نه بیشتر... و لذا مشاهده می شود که سعی و تلاش بیحد و حصر مخلصان این گروه هرگز نتوانسته حرکت معکوس و رو به انحطاط ملل مسلمان را متوقف کند یا عزت و عظمتی را که آنان از آن نام می آورده و در آرزویش آه و اشك می افشانده اند به مسلمانان برگرداند و یا حتی اعتقاد و باور اسلامی را در توده های مردم مسلمان تقویت کرده و نیروی آنان را در خدمت آن بکار گیرد و یا دامنه‌ی جغرافیایی اسلام را گسترش دهد و این بکلی از روش پیامبر عظیم الشأن اسلام صلی الله علیه وآله وسلم جدا است و این بر هر کس که اندکی تاریخ بعثت و هجرت رسول معظم (ص) را بداند آشکار است.

امام ما برای حیات دوباره‌ی اسلام درست همان راهی را پیمود که رسول معظم صلی الله علیه وآله وسلم پیموده بود، یعنی راه انقلاب را. در انقلاب اصل بر حرکت است، حرکتی هدفدار، سنجیده، پیوسته، خستگی ناپذیر و سرشار از ایمان و اخلاص... در انقلاب به گفتن، نوشتن و تبیین اکتفا نمی شود، بلکه پیمودن و سنگر به سنگر پیش رفتن و خود را به هدف رساندن، اصل و محور قرار می گیرد، گفتن و نوشتن هم در خدمت همین حرکت در می آید و تا رسیدن به هدف یعنی حاکمیت بخشیدن به دین خدا و متلاشی ساختن قدرت شیطانی طاغوت ادامه می یابد:

هُوَالَّذی اَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدیٰ وَدینِ الْحَقِّ لِیُظْهِرَهُ عَلَی الدینِ کُلِّهِ وَلَوْکَرِهَ الْمُشْرِکُونَ. (۳)

در انقلاب اسلامی ایران چند خصوصیت مهم وجود داشت که، همه منطبق بر حرکت اسلامی صدر اول بود:

نخست هدفگیری سیاسی یعنی اراده‌ی قاطع بر حاکمیت دین خدا و اینکه قدرت از دست شیطانهای ظالم و فاسد گرفته شود و حاکمیت و قدرت سیاسی جامعه براساس ارزشهای اسلامی شکل گیرد.

دوم آنکه برای تحقق این هدف از توده های مؤمن و آگاه و دردمند و فداکار - و نه از احزاب و گروهها و سازمانهای سیاسی - نیروی انسانی لازم گرفته شود و رهبر حکیم، نصرت را پس از توکل به خدا ازنیروی لایزال مؤمنین جستجو کرد و در سایه‌ی مجاهدت پانزده

بقیه در صفحه بعد

□راه علاج مشکلات کشورهای اسلامی آن است که مسلمانان به اسلام ناب که در آن توحید و نفی عبودیت غیر خدا از هر چیز برجسته‌تر و درخشنده‌تر است، برگردند و عزت و قدرت خود را در اسلام بجویند و این چیزی است که طراحان توطئه‌های ضد اسلامی همیشه از آن بیمناک بوده و در راه پیدایش آن موانع جدی می‌نهاده‌اند.

□بزرگترین وظیفه‌ی جمهوری اسلامی آن است که اسلام را در زندگی مردم تحقق بخشد و جامعه را به صورت یک جامعه‌ی نمونه‌ی اسلامی در آورد.

□ملت ایران باید بدانند که حفظ انقلاب و برپا نگاه داشتن پرچم عزت و شرف و ادامه‌ی راه پر افتخاری که مجاهدات این ملت شریف در برابر ملت‌های جهان، مخصوصا مسلمانان گشود و به عنوان تنها راه غلبه بر فشار و ظلم قلدران شناخته شدو تنها باطل السحر توطئه‌های دشمنان علیه انقلاب و جمهوری اسلامی، همانا حراست از اصول بنیانی انقلاب و پاسداری ارزش‌های انقلاب است.

□درست در آن هنگام که از حادثه‌ی ارتحال امام، نفس دنیا در سینه‌اش حبس شده و خواب از چشم دوست و دشمن در سطح جهان گرفته شده بود، ایران اسلامی (در مساله عزاداری چهل روزه، تصویب اصلاحات قانون اساسی و شرکت در انتخابات رئیس جمهوری گزیده و تشکیل دولت و جریان یافتن همه‌ی امور کشور) نمایشی قهرمانانه داد و با عنایات خداوندی، سنگین‌ترین آزمون خود را به سرافرازی طی کرد و کشتی انقلاب. از گردابی خطیر، با آرامش و اطمینان عبور داد.

□نظام اسلامی، رشد و کارآیی خود را در این مصیبت و ابتلای عظیم الهی نشان داد و ملت عالیقدر و مسئولان دلسوز توانستند از امتحانی بزرگ سر بلند بیرون آیند.

□امروز آبروی اسلام در گرو آن است که ایران اسلامی، به کشوری آباد تبدیل شود.

امام خمینی(س)، یک حقیقت همیشه زنده است، راه او، راه ما، هدف او، هدف ما، و رهنمود او، مشعل فروزنده‌ی ماست

بقیه از صفحه قبل

ساله جُنود رحمان را از بندگانِ خدا به وجود آورد و در راه خدا به حرکت در آورد: «هُوَالّذی اَیَّدَكَ بِنَصْرِهِ وَبِالْمُؤْمِنین».

سوم: آنکه خطوط اصلی جامعه‌ی مطلوب یعنی استقرار شریعت اسلامی که متضمن عدل اجتماعی، استقلال سیاسی و استغنای اقتصادی و رشد علمی و اخلاقی است در منظر همگان قرار گرفت و شعار «نه شرقی، نه غربی، جمهوری اسلامی» که به معنای تبدیل واقعی و همه جانبه‌ی بنیانهای زندگی جاهلی به بنیانهای اسلامی است مطرح گردید.

چهارم: آنکه رهبر حکیم و فقیه که عبدصالح و الگوی مسلمانی بود خود پیشاهنگ این حرکت در ایمان و عمل شد و این ایمان، جان او را چنان لبریز کرده بود که توانست دلهای بی ایمان و ظرفهای تهی را از فیَضان ایمان خود در صحنه‌ی عمل، لبریز و سیراب کند و فروغ ایمان و امید او دیوارهای قطور یاس و بی ایمانی را بشکافد و فضای مبارزه و عمل را پر کند: آمَنَ الرَّسُولُ بِما اُنزِلَ اِلَیْهِ مِنْ رَبِّه.

پنجم: آنکه صدق و صفا وهوشیاری رهبر، هرگونه کجروی و سازش و معامله با دشمن را و خلاصه هر آنچیزی را که موجب انحراف از هدف شود، ناممکن ساخت و صراط مستقیم انقلاب به سمت هدف ها، استوار و بی اعوجاج باقی ماند.

این آن چیزی بود که در ایران اتفاق افتاد و رهبری که با تقوا و صدق عمل، توانسته بود تائید و هدایت الهی را جلب کند، حرکت خود را شروع کرد و در ظرف پانزده سال مجاهدت و تلاش مستمر، توانست توده های عظیم مردم را بتدریج در خدمت هدف که همان حکومت اسلامی، تشکیل نظام اسلامی و اجرای احکام اسلامی بود به حرکت در آورد و حکومت طاغوتی و فاسد و وابسته‌ی حاکم بر ایران را که از سوی قدرتهای استکباری و غارتگر ثروتهای کشورما، حمایت هم می شد، ساقط کرد و در ظرف یازده سال پس از پیروزی، با مجموعه‌ی پیچیده و بینظیری از توطئه و خصومت و خیانت و تهاجم و تحریم و حمله‌ی نظامی و غوغای تبلیغاتی و غیره دست و پنجه نرم کرد و از این مصاف تاریخی، مظفر و منصور بیرون آمد و اکنون نظام جمهوری اسلامی که محصول تلاش عظیم امام و امت است در اوج اقتداری که ناشی از مقاومت و سرسختی در برابر زورگویان و استغنا از غارتگران است، چشم دوست و دشمن را به خود جلب و دلهای مستضعفان و زجردیدگان همه مناطق عالم را مجذوب کرده است.

آری، راز بزرگ در اعتلای امروزین اسلام و بیداری عمومی مسلمین، این بود که در کانون این حرکت یعنی ایران اسلامی، مولود مبارك انقلاب بار دیگر از شجره‌ی طیبه‌ی اسلام بوجود آمد و محصول آن یعنی جمهوری اسلامی با بنیه‌ی مستحکمی که از ایمان اسلامی رهبر و ملت یافته بود در راه و جهت درست پایدار ماند و وسوسه‌ی شیطانها و تیغ خشم و کین آنان بر او کارگر نشد و با مظلومیتی قدرتمندانه و سرافراز، چهره‌ی منور خود را در برابر چشم جهانیان قرار داد و با وجود و بقاء و استقامت و صلابت خود، مبلغ اسلام شد. طبیعت اسلام ناب، طبیعتی پرجاذبه است و دلهائی را که آلوده‌ی غرض‌ورزی و کینه‌توزی نباشد به خود جلب می کند و این همانست که انقلاب ما و امام ما دوباره در جهان مطرح کردند و بر دلها و چشمهای نیازمند و جستجوگر عرضه داشتند. در مدرسه‌ی انقلاب که امام ما بنیان گذارد بساط اسلام سفیانی و مروانی، اسلام مراسم و مناسك میان تهی، اسلام در خدمت زروزور و خلاصه اسلام آلت دست قدرتها و آفت جان ملتها، برچیده شده و اسلام قرآنی و محمدی صلی الله علیه وآله وسلم اسلام عقیده و جهاد، اسلام خصم ظالم و عون مظلوم، اسلام ستیزنده با فرعون ها و قارونها و خلاصه اسلام کوبنده‌ی جباران و برپا کننده‌ی حکومت مستضعفان سر بر کشیده است.

درانقلاب اسلامی؛
اسلام کتاب و سنت جایگزین اسلام خرافه و بدعت
اسلام جهاد و شهادت جایگزین اسلام قعود و اسارت و ذلت
اسلام تعبد و تعقل جایگزین اسلام التقاط و جهالت
اسلام دنیا و آخرت جایگزین اسلام دنیاپرستی یا رهبانیت
اسلام علم و معرفت جایگزین اسلام تحجر و غفلت
اسلام دیانت و سیاست جایگزین اسلام بی بند و باری و بی تفاوتی
اسلام قیام و عمل جایگزین اسلام بیحالی و افسردگی
اسلام فرد و جامعه جایگزین اسلام تشریفاتی و بی خاصیت
اسلام نجاتبخش محرومین جایگزین اسلام بازیچه‌ی دست قدرتها

و خلاصه اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله و سلم جایگزین اسلام آمریکائی گردید. و مطرح شدن اسلام بدینصورت و با این واقعیت و جدیت است که موجب خشم سراسیمه و دیوانه وار کسانی شده است که دل به زوال اسلام در ایران و در همه‌ی کشورهای اسلامی بسته بودند، و یا از اسلام فقط نامی بی محتوا و وسیله‌ئی برای تحمیق و اغفال مردم را می‌پسندیدند. لذا از روز اول پیروزی انقلاب تا امروز هیچ فرصتی را برای تهاجم و ضربه زدن و توطئه وبدخواهی نسبت به جمهوری اسلامی و کانون حرکت جهانی اسلام یعنی ایران، از دست نداده اند.

ملت ایران بخوبی دانسته است که نقطه قوت و پایداری او درست همانست که دشمن همه‌ی نیروی خود را در مقابله با آن مصروف می کند یعنی توکل به خدا و تمسك به اصول اساسی انقلاب که همه از مبانی اسلام سرچشمه گرفته و در کلمات رهبر کبیر انقلاب رضوان الله علیه بر آن تاکید شده است.

خشم و غیظ عنادآمیزی که در بکار بردن واژه‌ی «بنیاد گرائی» در اظهارات خصمانه‌ی رسانه‌های دشمن از اول انقلاب تا امروز محسوس است ناشی از درماندگی و سراسیمگی آنان در برابر پایبندی رهبر و ملت و نظام ما به اصول اساسی انقلاب است.

چقدر ساده‌لوح و سطحی‌اند کسانی که گمان می‌کنند دشمنی امریکا و جبهه‌ی استکبار و دارودسته‌ی وسیع صهیونیستی که اکثر خبرگزاری‌ها و رسانه‌های خبری و تبلیغی جهان را در اختیار دارند، ناشی از آن است که جمهوری اسلامی به موقع تلاش لازم را برای کسب دوستان انجام نداده و یا در مسائل جهانی دچار تندروی شده است. این گمان حاکی از عدم تعمق در حوادث و جریانات داخلی و جهانی و عدم بصیرت در دشمن شناسی است.

ابرقدرتها که دشمنان سوگندخورده‌ی انقلاب اسلامی‌اند هرگز علت دشمنی خود با جمهوری اسلامی را به صراحت بیان نکرده‌اند و نخواهند کرد. اگر آمریکا اعتراف کند که انگیزه‌ی دشمنی او با ایران، دشمنی با اسلام است یك میلیارد مسلمان جهان را در برابر خود قرار خواهد داد و اگر اعتراف کند که انگیزه‌ی او از این دشمنی آن است که ایران اسلامی خواسته است مستقل و آزاد و بدور از دخالت امریکا زندگی کند، همه آزادگان و آزادیخواهان عالم را در برابر خود قرار خواهد داد. و اگر اعتراف کند که دلیل خصومت خباثت آمیزش با ایران و مسدود کردن اموال ایران و توطئه‌ی دائمی‌اش نسبت به جمهوری اسلامی آن است که انقلاب ایران دست او را از منابع غنی این کشور قطع کرده و جلو ادامه‌ی غارت اقتصادی ملت را که از سوی رژیم خائن پهلوی سخاوتمندانه به آمریکائی‌ها واگذار شده بود، گرفته است، همه‌ی ملت‌های مظلوم جهان و ستمدیدگان غارت‌های استعماری در کنار ملت ایران قرار گرفته و به مبارزه با آمریکا خواهند پیوست.

بنابراین بسیار طبیعی و بدیهی است که آمریکا و دیگر دولتهای جبهه‌ی استکبار و همه‌ی دارودسته‌ی خبری و تبلیغی و رسانه‌های دست نشانده‌ی آنان ناگزیر باشند که تمام هَمِ خود را به تحریف حقایق ایران و انحراف افکار عمومی جهان مصروف کنند که گاه بنام حقوق بشر و گاه با تهمت نقض آزادی و گاه به دشنام ارتجاع و واپس گرائی و امثال آن ملت شجاع و آگاه و آزاده‌ی ایران و نظام مترقی و انقلابی جمهوری اسلامی و مسئولان صالح و لایق آن را مورد اتهام قرار دهند و نفرت عمومی ملت ایران از سلطه گران مستکبر و خبیث مخصوصاً شیطان بزرگ را بدینگونه تلافی کنند.

اگرچه تجربه‌ی یازده ساله‌ی جمهوری اسلامی ثابت کرده است که استکبار و ارتجاع و ایادی آنان در این ترفند نیز موفقیتی کسب نکرده و نتوانسته‌اند نام نیك و چهره‌ی روشن ملت بزرگوار ما را با اینگونه تلاش‌ها در جهان و بخصوص در میان توده‌های مستضعف عالم، مخدوش سازند و سرمایه گذاری گزاف آنان در استخدام قلمها و

□پیروزی انقلاب اسلامی و تشکیل جمهوری اسلامی در ایران و عزت و عظمتی که تحقق اسلام به ملت ایران بخشید، همه‌ی بافته‌های دیرینه‌ی استعمارگران غربی را باطل کرد و در عمل نشان داد که اسلام می‌تواند ملتی را از ضعف و بیحالی و انظلام نجات بدهد و به اوج عزت و شجاعت و اعتماد به نفس برساند.

□در ماجرای عظیم این ده سال گذشته، قهرمان اصلی، اسلام است و این رستاخیزی اسلامی است که جان‌های مرده را بیدار کرده و زمینه را برای روزی آماده می‌سازد که در پاسخ به سئوال «لمن الملك» در بسیط زمین از چهارگوشه‌ی عالم گفته شود: «لله الواحد القهار».

زبانهای مزدور و بکار افکندن صدها رسانه‌ی صوتی و تصویری ومطبوعاتی برای منزوی یا منفعل یابد نام کردن انقلاب اسلامی، دچار خسران شده است و هم اکنون علیرغم خواست آنان در بسیاری از مناطق عالم ملت‌ها با الگو ساختن حرکت نجاتبخش ملت ایران به مبارزات مردمی با سلطه‌های شیطانی روی آورده و خواب از چشم ستمگران ربوده‌اند و قشرهای بیدار مسلمان در همه جابخوبی تشخیص داده‌اند که علت دشمنی رأس استکبار یعنی آمریکا و ایادی آن با ملت ایران دشمنی آنان با اسلام است: و ما نقموا منهم الا ان یومنوا بالله العزیزالحمید.(۴)

ولی ملت ایران باید بدانند که حفظ انقلاب و برپا نگاه داشتن پرچم عزت و شرف و ادامه‌ی راه پرفتخاری که مجاهدات این ملت شریف در برابر ملتهای جهان مخصوصا مسلمانان گشود و بعنوان تنها راه غلبه بر فشار و ظلم قلدران شناخته شد، وتنها باطل السحر توطئه‌های دشمنان بر علیه انقلاب و جمهوری اسلامی همانا حراست از اصول بنیانی انقلاب و پاسداری از ارزشهای انقلاب است. این آن نقطه‌ی روشنی است که شعار ضدیت با سلطه‌ی جهانی استکبار را عالمگیر ساخته و ارکان نظام سلطه‌ی جهانی را متزلزل کرده است و همین است که از این پس نیز ملت ایران را بر همه‌ی توطئه‌های دشمنان فائق خواهد ساخت.

و این همان وصیت جاودانی است که امام راحل عظیم القدر اعلی الله کلمته در بیانیه ها و اخیرا در وصیتنامه‌ی خود همه‌ی ما را بدان توصیه فرموده است.

اکنون یکسال پس از رحلت آن پدر دلسوز و مرشد و معلم آگاه و حکیم، اینجانب لازم میدانم اساسی‌ترین معارف انقلاب را که همه در شمار بینات مکتب انقلاب و برخاسته از اصول و احکام اسلام است یکبار دیگر به برادران و خواهران خود تذکر داده، همه‌ی ملت انقلابی و شجاعان را به توجه و اهتمام روزافزون نسبت به آنها دعوت کنم:

۱ـ پیش از هر چیز زنده داشتن یاد و راه و درس جاودانه‌ی امام خمینی اعلی الله کلمته است، که مشعل راه و ترسیم کننده‌ی خط اساسی حرکت و تعیین کننده‌ی شاخص های اصلی و حیاتی این جاده‌ی مبارك و فرجام تابناك آن است. حیات و شخصیت خمینی کبیر، تجّسم اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله و سلم و تبلور انقلاب اسلامی بوده و او خود و سخنش و انگشت اشاره‌اش خضر راه این حرکت الهی وروشنگر نقاط مبهم وبرطرف کننده‌ی همه‌ی تردیدها بوده و همچنان خواهد بود. ملت ایران و از همه بیشتر مسئولان کشور باید این درس بزرگ را هرگز از یاد نبرند.

۲ـ این نهضت مردمی و انقلاب بینظیری که در منتهای مبارزات پانزده ساله‌ی آن پدید آمد و حماسه‌ی عظیمی که در عمر یازده ساله‌ی این نظام به ظهور رسید و شهادت نفوس طیبه و تحمل آنهمه دشواریها و شکنجه‌ها و مصیبتها از سوی ملت مؤمن و مبارز ما، همه و همه بخاطر اسلام بود این ملت بزرگ و امام بزرگوارش سعادت را در پیروی حقیقی از اسلام دانستند و حاکمیت اسلام را وسیله‌ی نجات از سلطه‌ی شیطانها و طاغوت ها و ستمگران دیدند و رضای خدا را در پیگیری از حاکمیت اسلام جستجو کردند. ملت‌های مسلمان و مخلصان دلسوز در سراسر جهان اسلام نیز بخاطر اسلام بوده و هست که این انقلاب و این نظام را متعلق به خود دانسته و از آن حمایت و دفاع کردند، و میکنند. از این رو جمهوری اسلامی بزرگترین وظیفه‌اش آن است که اسلام را در زندگی مردم تحقق بخشد و جامعه را بصورت یك جامعه‌ی نمونه‌ی اسلامی درآورد.

برای عملی شدن این هدف، که گامهای اساسی و بلند آن از آغاز پیروزی بوسیله‌ی همه‌ی دست اندرکاران و با اشراف و اهتمام شدید امام رضوان الله علیه برداشته شده، باید قوای سه‌گانه‌ی کشور هماهنگ و پیگیر عمل کنند و حوزه‌های علمیه و مراکز فرهنگی و پژوهشی اسلامی به تلاش وسیع دست زنند و سرچشمه‌ی پایان ناپذیر تفقه و اجتهاد آگاهانه و بصیر را در خدمت تعمیق و گسترش معارف اسلامی بکار گیرند و دستگاه فکری و عملی نظام جمهوری اسلامی باهم و در کنار هم جامعه را در راه اسلامی شدن روزافزون و به سمت هدف‌های اسلامی پیش برند.

تمامی آحاد ملت مسلمان، در حفظ و حراست از احکام نورانی آن، وسعی در گسترش و تعمیق آن در جامعه، دارای وظیفه‌ای بزرگ‌اند. امر بمعروف و نهی از منکر که یکی از ارکان اساسی اسلام و ضامن برپا داشتن همه‌ی فرائض اسلامی است باید در جامعه‌ی ما احیا شود و هر فردی از آحاد مردم خود را در گسترش نیکی و صلاح و برچیده شدن زشتی و گمراهی و فساد، مسئول احساس کند. ما هنوز تا یك جامعه‌ی کاملاً اسلامی که نیکبختی دنیا و آخرت مردم را بطور کامل تامین کند و تباهی و کجروی و ظلم و انحطاط را ریشه کن سازد فاصله‌ی زیادی داریم. این فاصله باید با همت مردم و تلاش مسئولان طی شود و پیمودن آن با همگانی شدن امر به معروف و نهی ازمنکر آسان گردد. مساجد بعنوان پایگاههای معنویت و تزکیه و هدایت، روزبروز گرمتر و پررونقتر شود و نشان ایمان و عمل و اخلاق اسلامی در گوشه و کنار جامعه ازجمله در مراکز دولتی و ادارات و دانشگاهها همه را به پیروی از تعالیم نورانی قرآن تشویق نماید. کتاب خدا در میان مردم حضور واقعی بیابد و آموختن و تدبر و تعمق در آن برای همه بخصوص جوانان و نوجوانان امری رائج و دائر گردد. در اینمورد مسئولیت علماء و آگاهان و نویسندگان و گویندگان و رسانه‌های عمومی بسی مهم و خطیر است.

۳ـ فوری‌ترین هدف تشکیل نظام اسلامی، استقرار عدالت اجتماعی و قسط اسلامی است. قیام پیامبران خدا و نزول کتاب و میزان الهی برای همین بوده که مردم از فشار ظلم و تبعیض و تحمیل نجات یافته در سایه‌ی قسط و عدل زندگی کنند و در پرتو آن نظام عادلانه به کمالات انسانی نائل آیند. دعوت به نظام اسلامی منهای

□امروز دوباره اسلام در قلب میهن اسلامی، پر و بال گشوده و سایه‌ی رحمت خود را بر سرتاسر جهان اسلام، گسترده، چون خورشیدی روشنگر در دل همه‌ی مسلمین تافته و به آنان روح و نشاط و امید بخشیده است.

□خطر تحجر و واپس گرایی در میان روحانیون و یا خدای نخواسته توجه به منافع شخصی و دنیا طلبی و روی آوردن به زیورهای مادی و سوء استفاده از مکانت اجتماعی، برای روحانیت، کمتر از حملات دشمن نیست، بلکه به مراتب از آن بیشتر است.

تامین قسط و عدل و نجات ضعفاء و محرومین، در سرلوحه‌ی برنامه‌های آن نباشد غیراسلامی و منافقانه است. و از همینجاست که ادعای سلاطین و حکامی که با وجود داعیه‌ی مسلمانی و شعار پیروی از قرآن، راه دیگر جباران را پیموده و فاصله‌ی فقیر و غنی را بیشتر کرده و خود در صف اغنیاء قرار گرفته و از درد فقراء و پابرهنگان غافل مانده‌اند، چه در تاریخ و چه در زمان حاضر، همواره از سوی هوشمندان آشنا به معارف قرآن و اسلام مردود دانسته شده است.

در نظام اسلامی باید همه‌ی افراد جامعه در برابر قانون و در استفاده از امکانات خداداد میهن اسلامی یکسان و در بهره‌مندی از مواهب حیات متعادل باشند؛ هیچ صاحب قدرتی قادر به زورگویی نباشد و هیچ کس نتواند برخلاف قانون، میل واراده‌ی خود را به دیگران تحمیل کند.

طبقات محروم و پابرهنگان جامعه مورد عنایت خاص حکومت باشند و رفع محرومیت و دفاع از آنان دربرابر قدرتمندان، وظیفه‌ی بزرگ دولت و دستگاه قضایی محسوب شود. هیچ کس به خاطر تمکن مالی قدرت آنرا نیابد که در امور سیاسی کشور و در مدیریت جامعه دخالت و نفوذ کند و هیچ تدبیر و حرکتی در جامعه به افزایش شکاف میان فقرا و اغنیا نیانجامد. پابرهنگان، حکومت اسلامی را پشتیبان و حامی خود حس کنند و برنامه‌های آنرا در جهت رفاه و رفع محرومیت خود بیابند.

امام بزرگوار ما این را یکی از اساسی‌ترین مسائل جمهوری اسلامی دانسته و قوی‌ترین بیانات را در این باره ایراد نموده‌اند و این خصوصیت غیرقابل تفکیك جمهوری اسلامی است. هیچ حایلی نباید بتواند مسئولین نظام و مدیران بخشهای مختلف آنرا از این هدف اساسی غافل کند. پابرهنگان و کوخ نشینان و اکثریت مردم ما که بر اثر سیاست‌های خائنانه و خانه برانداز رژیم ستمشاهی در فقر و محرومیت به سر می‌برند، همواره صادق‌ترین و بااخلاص‌ترین یاوران این انقلاب و این نظام بوده‌اند و هستند و نظام اسلامی باید رفع محرومیت از آنان را در صدر برنامه‌های سازنده، خود قرار دهد.

۴ـ وحدت کلمه، رمز پیروزی ملت ایران در مراحل مختلف بوده وامروزه نیز مهم‌ترین وسیله‌ی ملت ما برای مقابله با تحریك‌ها و توطئه‌ها است. با توجه به سرگذشت دوران ده ساله و تامل در حوادث آن که حاکی از آسیب‌ناپذیری جمهوری اسلامی در برابر انواع توطئه‌های دشمنان داخلی و خارجی است اهمیت وحدت و یکپارچگی ملت و مسئولان بیشتر آشکار می‌شود.

ملت ایران و مدیران و گردانندگان کشور باید بر گرد اصول اساسی نظام جمهوری اسلامی مجتمع گشته و همه‌ی توان و نیروی خود را برای تحقق و حراست از آن متمرکز کنند و هیچ خواسته و شعار و هیچ انگیزه‌ی فردی و گروهی و قومی و فرقه‌ای نتواند فرد و یا جمعی را از تلاش برای آن اصول و رسیدن به هدفهای نظام جمهوری اسلامی باز دارد.

همه‌ی ملت رشید ایران مخصوصاً آنان که سخن و عملشان در معرض قضاوت و توجه دیگران است باید صفوف خود رامتحد و مرصوص ساخته با وحدت و همکاری و با گامهای استوار به سوی اهداف عالیه‌ی اسلام قدرتمندانه حرکت کنند و دشمنان کمین گرفته را که مترصد فرصت‌اند مایوس سازند.

رسانه‌های خبری بیگانه که مظهر تمایلات و سیاستها و نیات خصمانه و اغراض خبیث سردمداران سیاست‌های جهانی‌اند بر روی هر کلمه و هر اشاره‌ای که از آن بوی اختلاف و دودستگی استشمام شود و یا بتوان چنین وانمود کرد شدیداً حساسیت نشان داده و با

□راز بزرگ در اعتلای امروزین اسلام و بیداری عمومی مسلمین، این بود که در کانون این حرکت، یعنی ایران اسلامی، مولود مبارك انقلاب، بار دیگر از شجره‌ی طیبه‌ی اسلام به وجود آمد و محصول آن یعنی جمهوری اسلامی با بنیه‌ی مستحکمی که از ایمان اسلامی رهبر و ملت یافته بود، در راه و جهت درست پایدار ماند.

□ملت ایران، بخوبی دانسته است که نقطه قوت و پایداری او، درست همان است که دشمن همه‌ی نیروی خود را در مقابله با آن مصروف می‌کند، یعنی توکل به خدا و تمسك به اصول اساسی انقلاب که همه از مبانی اسلام سرچشمه گرفته و در کلمات رهبر کبیر انقلاب (ره) بر آن تاکید شده است.

بزرگ کردن نکته‌های ریز و مطرح ساختن استنباط‌های دروغین از گفته‌ها و نوشته‌ها در ایران بطور دائم در تلاشند که شاید بتوانند تصویری مشوش و آلوده به اختلافات و زد و خورد داخلی از ایران اسلامی که به حمدالله برخوردار از وحدت و یکپارچگی کم‌نظیری است به مردم ایران و جهان ارائه دهند و زمینه‌ی دودستگی و نفاق را با این وسوسه‌ها به وجود آورند. اینها همه نشانه‌ی آن است که امروزه دشمن از همه‌ی راهها برای تضعیف جمهوری اسلامی عاجز مانده و بدخواهانه در کمین اختلافات داخلی و شکست وحدت عمومی نشسته است.

ملت رشید ایران و مسئولان و متصدیان امور کشور و نمایندگان محترم مجلس، گویندگان و نویسندگان باید مانند همیشه به این طمع خام دشمن پاسخ مناسب را بدهند و وحدتی را که صنع الهی و رحمت شامله‌ی حق بر ملت ایران است با همه‌ی وجود پاسداری کنند.

۵ـ حفظ عزت و کرامت انقلابی جمهوری اسلامی و ملت ایران در مناسبات بین‌المللی یکی دیگر از نقاط اصلی است. پیروزی انقلاب اسلامی در ایران تحولی ژرف در ارتباطات بین‌المللی از دو نظر به وجود آورد:

اول اینکه هیمنه‌ی دو ابرقدرت آنروز دنیا را در رابطه‌شان با دولتهای ضعیف جهان شکستی سخت داد و ابهتی را که به مرور در چشم ملتها و دولتها به دست آورده بودند به شدت تضعیف کرد.

دوم آنکه به ملت‌ها دلگرمی و شجاعت بخشید و جرأت و گستاخی در مقابله با دولتهای دست نشانده را به آنان تزریق کرد. گرچه این تاثیرات عمیق به تدریج در جهان ظاهر شد و امروز پس از یازده سال چهره‌ی سیاسی عالم را دگرگون کرده است اما همه‌ی چشم‌های تیزبین از همان آغاز تشخیص دادند که با پیروزی این انقلاب عظیم، عصر جدیدی در مناسبات عالم پدید آمده است. این عصر را باید عصر امام خمینی نامید و ویژگی آن عبارتست از بیداری و جرأت و اعتماد به نفس ملتها در برابر زورگویی ابرقدرتها و شکستن بت‌های قدرت ظالمانه و بالندگی نهال قدرت واقعی انسانها. و سربرآوردن ارزشهای معنوی و الهی. امروز که با دفن مارکسیسم و تلاشی بلوك شرق و قیام‌های مردمی برضد حکومت‌های استبدادی کمونیست پیش بینی‌های امام بزرگوار تحقق یافت و یکی از دو ابرقدرت از صحنه‌ی سیاست عالم حذف و به قدرت درجه دوم تبدیل گردیده و ابرقدرت دیگر هم از سوئی با اوج گیری مقاومتهای مردمی در بسیاری از نقاط عالم از جنوب وشمال آفریقا و فلسطین اشغالی تا اقصی نقاط شرق آسیا و از سوی دیگر با گسترش روزافزون فساد و بی‌ایمانی و بی‌بندوباری خلاء معنویت و تفکر مکتبی در داخل جامعه‌ی آمریکایی و گسسته شدن رشته‌ی «مبارزه با کمونیسم» که همواره سردمداران آمریکا می‌خواستند با آن خلاء یك عقیده وحدت‌بخش را در میان ملت خود پر کنند و نیز از سوی دیگر برهم ریختن محاسباتی که بر روابط اروپا و آمریکا حاکم بود موجب نفوذ دولت آمریکا حتی بر کشورهای اروپایی می‌شد. به شدت احساس خطر می‌کند و موقعیت خود را در جهان متزلزل می‌بیند. برای حفظ این روند رو به اشتعال و تقویت روحیه‌ی ملتهای اصیل و مظلوم، جمهوری اسلامی موظف است کوچك‌ترین تغییری در چهره‌ی با صلابت و موضع با عزت خود در مناسبات بین‌المللی ایجاد نکند. با قلدران از موضع قدرت و با دولتهای ضعیف از موضع حمایت و با ملتهای بپاخاسته از موضع رعایت و هدایت سخن بگوید و عمل کند. دولت آمریکا را به مثابه رأس فتنه و استکبار و رمز غدّاری و شیطنت، و بخاطر ستمش به کشورهای ضعیف و حمایتش از

صهیونیسم غاصب و دشمنی‌اش با بیداری و آزادی ملتها و خصومت عمیق و جنایت بارش با ملت ایران محکوم و منفور و مطرود دانسته، هیچ فرصتی را برای افشای چهره‌ی تزویر آلود و رسوا کردن آن مدعیان آزادی و غیره و بیان این حقایق ازدست ندهد.

مساله‌ی فلسطین مساله‌ی اول بین الملل اسلامی است. امروز که مبارزات ملت فلسطین در زیر پرچم اسلام خواب از چشم دولت غاصب صهیونیست و حامیانش ربوده است بزرگ‌ترین وظیفه‌ی ملت و دولت ما و همه‌ی ملتها و دولتهای مسلمان، حمایت از این مبارزات است غده‌ی سرطانی اسرائیل را تنها از طریق همین مبارزات می‌توان ریشه‌کن ساخت و جهان اسلام را از خطرات مهلك آن نجات داد. سکوت وسازش خیانت آلود بسیاری از دولتهای غربی و حتی تظاهر بعضی از آنان به بی‌تفاوتی و عدم حساسیت نسبت به سرنوشت فلسطین کار را به جائی رسانده است که دولت غاصب صهیونیست پس از سالها کتمان و حتی انکار اکنون دوباره داعیه‌ی اسرائیل بزرگ را علناً بر زبان می‌آورد و با بی‌شرمی و وقاحت، نیت پلید غصب سرزمین‌های جدیدی از میهن اسلامی را تکرار می کند.

بعضی از پادشاهان و رؤسای عرب بخاطر جلب نظر معبودشان آمریکا حتی انگیزه‌های عربی، و عرق قومیت را که دائماً از آن دم می‌زنند در برابر اسرائیل به فراموشی می‌سپارند و به جای آن میدان مسابقه با اسرائیل در گرفتن کمك از آمریکا را هرچه بیشتر گرم می‌کنند. این داغ ننگ را چه کسی از پیشانی ملت عرب خواهد زدود؟ و آیا جوانان مسلمان بیدار در کشورهای عربی این خیانت را بر خودفروختگان خواهند بخشید؟!

در نظر این زمامداران خائن، قومیت و وحدت عربی فقط هنگامی باید مورد استفاده قرار گیرد که آمریکا بخواهد از آن در برابر ایران اسلامی و اسلام ناب محمدی صلی الله علیه وآله بهره برداری کند. اف بروجدانهای خفته و دلهای ناپاکی که لطف و عنایت آمریکا را به قیمت از دست دادن همه چیز، هم ثروتهای خداداد طبیعی، هم شأن و کرامت انسانی و ایمان اسلامی و آبرو و اعتبار و تشخیص ملت خود طلب کردند و با کفران نعمت‌های خدا، خود و ملت‌هایشان را در سراشیب انحطاط و ابتلاء به غضب الهی دچار ساختند.

«اَلَم تَرَ اِلَی الّذینَ بَدّلوُا نِعمَتَ الله کُفراً و اَحَلّوا قَومَهُم دارَالبَوارِ جَهَنّم یَصلَونَها وَبِئسَ القَرارُ»(۵)

چه شد آن شور و هیجانی که در برابر اسرائیل غاصب ابراز می‌شد؟ و چه شد تعهدی که رؤسای عرب با ملتهای خود در باره‌ی مبارزه با اسرائیل بستند؟ لعنت خدا و بندگان صالحش بر آن دستی که اولین معاهده‌ی سازش با اسرائیل را امضاء کرد و زندگی سیاه دنیوی و سرنوشت اخروی خود را با فرعون قرین ساخت، و نفرین بندگان صالح و فرشتگان و انبیاء و اولیاء بر آنان که آن راه را ادامه داده‌اند و می‌دهند، مخصوصاً آنانکه امید کاذبی به ملت مظلوم فلسطین داده و آنگاه به بهای سیه روزی آنان عیش ناپایداری برای خود فراهم کردند.

ملت فلسطین نباید و نمی‌تواند آزادی و حقوق حقه‌ی خود را در کنفرانس و گردهمایی‌های سران عرب جستجو کند. این نشست و برخاست‌ها اگر برای فلسطینیان مظلوم، شوم و بدفرجام نباشد حداقل بی‌فایده و بی خاصیت است. روسائی که در این ایام به عنوان فلسطین گردهم آمدند اگر صادقانه در اندیشه‌ی نجات فلسطین بودند باید در برابر پیشنهاد مزورانه‌ی رئیس جمهوری آمریکا موضعی سخت و قاطع گرفته برای کمك مالی و تسلیحاتی و سیاسی به مبارزان داخل فلسطین اشغالی تصمیم‌های عاجل و واقعی می‌گرفتند و به شعارهای پوچ اکتفا نمی کردند و اگر چنین نشود که نشده است وبا وضع فعلی جهان عرب و حکام آن نخواهد هم شد؛ مبارزان داخل باید به خدا و به نیروی مردمی و اسلامی، تکیه کنند و بدانند:

«کَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلیلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً کَثیرَةً بِاِذْنِ الله وَالله مَعَ الصّابِرینَ»(۶)

۶ـ تکیه بر مردم و حاکمیت اراده و خواست و تشخیص آنان رکن مهم دیگری است که روز بروز باید تحکیم و تقویت شود. مردم آزاده‌ی ما با اراده‌ی قاطع خود که از ایمان عمیق آنان به اسلام ناشی میشود مبارزات را تا پیروزی ادامه داده و جمهوری اسلامی را به وجود آورده و با فداکاری و ایثاری بی نظیر از آن حراست نموده اند و از این پس هم در همه حال نظام اسلامی متکی به مردم و متعلق به مردم و در اختیار مردم خواهد بود. مجلس شورای اسلامی که درآزادی و استقلال رأی در جهان بی‌نظیر است مظهر اراده‌ی مردم ورئیس جمهور، وکیل و برگزیده مردم و مدیران کشور آحادی از مردم‌اند و مردم دارای حق رأی و بیان و تصمیم در کلیه‌ی امور سیاسی، اقتصادی و اجتماعی‌اند و این یکی از برکات بزرگ اسلام وطرح منحصر به فردی است که نظام‌های شرق و غرب از ارائه‌ی آن ناتوان بوده‌اند و در هیچ یك از سیستم‌های حکومتی عالم نمی‌توان نظیر آنرا یافت. علاوه بر نظام‌های ورشکسته و متلاشی شده‌ی کمونیستی که در آن حزب منحصر به فرد کمونیست به جای مردم تصمیم می‌گرفت و علاوه بر نظام‌های ارتجاعی مستبدانه که در آن سلطنت‌های موروثی و ریاست‌های ناشی از کودتای نظامی، با آن زندگی‌های قارونی و دیکتاتوریهای فرعونی، وبال جان و زندگی مردم محسوب می‌شوند، در کشورهایی هم که اسما دارای نظام دمکراسی‌اند و حکومتها علی الظاهر با رای و انتخاب مردم بر سر کار می‌آیند باطن کار چیز دیگری است و زمام همه‌ی کار در دست کمپانیها و سرمایه‌داران استثمارگر است و این قدرت پول و سرمایه است که با در دست داشتن رسانه‌ها و قدرت تبلیغات، امر را بر خود مردم هم مشتبه می کند.

در همه جای عالم فاصله‌ی میان زندگی رؤسای کشور با مردم کوچه و بازار فاصله‌ی شاه و گداست و حتی حکومت‌هایی هم که داعیه‌ی توده‌ئی داشتند، نتوانستند از زندگی مسرفانه‌ی شاهان برای خود صرفنظر کند ـ افتخار نظام اسلامی آن است که امام عظیم‌الشأنش تا پایان عمر در زیّ طلبگی زندگی کرد و مسئولان کشور بدون استثناء دامان خود را از طرز زندگی‌های رایج مسئولان در سایر کشورها پاکیزه نگهداشتند و مانند قشرهای متوسط مردم خود زندگی کرده‌اند. مردم میان خود و مسئولان آن فاصله‌ی عمیقی را که در همه جای دنیا میان مردم و مسئولان هست مشاهده نکردند، حرف خود را بی‌محابا زده و اگر انتقادی داشته‌اند به راحتی مطرح ساخته‌اند و مطبوعات حتی رادیو و تلزیویون همواره نظرات گوناگون را در مسائل کشور منعکس کرده و مردم را در معرض افکار و سلیقه‌های گوناگون قرار داده‌اند ـو این موضوعی روشن و مشهود است ـ حتی ورشکستگان سیاسی و دستجاتی که در امتحانات

بقیه درصفحه ۱۱

ره عشق

نامه عرفانی حضرت امام خمینی(س) به خانم فاطمه طباطبائی

بسم الله الرحمن الرحیم

فاطی که ز من نامهٔ عرفانی خواست / از مورچه‌ای تخت سلیمانی خواست
گویی نشنیده «ما عرفناک»[1] از پاک / جبریل از او نفحهٔ رحمانی خواست

آخر پس از اصرار، مرا وادار کردی از آنچه قلمم ناآگاه است و از آن اجنبی هستم طوطی وار چند سطری بنویسم و این در حالی است که ضعف پیری آنچه در چنته داشتم هرچند ناچیز بود به طاق نسیان سپرده و گرفتاریهای ناگفتنی و نانوشتنی بر آن اضافه شده و کافی است که تاریخ این نوشتار بگویم تا معلوم شود در چه زمانی برای رد نکردن تقاضای تو شروع نمودم. شنبه ۲۴ شعبان المعظم ۱۴۰۴ ـ ۵ خرداد ۱۳۶۳ ـ خوانندگان در این تاریخ ملاحظه کنند اوضاع جهان و ایران را.

از کجا شروع کنم؟ بهتر آن است از فطرت باشد «فطرة الله التی فطر الناس علیها لا تبدیل لخلق الله»[2] در اینجا به فطرت انسانها بسنده کرده، گرچه این خاصهٔ خلقت است «و ان من شیء الا یسبح بحمده و لکن لا تفقهون تسبیحهم»[3] همه گویند:

ما سمیعیم و بصیریم و هشیم / با شما نامحرمان ما خامشیم[4]

ما نیز اکنون به عرفان فطری انسانها نظر می اندازیم و گوییم در فطرت و خلقت، انسان امکان ندارد به غیر کمال مطلق توجه کند و دل ببندد، همهٔ جانها و دلها به سوی او بینند و جز او نجویند و نخواهند جست و ثناخوان او بینند و ثنای دیگری نتوانند کرد، ثنای هر چیز ثنای اوست، گرچه ثناگو تا در حجاب است گمان کند ثنای دیگری می گوید، در تحلیل عقلی که خود حجابی است نیز چنین باشد.

آن که کمال هرچه باشد می طلبد عشق به کمال مطلق دارد نه کمال ناقص. هر کمال ناقص محدود به عدم است و فطرت از عدم تنفر دارد. طالب علم طلب علم مطلق می کند و عشق به علم مطلق دارد و همچنین طالب قدرت و طالب هر کمال. به فطرت، انسان، عاشق کمال مطلق است و در کمالهای ناقص آنچه می خواهد کمال آن است نه نقص، که فطرت از آن متنفر است و حجابهای ظلمانی و نورانی است که انسان را به اشتباه می اندازد. شاعران و مدیحه سرایان گمان می کنند مدح فلان امیر قدرتمند یا فلان فقیه دانشمند را می کنند، آنان مدح و ثنای قدرت و علم را می کنند نه به طور محدود، گرچه گمان کنند محدود است. و این فطرت امکان تبدیل و تغییر ندارد «لا تبدیل لخلق الله ذلک الدین القیم».

و تا انسان در حجاب خود است و به خود سرگرم است و خرق حجب حتی حجب نوری را نکرده، فطرتش محجوب است و خروج از این منزل علاوه بر مجاهدات، محتاج به هدایت حق تعالی. در مناجات مبارک شعبانیه می خوانی: «الهی هب لی کمال الانقطاع الیک و انر ابصار قلوبنا بضیاء نظرها الیک حتی تخرق ابصار القلوب حجب النور فتصل الی معدن العظمة و تصیر ارواحنا معلقة بعز قدسک. الهی و اجعلنی ممن نادیته فاجابک و لاحظته فصعق لجلالک فناجیته سراً»[5].

این کمال انقطاع، خروج از منزل خود و خودی و هرچه و هرکس و پیوستن به او است و گسستن از غیر، و هبه ای الهی است به اولیای خلّص پس از صعق حاصل از جلال که دنبال گوشهٔ چشم نشان دادن او است («و لاحظته»). و ابصار قلوب تا به ضیاء نظرهٔ او نور نیابد، حجب نور خرق نشود و تا این حجب باقی است، راهی به معدن عظمت نیست و ارواح معلق به عز قدس او در نیابند و مرتبهٔ تدلّی حاصل نیاید («ثم دنی فتدلی»[6]). و ادنی از این، فنای مطلق و وصول مطلق است.

صوفی ز ره عشق صفا باید کرد / عهدی که نموده‌ای وفا باید کرد
تا خویشتنی، به وصل جانان نرسی / خود را ز ره دوست فنا باید کرد

نجوای سری حق با بندهٔ خاص خود صورت نگیرد مگر پس از صعق و اندکاک جبل هستی خود[7]، رزقنا الله و ایاک.

دخترم! سرگرمی به علوم حتی عرفان و توحید اگر برای انباشتن اصطلاحات است ـ که هست ـ و برای خود این علوم است، سالک را به مقصد نزدیک نمی کند که دور می کند («العلم هو الحجاب الاکبر»)، و اگر حق جویی و عشق به او انگیزه است که بسیار نادر است، چراغ راه است و نور هدایت («العلم نور یقذفه الله فی قلب من یشاء»[8]) و برای رسیدن به گوشه ای از آن تهذیب و تطهیر و تزکیه لازم است، تهذیب نفس و تطهیر قلب از غیر او، چه رسد به تهذیب از اخلاق ذمیمه که رهیدن از آن بسیار مجاهده می خواهد، و چه رسد به تهذیب عمل از آنچه خلاف رضای او جل و علا است، و مواظبت به اعمال صالح از قبیل واجبات که در رأس است و مستحبات به قدر میسور و به قدری که انسان را به عجب و خودخواهی دچار نکند.

دخترم! عجب و خودپسندی از غایت جهل به حقارت خود و عظمت خالق است. اگر اندکی به عظمت خلقت به اندازه ای که تاکنون بشر با همهٔ پیشرفت علم به شمه ای از آن آگاه شده است تفکر شود، حقارت خود و همهٔ منظومهٔ شمسی و کهکشانها را ادراک می کند و عظمت خالق آنها را اندکی می فهمد و از عجب و خودبینی و خودپسندی خجلها مهلت و احساس جهالت می نماید. در قصهٔ حضرت سلیمان نبی الله علیه السلام می خوانیم آنگاه که از وادی نمل می گذرد: «قالت نملة یا ایها النمل ادخلوا مساکنکم لا یحطمنکم سلیمان و جنوده و هم لا یشعرون»[9]. نمله، سلیمان نبی با همراهانش را به عنوان «لا یشعرون» توصیف کند و هدهد به او می گوید: «احطت بما لم تحط به»[10]. و کوردلان نطق نمله و طیر را نمی توانند تحمل کنند، چه رسد به نطق ذرات وجود و آنچه در آسمانها و زمین است که خالق آنان می فرماید: «...الا یسبح بحمده و لکن لا تفقهون تسبیحهم»[3].

انسان که خود را محور خلقت می بیند ـ هرچند انسان کامل چنین است ـ در نظر سایر موجودات معلوم نیست چنین باشد و بشر رشد نیافته چنین نیست («مثل الذین حملوا التوراة ثم لم یحملوها کمثل الحمار»[11]). این مربوط به رشد علمی با استثناء تهذیب است و در وصف او «کالانعام بل هم اضل»[12] آمده است.

دخترم! پیمبران مبعوث شدند تا رشد معنوی به بشر دهند و آنان را از حجابها برهانند. افسوس که شیطان قسم خورده به دست آنان نگذاشت آنچه آنان می خواهند تحقق یابد («فبعزتک لاغوینهم اجمعین»[13]). ما همه خوابیم و گرفتار حجابها («الناس نیام اذا ماتوا انتبهوا»[14]). گویی جهنم محیط به ما است و خود طبیعت مانع از شهود و احساس است («و ان جهنم لمحیطة بالکافرین»[15]). و کفر مراتب بسیار دارد، خودبینی و جهان بینی و نظر به جز او نیز از مراتب آن است. نخستین سورهٔ قرآن را اگر با تدبر و چشمی غیر از این چشم حیوانی بنگریم و بی حجابهای ظلمانی و نورانی به او بنگریم چشمه های معارف به قلب سرازیر شود ولی افسوس که از افتتاح آن نیز بی خبریم («آن را که خبر شد خبرش باز نیامد»[16]).

من قائل بی خبر و بی عمل به دخترم می گویم در قرآن کریم این سرچشمهٔ فیض الهی تدبر کن. هرچند صرف خواندن آن که نامهٔ محبوب است به شنونده محجوب آثاری دلپذیر دارد لکن تدبر در آن انسان را به مقامات بالاتر و والاتر هدایت می کند («افلا یتدبرون القرآن ام علی قلوب اقفالها»[17]). و تا این قفل و بندها باز نگردد و به هم نریزد، از تدبر هم آنچه نتیجه است حاصل نگردد. خداوند متعال پس از قسم عظیم می فرماید: «انه لقرآن کریم فی کتاب مکنون لا یمسه الا المطهرون»[18] و سرحلقهٔ آنها آنان هستند که آیهٔ تطهیر در شأنشان نازل گردیده.

تو نیز مأیوس مباش، که یأس از اقفال بزرگ است، به قدر میسور در رفع حجب و شکستن اقفال برای رسیدن به آب زلال و سرچشمهٔ نور کوشش کن. تا جوانی در دست تو است کوشش کن در عمل و در تهذیب قلب در شکستن اقفال و رفع حجب، که هزاران جوان که به افق ملکوت نزدیکترند موفق می شوند و یک پیر موفق نمی شود. قید و بندها و اقفال شیطانی اگر در جوانی غفلت از آنها شود، هر روز که از عمر بگذرد ریشه دارتر و قوی تر شوند.

درختی که اکنون گرفته است پای / به نیروی شخصی برآید ز جای
گرش همچنان روزگاری هلی / به گردونش از بیخ بر نگسلی[19]

از مکاید بزرگ شیطان و نفس خطرناکتر از آن، آن است که به انسان وعدهٔ اصلاح در آخر عمر و زمان پیری می دهد و تهذیب و توبه الی الله را به تعویق می اندازد برای زمانی که درخت فساد و شجرهٔ زقوم قوی شده و اراده و قیام به تهذیب ضعیف، بلکه مرده است.

از قرآن دور افتادیم، در این مخاطبه بین حبیب و محبوب و مناجات بین عاشق و معشوق اسراری است که جز او و حبیبش کسی را از آن راه نیست و امکان راه یافتن نیز نمی باشد. شاید حروف مقطع در بعض سور مثل «الم»، «ص»، «یس» از این قبیل باشد، و بسیاری از آیات کریمه که اهل ظاهر و فلسفه و عرفان و تصوف هر یک برای خود تفسیر یا تأویلی کنند نیز از همان قبیل است گرچه هر طایفه به قدر ظرفیت خود حظی دارد یا خیالی. و شمه ای از این اسرار به وسیلهٔ اهل بیت وحی که از سرچشمهٔ جوشان وحی بر آنان جاری شده به دیگران به قدر استعداد می رسد و گویی بیشتر مناجاتها و ادعیه برای این امر انتخاب شده است. آنچه در ادعیه و مناجات معصومین علیهم صلوات الله و سلامه می یابیم در اخبار که اکثراً به زبان عرف و عموم است کمتر یافت می شود. ولی زبان قرآن زبان دیگری است، زبانی است که عالم و مفسری خود را با آن آشنا می داند و آشنا نیست. قرآن کریم از کتبی است که معارف آن بی سابقه است و تصور بسیاری از معارف آن از تصدیقش مشکلتر است. چه بسا که با برهان فلسفی و دید عرفانی مطلبی را بتوان ثابت کرد ولی از تصور آن عاجز بود. تصور ربط حادث به قدیم که در قرآن کریم به تعبیرات گوناگونی از آن یاد فرموده است و کیفیت معیت حق با خلق که بعضی گویند معیت قیومی است که تصور آن حتی برای آن گویندگان از معضلات است و ظهور حق در خلق و حضور خلقت نزد حق و اقربیت او جل و علا از حبل الورید به مخلوق و مفاد «الله نور السموات و الارض»[20] و «هو الاول و الآخر و الظاهر و الباطن» و «ما یکون من نجوی ثلثة» و «ایاک نعبد و ایاک نستعین» و امثال اینها که گمان نکنم جز بر مخاطب و به تعلیم او بر نزدیکانش که اهل این گونه مسائل بوده اند، تصورش تحقق یافته باشد. و راه یافتن به روزنه ای از آن، مجاهدت مشفوع با تهذیب لازم دارد.

افسوس که عمر این شکسته قلم گذشت و

از قیل و قال مدرسه ام حاصلی نشد / جز حرف دلخراش پس از آن همه خروش

و امروز از جوانی که بهار یافتن است خبری نیست و یافته های سابق را از فرط شتی الفاظ نمی بینم و به تو و سایر جوانها که طالب معرفتند وصیت می کنم که شما همهٔ موجودات را جلوهٔ او بینید و ظهور او بینید، کوشش و مجاهدت کنید تا بارقه ای از آن را بیابید و در آن محو شوید و از هستی به هستی مطلق رسید.

پس عدم گردم عدم چون ارغنون / گویدم کانا الیه راجعون.

دخترم! دنیا و هرچه در آن است جهنم است که باطنش در آخر سیر ظاهر شود و ماورای دنیا تا آخر مراتب بهشت است که در آخر سیر پس از خروج از خدر طبیعت ظاهر شود و ما و شما همه با حرکت به سوی قعر جهنم می کنیم یا به سوی بهشت و ملأ اعلا.

در حدیث است که روزی پیغمبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم در جمع صحابه نشسته بودند، ناگهان صدای مهیبی آمد، عرض شد: این صدا چه بود؟ فرمود: «سنگی از لب جهنم افتاد و پس از هفتاد سال اکنون به قعر جهنم رسید» اهل دل گفتند: در آن حال شنیدیم مرد کافری که هفتاد سال داشت اکنون درگذشت و به قعر جهنم رسید[24]. ما همه در صراطیم و صراط از متن جهنم عبور می کند[25]، باطنش در آن عالم ظاهر می شود. و در اینجا هر انسانی صراطی مخصوص به خود دارد و در حال سیر است یا در صراط مستقیم که منتهی به بهشت می شود و بالاتر یا صراط منحرف از چپ یا منحرف به سوی راست که هر دو به جهنم منتهی می شوند. و ما از خداوند منان از همه صراط مستقیم می کنیم: «اهدنا الصراط المستقیم صراط الذین انعمت علیهم غیر المغضوب علیهم» که انحراف از یک سو است «و لا الضالین» که انحراف از سوی دیگر. و این حقایق در حشر به طور عیان مشهود می شود.

صراط جهنم که در توصیف آن از حیث دقت و حدت و ظلمت نقل گردیده است[26]، باطن صراط مستقیم در این جهان است. چه بسیار راه دقیق و ظلمانی است و چه مشکل است عبور از آن برای ما واماندگان، آنان که هیچ انحراف راه را طی نمودند «جزناها و هی خامدة»[27] گویند و هر کس به اندازهٔ سیرش در این صراط در آنجا نیز همین سیر منعکس گردد.

غرورها و امیدهای کاذب شیطانی را کنار گذار و کوشش در عمل و تهذیب و تربیت خود کن که رحیل نزدیک است و هر روز که بگذرد و غافل باشی دیر است. باز گو مکن که تو خود چه اهمیتی («انظر الی ما قال و لا الی من قال»[28]) من هرچه هستم برای خود هستم و همه نیز چنین. جهنم و بهشت هر کس نتیجهٔ اعمال او است، هرچه کشتیم درو می کنیم.

فطرت و خلقت انسان بر استقامت و نیکی است. حب به خیر سرشت انسانی است، ما خود این سرشت را به انحراف می کشانیم و ما خود حجب را می گسترانیم و تارها را بر خود می تنیم.

این تشنگان که در صراطند همه / جویندهٔ چشمهٔ حیاتند همه
حق می طلبند و خود ندانند آن را / در آب و دنبال فراتند همه

شب گذشته اسماء کتب عرفانی را پرسیدی، دخترم! در رفع حجب کوش نه در جمع کتب، گیرم کتب عرفانی و فلسفی را از بازار به منزل و از محلی به محلی انتقال دادی یا آنکه نفس خود را انبار الفاظ و اصطلاحات کردی و در مجالس و محافل آنچه در چنته داشتی عرضه کردی و حضار را از نغمهٔ معلومات خود کردی و با فریب شیطانی و نفس اماره خود را سنگین‌تر از شیطان محمولهٔ خود کردی و با لعبهٔ ابلیس مجلس آرا شدی و خدای نخواسته غرور علم و عرفان به سراغت آمد که خواهد آمد، آیا با این محموله های بسیار به حجب افزودی یا از حجب کاستی؟ خداوند عزوجل برای بیداری علمای آنچنانی «مثل الذین حملوا التوراة»[11] را آورده تا بدانند انباشتن علوم ـ گرچه علم شرایع و توحید باشد ـ از حجب نمی کاهد، بلکه افزایش دهد و از حجب صغار او را به حجب کبار می کشاند. نمی گویم از علم و عرفان و فلسفه بگریز و با جهل عمر بگذران که این انحراف است، می گویم کوشش و مجاهده کن که انگیزه، الهی و برای دوست باشد و اگر عرضه کنی، برای خدا و تربیت بندگان او باشد نه برای ریا و خودنمایی که خدای نخواسته جزء علماء سوء شوی که بوی تعفنشان اهل جهنم را آزار دهد[29].

آنان که او را یافتند و عشق او دارند انگیزه ای جز او ندارند و با این انگیزه همهٔ اعمالشان الهی است، جنگ و صلح و شمشیر زدن و نبرد کردن و هرچه تصور کنی («ضربة علی یوم الخندق افضل من عبادة الثقلین»[30]). اگر انگیزه الهی نبود، گرچه فتح بزرگ از آن حاصل شود بشری فضیلت ندارد. گمان نشود که مقام اولیاء خصوصاً ولی الله اعظم علیه و علی اولاده الصلوات و السلام به اینجا ختم می شود، قلم جرئت ندارد که پیش برود و بیان طاقت ندارد که شرح دهد و با محجوبان، ما محجوبان چه گوییم و چه گویم خود ما چه می دانیم که گوییم و آنچه هست گفتنی نیست و از افق وجود ما برتر است ولی باشد که یاد حبیب و ذکر او در دل و جان اثری کند هرچند از آن خبری دریافت نشود همچون عاشق بی سوادی که به سواد نامهٔ محبوب نظر کند و دل خوش دارد که این نامهٔ محبوب است و همچون پارسی زبان پریشان عربی ندانی که قرآن کریم را خواند و چون از اوست لذت برد و حالی به او دست دهد که هزاران بار بهتر از ادیب دانشمندی است که به اعراب و مزایای ادبی و بلاغت و فصاحت قرآن سر خود را گرم کند و فیلسوف عارفی است که به مسائل عقلی و ذوقی آن بسنده شد و از محبوب غافل باشد چون مطالعهٔ کتب فلسفی و عرفانی که به محتوای کتاب مشغول و به گوینده آن کاری ندارد.

دخترم: موضوع فلسفه مطلق وجود است از حق تعالی تا آخرین مراتب وجود و موضوع علم عرفان و عرفان علمی وجود مطلق است یا گو حق تعالی است و بحثی به غیر حق تعالی و جلوهٔ او که غیر او نیست ندارد. اگر کتابی یا عارفی بحث از چیزی غیر حق کند نه کتاب عرفان است و نه گوینده عارف است و اگر فیلسوفی در وجود به آن طور که هست نظر کند و بحث نماید نظرش الهی و بحثش عرفانی است و همهٔ اینها غیر از ذوق عرفانی است که از بحث به دور است و غیر از آن محور تا چه رسد به شهود وجدانی و پس از آن نیستی در عین غرق هستی («ازفع السراج که شمس طالع شد»[31]).

دخترم! شنیده ام می گفتی می ترسم ایام امتحان متأسف شوم که چرا کار نکردم در روزهای تعطیل. این تأسف و امثال آن هرچه هست سهل است و زود گذر، آن تأسف دائمی و ابدی است که چون به خود آیی توجه کنی که چیزی را می بینی جز او و آن روز پرده ها افتاده و حجابها برداشتنی نیست.

امیرالمؤمنین در دعای کمیل عرض می کند: «فهبنی یا الهی و سیدی و مولای و ربی صبرت علی عذابک فکیف اصبر علی فراقک»[32]. من کوردل تاکنون نتوانستم این فقره و بعض فقرات دیگر این دعای شریف را به حد بخوانم بلکه آن را از زبان علی می خوانم و ندانم آن چیست که صبر بر آن از عذاب خدا در جهنم مشکلتر است؟ آن عذابی که «تطلع علی الافئدة»، گویی «عذابک» همان «نار الله»[33] است که فؤاد را می سوزاند. شاید این عذاب فوق عذاب جهنم باشد. ما کوردلان نمی توانیم این معانی فوق فهم بشری را ادراک و تصدیق کنیم، بگذار و بگذاریم آنها را برای اهلش که بسیار کم است. در هر حال کتب فلسفی خصوصاً از فلاسفهٔ اسلام و کتب اهل حال و عرفان هر کدام اثری دارد. اولیها انسان را و لو به طور دورنما آشنا می کند با ماوراء الطبیعة، و دومی ها، خصوصاً بعضی از آنها چون منازل السائرین[34] و مصباح الشریعة[35] گر گویی از عارفی است که به نام حضرت صادق به طور روایت نوشته است لهذا راهنمایی کند برای رسیدن به محبوب و از همه دل انگیزتر مناجات و ادعیهٔ ائمهٔ معصومین است که راهبر بنده به سوی مقصود، نه راهنما، دست انسان حق جو را می گیرد و به سوی او می برد، افسوس و صد افسوس که ما از آنها فرسنگها دور هستیم و مهجور.

دخترم! سعی کن اگر اهلش نیستی و نشدی، انکار مقامات عارفین و صالحین را نکنی و معاندت با آنان را از وظایف دینی شمری. بسیاری از آنچه آنان گفته اند در قرآن کریم به طور رمز و سربسته و در ادعیه و مناجات اهل عصمت بازتر آمده است و چون ما جاهلان از آنها محرومیم با آن به معارضه برخاستیم. گویند صدرالمتألهین دید در حرم حضرت معصومه سلام الله علیها شخصی او را لعن می کند، پرسید چرا صدرا را لعن می کنی؟ جواب داد او قائل به وحدت واجب الوجود است، گفت پس او را لعن کن! این امر اگر قصه هم باشد حکایت از یک واقعیت دارد. و واقعیت در دنیا که من خود قصه هایی را دیده یا شنیده ام که در زمان ما بوده است. من نمی خواهم تطهیر مدعیان را کنم که «ای بسا خرقه که مستوجب آتش باشد»[36]. می خواهم اصل معنی و معنویت را انکار نکنی، همان معنویتی که کتاب و سنت نیز از آن یاد کرده اند و مخالفان آن یا آنها را نادیده گرفته و یا به توجیه عامیانه پرداخته اند. و من به تو توصیه می کنم که اول قدم بیرون آمدن از حجاب ضخیم انکارات است که مانع هر رشد و هر قدم مثبت است. این قدم کمال نیست، لکن راهگشای به سوی کمال است. چنانچه یقظه را که در منازل سالکان اول منزل محسوب شده است از منازل نتوان شمرد، بلکه مقدمه و راهگشای به منازل سالکین است. و در هر صورت با روح انکار نتوان راهی به سوی معرفت یافت.

آنان که انکار مقامات عارفان و منازل سالکان کنند، چون خودخواه و خودپسندند هرچه را ندانستند حمل بر جهل خود نکنند و انکار آن کنند تا به خودخواهی و خودبینیشان خدشه وارد نشود («مادحتها بعض شمات»[37]). تا این بت بزرگ و شیطان قوی از میان برداشته نشود راهی به سوی او جل و علا نیست و هیهات که این بت شکسته شود. از شیطان اکبر از معصوم نقل شده که: «شیطانی آمن بیدی»[38]. از این نقل معلوم شود که هر کس را هرچه بزرگ‌تر باشد

پیام حجت‌الاسلام والمسلمین سیداحمد خمینی به امت امام

«اناللّه و اناالیه راجعون»

روح بلند پیشوای مسلمانان و رهبر آزادگان جهان، حضرت امام خمینی به ملکوت اعلی پیوست. به همین مناسبت، از سوی حجت‌الاسلام والمسلمین حاج سیداحمد خمینی فرزند امام خمینی بیانیه‌ای به این شرح منتشر شد:

بسم‌اللّه‌الرحمن الرحیم

«اناللّه و اناالیه راجعون»

«یاایتهاالنفس المطمئنه ارجعی الی ربك راضیه مرضیه فادخلی فی عبادی وادخلی جنتی»

روح بلند پیشوای مسلمانان و رهبر آزادگان حضرت امام خمینی به ملکوت اعلی پیوست و دل مالامال از عشق به خدا و بندگان رنج کشیده صالحش از تپش ایستاد. اما دلهای دردمندی که لبریز از عشق به خمینی است تا ابد خواهد تپید و خورشید رهبری امام تابناك‌تر از گذشته برعالم و آدم خواهد تابید.

خدایا، اگر اینك بنده عاشق تو بر جوار رحمت متعالی‌ات ماواء گرفته است و طوفان عشق دل دریائی‌اش در کرانه قربت به اطمینان و سکون رسیده است اما تو خود می‌دانی که این مصیبت عظمی توفان غم ارتحال پیامبر عظیم‌الشأن اسلام را در دلها برپا کرده است و مصیبتی این‌چنین با عظمت را تنها لطف تو می‌تواند تسلی بخش باشد.

خدایا به جان واصل امامی که شهامت و شهادت و عظمت و سربلندی را در سیاه‌ترین دوره حاکمیت استکبار به امت مظلوم بخشید، به دل دردمند بندگان خوبت که حق رهبری امام بزرگ خویش را به خوبی ادا کرده و می کنند، صبر و صلابت عنایت فرما.

خمینی روح خدا، در کالبد زمان بود و روح خدا جاودانه است و این سنت تغییر ناپذیر ربوبی است که مردان بزرگ که مظهر حقیقت نابند، چون درگذرند خورشید وجودشان را در افقی بالاتر در آسمان جان انسانهای حقیقت‌جو طلوع خواهد کرد و اندیشه و آرمانشان سلسله جنبان تاریخ خواهد شد.

شباهنگان کوردل که چشم دیدن خورشید را ندارند در عالم سیاه ذهن خویش انتظار غیبت آفتاب امام را می کشیدند، اما اینك نوید مرگ همیشگی خویش را در قیامت سهمگین حضور مردمی خواهند دید که زندگی شرافتمند خود را وام‌دار رهبری جان بخش خمینی بزرگند و عشق متقابل امام و امت که بزرگترین حماسه دوران را آفرید ضامن تداوم راه و آرمان بلند امام تا ظهور حضرت مهدی(عج) خواهد بود و امت استوار دعای همیشگی خود را در ماندگاری انقلاب بزرگ اسلامی که حاصل عمر پربرکت امام خمینی بود به وضوح مستجاب می‌بیند.

تپش قلب امام اینك در قیام اوج گیرنده و مهارناپذیر مستضعفان موحد و محرومان عدالت خواه علیه مستکبران ستمگر زمان تداوم خواهد یافت.

مستضعفان تازیانه خورده‌ای که امام یك لحظه از فکر آنان نیاسود و محرومانی که کرامت سرکوب شده خود را در صلابت نهیب امام خویش برسر کاخهای کفر و بیداد بازیافتند. آفتاب وجود پربرکت امام برای همیشه از آئینه اسلام ناب محمدی(ص) که امام خمینی آگاه‌ترین و شجاع‌ترین بیانگر آن بود، بر قلب تاریخ خواهد تابید و ابرهای تردید و زبونی را از آسمان دل پابرهنگان زمین خواهد زدود و جنگ همیشگی میان فقیر و غنی، اسلام و کفر و عدالت و بیداد را گرم و شورانگیز نگاه خواهد داشت.

رهبری امام خمینی از کانون جوشان حوزه‌های علوم اسلامی تداوم خواهد یافت و عارفان و حکیمان و فقیهانی که سینه شان گنجینه وحی خداست و اسلام را به عنوان دین انسان در همه مکانها و زمانها عرضه خواهند داشت و زنگار خرافه و تحجر را از چهره مقدس حوزه ها پاك خواهند کرد و ضامن جاودانگی اندیشه بلند امامند.

راه و اندیشه امام در چهره مظلوم جمهوری اسلامی که امروز کانون حقیقت اسلام و پایگاه شکست ناپذیر مبارزه علیه کفر و نفاق و اسلام آمریکا خواهد بود با شکوه فزاینده ادامه خواهد یافت.

امروز پیکر رشید بسیج مستضعفان که مردمی‌ترین ارتش توحید در سراسر تاریخ است به بلندای تاریخ انقلاب توحیدی انسان در برابر امواج توطئه‌های دشمنان امام و اسلام ایستاده است و دوبازوی توانمند مسلح امت یعنی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و ارتش سرفراز اسلام که از حمایت و عنایت مداوم امام خویش قوت و سربلندی جاودانی یافته‌اند ضامن تداوم رهبری خمینی و امتداد خط روشن او تا ظهور بقیة‌اللّه الاعظم(عج) خواهند بود.

دشمنان سیاه دل که مرگ خود را در حیات امام می‌دیدند، گرچه غافل از حیات جاودانه امام، از تهدید و توطئه دست نخواهند کشید، اما مطمئن باشند که باوجود امتی بیدار که پرورده دست سخاوتمند امام خمینی است، سیاه بختی خود را در ادامه حیات رهبری امام همیشه زنده امت خواهند آزمود.

هنگامی امام از میان امت رخت برمی بندد که وجود مقدسش در جریان انقلاب جهانی اسلام امتداد یافته است. انقلابی که از مرزهای ایران شهیدپرور فراتر رفته است. ونه تنها در فلسطین اشغالی، لبنان و افغانستان و دیگر سرزمینهای اسلامی که در کانون‌های سلطه کفر جهانی چون انگلستان ناقوس مرگ استکبار بویژه شیطان بزرگ را به صدا درآورده است.

کاروان سالار انقلاب اسلامی که عهد خویش را با خدای خویش به پایان برده است، پیشاپیش کاروان بلند شهیدان انقلاب در پیشگاه حضرت حق با سربلندی ایستاده است و شاهد ادامه نهضت شکست ناپذیر اسلامی است که از پانزده خرداد ۱۳۴۲ به رهبری خود او آغاز شد و تا قیام حضرت حجت(عج) ادامه خواهد یافت و همچنان امت را به برادری و وحدت پیرامون اهداف و مصالح انقلاب اسلامی و تسلیم‌ناپذیری در برابر فشارها و توطئه‌های دشمنان فرا می‌خواند و از امت اجری جز پاسداری از اسلام و انقلاب اسلامی نمی طلبد.

در پایان این مصیبت عظمی را به پیشگاه ولی‌اللّه‌الاعظم حضرت حجت‌بن الحسن العسگری(عج) و مردم بزرگوار و قهرمان پرور ایران و همه مسلمانان و مستضعفان جهان تسلیت می گویم و از خداوند بزرگ مسئلت می کنم که همه ما را در نگهداری اندیشه‌های والای امام و ادامه راه او موفق بدارد.

(احمدخمینی)

وصیت حضرت امام(س) به حجت‌الاسلام والمسلمین حاج سیداحمد خمینی

* سرویس سیاسی - در آستانه سالگرد رحلت حضرت امام خمینی (س) نامه منتشر شده ای از رهبر فقید انقلاب اسلامی خطاب به فرزند گرانقدر ایشان، حجت‌الاسلام والمسلمین حاج سیداحمد خمینی، منتشر شد.

حضرت امام (س) این نامه اخلاقی - عرفانی را ضمن شرح اجمالی مطالب کتاب «سرالصلوه»، آنرا به فرزند گرامی خود هدیه کرده بودند.

متن این نامه که حضرت امام (س) از آن به عنوان وصیت پدر پیری به فرزندی جوان، یاد کرده‌اند، در پی از نظرتان می گذرد:

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمدلله والصلاة والسلام علی رسول الله صلی الله علیه و آله وصیتی است از پدری پیر که عمری را با بطالت و جهالت گذرانده، و اکنون به سوی سرای جاوید می رود با دست خالی از حسنات و نامه‌ای سیاه از سیئات، با امید به مغفرت الله - ورجاء به عفو الله است - به فرزندی جوان که در کشاکش با مشکلات دهر، و مختار در انتخاب صراط مستقیم الهی (که خداوند به لطف بیکران خود هدایتش فرماید) یا خدای ناخواسته انتخاب راه دیگر (که خداوند به رحمت خود از لغزشها محفوظش فرماید).

فرزندم، کتابی را که به تو هدیه می کنم شمه‌ایست از صلاة عارفین و سلوك معنوی اهل سلوك؛ هر چند قلم مثل منی عاجز است از بیان این سفرنامه و اعتراف می کنم که آنچه نوشته‌ام از حد الفاظ و عباراتی چند بیرون نیست، و خود تاکنون به بارقه‌ای از این شمه دست نیافتم.

پسرم، آنچه در این معراج است غایة‌القصوای آمال اهل معرفت است که دست ما از آن کوتاه است (عنقا شکار کس نشود دام بازگیر)[1] لکن از عنایات خداوند رحمان نباید مأیوس شویم که او جل و علا دستگیر ضعفا و معین فقراء است.

عزیزم، کلام در سفر از خلق به حق، و از کثرت به وحدت، و از ناسوت به مافوق جبروت است، تا حد فناء مطلق که در سجده اول حاصل شود، و فناء از فناء که پس از صحو، در سجدهٔ دوم حاصل گردد. و این تمام قوس وجود است من الله و الی الله. و در این حال، ساجد و مسجودی و عابد و معبودی در کار نیست: هوالاول والاخر والظاهر و الباطن.[2]

پسرم، آنچه در درجهٔ اول به تو وصیت می کنم آن است که انکار مقامات اهل معرفت نکنی، که این شیوهٔ جهال است؛ و از معاشرت با منکرین مقامات اولیاء بپرهیزی، که اینان قطاع طریق حق هستند.

فرزندم، از خودخواهی و خودبینی به درآی که این ارث شیطان است، که به واسطهٔ خودبینی و خودخواهی از امر خدای تعالی به خضوع برای ولی و صفی اوجل و علا سرباز زد. و بدان که تمام گرفتاریهای بنی آدم از این ارث شیطانی است که اصل اصول فتنه است؛ و شاید آیهٔ شریفهٔ و قاتلوهم حتی لاتکون فتنة ویکون الدین لله[3] در بعض مراحل آن، اشاره به جهاد اکبر و مقاتله با ریشهٔ فتنه که شیطان بزرگ و جنود آن، که در تمام اعماق قلوب انسانها شاخه و ریشه دارد، باشد. و هرکس برای رفع فتنه از درون و برون خویش باید مجاهده نماید. و این جهاد است که اگر به پیروزی رسید همه چیز و همه کس اصلاح می‌شود.

پسرم، سعی کن که به این پیروزی دست‌یابی، یا دست به بعض مراحل آن. همت کن و از هواهای نفسانیه، که حد و حصر ندارد، بکاه؛ و از خدای متعال جل و علا استمداد کن که بی مدد او کس به جایی نرسد. و نماز، این معراج عارفان و سفر عاشقان، راه وصول به این مقصد است. و اگر توفیق یابی و یابیم به تحقق یك رکعت آن و مشاهدهٔ انوار مکنون در آن و اسرار مرموز آن، ولو به قدر طاقت خویش، شمه‌ای از مقصد و مقصود اولیای خدا را استشمام نمودیم، و دورنمایی از صلاة معراج سیدانبیاء و عرفاء علیه و علیهم و علی آله الصلاة والسلام را مشاهده کردیم؛ که خداوند منان ما و شما را به این نعمت بزرگ منت نهاد. راه بس دور است و بسیار خطرناك و محتاج به زاد و راحلهٔ فراوان؛ و زاد مثل من یا هیچ یا بسیار اندك است، مگر لطف دوست جل و علا شامل شود و دستگیری کند.

*** پسر عزیزم، از خدای متعال جل و علا استمداد کن که بی مدد او، کس به جایی نرسد.**

*** پسرم، در جوانی که قدرت بیشتر داری، به مجاهدت برخیز و از غیر دوست جل و علا، بگریز.**

*** عزیزم، تمام عالم از اعلی مراتب وجود تا اسفل سافلین هیچ است و هرچه هست اوست.**

**** پسرم، ما که عاجز از شکر او و نعمتهای بی منتهای اوییم، پس چه بهتر که از خدمت به بندگان او غفلت نکنیم که خدمت به آنان خدمت به حق است.***

عزیزم، از جوانی به اندازه‌ای که باقی است استفاده کن که در پیری همه چیز از دست می رود، حتی توجه به آخرت و خدای تعالی. از مکاید بزرگ شیطان و نفس اماره آن است که جوانان را وعدهٔ صلاح و اصلاح در زمان پیری می‌دهد تا جوانی با غفلت از دست برود؛ و به پیران وعدهٔ طول عمر می‌دهد. وتا لحظهٔ آخر با وعده‌های پوچ انسان را از ذکر خدا و اخلاص برای او باز می‌دارد تا مرگ برسد؛ و در آن حال ایمان را اگر تا آن وقت نگرفته باشد، می گیرد. پس در جوانی که قدرت بیشتر داری به مجاهدت برخیز، و از غیر دوست جل و علا بگریز، و پیوند خود را هر چه بیشتر اگر پیوندی داری - محکمتر کن؛ و اگر خدای نخواسته نداری، تحصیل کن، و در تقویتش همّت گمار، که هیچ موجودی جز او جل و علا سزاوار پیوند نیست. و پیوند با اولیای او اگر برای پیوند با او نباشد، حیلهٔ شیطانی است که از هر طریق سدّ راه حق کند. هیچگاه به خود و عمل خود به چشم رضا منگر که اولیای خلّص چنین بودند و خود را لاشیء می‌دیدند؛ و گاهی حسنات خود را از سیّئات می شمردند. پسرم، هر چه مقام معرفت بالا رود، احساس ناچیزی غیر او جل و علا بیشتر شود.

در نماز، این مرقاة وصول الی الله، پس از هر ستایش «تکبیر»ی وارد است؛ چنانچه در دخول آن «تکبیر» است، که اشاره به بزرگتر بودن از ستایش است، ولو اعظم آن که نماز است. و پس از خروج، «تکبیرات» است که بزرگتر بودن او را از توصیف ذات و صفات و افعال می رساند. چه می گویم، کی توصیف کند! و چه توصیف کند! و کی را توصیف، و با چه زبان و چه بیان توصیف کند! که تمام عالم، از اعلی مراتب وجود تا اسفل سافلین، هیچ است و هر چه هست او است؛ و هیچ از هستی مطلق چه تواند گفت. و اگر نبود امر خدای تعالی و اجازهٔ او جل و علا، شاید هیچ یك از اولیاء سخنی از او نمی گفتند؛ در عین حال که هرچه هست سخن از او است لاغیر، و کس نتواند از ذکر او سرپیچی کند که هر ذکر ذکر او است: و قضی ربك الا تعبدوا الا ایاه؛[4] و ایاك نعبد و ایاك نستعین[5] که شاید از لسان حق خطاب به همهٔ موجودات است. وان من شیء الایسبح بحمده ولکن لاتفقهون تسبیحهم[6] این نیز به لسان کثرت است، وگرنه او حمد است و حامد است و محمود: ان ربك یصلی[7]؛ الله نورالسموات والارض.[8]

پسرم، ما که عاجز از شکر او و نعمتهای بی منتهای اوییم، پس چه بهتر که از خدمت به بندگان اوغفلت نکنیم که خدمت به آنان خدمت به حق است؛ چه که همه از اویند. هیچگاه در خدمت به خلق الله خود را طلبکار مدان که آنان به حق منت بر ما دارند، که وسیلهٔ خدمت به او جل و علا هستند. و در خدمت به آنان دنبال کسب شهرت و محبوبیت مباش که این خود حیلهٔ شیطان است که ما را در کام خود فرو برد. و در خدمت به بندگان خدا آنچه برای آنان پرنفع‌تر است انتخاب کن، نه آنچه برای خود یا دوستان خود؛ که این علامت صدق به پیشگاه مقدس او جل و علا است.

پسر عزیزم، خداوند حاضر است و عالم محضر او است، و صفحهٔ نفس ماها یکی از نامه های اعمالمان. سعی کن هر شغل و عمل که تو را به او نزدیکتر کند انتخاب کن که آن رضای او جل و علا است. در دل به من اشکال مکن که اگر صادقی، چرا خود چنین نیستی؛ که من خود می دانم که به هیچ یك از صفات اهل دل موصوف نیستم؛ و خوف آن دارم که این قلم شکسته در خدمت ابلیس و نفس خبیث باشد، و فردا از من مؤاخذه شود؛ لکن اصل مطالب حق است، اگر چه به قلم مثل منی که از خصلتهای شیطانی دور نیستم. و به خدای تعالی در این نفسهای آخر پناه می برم و از اولیای او جل و علا امید دستگیری و شفاعت دارم.

بارالها، تو خود از این پیر ناتوان و احمد جوان دستگیری کن، و عاقبت ما را ختم به خیر فرما، و با رحمت واسعهٔ خود ما را به بارگاه جلال و جمال خود راهی ده.

والسلام علی من اتبع الهدی شب ۱۵ ربیع المولود ۱۴۰۷

روح الله الموسوی الخمینی

***

۱- «عنقا شکار کس نشود دام بازگیر
کانجا همیشه باد به دست است دام را». ٭ حافظ

۲- «اوست اولین و آخرین و پیدا و نهان.» (حدید/۳)

۳- «با آنان پیکار کنید تا فتنه نباشد ودین از آن خدا گردد.» (بقره/۱۹۳)

۴- «و پروردگار تو حکم فرموده که جز او را نپرستید.» (اسراء/ ۲۳)

۵- «فقط تو را می پرستیم و فقط از تو یاری می طلبیم.» (حمد/۴)

۶- «هیچ چیزی نیست مگر آنکه با حمد و سپاس او تسبیح گوید اما شما تسبیح آنان را نمی فهمید.» (اسراء/ ۴۴)

۷- «همانا پروردگار تو نماز می گزارد...» اصول کافی، ج ۲، ص ۳۲۹، «کتاب الحجة»، «باب مولدالنبی» (ص)، حدیث ۱۳

۸- «خدا نور آسمانها و زمین است.» (نور /۳۵)

نامه عرفانی حضرت امام خمینی(س) به خانم فاطمه طباطبائی

شیطانی است و اولیای خدا موفق شده اند مهار کردن بلکه مؤمن نمودن آن.

می دانی شیطان با پدر بزرگ ما آدم صفی الله چه کرد؟ او را از جوار حق فروکشید پس از وسوسه شیطان و نزدیکی به شجره، که شاید نفس یا شاید بانفس مظاهر آن - فرمان «اهبطوا» رسید و منشأ همهٔ فسادها و عداوتها شد؛ آدم علیه السلام با دستگیری حق تعالی توبه کرد و خداوند او را صفی خود فرمود، من و تو نیز که مبتلای به شجرهٔ ابلیسیه هستیم باید توبه کنیم و از حق جل و علا در خلوت و جلوت بخواهیم با استغاثه که دست گیرد به هر وسیله که خواهد و ما را نیز به توبه رساند بلکه از اصطفا آدمی بهره ای گیریم. و این نتواند بود مگر با مجاهدت و ترك شجرهٔ ابلیس با همهٔ شاخه ها و اوراق و ریشه های آن که در وجود ما منتشر و هر روز محکمتر و توسعه دارتر می شود.

با تعلق به شجرهٔ خبیثه و شاخه ها و ریشه های آن بی شك نتوان راهی به مقصد پیدا کرد و ابلیس همین تهدید را کرد و بسیار موفق بود. و جز معدودی از عباد الله صالحین و نیز اولیاء مقربین علیهم السلام از حیله های شیطان و نفس خبیث مظهر ابلیس کس نتواند گریزد و اگر بتواند از همهٔ شاخه ها و ریشه های دقیق و بسیار پیچیده او نتواند مگر با دستگیری خداوند متعال آن طور که صفی الله را از آن نجات داد، ولی ما کجا و آن استعداد برای قبول کلمات.

آیهٔ کریمه در این باب شایان تفکر بسیار است چه که می فرماید: «فَتَلَقّی آدَمُ مِن رَبِّهِ کَلِماتٍ فَتابَ عَلَیه»[39] نفرموده «وَ اَلقی اِلَیهِ کَلِماتٍ»، گویی با سیر الیه کلمات را دریافت نموده است گرچه اگر «اَلقی اِلَیه» هم بود، بی سیر کمالی، قبول امکان نداشت. و باید در آیهٔ دیگر که راجع به همین قضیه اشاره فرموده نیز تفکر کرد، می فرماید: «فَلَمّا ذاقَا الشَّجَرَةَ»[40] گویی ذوقی و طعمی بیشتر نبوده با این وصف چون از مثل ابوالبشر بوده آن پیامدها را داشته. حال باید وضع خود را بنگریم که به تحقیق به همهٔ شاخه ها و برگها و ریشه های شجره پیوند خورده ایم.

دخترم! آفات زیاد بر سر راه است. هر عضو ظاهر و باطن ما آفتها دارد که هریك حجابی است که اگر از آنها نگذریم به اول قدم سلوك الی الله نرسیده ایم. من که خود مبتلا هستم و جسم و جانم ملعبهٔ شیطان است به بعض آفات این عضو کوچك و این زبان سرخ که سر سبز را به باد دهد و آنگاه که ملعبهٔ شیطان است و آلت دست او، جان و روح و فؤاد را تباه کند اشاره می کنم. از این دشمن بزرگ انسانیت و معنویت غافل مشو، گاهی که در جلسات انس با دوستان هستی خطاهای بزرگ این عضو کوچك را آنقدر که می توانی شمارش کن و ببین با یك ساعت عمر تو که باید صرف جلب رضای دوست شود چه می کند و چه مصیبتها بار می آورد که یکی از آنها غیبت برادران و خواهران است، ببین با آبروی چه اشخاصی بازی می کنی و چه بسا اسرار مسلمانان روی دایره می ریزی و چه پشتیبانی را خدشه دار می کنی و چه شخصیتهائی را می شکنی! آنگاه این جلسه شیطانی را به حساب بگیر و ملاحظه کن در یك سال در همین امر پیش پا افتاده چه کردی و در پنجاه شصت سال دیگر چه خواهی کرد و چه مصیبتهاری خود به بار خواهی آورد و در عین حال آنرا کوچك می شماری و این کوچك شمردن از حیله های ابلیس است که خداوند به لطف خود ما را همگی از آن مصون دارد.

دخترم! نگاهی کوتاه به آنچه در بارهٔ غیبت و آزار مؤمنین و عیب جویی و کشف ستر آنان و تهمت آنان وارد شده دلهایی را که مهر شیطان بر آنها خورده می لرزاند و زندگی را بر انسان تلخ می کند، اینك برای علاقه‌ای که به تو و احمد دارم توصیه می کنم از آفات شیطانی خصوصاً آفتهای بسیار زبان خودداری کنید و همت به نگهداری آن کنید، البته در آغاز قدری مشکل است، لکن با عزم و اراده و تفکر در پی آمدهای آن آسان می شود از تعبیر بسیار تعبیر کنندهٔ قرآن کریم عبرت بگیر که می فرماید: «وَ لایَغتَب بَعضُکُم بَعضاً اَیُحِبُّ اَحَدُکُم اَن یَاکُلَ لَحمَ اَخیهِ مَیتاً»[41]. شاید اخبار از صورت برزخیه عمل می دهد و شاید حدیثی که از حضرت سید الموحدین منقول است در موعظه های بسیاری که به نوف البکالی فرموده است اشاره به همین امر باشد حسب یك احتمال. در آن حدیث است که نوف طلب موعظه کرد از مولی و ایشان فرمودند: «اِجتَنِبِ الغیبَةَ فَاِنَّها اِدامُ کِلابِ النّارِ. ثُمَّ قالَ - یا نَوفُ کَذِبَ مَن زَعَمَ اَنَّهُ وُلِدَ مِن حَلالٍ وَ هُوَ یَاکُلُ لُحومَ النّاسِ بِالغیبَةِ»[42] و از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده که فرمود: «وَ هَل یَکُبُّ النّاسَ فِی النّارِ یَومَ القِیامَةِ اِلّا حَصائِدُ اَلسِنَتِهِم». از این حدیث و حدیثهایی که کم نیست استفاده می شود که جهنم صورت باطنی اعمال ما است.

بارالها! ما را و این خاندان را و خانواده‌های مربوط به ما را از آفات شیطانی نجات مرحمت فرما و ما را از کسانی که آزار مسلمانان به زبان و عمل خود نموده‌اند قرار مده[43].

این چند صفحه را به تقاضای فاطی نوشتم و من خود اعتراف می کنم که خود نتوانستم از مکاید شیطان بگریزم، امید است فاطی که نعمت جوانی را دارد این توفیق را پیدا کند. والسلام علی عباد الله الصالحین ۱۲ شهر رمضان المبارک ۱۴۰۷

روح الله الموسوی الخمینی

توضیحات

۱- اشاره است به روایتی از رسول الله صلی الله علیه و آله: ما عَبَدناكَ حَقَّ عِبادَتِكَ وَ ما عَرَفناكَ حَقَّ مَعرِفَتِكَ - مرآة العقول ۸/۱۴۶

۲- (پیروی کن از) فطرت خدا که مردم را بر آن آفرید، آفرینش خدا دگرگونی نیست، این است آئین استوار... - سورهٔ روم، آیهٔ ۳۰

۳- موجودی نیست مگر آن که با حمد خدا ستایش او کند لکن شما تسبیح آنها را در نمی یابید - سورهٔ اسراء، آیه ۴۴

۴- مثنوی مولوی، دفتر سوم.

۵- بارالها! بریدگی کامل (از تعلقات) را برای توجه به خودت ارزانیم فرما و چشم دلهایمان را به فروغ نظر کردن به خودت روشن گردان تا دیدگان دل پرده های نور را دریده، به معدن عظمت و جلال برسد و جانهایمان به عز قدس تو تعلق یابد. الها! مرا در شمار آنان قرار ده که ندایشان دادی اجابت کردند و نیم نگاهی به آنان کردی، در برابر جلال تو مدهوش گشتند پس نهانی با آنها راز گفتی. - بحارالانوار ۹۱/۹۷

۶- آنگاه نزدیك و نزدیکتر شد. - سورهٔ نجم، آیهٔ ۸

۷- اشاره به مضمون قسمتی از آیهٔ ۱۴۳ سورهٔ مبارکهٔ اعراف است (فَلَمّا تَجَلّی رَبُّهُ لِلجَبَلِ جَعَلَهُ دَکّاً وَ خَرَّ موسی صَعِقاً).

۸- علم نوری است که خدا در دل هر که بخواهد می افکند - المحجة البیضاء ۵/۴۵. بحارالانوار ۱/۲۲۵ (با اندکی اختلاف)

۹- مورچه‌ای گفت: ای مورچگان به خانه‌های خود شوید مبادا سلیمان و سپاهیانش ناآگاهانه شما را پایمال کنند - سورهٔ نمل، آیهٔ ۱۸

۱۰- من بر آنچه تو از آن آگاه نشده‌ای آگاهی یافتم - سورهٔ نمل، آیهٔ ۲۲

۱۱- در مثل آنان که تورات بر آنها بار شد (به عمل به تورات مکلف شدند) آنگاه از عمل آن سرباز زدند به دراز گوش مانند - سورهٔ جمعه آیهٔ ۵

۱۲- چون چهارپایان بلکه گمراه‌تر... - سورهٔ اعراف، آیهٔ ۱۷۹. سورهٔ فرقان، آیهٔ ۴۴

۱۳- به عزت تو سوگند همگی آنها را می فریبم - سورهٔ ص، آیهٔ ۸۲

۱۴- مردم در خوابند و چون بمیرند بیدار شوند - عوالی اللئالی ۴/۷۳. بحارالانوار ۴/۴۳

۱۵- همانا، جهنم فراگیرندهٔ کافران است - سورهٔ توبه، آیهٔ ۴۹. سورهٔ عنکبوت آیه ۵۴

۱۶- این مدعیان در طلبش بی خبرانند / کانرا که خبر شد خبری باز نیامد. سعدی - دیباچه گلستان

۱۷- آیا در قرآن اندیشه و تدبر نمی کنند یا بر دلهاشان قفلها (زده شده) است - سورهٔ محمد(ص)، آیهٔ ۲۴

۱۸- آن (چه بر تو خواندیم) قرآنی است گرامی، در کتابی پوشیده (از خلق)، که جز پاکان کس بدان دست نزند - سورهٔ واقعه آیات ۷۷-۷۹

۱۹- گلستان سعدی، باب اول، حکایت چهارم.

۲۰- خدا نور آسمانها و زمین است - سورهٔ نور، آیهٔ ۳۵

۲۱- اوست اول و آخر و پیدا و نهان - سورهٔ حدید، آیهٔ ۳

۲۲- سه تن پنهانی راز نگویند... - سورهٔ مجادله، آیهٔ ۷

۲۳- مثنوی مولوی، دفتر اول.

۲۴- علم الیقین ۲/۱۰۰۲ (المقصد الرابع، الباب الثالث عشر، الفصل الرابع)

۲۵- اِنَّ الصِّراطَ جِسرٌ عَلی مَتنِ جَهَنَّمَ مَرَّ عَلَیهِ الخَلائِق - علم الیقین ۲/۹۶۷ (المقصد الرابع، الباب التاسع، الفصل الثانی)

۲۶- از جمله در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است: صراط باریکتر است از مو و از لبهٔ شمشیر (اَلصِّراطُ اَدَقُّ مِنَ الشَّعرِ وَ مِن حَدِّ السَّیفِ) - بحارالانوار ۸/۶۴

۲۷- روایتی است از معصوم علیه السلام که در جواب سؤال از عموم آیهٔ «وَ اِن مِنکُم اِلّا وارِدُها...» فرمود: «جُزناها وَ هِیَ خامِدَةٌ» یعنی: ما در حالی که جهنم خاموش بود از آن گذر کردیم - علم الیقین ۲/۹۷۱

۲۸- به گفته بنگر، نه به گوینده - غررالحکم، فصل ۳۰، حدیث ۱۱

۲۹- اشاره است به روایتی از رسول الله صلی الله علیه و آله که در آن آمده است: «وَ اِنَّ اَهلَ النّارِ لَیَتَاَذَّونَ مِن ریحِ العالِمِ التّارِكِ لِعِلمِهِ...» - الخصال ۱/۵۱

۳۰- ضربتی که علی علیه السلام در روز خندق (بر عمرو بن عبدود) وارد کرد برتر از عبادت جن و انس است - بحارالانوار ۳۹/۲

۳۱- روایت شده که کمیل بن زیاد از امیرالمؤمنین علیه السلام پرسید: حقیقت چیست و چون پس از چند پرسش پاسخ مطلب را دریافت، عرض کرد: اَطفِئِ (اَرفَع) السِّراجَ فَقَد طَلَعَ الصُّبحُ - مجالس المؤمنین ۲/۱۱ (مجلس ششم)

۳۲- الها، سیدا، گیرم که بر عذاب تو شکیبائی کنم، چگونه جدائی از تو را تاب آورم؟ - بخشی از دعای کمیل

۳۳- آتش برافروختهٔ خدا که بر دلها سر بر می کشد - سورهٔ همزه، آیهٔ ۶، ۷

۳۴- منازل السائرین کتابی است عرفانی و اخلاقی از خواجه عبدالله انصاری، که عالم عارف «کمال الدین عبدالرزاق کاشانی» این کتاب شریف را شرح کرده است.

۳۵- مصباح الشریعه و مفتاح الحقیقه کتابی است در معارف و مواعظ و اخلاق، مشتمل بر صد باب که هر باب با جملهٔ «قال الصادق علیه السلام» آغاز می شود. راجع به اعتبار این کتاب و این که تألیف کیست؟ اقوال مختلف است. جمعی از بزرگان امامیه از آن جمله: سید بن طاووس، ابن فهد حلی، مجلسی، شهید ثانی، ملامحسن فیض، کفعمی، نراقی اول رضوان الله علیهم از آن رجوع و استناد کرده‌اند.

۳۶- نقد صوفی نه همه صافی بی غش باشد / ای بسا خرقه که مستوجب آتش باشد. حافظ

۳۷- مادر بتها بت نفس شماست / زان که آن بت مار و این بت اژدهاست. مثنوی مولوی، دفتر اول

۳۸- شیطان من به دست من ایمان آورد. روایت شده است که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «ما مِنکُم اِلّا وَ لَهُ شَیطانٌ» هر یك از شما شیطانی دارد. از آن حضرت پرسیدند: آیا تو نیز شیطان داری؟ فرمود: و من نیز دارم جز آنکه خداوند مرا در مقابله با او مدد کرد و به دست من اسلام آورد - علم الیقین ۱/۲۸۴

۳۹- پس آدم کلماتی را از پروردگارش دریافت کرد - سورهٔ بقره، آیهٔ ۳۷

۴۰- چون از آن درخت چشیدند... - سورهٔ اعراف، آیهٔ ۲۲

۴۱- غیبت یکدیگر مکنید آیا هیچ یك از شما دوست دارد گوشت برادر مردهٔ خود را بخورد - سورهٔ حجرات، آیهٔ ۱۲

۴۲- از غیبت بپرهیز که خورش سگهای جهنم است. سپس فرمود: ای نوف! دروغ گوید کسی که با غیبت گوشت مردم را می خورد و خود را حلالزاده می داند - بحارالانوار ۷۲/۲۴۸

۴۳- آیا در روز قیامت مردم را چیزی جز آنچه زبانهایشان درو کرده در آتش می افکند؟ - اصول کافی، کتاب الایمان والکفر، باب الصمت و حفظ اللسان، حدیث ۱۴ (با اندکی اختلاف)

۴۴- دعای خیر برای منسوبین در موارد مختلف از بزرگان و اولیاء دین علیهم السلام وارد شده، چنانکه در قرآن کریم آمده است: «رَبِّ اجعَلنی مُقیمَ الصَّلوةِ وَ مِن ذُرِّیَّتی...» - ابراهیم/۴۰. و «رَبَّنا وَ اجعَلنا مُسلِمَینِ لَكَ وَ مِن ذُرِّیَّتِنا...» بقره/۱۲۸ و در روایت است که امام باقر علیه السلام به نمازگزاران دعای به منسوبین را سفارش نموده است. - بحارالانوار ۸۲/۲۰۹



پای صحبت دوستانه و خالصانه نوهٔ امام، خانم زهرا اشراقی

...وعرفان نیزاین تشنه‌ی همیشگی راسیراب نکرد

□ مقدمه :

نوه امام، دست‌پروردهٔ بیت امام، از او سخن می گوید. چه شیرین و چه خالصانه. محبت، صفا و صداقت در جای جای کلام او موج زند. الحق که از این عترت پاك برخاسته است. خانم زهرا اشراقی با خلوص نیت تمام تقاضای گفتگوی ما را پذیرا شد و در رثای آن بزرگوار به نقل خاطراتی بدیع و به یادماندنی پرداخت. اما از آنجا که ایشان نیز چون دیگر بانوان اهل بیت امام دارای تحصیلات عالیه دانشگاهی است و دررشته فلسفه فارغ‌التحصیل شده تنها به نقل خاطره بسنده نکرده و ما را با سخنان گهربار خود مستفیض کرد. مقدمهٔ زیبای خانم زهرا اشراقی که به قلم ایشان تحریر یافته است و از احساس عمیقش به «روح خدا» حکایت می کند، جلوه بخش این گفتگوی صمیمانه است.

با هم می‌خوانیم:

□ □ □

بسم الله الرحمن الرحیم

من امروز باید از کسی سخن بگویم که نه تنها من، بلکه میلیونها نفر از انسانهای روی زمین او را نشناختند. سخن از کسی است که نمی توان او را با دید دنیایی و دیدگان حجاب آلود که فقط دنیا و امور مادی را می بیند، سنجید. زیرا امام خمینی(ره) همانطور که همه شاهد بودیم و در اشعار ایشان نیز مشخص و مبین است، زمینی نبود، او «فنا فی الله» بود. حال، من که جز زر و زیور دنیا و امور دنیوی را بیشتر نمی بینم، چگونه می‌توانم درباره کسی که پرده‌ها را درید و حجابهای دنیوی را یکی پس از دیگری پاره کرد سخن بگویم. من و او، فقط در لفظ

* ازجمله میراث گرانبهایی که از امام به جا مانده است، اهمیت و ارزش دادن به زن است و امام برای علم و تحصیل خانمها ارزش زیادی قائل بودند.

* امام خمینی(ره) مصداق واقعی آیهٔ «و من یخرج من بیته مهاجراً الی الله و رسوله ثم یدرکه الموت فقد وقع اجره علی الله» است. امام مهاجری واقعی بودند. مهاجری که به سوی خدا و رسول خدا(ص) هجرت کرد.

* امام کسی بود که مدرسه و درس و کلاس نیز برای او بی‌حاصل بود. و عرفان نیز این تشنه همیشگی را سیراب نکرد. عرفانی که برای ما آدمهای معمولی اوج کمال و معرفت به الله است، تشنه‌ای چون او را سیراب نکرد و راه را ادامه داد تا به ورای عرفان رفت.

* از صفات بارز حضرت امام (ره) عطوفت و مهربانی بود و ما خیلی راحت می‌توانستیم درباره مسائلی که به وقوع می‌پیوست با ایشان درد دل کنیم.

انسان بودن و نه محتوای آن، شریك هستیم. پس باید یك سنخیتی باشد تا دربارهٔ او سخن گفت.

حضرت امام شخصی بود که این جهان برای وجودی چون او، تنگ و طاقت‌فرسا بود. روح بلند و بزرگ او در اسلام ذوب شده بود و در واقع احیاء‌کننده اسلام ناب محمدی(ص) بود. او جز الله به هیچ چیز نمی اندیشید و فقط معبود را در نظر داشت. بنابراین او دنیا را پرده‌ای می دید که میان او و محبوبش کشیده شده است و با ریاضتها و سیر وسلوك عرفانی این پرده‌ها را درید. او صد منزل عرفانی راطی کرد و در واقع فناء فی‌الله و فنا باالله شد.

اکنون که در آستانه سالگرد ارتحال این بزرگ‌مرد تاریخ اسلام و جهان هستیم احساس می کنم که یکسالی که از فقدان او سپری شده، برای من حداقل به اندازهٔ ده سال گذشته است و هرچه می گذرد بیشترذوب می شوم. همیشه احساس می کنم که گمشده ای دارم. چه زود این ده سال انقلاب گذشت و چه دیر این یك سال، یك سالی که فقط با یاد و خاطرهٔ او بسر بردیم. خدایا تو فقط آنقدر به ما لیاقت بده تا تو را فراموش نکنیم و بتوانیم راه امام عزیز را ادامه بدهیم. ما که نمی‌توانیم به مقاماتی که او طی کرد، برسیم. ولی حداقل همین اندازه بدانیم و بفهمیم که سایه‌ای بیش نیستیم و هرچه در این دنیاست «ظل» است. وجود واقعی تو، هستی مطلق است و ما همه ظلی بیش نیستیم اگر همین را به وضوح دریابیم، همین کافی است که لااقل یك منزل از منازل عرفانی را بپیمائیم... امام کسی بود که مدرسه و درس و کلاس نیز برای او بیحاصل بود. و عرفان نیز این تشنه همیشگی را سیراب نکرد، عرفانی که برای ما آدمهای معمولی اوج کمال و معرفت باللہ است، تشنه‌ای چون او را سیراب نکرد و راه را ادامه داد تا به ورای عرفان رفت.

علم و عرفان به خرابات ندارد راهی
که بمنزلگه عشاق ره باطل نیست

پس برای امام هم عرفان راه آخر نبود، حال و رای حوزهٔ عرفان چیست؟ این سئوالی است که فرد امام باید پاسخگوی آن باشد.

حال با آن پرواز و نیز سیر و سلوکی که او کرده است، راحت می توان صحبت کرد. سخن از یك مرد عادی نیست، صحبت از «روح خدا»ست که انصافا این اسم نیز بر قامتی چون او برازنده است.

ایشان مصداق واقعی آیه «و من یخرج من بیته مهاجراً الی الله ورسوله ثم یدرکه الموت فقد وقع اجره علی الله» می باشد.

پس بنا بر این امام «مهاجر» واقعی بودند. مهاجری که به سوی خدا و رسول خدا هجرت کرد. امام بزرگترین مانع را برای رسیدن به خدا «منیت» و «در خود ماندن» می داند. انسان فطرتا پاك است و این هوای نفسانی است که او را از راه درست به بیراهه می کشاند. پس این انانیت و منیت را باید در خودمان از بین ببریم تا مهاجر واقعی باشیم.

بگذر از خویش ار عاشق و دلباخته‌ای
که میان تو و او، جز تو کسی حائل نیست

اینك متن مصاحبه با خانم زهرا اشراقی از نظر خوانندگان محترم می گذرد:

س ـ شما به عنوان نوه حضرت امام(س) تحت تأثیر کدامیك از ویژگیهای اخلاقی معظم‌له بوده و هستید؟

ج ـ بسم‌الله الرحمان الرحیم. البته من نمی‌توانم روی ویژگی خاصی انگشت بگذارم و بگویم که کدامیك از ویژگیهای اخلاقی حضرت امام بر دیگر خصوصیات اخلاقی ایشان برتری دارند. چون ایشان درحد کمال دارای تمام ویژگیهای پسندیده انسانی بودند.

البته ممکن است بعضی از ویژگیهای اخلاقی ایشان برای شخص من جالبتر بوده باشد. مثلا به نظر من نظم، عطوفت، مهربانی و خوش خلقیشان خیلی جالب بود. درمورد نظم ایشان در مطبوعات و رادیو و تلویزیون زیاد صحبت شده است و من از اهمیتی که ایشان به نظم می دادند، خاطره هائی را می توانم نقل کنم. روزی از دانشگاه به خانه آمدم و درحالی که سر و وضع مرتبی نداشتم، مستقیما خدمتشان رفتم. هم لباسم سیاه بود و هم کفشهایم خاکی ایشان همانطور که در حیاط قدم می زدند، اخمی کردند و از من پرسیدند: «چرا با این قیافه به دانشگاه می روی؟» من هم به شوخی گفتم: «در دانشگاه جمهوری اسلامیتان با وضعی بهتر از این نمی شود رفت.» ایشان گفتند، «تو دو تا گناه کردی، یکی اینکه ریاکار هستی و می خواهی بگویی که من آنقدر استطاعت مالی ندارم که یك جفت کفش بخرم، گناه دیگر تو بی‌نظمی است که خلاف شرع و قانون اسلام است.»

من هم گفتم که اگر بخواهم با سر و وضع مرتب‌تری به دانشگاه بروم، شاید از من ایراد بگیرند.

امام فرمودند: «اگر خواستند ایراد بگیرند، بگو خمینی گفته باید مرتب به دانشگاه بروی.»

ذکر این نکته در ارتباط با اعضای انجمن اسلامی (البته الان بهتر شدند، منظورم بیشتر اوایل انقلاب است) مهم است که تصور می کردند، هرچه وضع ظاهری بی نظم و ژولیده‌تر باشد، حزب اللهی‌تر است. البته خودم به چنین مسأله‌ای معتقد نبودم و همیشه با این تصور مبارزه می کردم و می گفتم من پیرو خط امامم و مستقیماً زیر نظر ایشان قرار دارم و اگر با ظاهری ژولیده به دانشگاه بروم، درست نیست و در دانشگاه نیز گهگاه بر سر این موضوع برخوردهایی داشتم. ـ امیدوارم این مطلب به خصوص در مطبوعات منعکس شود، تا اعضای انجمن های اسلامی این مطالب را بخوانند، آنها می‌دانند که آن زمان سرِ این موضوع ما چقدر بحث داشتیم ـ من نمی خواستم ظاهر را طوری کنم که مورد پسند انجمن اسلامی باشد، و از طرفی می کوشیدم به آنچه را که امامم گفته بود، عمل کرده باشم و تصور می کنم شاید این درس عبرتی برای همه باشد. البته امروز، رعایت مسأله نظم و انضباط نسبت به سابق خیلی دارد بهتر می شود. و بالاخره عده‌ای فهمیدند، اسلام با بی نظمی و ژولیدگی مخالف است. از صفات بارز حضرت امام عطوفت و مهربانی بود. ما خیلی راحت می‌توانستیم درباره مسائلی که به وقوع می‌پیوست با ایشان درد دل کنیم. مثلا وقتی که آیت‌الله خاتمی پدر همسرم فوت کردند و من برای شرکت در مراسم سوگواری ایشان به یزد رفتم، مادرم دائما می گفتند که «امام خیلی سراغت را می گیرند» ایشان از دوری من ابراز ناراحتی کرده بودند و دلشان می‌خواست مرا ببینند و به من تسلیتی بگویند تا روحم آرام شود. و وقتی به تهران رسیدم، بلافاصله زنگ زدند و پیغام دادند که «زهرا فورا بیاید، می خواهم ببینمش» و این برای من خیلی جالب بود که فردی با وجود این همه مشکلات و دردسر باز به فکر خانواده اشان بودند و باز می‌خواستند که از نوه شان دلجویی بکنند. ایشان هیچگاه بی‌تفاوت از کنار مسأله‌ای نمی گذشتند.

اطلاعات: بهر حال مایه عبرت آقایانی که عدم توجهشان نسبت به مسائل خانواده را مشغله زیاد ذکر می کنند.

ج ـ دقیقاً همینطور است. بهرحال به هر نکته اخلاقی که بخواهم اشاره کنم، می‌بینم که امام آن ویژگی را در حد کمالش داشته است. وقتی که ایشان در بیمارستان بودند، خواهر من مریض بود. ایشان در آن حال اغماء و بیهوشی هر وقت که چشمشان به یکی از ما می افتاد، سراغ او را می گرفت. یعنی تا چشم باز می کردند فقط می پرسیدند، «فلان کس چطوره؟ حالش خوبه؟»

همین نمونه کافی است، تا بفهمیم که ایشان تا چه حد به مسائل عاطفی اهمیت می‌دادند. البته فراموش نکنیم که امام با وجود تمام این خصوصیات، مصلحت اسلام و انقلاب را ارجح می‌دانستند و هیچوقت عواطفشان بر این مصالح غلبه نمی کرد. مثلا آن زمان که در مراسم نمازجمعه بمب گذاری کرده بودند، من هم شرکت داشتم، مادرم و بقیه فامیل در خانه آقا بودند، چون خبری از من نشده بود، همه دلواپس و نگران بودند، وقتی که وارد خانه شدم، دیدم مادرم با حالت اعتراض آمیزی (چون از قبل هم شایع بود که یا عراقیها حمله می کنند و یا در مراسم نماز جمعه بمب می گذارند) به من گفت: «تو چرا رفتی؟ تو که باردار بودی، چرا رفتی؟ به خاطر بچه‌ات هم که شده نباید می‌رفتی؟» ولی آقا که سر میز ناهار نشسته بودند، با خنده‌ای به من گفت: «سالمی؟» و من تشکر کردم و آقا آهسته در گوش من گفت: «خیلی کار خوبی کردی که رفتی، خیلی ازت خوشم آمد که به چنین نمازی رفتی.» و امام که از طرفی تا این حد مواظب ما بود به طوری که اگر ما مشغول نوشتن چیزی بودیم، به ما می گفت: «مواظب باشید خودکار تو چشمتان نرود.» و من می گفتم: «خودکار چه ربطی به چشممان دارد، خودکار در دستمان است.» ولی ایشان می گفتند: «ممکن است یك وقت بچه روی شما بیفتد و خود کار در چشمتان برود.» از طرفی دیگر هم شرکت در هر محفلی را به خاطر اسلام و انقلاب علیرغم خطرهایش ضروری می دانستند.

س ـ حضرت امام بیشتر چه توصیه‌هایی به خانمهای خانواده می کردند؟

ج ـ ازجمله میراث گرانبهایی که از امام به جا مانده است، اهمیت و ارزش دادن به زن است. قبل از انقلاب تعدادی از خانمها مصرف‌زده بودند و ابزار تبلیغات به شمار می‌رفتند و درمقابل یك سری مقدس‌مآب هم بودند که از زن به عنوان برده استفاده می کردند. آنها حق تحصیل و کار نداشتند، اما امام که بعد از انقلاب به کشور بازگشتند زن را از حالت مصرف‌زدگی و بردگی خارج کردند.

ارزش بخشیدن به زن و اهمیتی که حضرت امام برای علم و تحصیل خانمها قائل بودند، و رفتار ایشان در خانواده نسبت به خانمها و مخصوصا همسرشان ـ که علاقه وافری به ایشان داشتند ـ ازجمله میراث گرانبهای امام است.

از نظر امام زنها اختصاص به آشپزخانه و کارخانه نداشتند و اعتقاد و عمل ایشان در این مورد کاملا منطبق بود و دوگانگی در آن مشاهده نمی‌شد. ما هر نکته‌ای که حضرت امام در زمینه اخلاق بیان می کردند در عملشان هم می‌دیدیم. متأسفانه عده‌ای از خانمهای ما معتقدند که اگر در خارج از خانه کار کنیم دیگر نخواهیم توانست کارهای خانه را انجام دهیم. ولی به نظر من که تصور می کنم نظر امام هم همین باشد خانمها دو شغل اصلی دارند و نمی‌توانیم بگوئیم که زن یك شغل اصلی دارد که آن خانه‌داری است و یك شغل فرعی که کار بیرون است.

کار در بیرون از خانه و خدمت به اجتماع و تحصیل علم و کار در خانه و تربیت بچه‌ها دو شغل اصلی خانمها به شمار می رود.

افرادی که فکر می کنند کار در اجتماع مانع از تربیت صحیح فرزند است، کاملا در اشتباهند. تجربه نشان داده است خانم‌هایی که وارد اجتماع می شوند و علم می آموزند، فرزندانشان را هم بهتر می‌توانند پرورش دهند.

فعالیت در اجتماع با فعالیت داخل خانه در تعارض نیست. از نظرامام کار کردن زنان در اجتماع هیچ اشکالی نداشت و واقعا هم در این مورد ایشان شعار نمی‌دادند. ما می بینیم که در خانواده خود ایشان تمام خانمها تحصیلات لازم را انجام داده‌اند.

لازم است این نکته را اضافه کنم که همسر امام بعد از ازدواج به مدت ۱۲ سال نزد ایشان درس خواندن را ادامه دادند. ایشان به ادبیات علاقه وافری دارند و حتی به تحصیل زبانهای خارجی نیز اشتغال داشتند، همسر امام همواره مشوق همه ما در راه تحصیل بوده‌اند. حضرت امام زن را از حالت تجارتی خارج ساخت. ایشان به زن با نظر روشن‌بینانه‌ای می نگریستند و ارزش واقعی زن را به او برگردانده‌اند.

سخنان امام راجع به زنان سوای آنچه که در اسلام آمده و حضرت رسول(ص) فرموده‌اند، نیست. از نظر فلسفی هم اگر بخواهیم درباره تمایز مرد و زن صحبت کنیم، اصل خلقت، زن و مردپذیر نیست و هر دو از نظر انسان بودن، ناطق بودن و اشرف مخلوقات بودن یکسان هستند، و اگر هم اختلافی بین زن و مرد می‌بینیم، اینها اختلاف عرضی است، نه ذاتی. اینکه بعضی‌ها فکر می کنند مرد برتر است و زن موجود دیگری است، اشتباه می کنند. اختلاف زن و مرد عرضی است. منتهی درطول تاریخ، آنقدر بر این زن مظلوم ضرباتی وارد شده که او نمی‌تواند ماهیت واقعی خودش را نشان بدهد. حضرت امام این حصر و تقسیمی را که بین زن و مرد حاکم بود، از بین برد. و حتی خودشان می گفتند که زنان جلوتر از مردان هستند، چون هم مسئولیت بیرون از خانواده را به عهده داشتند که باید در تظاهرات شرکت می کردند و هم مسئولیت داخل خانه را.

بنابراین دراصل خلقت هیچ تفاوتی بین زن و مرد وجود ندارد. در فلسفه، آمده است که در ماهیت، تشکیك و شدت و ضعفی نیست. پس هرچه که هست در عرض است. در حیوان ناطق که همان سرشت آدمی است، تفاوتی نیست. ولی چه شد که زنان ما تا این حد عقب‌تر از مردها قرار گرفتند. بیشتر عرض کردم لطمه‌ای را که زنان ما از مقدس مآبها خوردند، بیشتر از لطمه‌ای بود که از نظام طاغوت متحمل شدند. چون مقدس مآبها تحت لوای اسلام عمل می کردند و از داخل به اسلام ضربه می‌زدند و هنوز هم این مقدس مآبها وجود دارند. بنابراین زن و مرد هر دو مسئول و مسئول آفرین هستند.

س ـ برخورد و رفتار حضرت امام نسبت به همسرشان چگونه بود، چه نمونه‌هایی به یاددارید؟

ج ـ امام اهمیت فوق‌العاده زیادی برای همسرشان قائل بودند، وقتی که همسرشان از خاطراتشان صحبت می کنند، می گویند: «امام حتی یك دفعه نیز به من نگفتند، تو نمی‌فهمی، بلکه می گفتند تو ملتفت نیستی.»

بهرحال ایشان هر ویژگی اخلاقی و انسانی را در حد کمال دارا بودند، ایشان کمتر حرف می‌زدند و بیشتر با اعمالشان راه را نشان می‌دادند.

س ـ از آخرین ملاقاتی که با امام داشتید، صحبت کنید.

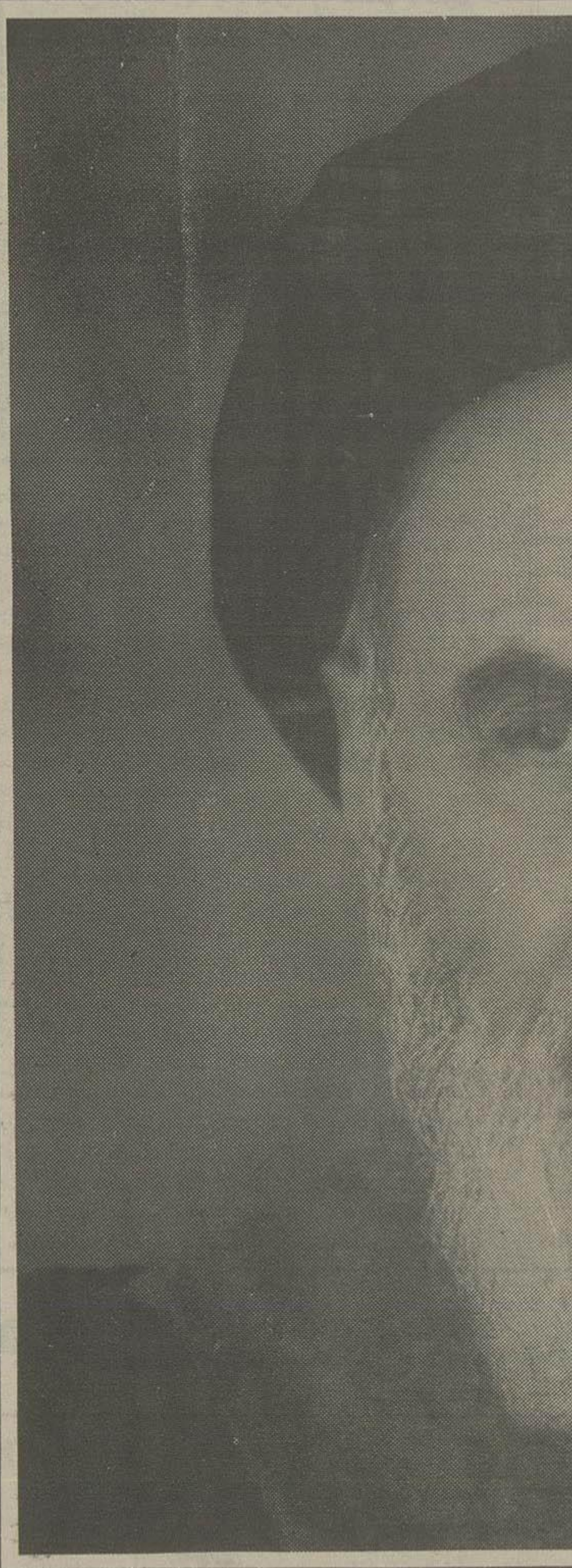
ج ـ آخرین بار که نزد امام رفتم به اتفاق یکی از بستگان بودم. امام مشغول ذکر گفتن بودند. و از بیماری خیلی رنج می بردند و وقتی از ایشان پرسیدیم که حالتان خوب است، در جواب گفتند، «شما نمی‌دانید من چه می کشم.» ـ و واقعاً هم شکایت ایشان از بیماری درهمین حد بود ـ آن روز حاج احمدآقا داخل اتاق شدند و گفتند آقایی به اسم آقای معلم آمده‌اند و می‌خواهند شما را ببینند. بلافاصله ایشان صورتشان باز، و بشاش شد. و ما یاد آن آقای معلمی افتادیم که با آقا همکلاس بودند. امام به ما گفتند که از اتاق بیرون برویم و این تنها موردی بود که حرف ایشان را گوش نکردیم و داخل اتاق در جایی مخفی شدیم تا ببینیم ایشان که تا آن حد درد می کشیدند به طوری که نمی توانستند جواب سئوال ما رابدهند، چرا ناگهان صورتشان بشاش شد.

آقای معلم که پیرمردی بودند، وارد اتاق شدند. فقط نگاههایی بین آن دو رد و بدل شد، آقای معلم دست روی دست آقا گذاشتند و دعایی خواندند و سپس بیرون رفتند. نه خداحافظی بین آنها صورت گرفت، و نه کوچکترین کلامی رد و بدل شد. و تصور می‌کنم ایشان تنها کسی بود که وارد اتاق امام شدند و چنین نگاههای عارفانه‌ای بین ایشان و آقای معلم رد و بدل شد، و انگشتر حضرت امام را هم آقای معلم درست کرده بودند. بهرحال با آمدن ایشان حضرت امام سرحال شدند. و من پس از رفتن آقای معلم به امام گفتم: «معلوم است شما به آقای معلم علاقه خاصی دارید.» ایشان گفتند: «بله نمی‌دانم که چرا اینقدر ما همدیگر را دوست داریم. با آنکه در سنین جوانی هریك در وادی خاصی بودیم ولی خیلی همدیگر را دوست داشتیم». یك رابطه مرید و مرادی بین ایشان و آقای معلم دیده می‌شد. ولی آن روز که حالشان خوب نبود و شبش به لقاءالله پیوستند، دستشان می‌لرزید، دستشان را گرفتم و ایشان ذکرو اشهد می گفتند.

س ـ خاطره دیگری از ایشان را به یاد نمی آورید؟

ج، البته اکنون وقت این نیست که بگوییم حضرت امام چه کردند، هدف ما باید این باشد که نظرات امام را در جامعه پیاده کنیم. اما درآخر علاقه دارم از دوستی و محبت وافرشان به همسرشان صحبت کنم. به طوری که از نظر امام همسرشان دریك طرف قرار داشت و بچه‌هایشان در طرف دیگر و این دوست داشتن با احترام خاصی توأم بود. یادم هست یکبار که خانم مسافرت رفته بودند، آقا خیلی دلتنگی می‌کردند. وقتی آقا اخم می کردند ما به شوخی می گفتیم، اگر خانم باشند آقا می‌خندند و وقتی خانم نباشند آقا ناراحت هستند و اخم می کنند. خلاصه ما هرچه سر به سر آقا گذاشتیم، اخم آقا باز نشد بالاخره من گفتم: «خوشا به حال خانم که شما این قدر دوستش دارید؟»

ایشان گفتند: «خوش به حال من که چنین همسری دارم. فداکاریی که خانم درزندگی کردند هیچکس نکرده است. شما هم اگر مثل خانم باشید همسرتان شما را اینقدر دوست خواهد داشت.





بسم الله الرحمن الرحیم

قال الله العظیم

«الا بذکرالله تطمئن القلوب»

آگاه باشید که با یاد خدا دل آرام می گیرد

پدر: ای مهربانترین، بعد از خدا، ای عزیزتر از جانم و ای شیرین‌تر از روانم، درفراقت، در وداع با حیاتت فراوان، دل سوخته دارم و با تو سخن بسیار، اما افسوس که قامت بلندت ساکن خاك گشته و روح پرفتوحت به دیدار لقاء معشوق به پرواز درآمده، بناچار باتو پدر که آیت حق بودی و جلوه نور، تسلی خاطرم یاد خاطره‌های دلنشین توست که بر ضمیر جانم و لوح وجودم نقش دارند.

پدر فصل خزان عمر تو در بهاران بود، در بهار طبیعت در بهار انقلاب و باد صبا بوی مرگ و جدائی افشاند این بار بهار آمدنش حکایتی دیگر بود، از این رو با خاطره‌هایت دل خوش می‌دارم و خاطرات روزهای در کنار تو بودن را مرور می کنم تا آنچه را که تو با الهام از معشوق و معبودت به ما آموخته‌ای، تکرار کنم، که تکرار مانع فراموشی است.

پدر تاریخ نوشته بسیار دارد اما این را زیباتر خواهد نگاشت که پدری الفبای عشق در مکتب دین چه نیکو آموخت و عارفانه ماند تا عاشقانه برود، مردانه ایستاد تا ظالمان را بخاك اندازد تا درس چگونه بودن بیاموزد و رسم جاودانگی را در همه عصرها تداوم بخشد. پدری که در روز الست با خدای خویش پیمان بندگی و در عاشورای جدش پیمان یاری و با خیل همراهانش پیمان همرهی بست.

پدر: بگذار که در غیبتت از تو سخن بگویم از خوبیهایت، از مهربانیهایت، از شجاعتت از پاکبازیهایت، و از همه خاطرات پدرانه‌ات چرا که در حضورت، دوست نمی داشتی که بستایندت که بندهٔ خالص خدا بودی و دلیل راه فرزندانت، و هم اینك به روح پاکت سوگند که همّ آن دارم و از خدای خود بر

دیباچه‌ای بر رنج فرقت آن عزیز

خانم زهرا مصطفوی

* پدر، تاریخ نوشته بسیار دارد، اما اینرا زیباتر خواهد نگاشت که پدری الفبای عشق در مکتب دین، چه نیکو آموخت و عارفانه ماند تا عاشقانه برود، مردانه ایستاد تا ظالمان را به خاك اندازد، تا درس چگونه بودن بیاموزد و رسم جاودانگی را در همه عصرها تداوم بخشد.

* تو همیشه، حتی لحظه پروازت و پیوستت به ملکوت، رنجها و غمهایت و سختی و خون دل خوردنهایت و زحمات طاقت‌فرسایت را از همه پنهان می کردی.

* پدر، خداوند از نوجوانی در گلوی تو فریاد حق‌طلبی و حق‌خواهی را به ارمغان گذارده بود.

اینکار امید ورجاء مدد، که حق فرزندی به حد توان توان خویش بجای آرم و رهروراستین راهت باشم

پدر از بندگیت سخن گفتم و خوب بیاد دارم که چه آرام رشته خواب را برهم میزدی و نوای الله اکبر برمی آوردی و به نماز و نیاز می ایستادی و دیگران را غالبا نه بکلام که به عمل، برای ادای فرایض یادآور میشدی و بر آن بودی که صدای طنین گامهایت بهنگام وضو، ارامش دیگران را برهم نزند و همواره سعی داشتی کلام حق را با حلاوت و شیرینی و آرامش و ملاطفت قرین سازی و هرگز در این خصوص عتاب و خطاب نکرده و عبادت خدا و انجام واجبات را در نظر آنها سنگین و طاقت فرسا جلوه گر نمی ساختی، پدر بیاد دارم هنگامیکه پدر فرزندم به جهت عادت خانوادگی دخترم را از خواب شیرین صبحگاهی بیدار می کرده و به نماز وامیداشت، تو برایش پیام فرستادی که چهره شیرین اسلام را به مذاق بچه تلخ نکن. چه این کلام مؤثر افتاد و چه تأثیر عمیقی بر روح و جان دخترم بجای گذارد که بعد از آن خود سفارش کرد که برای انجام نماز به موقع در همان صبحگاهان بیدارش کنم چرا که «لااکراه فی الدین» و لذا مصلیان این جماعت با مهر و میل که نه با اکراه و اجبار سربر آستان حق دارند و از صلوة عشق به معراج مرضیه به پرواز درمی آیند که العبادة ثلاثه و مؤمنان و مخلصان حقیقی حبا دل در گرو حق دارند عبادت او می‌دارند و نه به جهت رغبت جنت و خوف جهنم که «الهی اصبر علی حَر نارك وکیف اصبُر علی فراقك»

پدر تو با عمل و سلوکت بیشتر از عملت نکته ها آموختی و جانمان به گلستان وجودت صفا بخشیدی که رفتار و کردار تو نمونهٔ عینی اخلاق اسلامی را در ذهنمان تداعی می کرد، و مصاحبت با تواثر خاصّی در روح و روان انسان بجای می گذاشت که هرگز از خاطره‌ها محو نخواهد شد اری ای پدر ای فرزانهٔ اندیشمند و ای شجاع جبههٔ اندیشه و عمل که آیتی از انتظام و استحکام بودی آری سخن از بندگی تو است چرا که در اطاعت از حکم الهی آنچنان مطیع و منقاد بودی که وقتی فرزند دلبندت مصطفی یت یار و غمخوار دوران تبعید و اسارتت به شهادت رسید گفتی شهادت او از الطاف خفیه الهی است که آنچه خود داده، خود بازخواهد گرفت. تو چه خوب میدانستی فرزندان امانتهائی در دست پدران و مادرانند و باید از جهت پرورشی و اعتقادی ایمانی سلامت به صاحب امانت سپرده شوند و لذا در مقابل این عمل زشت و کریه دژخیمان روا ندیدی که میدان را خالی کنی وغمگینانه در خانه نشینی که گاه نبرد مردان حق بوده و می باید ایستاده در میدان مبارزه جان باخت و این چنین بود که این استقامت تو پیر برنادل، امت بیدار دلت را مصمّم و پایدار ساخت و اکسیر مقاومت در برابر ظلم و ستم عشق به نوش و شهد شهادت رادر جانشان در ایران و عراق و... فروریخت.

پدر فراموش نکرده‌ام که خواهر هجده ساله‌ام فرزندی هفت ماهه در شکم داشت و با مرگ دست و پنجه نرم میکرد و اطباء اتفاق نظر کرده بودند که یا مادر و یا طفل را می توان نجات داد و حیات هر دو ممکن نیست یا باید از طفل گذشت و به مرگش راضی شد تا مادر زنده بماند و یا باید به فوت مادر رضا داد و فرزند را زندگی و حیات

* پدر، فصل خزان عمر تو در بهاران بود. در بهار طبیعت، در بهار انقلاب و باد صبا بوی مرگ و جدایی افشاند.

* پدر، بگذار که در غیبتت از تو سخن بگویم، از خوبیهایت، از مهربانیهایت، از شجاعتت، از پاکبازیهایت، و از همه خاطرات پدرانه‌ات، چرا که در حضورت، دوست نمی‌داشتی که بستایندت که بنده خالص خدا بودی و دلیل راه فرزندانت.

* چطور از ظلمی که سالیان سال بر زن برفت، سخن به میان آرم و این تو بودی که پس از گذشت قرنها که حقوقشان ضایع و بسیارشان ملعبه دست جنایتکاران زر و زور قرار گرفته بودند، عظمت روحی، شخصیت و شرافت و عزت واقعیشان را به آنها نمایاندی.

بخشید و از این رو به امید زندگی این مادر جوان، این جگر گوشه تو از آنجا که ولی و مرجعش بودی از تو خواسته شد که رضایت دهی برای نجات مادر طفل را قربانی کنند اما چه نیك بیاد دارم چه نیکو و با صلابت گفتی که من این حق را ندارم که چون به فرزندم علاقمندم موجب مرگ موجود دیگری گردم که هر دو بنده خدایند و موجود زنده و همین صبر وایمان و اخلاص تو سبب گشت که خداوند بر طاعت خالصانه ات پاداش دهد و هر دوی مادر و فرزند را زنده نگهدارد که «انه من یتق و یصبر فان الله لایضیع اجرالمحسنین.»

پدر: چگونه فراموش کنم اینگونه صدق و گفتار و کردار را. هرگز بیاد ندارم که کلام تو با نیت تو، و عمل و رفتار تو با این دو در تفاوت باشد.

آنروز که با پیامی نسبت به بسیجیان این فرزندان دلبندت مهر خود را بیان کرده بودی و برای پخش آن را به رادیو و تلویزیون ارسال کردی، اما بناگاه بازگشت پیام را قبل از پخش خواستار شدی و در مقابل چشمان پرسشگرم واژه‌ای از آن را تغییر دادی و گفتی در پیام چنین نوشته بودم «که من با تمام همم به شما دعا می کنم» در حالیکه چنین نباشد و لذا آنرا به «بیشترین همم» تبدیل نمودی وفرمودی «جمله دقیقتر است» و چنین بود که من تطابق گفتار و کردار را در اوج و نهایت نظاره گر شدم، بله هرگز کلامی خلاف واقع به زبان و قلم نیاوردی و همواره که احتمال می رفت آنگونه که نوشته و یا گفته‌ای عمل نکنی بلافاصله اقدام به تغییر عبارات و واژه‌ها می نمودی تا که در پیشگاه خالق متعال مسئول نباشی که شرط اخلاص و صداقت این باشد، پدر چه بگویم و از کدامین یاد و خاطره باز گویم؟

وچطور از ظلمی که سالیان سال بر زن به رفت سخن بمیان آرم و این تو بودی که پس از گذشت قرنها که حقوقشان ضایع و بسیارشان ملعبه دست جنایتکاران زر و زور قرار گرفته بودند عظمت روحی شخصیت و شرافت و عزت واقعیشان را به آنها نمایاندی و همواره آنها را در دخالت مستقیم درسرنوشت خویش و امور سیاسی اجتماعی تکلیف می نمودی تو به من در عمل و بیان خدمت و رابطه سالم اسلامی با خانواده و همسر را آموختی و مصداق واقعی مساوات و عدالت و همدلی وهمکاری راهمچون جدت حضرت علی(ع) درخانه تحققّ بخشیدی آنگاه که برای مراقبت فرزندان در شب بیداریها با همسرت نهایت مساعدت مبذول می‌داشتی و شبها دو ساعت تو استراحت میکردی و مادرمان به نگهداری ما می‌پرداخت و دو ساعت او به استراحت پرداخته و تو ما را نگاهداری مینمودی. ای کاش همان روزها بود و تو با مهر نگاهت جانمان را متحول می‌ساختی.

پدر این بار از خاطره‌ای سخن می گویم که یاداور اخرین روزهای حیات مبارك رسول اکرم (ص) بر من است. آنگاه که حضرت با حال بیماری و ضعف بر بالای منبر رفتند و ضمن سفارشات لازم از همه خواستند که اگر دینی بر گردن حضرت دارند همین دنیا طلب کنند که مردی از میان جمع برخاست و عرضه داشت که روزی در یکی از سفرهای جنگی ترکه‌ای بر دست شما بود که بر بدن عریان من خورد و من قصد قصاص دارم حضرت دستور فرمودند تا که ترکه‌ای از منزل حضرتش آوردند مرد تقاضای دوم کرد یا رسول اله بدن من در آنوقت عریان بود و من چنان خواهم و حضرت بلافاصله در مقابل دیدگان مضطرب و نگران حاضرین پیراهن به بالا زدند و منتظر عمل متقابل او شدند که مرد خود را به بدن شریف حضرتش نزدیك کرده و بدن نحیف و مبارك حضرت را بوسه ها زد. بله پدر در دوران کودکی من و دو خواهر بزرگترم که ۹ ساله و ۱۱ ساله بودند علیرغم تذکر قبلی شما مبنی بر عدم رفتن به خانه همسایه آنجا رفته بودیم که خبر به گوش شما رسید، برای تنبیه خواهر بزرگتر، ترکه‌ای را برداشتی و برای ایجاد خوف و نه تنبیه بدنی آنرا بر دیوار زدی که ترکه شکست و چوب شکسته به پای خواهرم اصابت کرد و بعد از مدت کوتاهی محل اصابت غیر عمدی ترکه کبود شد و شما از ماجرا خبردار شدی، و مقدار کبودی را دیده و در قبال آن دیهٔ لازم را به ایشان پرداخت کردی و با ملاطفت خاصّی دگربار نهی را که عنوان کرده بودی تکرار نمودی و سخن در گوش جان همهٔ ما چون آب روانی جاری شد. پدر ابعاد وجودت چنان گسترده است که هرچه بیشتر در شناخت تلاش می کنم بیشتر پی به عظمت خداوندی می برم که «اِنی اعلمُ مالاتعلمون» پدر خداوند از نوجوانی در گلوی تو فریاد حق طلبی و حق خواهی را به ارمغان گذارده بود چرا که در همان اوان برعلیه تجاوز به شهر و دیارت همراه پدر بزرگوارت اسلحه بردوش گرفتی و چنان تیز بر برج منزل پدر صعود کردی که نفس دردلها ماند و اشگ شوق و تشویش صورت مادر را پوشاند. و در بزرگسالی همراه ملتی خروشان که تو مرادش بودی در مقابل ظلم و استکبار جهانی ایستادگی نمودی چرا که غم و اندوه محرومان و ستمدیدگان غم تو بود و نجات و خلاصی آنان رهایی تو بله تو بسیج همهٔ نیروهای امّت را درخشمی مقدس علیه هرگونه تحمیل آغاز کردی. و این بار نیش تیز نه به رژیم و شاه که به امریکا با کینه‌ای به وسعت پلیدیهایش با اسلام و جهان مسلمین بود امّا تو جان برطبق اخلاص نهاده و پرصلابت چون کوه به پیش رفته و مرگ را بر ننگ تسلیم ترجیح داده و بر سخن خویش پای فشردی که حق باید بماند، سنت رسول اکرم (ص) بماند و ولایت امام، و در فضای حزن‌انگیز مظلومیّت مکتب حتی در میان به ظاهر دینداران، عَلَم خونین بدوش کشیدی که در کتاب شریعت حکم الهی چنین تحریر شده بود «وجاهدوا فی الله حق جهاده» و ترا چه باك که اهل جهان چه بگویند

و بیندیشند که او چگونه بود وچگونه هست و چگونه خواهد بود که تو فقط بوظیفه عمل می کردی! هرگز فراموش نکنم که دژخیمان رژیم برای بار دوم دستگیرت می کردند و این واقعه زمانی بود که پس از افشاگریهایت و هجوم مستقیم تو به آمریکا بر زبانها پیچیده بود که اینبار دستگیری تو مرگ حتمی تو را بدست رژیم بدنبال دارد. مادر جوانمان دقیقا ناظر بر حملهٔ افراد مسلحی بود که از دیوارهای بلند قدیمی خانه چون مور و ملخ برای دستگیری تو بزیر می آمدند و شما به ایوان آمده با صدائی بلندی گفتید چرا از دیوار میایند. من حاضرم. پدر ترا بردند امّا ناگفته‌های آنروز را امروز بتو می گویم که مادر دل خسته و نگرانمان از فرط اضطراب از سرنوشت همسر بی‌باك خود با پوشش چهار قطعه لحاف و پتو باز بشدت می‌لرزید و با این حال و هنگامیکه جویای حالشان شدم فرمودند دخترم حالم خوب است، امّا نمیدانم چرا اینقدر می‌لرزم! و این سخن چنان قلب درد کشیده‌ام را برنجش آورد که جانم بسوخت که هنوز هم یادآوری آن میسوزاند.

پدر بگویم که آنروز بر خانوادهٔ تو همچون اسراء جد بزرگوارت، چگونه و چه‌ها گذشت، ما را بجهت در امان بودن از ستم و تعدّی رژیم از کوچه‌های تنگ و باریك پشت باغ قلعه به سیدان حرکت دادند و در دو سوی مسیر زنها و بچه‌ها هنوز از واقعه مطلع نبودند و شاید ما را نمی شناختند به تماشا ایستاده بودند که هنوز تلخی خاطره آنروز از جانم نرفته است. امّا پدر در آن ایام ترا از آنچه که بر ما می گذشت هیچ نگفتیم که نمی خواستیم مایهٔ رنجش بیشتر تو باشیم چرا که مهر تو را به خود می‌دانستیم اما امروز بخشی از عقدهٔ دل باتو می گشایم که از تو و از خود برای تو حرفهای بسیار دارم اما نمی‌دانم که بازهم سکوت غم‌انگیز تو و مظلومیت تو اجازه‌ام می‌دهد که زبان گشایم و آنچه را که سالهاست در سینه پنهان کرده‌ام بازگو کنم؟ پدر برادرم که سالهای غربت را دور ازمهر پدر واغوش پرمحبت مادر گذراند و تمام دوران مبارزه به یاریت شتافت خاموش و ساکت از رنجهایت و از سختیها و مصائبت دم فرو بسته بود امروز شمه‌ای و گوشهٔ بسیار کوتاهی از آن همه رنجها را باز گفت و ازمظلومیت و غم و درد کشیدنت که نه از بیگانه که از آشنایان ناآگاه کشیده بودی مشتی بیان کرد نه خرواری آیا اجازت میدهی که من نیز گوشه‌ای از غمها و دردهای خودمان را برایت زمزمه کنم. تو همیشه حتی لحظه پرواز و پیوستت به ملکوت، رنج‌ها و غم‌هایت و سختی و خون‌دل خوردنهایت و زحمات طاقت فرسایت را از همه پنهان می کردی آیا اکنون می‌توانم از بودنت بگویم و از چگونه زیستنت بگویم چه سخت آرام و مهربان، پروقار و سرافراز بودی بگویم که با همه بزرگیت و با همه قاطعیت و ستیزه‌جونیت چه گرم و محبوب نگاهمان میکردی و چه آهسته برایمان سخن میگفتی؟ بگویم که دنیا برای تو چقدر کوچك بود بگویم که چه خوب در عمر پربارت زندگی کردی بگویم که هرگز مظاهر پرزرق، برق وفریبندهٔ دنیا نتوانست فریبت دهد بگویم که چه خوب بر نفس خود غالب بودی و مصیبت‌ها را کوچك می شمردی و مصائب را ناچیزی می انگاشتی و توجه‌ات را به باریتعالی معطوف می کردی که هرچه او می خواست تو نیز خواستار آن بودی و آنچنان نفس تو ریاضت و تمرین دیده بود که اگر تصمیم میگرفتی به چیزی نیندیشی، اندیشه را به اسارت می گرفتی؟ بله پدر ناگفته‌ها در دل دارم.

و خاطره‌ها با تو. پدر خوشحالم از اینکه توانسته‌ام و توفیق آن داشته‌ام که در خدمتت باشم و اکنون به یاد آن ساعتی هستم که برق اطمینان به وعدهٔ حق و سرور شادمانی ناشی از سرنگونی دستگاه حاکمه در مدرسه رفاه را که کنار رادیو زانو زده بودیم در چشمان نافذت نظاره می کردم که فرزندان غیور انقلابیت خبر از تحقق وعدهٔ حق میداد که «جاءالحق و زهق الباطل» بله در مقابل چنین قیامی بود که استکبار جهانی به میدان آمد و جنگ ۹ ساله را با همه ابعادش بر تو و ملت و فرزندان مقاوم تو تحمیل کرد و تو را به قبول قطعنامه ۵۹۸ واداشت. پدر فراموشم نمیشود که برای اولین بار سئوالم را بدون پاسخ نهادی و در جواب این پرسش که چرا قبول کردید؟ سکوت کرده و تنها با دست خود آرام چشمان خود را پوشاندی و چه به وضوح سنگین غم و درد را بروح و جانت احساس کردم که هرگز چنین ندیده بودم لذا آهسته کنارت را ترك نمودم و با باری از دو رنج تنهایت گذاردم، رنج قبول قطعنامه و رنج پریشانی حال تو. پدر به یقین آثار آن رنج و محنت و آثار آن زهر جانکاه بود که ترا راهی بیمارستان نمود و خود میدانستی که این آخرین مرحلهٔ حیات مادّی تو است چرا که بارها در بیمارستان بستری شده بودی اما چرا تنها اینبار مرا در آغوش گرفتی و بوسیدی و عذر تقصیر خواستی و با من از رفتنت سخن گفتی و چگونه به دستورت تن دادم که فرمودی چراغ را خاموش کنید که می‌خواهم بخوابم، چگونه سفرت از این عالم ناسوت را به عالم ملکوت به خواب تعبیر نمودی و چگونه پرواز روح بلندت را به ملکوت اعلی نظاره کردم و ماندم و هستم.

پدر اکنون که با قلب و قلم گذشته‌های شیرین و تلخش را بخاطر میآورم و با تو وداع کرده‌ام از تو ملتمس دعا هستم.

نقل از: مجله ندا، فصلنامه زنان جمهوری اسلامی ایران ـ بهار ۶۹

امام خمینی (س) یک حقیقت همیشه زنده است، راه او، راه ما، هدف او، هدف ما، و رهنمود او، مشعل فروزنده‌ی ماست

□دانشگاهها باید تلاش علمی و تحقیقی خود را با روحیه‌ی انقلابی و نشاط اسلامی دنبال کنند، وگرنه سرنوشت آنها بهتر از دانشگاههای دوران طاغوت نخواهد بود.

□قدرشناسی از روحانیون بزرگوار و تبعیت از آنان وظیفه‌ای دینی و ملی و انقلابی است که هیچگونه غفلت از ان جایز نیست.

□امروز که آتش جنگ، فرونشسته و برنامه‌ی سازندگی به وسیله‌ی دولت و مجلس تنظیم شده و نیروهای مخلص آستین همت بالا زده‌اند، بر همگان واجب است که سازندگی کشور را بسیار جدی بدانند و موانع را از سر راه آن بردارند.

بقیه از صفحه ۷

متعددی از آغاز انقلاب، مردود و در نزد مردم سرافکنده و به وسیله‌ی آنان مطرود شده‌اند نیز هنگامی که به تحریك اجانب مقالات زهرآگین و کینه‌توزانه بر علیه نظام اسلامی ومسئولان کشور می نویسند، انواع اتهام را به آنان می زنند این نوشته را بدون هیچ مانع و رادعی به چاپ رسانده تا هرجا که خواننده ای بیابند منتشر می کنند و علیرغم میل خود عملاً وجود آزادی را اثبات می کنند.

بعضی از این نویسندگان و گویندگان که عمر باطل خود را غرقه در فساد و آلودگیهای اخلاقی و سیاسی و انواع هرزگیها گذرانیده‌اند با حکومت اسلامی که راه را بر این تباهی‌ها و هرزگیها بسته است و اربابان خارجی آنها را بیرون رانده مخالف‌اند و آنگاه این مخالفت و عناد را که مخالفت با اسلام و استقلال و آزادگی ملی و طهارت اخلاقی است به حساب خرده‌گیری و انتقاد از اوضاع سیاسی و اقتصادی می گذارند و درحالی که آزادانه هرچه خواسته‌اند گفته‌اند با وقاحت وبی‌شرمی مطالبه‌ی آزادی می کنند! خواست حقیقی اینها باز شدن پای آمریکا و فروختن کشور به دشمنان است و خصم آنان ملت رشید و آگاه است. ملت ما حسرت بازگشت به دوران بردگی آمریکا را بر دل آنان خواهد گذاشت و با همه‌ی وجود دستاورد بزرگ خود یعنی نظام اسلامی و حاکمیت اراده و ایمان انسانها را حراست خواهد کرد.

نظام اسلامی هرگز نخواسته آزادی را که پرچمدار آن اسلام و قرآن است از مدعیان دروغگوی آزادی در نظامهای غربی بیاموزد.

ما آزادیِ فساد و بی‌بند وباری و هرزگی و آزادیِ دروغ و تزویر و فریب و آزادیِ ظلم و استثمار و تجاوز به حقوق ملت‌ها را که غرب پرچمدار و مرتکب آن بوده است صریحاً و قاطعاً رد می کنیم.

ما آن آزادی را که به سلمان رشدی مرتد نابکار اجازه‌ی اهانت به مقدسات یك میلیارد انسان را می دهد اما به مسلمانان انگلیسی حتی حق شکایتِ از او را هم نمی‌دهد، به دولت آمریکا حق تحریك و سردستگی اوباشِ مخالف با یك حکومت را می دهد اما به آن حکومت مردمی حق مقابله با آن اوباش را نمی‌دهد، به سرمایه‌داران غارتگر حق ورود نامشروع به کشورهای ضعیف و چپاول هست و نیست آن ملتها را ـ می‌دهد و به آن ملت‌ها حق مبارزه‌ی با آنان را نمی‌دهد، مردود و منفور می‌شماریم و آن را ننگ بشریت می‌دانیم. آزادی در منطق ما آزادی‌ئی است که اسلام به ملت‌ها می‌بخشد و آنان را به کوه استواری در برابر سلطه‌گران ظالم و غاصب تبدیل می کند. همانطور که در مورد ملت ایران اتفاق افتاد و این معجزه پدید آمد. و این آزادی در کشور ما همواره هست و خواهد بود و همه آحاد ملت باید آنرا حفظ کنند.

مسئولان کشور باید مانند همیشه پاس حضور مردمی و تاثیر تعیین کننده‌ی آن در استقلال کشور را بدانند و بطور روزافزون مردم را به حضور و فعالیت در صحنه های سیاسی و اقتصادی، فرهنگی و دفاعی و امنیتی تشویق نمایند.

۷ـ همکاری دولت و ملت و پیوند عاطفی و عقیدتی مردم با مسئولان کشور یکی از مظاهر اساسی حکومت مردمی است و تاکنون گره گشای مسائل بسیار مهمی بوده است و باید همیشه با همان قوت و استحکام باقی بماند. امام بزرگوار ما رضوان الله علیه در دوره های مختلف و نسبت به دولتهای همه‌ی دوران دهساله همواره مردم را توصیه به همکاری و کمك نموده اند و امروز که دولت جمهوری اسلامی با مدیریت یکی از چهره های شاخص انقلاب و یکی از شاگردان و یاران دیرین امام امت با مجموعه‌ای از کارهای بزرگ برای پیشرفت کشور و رشد و توسعه‌ی ملی و دفاع از ارزشهای انقلاب در سطح جهان روبرو است ـ این پیوند و صمیمیت از همیشه باید مستحکم‌تر باشد و بحمدالله همینطور نیز هست ـ وقتی مدیران اصلی کشور مورد اعتماد مردم‌اند و مردم در کار آنان نشانه‌های لیاقت و صداقت را می‌بینند همه‌ی کارها آسانتر و روانتر انجام می‌گیرد و وسوسه‌ها موجب کارشکنی و عدم همکاری نمی‌شود. ممکن است بدخواهانی برای جلوگیری از پیشرفت کارها دست به شایعه پراکنی زده و دولت یا دستگاه قضائی را زیر سئوال ببرند. ملت عزیز باید بدانند اینگونه تلاشها ناشی از حسن نیت نیست و انتقاد نابجا از مسئولان زحمتکش و مخلص و ناسپاسی در برابر تلاشهای توانفرسای آنان هرگز کمکی به پیشرفت امور کشور نکرده و نخواهد کرد.

دولت و دستگاه قضائی نیز باید خود را به تمام معنا خدمتگزار مردم دانسته هدفی جز کسب رضای خدا از راه خدمت به ملت مخصوصاً قشرهای محروم و زحمتکش واحقاق حق آنان و رفع ظلم از آنان و بریدن دست متجاوزان به حقوق عمومی و سوء استفاده کنندگان وزراندوزان از خدا بی خبر نداشته باشند ـ ملت وفادار ما در راه اسلام و انقلاب از هیچگونه فداکاری دریغ نکرده است و جا دارد که هر کس در هر مسئولیتی، همه‌ی همت خود را به گشودن گره ها و رفع مشکلاتی که از سوی دشمنان کشور تحمیل شده است بگمارد.

۸ـ سازندگی کشور و آبادسازی این سرزمین پربرکت و مستعد و جبران عقب ماندگیهای تاسف باری که در دوران حکومت طواغیت براین ملت با استعداد تحمیل شده است یکی از هدفهای اصلی جمهوری اسلامی است. ملت ما در بهترین فرصت های تاریخی یعنی در دورانی که جهان تازه به جاده دانش و صنعت قدم نهاده بود و ایران می‌توانست با بیداری و تحرك مناسب، سهم خود را در پیشرفت علمی و صنعتی بشریت ایفا کند و از نتایج آن بهره مند شود در اسارت حکام ظالم و مستبد و بی خبر و وابسته، از قافله عقب ماند. پادشاهان پهلوی و قاجار، به جای سازندگی کشور و زنده کردن استعدادهای خدادادی بشری و طبیعی آن ایران را به خارجیان سوداگر، چپاولگر فروختند و منابع را به غارت بیگانگان دادند و یا راکد و معطل گذاردند و استعدادهای انسانی را به هدر دادند و به جای مصلحت ملت، مصالح دولتها و کمپانیهای خارجی را مقصد خود ساختند بطوری که خط آهن وقتی با صد سال تاخیر به کشور ما وارد شد در تعیین مسیر آن به جای رعایت مصالح ملت و نیازهای بازرگانی مصلحت نظامی دشمنان در نظر گرفته شد.

سیاست وابسته و سوء تدبیر و ضعف نفس و استبداد در رژیم پهلوی و قاجار در ظرف دویست سال ایران را که روزی به برکت اسلام پرچمدار دانش جهان بود به ویرانه‌ای محتاج بیگانگان و تحت سلطه آنان بدل ساخت ـ روستاها متروك، شهرها مصرف زده، مزارع بی ثمر، صنعت مونتاژ و مغزها معطل شدند.

پس از پیروزی اسلام و تشکیل نظام مردمی و انقلابی جمهوری اسلامی دشمنان خارجی به خوبی تشخیص دادند که این نظام انقلابی با پشتوانه‌ی مردمی نیرومند خود و با اعتقاد راسخی که به نیروی ملی و مردمی خود دارد، خواهد توانست کشور را در جاده‌ی رشد و پیشرفت مادی بیندازد و عقب ماندگیها را با برنامه ریزی جبران نماید و دست بیگانگان سودجو و بدنیت را برای همیشه کوتاه کند، لذا از هر وسیله‌ای برای جلوگیری از سازندگی کشور استفاده کردند که یکی از آنها جنگ ویرانگری بود که بر مردم ما تحمیل نموده و موجب شدند که همت مردم و مسئولان بجای سازندگی و پیشرفت علمی و عملی، صرف دفاع از تمامیت و استقلال کشور شود.

امروز که آتش جنگ فرونشسته و برنامه‌ی سازندگی به وسیله‌ی دولت و مجلس تنظیم شده و نیروهای مخلص آستین همت بالا زده اند بر همگان واجب است که سازندگی کشور را بسیار جدی بدانند و موانع را از سر راه آن بردارند، امروز آبروی اسلام در گرو آنست که ایران اسلامی به کشوری آباد تبدیل شود، کار و ابتکار در آن همه گیر شود، زندگی مردم سروسامان یابد، فقر و محرومیت ریشه کن شود، تولید داخلی با نیازهای مردم متعادل گردد. کشور در صنعت و کشاورزی به خودکفائی برسد، دشمن از طریق احتیاجات زندگی مردم راهی به اعمال فشار نداشته باشد و خلاصه دین در کنار معنویت زندگی مادی مردم را نیز سامان بخشد. بعضی از رسانه های مغرض خارجی اصرار دارند وانمود کنند که پای بندی به اصول انقلاب، به معنای دوری از رفاه عمومی و علاج نکردن مشکلات طبقات ضعیف و مستمند است. این حرف از کسانی صادر می شود که ده ها سال جوامع خود را در سایه‌ی سنگین تفکر کمونیستی به راهی بدبختی زا سوق داده اند در حالی که سران آن کشورها مانند کشورهای سرمایه داری غرق در زندگی اشرافی بودند طبقات پائین جامعه در انواع سختی های مادی و معنوی به سر می بردند ـ در نظام اسلامی رفع فقر و محرومیت در شمار هدفهای طراز اول است و پای بندی به اصول انقلاب بدون مجاهدت در راهِ نجات مستضعفان ومحرومان سخنی بی معنی و ادعائی پوچ است.

دولت و ملت باید سازندگی کشور را وظیفه‌ای انقلابی بدانند، با همکاری و با بسیج همه‌ی نیروها و استعدادها و مغزها و بازوها، ایران را چنان آباد و پیشرفته بسازند که امید را دردل ملتهای مظلوم زنده کند و راه آسایش مادی و تعالی معنوی را به آنان ارائه نماید.

۹ـ گسترش دانش و تحقیق و رشد علمی و شکوفایی استعدادهای انسانی و گسترش آگاهی و معرفت عمومی یکی دیگر از نقاط اساسی انقلاب است، جامعه‌ی مطلوب اسلام جامعه‌ئی است که در آن گنجینه‌های فکر و ذهن انسانها که گرانبهاترین ثروت ملی هر جامعه‌ای است استخراج و به کار گرفته شود. بی سوادی ریشه کن گردد، مدارس دربرگیرنده‌ی همه کودکان و نونهالان، دانشگاهها و حوزه های علمیه پر رونق، مراکز تحقیق فعال و پیشرو، کتاب همه جا و نزد همه کس رایج مطبوعات پر مغز و آگاهی بخش، دانشمندان و اساتید با نشاط و پرانگیزه مبتکران و نوآوران و نویسندگان و هنرمندان دلگرم و فیض بخش باشند.

فاصله‌ی امروزین ما با وضعی که مطلوب و مقبول اسلام می باشد فاصله‌ئی زیاد اما پیمودنی است. ایران اسلامی باید ثابت کند که امروز هم پرورشگاه نبوغ‌ها و استعدادهای علمی منحصر به فرد است. و دو قرن سلطه‌ی استبداد و استعمار نتوانسته است جوهر ذاتی این ملت را نابود کند. اگر درد و قرن گذشته تسلط استعمار و استبداد مانع شکوفایی استعدادها شده، امروز در دوران آزادی و بیداری ملت و به برکت انقلاب اسلامی باید عقب ماندگی جبران شود.

دانشگاهها باید تلاش علمی و تحقیقی خود را با روحیه‌ی انقلابی و نشاط اسلامی دنبال کنند وگرنه سرنوشت آنها بهتر از دانشگاههای دوران طاغوت نخواهد بود که در آن خودباختگی علمی در برابر بیگانگان و تحقیر ارزشهای خودی راه را بر جوشش استعدادها می‌بست و مغزهای مستعد را هم به گریز از مرز و بوم خود تشویق می کرد. اساتید عالی قدر و دلسوز باید فضای انقلابی را برای تربیت نیروهای مستعد مغتنم بشمارند و دانشجویان ضمن تکریم و احترام به اساتید که فریضه‌ای اسلامی است نباید اجازه دهند احیاناً کسی بدخواهانه، از علم و تخصص، وسیله‌ای برای هموار کردن راه فرهنگ استعماری در دانشگاهها درست کند و مانند دوران سلطه‌ی بیگانگان، دانشگاه را پرورشگاه مغزهای از خود بیگانه و بیگانه‌پرست سازد. روشنفکران دلسوز و صادق، بدانند که امروز روز آزمایشی بزرگ است و تاریخ درباره‌ی آنان و رفتار امروزیشان قضاوتی دقیق و افشاگر خواهد داشت، اگر کسانی از وابستگان به قشر روشنفکر کشور، در دوران سلطه‌ی بیگانگان و حکومت خود فروختگان توفیق آنرا نیافته‌اند که به اقتضای مسئولیت روشنفکران در صفوف ملت قرار گرفته و در جایگاه خود در جبهه‌ی مبارزه با آمریکا و رژیم دست نشانده اش قرار گیرند، امروز که روز حکومت مردم و حاکمیت ارزشهای اسلامی و انسانی و روز مبارزه با بیگانگان کینه‌ورز و خدعه گر است، باید گذشته را جبران و صفوف مبارزه ملت ایران را با آمریکا و استکبار و امپراتوری خبیث زر و زور جهانی به سهم خود و به قدر نیرو و توان خود مدد برسانند و زبان و قلم و هنر را در خدمت جهاد عظیم اسلامی این ملت قرار دهند. زندگی در نظامی که

□همه‌ی ملت رشید ایران، مخصوصاً آنان که سخن و عملشان در معرض قضاوت و توجه دیگران است، باید صفوف خود را متحد و مرصوص ساخته، با وحدت و همکاری و با گامهای استوار به سوی اهداف عالیه‌ی اسلام قدرتمندانه حرکت کنند و دشمنان کمین گرفته را که مترصد فرصت‌اند، مایوس سازند.

□حفظ عزت و کرامت انقلابی جمهوری اسلامی و ملت ایران، در مناسبات بین‌المللی یکی از نقاط اصلی است.

بر پایه‌ی معرفت و فرهنگ و ارزشهای الهی بنیان نهاده شده برای همه افتخارانگیز است. نظامی که در راس آن امام خمینی است. آن عظیم‌القدری که حتی دشمنانش او را بزرگ و خارق‌العاده می‌شمارند و به عظمتش کینه می‌ورزند، هیچ کس اعتلاء معنوی او و زهد و پارسایی او و دانش و معرفت او، و صفای روح بزرگ او را انکار نمی کند، هیچکس در او کمترین شائبه‌ای از ضعف و تسلیم در برابر دشمنان ملت نمی شناسد و قله‌ای برتر از او در عظمت روحی، گمان نمی‌برد.

چقدر کوچك و زبون و بی‌مقدارند کسانی که خود را دلبسته به نظامی بدانند که در راس آن مردمی فاسد و فاسق و خائن مانند پادشاهان صدسال اخیر قرار داشته باشد و گردانندگان آن امثال رضاخان و محمدرضا و علم و اقبال و هویدا و زاهدی و منصور و وابستگان بدنام و مجرمشان باشند و آمریکا و انگلیس ارباب این همه و صاحب اختیار ملك و ملت باشد.

آیا روشنفکر نمایانی که در سایه‌ی آزادی اسلامی فرصت و امکان آنرا یافته‌اند که صفحاتی را به داعیه‌ی روشنفکری از سخنانی خوشایند بیگانگان مطرود پر و منتشر کنند، شهامت آنرا دارند که به صراحت اقرار کنند که داغ و غصّه آنان نه برای علم یاآزادی، بلکه بخاطر جمع شدن سفره‌ی تنگین فسق و فساد و کوتاه شدن دست مروجان فرهنگ تباه گر غربی است؟ و دشمنی آنان با نظام نه بدلیل وجود غیب و نقیصه‌ای در آن، بلکه به انگیزه‌ی بازگشت به همان دنیای شرم‌آوری است که بیگانگان برای آنان به وجود آورده و از خود آنان در راه آن کمك گرفته بودند؟؟ از مسخ شدگان فرهنگ استعماری غرب هیچ انتظاری نیست، امید و انتظار از روشنفکران صادق و دلسوزی است که تعالی و عزت و پیشرفت معنوی و مادی ملت و کشور خود را می‌جویند و سلطه‌ی بیگانه را در همه‌ی اشکالش مردود می‌شمارند. شایسته است که اینان نظام اسلامی را که مایه‌ی عزت ایران و حیات دوباره‌ی ملت است قدر بدانند و مسئولیت خود را در آن بشناسند.

۱۰ـ روحانیت، عنصر اصلی در مبارزات پانزده ساله‌ی منتهی به پیروزی انقلاب و سپس در تشکیل نظام مقدس اسلامی و برافراشتن پرچم اسلام در جهان و در مقاومت پرشور ملت ایران در برابر تهاجم‌های گوناگون دشمنان و پیش از اینها و در طول قرنهای متمادی، عامل اصلی حفظ معارف اسلامی و ایمان عمیق و صادقانه‌ی ملت ایران به مکتب حیات‌بخش اسلام و رشد تفکرات دینی در همه جا بوده است. حضور روحانیون متعهد و مبارز در مرکز مبارزه با رژیم دست نشانده‌ی آمریکا بود که قشرهای گوناگون مردم را به صحنه‌ی مبارزه کشانید و مبارزه را شکل عمومی و مردمی بخشید. در همه‌ی حوادث بزرگی که ملت ایران یکپارچه در ان شرکت جسته‌اند مانند نهضت مشروطیت و قیام تنباکو نیز حضور علماء دین در پیشاپیش صفوف، تنها عامل این حضور عمومی بوده است. استعمارگران انگلیسی با درك همین حقیقت بود که انهدام جامعه‌ی روحانیت را مقدمه‌ی لازم برای ادامه‌ی حضور استعماری خود در ایران دانستند و به وسیله‌ی عامل دست‌نشانده‌اشان رضاخان، در سالهای ۱۳۱۳ به بعد نقشه‌ی محو روحانیت را شروع کردند و در آن سالها دست به فجایعی نسبت به علمای عالی مقام و حوزه‌های علمیه زدند که در تاریخ ایران پیش از آن هرگز سابقه نداشت و متاسفانه شرح این فجایع و ماجرای مقاومت مظلومانه‌ی علماء و طلاب در آخرین سالهای حکومت رضا خان قلدر بطور کامل تدوین نشده و در معرض اطلاع مردم قرار نگرفته است و لازم است اطلاع شاهدان عینی که بحمدالله هنوز تعداد آنان کم نیست به وسیله‌ی افراد و موسسات مسئول با همتی مردانه گردآوری شود.

آزادگی روحانیون و علماء دین و عدم نفوذ قدرتهای داخلی و جهانی در آنان موجب آن بوده است که قلدران و حکمرانان خودسر، هیچ گاه نتوانند این مجموعه ربانی را از سر راه مفسده جوئی‌ها و خیانتهای خود بردارند و اگر جمعی از معممین سرسپرده و آخوندهای درباری به طمع حطام ناپایدار دنیا بر سر سفره‌ی ستمگران نشسته و قولا و عملا آنان را تایید کردند، اکثریت علما و روحانیون و فضلا و طلاب جوان در حصار مناعت و پرهیزکاری و پاکدامنی باقی مانده و اراده و توان مبارزه صادقانه و قدرتمندانه را حفظ کردند و اعتقاد راسخ به روحانیت شیعه را در دل آحاد مردم زوال ناپذیر ساختند.

جامعه‌ی روحانیت به همین دلیل، همواره آماج تیرهای زهرآلود خصومت و غرض ورزی دشمنان گوناگون و استعمارگران و بیگانگان و بیگانه پرستان بوده و به مثابه دشمن درجه یك آنان تلقی شده است.

تبلیغات خصمانه و برنامه ریزی شده‌ی حکومت پهلوی و سیاست های ذینفوذ در ایران در طول پنجاه سال بر ضد قشر روحانی که ماهیتی صددرصد استعماری داشت، در دوران رضاخان و نیمه‌ی اول دوران محمدرضا آزمایش سختی برای علمای دین بود و جامعه‌ی روحانیت بحمدالله از این آزمایش سربلند بیرون آمد.

در دوران مبارزات پانزده ساله نیز حوزه های علمیه قم و دیگر حوزه های علمیه و چهره های سرشناس روحانیت کانون‌های اصلی مبارزه و بالطبع هدفهای اصلی حملات وحشیانه‌ی دشمن بودند. لیکن این شدت عملهای بی حد و حساب، به اراده‌ی الهی موجب آن نشد که روحانیت از راه پرافتخار خود که پیمودن آن وظیفه تخلف ناپذیر اسلامی او بود قدم باز پس نهد. بلکه در این دوران فکر اسلامی شکوفاتر، صیقل خورده‌تر و فقه قرآن پربارتر و شخصیت روحانیون مبارز آبدیده‌تر شد و زمینه برای تشکیل حکومت اسلامی فراهم آمد.

پس از انقلاب تاکنون نیز روحانیت بخصوص عناصر برجسته‌ی آن که مستقیما در خدمت نظام جمهوری اسلامی بوده‌اند، بی وقفه آماج حملات مسموم دشمن بوده اند چه در عرصه‌ی تبلیغات و چه در عرصه‌ی تروریزم خائنانه و آلت دست دشمن... و شهدای گرانقدری هم در جبهه‌ی جنگ تحمیلی و هم در جبهه‌های فعالیت های جهادی خود تقدیم داشته اند و محراب نماز جمعه و عرصه‌ی علم و سیاست و تبلیغ دین را با خون مطهر خود رنگین ساخته‌اند.

ملت عزیز ما می‌دانند که انگیزه‌ی دشمن از این حملات همه جانبه به علمای دین جز این نیست که به وضوح می‌دانند روحانیت، نقش تعیین کننده و بی بدیلی داشته و دارند و آنان حمله به روحانیت را با هدف تضعیف و محو انقلاب انجام می‌دهند.

امروزه قلم‌های مزدور و دست‌های فروخته شده به دشمن در کار آنند که این پشتوانه‌ی معنوی انقلاب را در چشم مردم تضعیف کنند. دشمن انقلاب، جامعه‌ی روحانیت را در صورتی تحمل می کند که روحانیون از دخالت در امور سیاست و حضور در صحنه های انقلاب کنار بکشند و مانند جمعی از روحانیون بی خبر و متحجر گذشته و حال به کنج مدارس و مساجد اکتفا کنند و کشور و زندگی مردم را به آنان بسپارند و از جمله‌ی پدیده های پرمعنی آن است که در تمام مدت مبارزات و نیز سالهای پس از پیروزی، علمای متحجر و بی خبر از حوادث کشور و دور از جریانهای سیاسی، هیچگاه در معرض تهاجم دشمنان قرار نگرفتند بلکه حتی گاه مورد ستایش و تمجید نیز واقع شدند و حملات جسمی و تبلیغی و حتی تهمت ارتجاع و واپسگرایی از سوی روشنفکرنمایان عامل بیگانه، تنها متوجه علماء و روحانیونی شد که از لحاظ اندیشه‌ی سیاسی و نوآوریهای عرصه‌ی علم و عمل درخشیده و به عنوان قشری پیشرو و مترقی و آگاه شناخته شده‌اند.

موضع گیریهای دشمنان به درستی همان حقیقتی را برای مردم آگاه و جامعه‌ی روحانیت متعهد و انقلابی آشکار می‌سازد که امام حکیم و روشن بین ما بارها آنرا بیان کرده‌اند. یعنی اولا این که قدرشناسی از روحانیون بزرگوار و تبعیت از آنان وظیفه ای دینی و ملی و انقلابی است که هیچگونه غفلت از آن جایز نیست، ثانیا این که تحجر و واپس گرایی در میان روحانیون و یا خدای نخواسته توجه به منافع شخصی و دنیاطلبی و روی آوردن به زیورهای مادی و سوء استفاده از مکانت اجتماعی خطرش برای روحانیت کمتر از حملات

□ملت فلسطین، نباید و نمی‌تواند آزادی و حقوق حقه‌ی خود را در کنفرانس و گردهم‌آیی‌های سران عرب جستجو کند.

□نظام اسلامی هرگز نخواسته آزادی را که پرچمدار آن اسلام و قرآن است، از مدعیان دروغگوی آزادی در نظام‌های غربی بیاموزد.

□همکاری دولت و ملت و پیوند عاطفی و عقیدتی مردم با مسئولان کشور، یکی از مظاهر اساسی حکومت مردمی است و تاکنون گره گشای مسائل بسیار مهمی بوده است و باید همیشه با همان قوت و استحکام باقی بماند.

دشمن نیست، بلکه به مراتب از آن بیشتر است، وثالثا وضعیت دوران انقلاب و توجه روزافزون به اسلام در خارج از مرزهای کشور اسلامی ایجاب می کند که علماء دین، با بینشی کاملا نو و با استفاده از ذخیره بی پایان معارف دین و با اسلوب فقاهت سنتی و اجتهاد زنده و پویا، راه جامعه‌ی اسلامی را هموار نمایند و حوزه های علمیه با تحولی اساسی، خود را با نیازهای امروز جهان تطبیق دهند و نوآوری را جهت و سمت برنامه های خود قرار دهند و البته با اعمال وقت لازم و برجسته کردن اصول و مبانی فقاهت راه را بر التقاط و کج روی ببندند.

رابعا انزوا و دوری از فعالیت سیاسی را که خواست دشمنان و خلاف وظیفه‌ی اسلامی است به هیچ وجه در زندگی خود و حوزه های علمیه راه ندهند و همواره مخصوصا در مواقع خطر پیشاپیش صفوف مردم به تلاشی مخلصانه و خستگی ناپذیر مشغول باشند. و علم را با عمل و تفقه را با جهاد و معرفت را با تبلیغ قولی و عملی همراه سازند و هر سه سنگر: مدرسه، مسجد و جبهه را پر کنند.

۱۱ـ در این مقال لازم است بزرگداشت وفاداران فداکار نیز به عنوان یکی از نقاط عمده‌ی معارف انقلاب ذکر شود:

مقصود از وفاداران انقلاب آنهایند که با نثار جان خود یا عزیزان خود یا سلامتی خود پایه‌های انقلاب را استحکام بخشیدند و دست دشمنان را از کشور و نظام اسلامی کوتاه کردند: خانواده‌های محترم شهیدان، دلیرمردان جانباز و اسیر و مفقود و خانواده های بزرگوار آنان، رزمندگان نیروهای مسلح و عناصر پاکباز بسیج که عمر خود را در جبهه‌ها گذرانیده‌اند، جهادگرانی که نیروی خود را در دو جبهه‌ی جنگ و سازندگی صرف کردند... و همه‌ی کسانی که در این امتحان الهی با سختی ها و ابتلائات بزرگش دست و پنجه نرم کردند باید مورد تکریم و قدرشناسی همیشگی ملت باشند.

۱۲ـ ختام سخن آن است که دوران ده ساله‌ی حیات مبارك امام خمینی رضوان الله تعالی علیه، الگو و نمونه‌ی حیات جامعه‌ی انقلابی ماست و خطوط اصلی انقلاب همان است که امام ترسیم فرموده است. دشمنان خام طمع و کوردل که گمان کردند با فقدان امام خمینی دوران جدید با مشخصاتی متمایز از دوران امام خمینی قدس سره آغاز شده است سخت در اشتباهند. امام خمینی یك حقیقت همیشه زنده است. نام او پرچم این انقلاب و راه او راه این انقلاب و اهداف او اهداف این انقلاب است، امت امام و شاگردان او که از سرچشمه فیاض آن موجود ملکوتی سیراب شده و عزت و کرامت اسلامی و انسانی خود را در آن جسته‌اند اکنون شاهد آنند که ملت‌های دیگر حتی ملت های غیرمسلمان، نسخه‌ی تعالیم انقلابی آن قائد عظیم را مایه‌ی نجات خود دانسته و آزادی و عزت خویش را در آن یافته‌اند، امروز به برکت نهضت آن یگانه‌ی دوران، مسلمانان در همه جا بیدار شده‌اند و کاخ امپراتوریهای سلطه‌ی ظالمانه، رو به ویرانی نهاده است، ملتها ارزش قیام ملی را دریافته و غلبه‌ی خون بر شمشیر را تجربه می کنند، و همه در همه جا چشم به ملت مقاوم و نستوه ایران دوخته‌اند.

بدیهی است که برای آمریکا و دیگر سردمداران استکبار چیزی مهم‌تر از این نیست که ملت ایران از راه دهساله‌ی خود برگردد یا در آن تردید کند، زیرا در این صورت نقطه‌ی درخشان امید ملتها کور خواهد شد وغلبه‌ی خون بر شمشیر مورد تردید قرارخواهد گرفت. ما صریحاً به همه‌ی ملتهای جهان اعلام می کنیم که تفکر «خاتمه یافتن دورن امام خمینی» که دشمن با صد زبان سعی در القاء آن دارد، خدعه و نیرنگی استکباری بیش نیست و علیرغم آمریکا و همکارانش امام‌خمینی در میان ملت خود وجامعه‌ی خود حاضر است و دوران امام‌خمینی ادامه دارد و خواهد داشت.

راه او راه ما، هدف او هدف ما و رهنمود او مشعل فروزنده‌ی ماست.

همه‌ی ملت و مخصوصاً جوانان عزیز و نوجوانان خود را سربازان امام محبوبشان بدانند و با اتکال به خدا و استمداد از حضرت ولی الله الاعظم اروا‌حنافداه با قوت و قدرت به سمت هدفهای عالی امامشان حرکت کنند و بدانند که پیروزی نهائی از آن ماست...

«کتب الله لاغلبن انا ورسلی»

دهم خرداد ۱۳۶۹ برابر با ششم ذی القعده ۱۴۱۰
علی الحسینی الخامنه‌ئی

□ پی نویس ها
۱ـ سوره‌ی نور ـ آیات ۳۸ ـ ۳۵
۲ـ سوره‌ی حج ـ آیه‌ی ۵
۳ـ سوره‌ی صف ـ آیه‌ی ۹
۴ـ سوره‌ی بروج ـ آیه‌ی ۸
۵ـ سوریه‌ی ابراهیم ـ آیه‌های ۲۸ و ۲۹
۶ـ سوریه‌ی بقره ـ آیه‌ی ۲۴۹

دکترحمید فرزام ـ استاد بازنشسته دانشگاه

«بشنواز نی....»

«بشنو از نی چون حکایت می کند
از جُداییها شکایت می‌کند...»
کای خمینی ای ابَرمردِ زمان
رحمت حقّ بر زمین و آسمان
نامِ تو روح‌الله آمد ازل
تا اَبد هستی وجودی بی‌بَدل
مَطلعِ اَنوارِ رَبّانی تویی
مظهرِ اَسرار سبحانی تویی
رهبری آگاه و دانا و خبیر
مرجعی سُتوار و هشیار و بصیر
عارفِ ربّانی و قُطبِ زمان
هم وَلی و هم فقیهِ کاردان
حکمتِ صَدرایی و اِشراق تافت
بر تو ـ فیضیّه هم این فیض از تو یافت
«جمعِ صورت با چنین معنیِ ژرف
نیست ممکن جُز زسلطانی شگرف»
لطف و قهر و مِهر و کین و نور ونار
چون علی(ع) بودی تو در این روزگار
جامِع اَضداد چون شیرِ خدا
فی سَماء المعرفه شمسُ الهُدیٰ
بوالعجایب اُسوه‌یی از اولیا
جلوهٔ ذات و صفاتِ کبریا
شیرِ روز و زاهدِ شب زنده‌دار
با تواضع صاحبِ عزّ و وقار
دشمنان از تو به قهرِ ذوالجلال
سال و مَه بودند در بیمِ زوال
دوستان در راحت و شادی زتو
یافتند از بَند آزادی ز تو
هَم اَشِدّاء عَلی الکُفّار را
آیتی گشتی ه اعصار را
هَم رؤف و کارساز و مهربان
آمدی از لُطفِ حقّ بر مؤمنان
بر همه مستضعَفان رحمت بُدی
بر همه مُستکبِران زحمت بُدی
***
چون مؤیّد بود مُوسی(ع) از خدا
شد سوی فرعون و قَومش با عصا
چون ندایِ لاتَخَفْ از حَق شنفت
رَبِّ یَسِّرْ از سَرِ اخلاص گفت
از قضای قادرِ حِیِّ جَلیل
غرق شد فرعون و فرعونی به نیل
سامِریّ و سِحْر و اَفسونهایِ او
بَر نیامد با یَدِ بیضایِ او
***
همچو مُوسی(ع) تو به رَزمی بی‌اَمان
چیره گشتی هم به فرعون زمان
دولتِ اسلام را بانی شدی
مُصطفی(ص) را در جهان ثانی شدی
نایب مَهدی(ع) بُدی در این زمان
رونقِ اسلام گشتی جاودان
همچو بُوم اَر دشمنِ نافرُّخت
دیدگان بربَست از شمسِ رُخَت
لیك اَنوارت چنان عالم گرفت
که همه اَعدا شدند اندر شگِفت
***
رفتی و شب شد همه روزِ جهان
گرچه روشن گشت چشمِ عرشیان
اهلِ جَنّت پیشوازَت آمدند
از سَر شوق اهلِ رازت آمدند
هشت دَر بُگشود دَربانِ بهشت
پیشِ هر دَر حوری و غلمان بِهشت
مَقْدَمت را تا ببوسند از اَدب
پس بَرندت درجوارِ قُربِ ربّ
لیك بعد از تو جهان آشُفته ماند
رازِ هستی باز هم ناگفته ماند
عالمی گشت از فراقِ تو غمین
سَر برآور یك دَم از خاك و ببین
لاله از داغِ تو خونین دل نشست
سُنبل اندر سوكِ تو گیسو گُسست
کوژ پُشت آمد بنَفشه از غمت
جامه نیلی کرده‌اندر ماتمت
مُنکَسِف شد قرصِ خورشید از مَلال
اَختران ماندند جُمله در وَبال
مُشتری افکند از برطیلسان
ماه شد اندر محاقِ غم نهان
گشت مرّیخ از غَمت خونین جگر
جامهٔ خونین از آن کرده به بَر
چون عطارد سوكِ اَنْجُم رابدید
«هم قلم بشکست و هم کاغذ درید»
کرد زُهره بانوایی جانگداز
در میانِ اختران این نغمه ساز:
اشكِ خونین از شفَق ریزد فلك
سرفرو بُرده به جَیبِ غم مَلك...
گرچه فرزام این سُخن «روشنگرست
لیك سوزِ بی‌زبان روشنترست»
«شرحِ این هجران و این خونِ جگر
این زمان بُگذار تا وقت دگر...»

شب ـ ماه ـ غربت

برای امام خمینی

می‌سوخت در چشمان من فانوس دریائی
بر ماسه پیدا بود رد پایِ تنهائی
آنروز در طوفان اشك و آه پرسیدم
پایان نمی گیرد چرا این روز یلدائی؟
ای غم نوازش کن دل دریائی ما را
شاید گره از بغض چندین ساله بگشائی
دیگر سراغ دیدهٔ ما را نمی گیرد
جزهایهای ابرهای ناشکیبائی
باور نمی‌کردم شبی را اینچنین تاریك
آخر چرا ای ماه من بیرون نمی‌آئی
شب بود و ماه و غربت و خاکستر خورشید
بر جاده های آرزو جا پای تنهائی

صادق رحمانی

در سوگ رهبرم امامم و مرادم

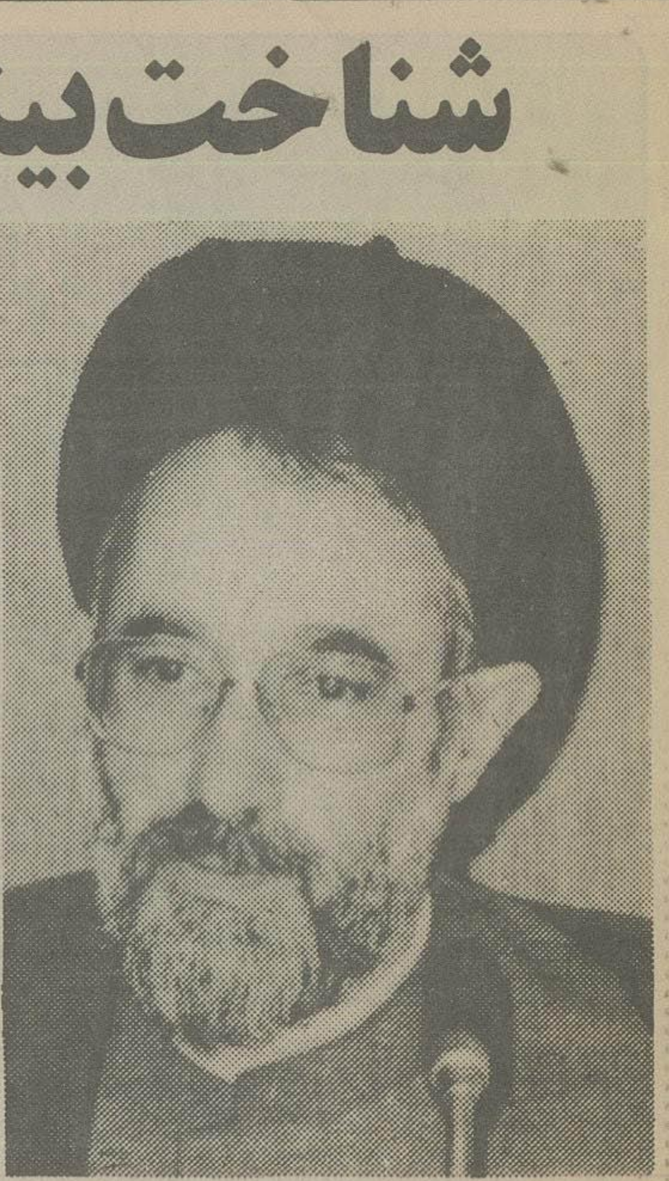
غمنامه‌دل

فرشته رحیمی (رنجبران)

شب بود و خون در دیدهٔ بیخواب می گشت
غم در درون سینه چون گرداب می گشت
مهتاب تنها و غمین بر بستر خویش
پتك اجل برگرد دُرّی ناب می گشت
شب بود وغم در سینه‌ام بیداد می کرد
اوج سکوتم، ماتمم فریاد می کرد
عمق وجودم را غمی ناخوانده می‌سوخت
مرغ ضمیرم نغمه‌ای ناشاد می کرد
در آسمان صدها ستاره راز گفتند
نجواکنان اندوه خود را باز گفتند
خون گشت دل را اختران در سوگ خورشید
یك یك به حسرت نغمه‌ای ناساز گفتند
امشب زمین و آسمان حیران و خاموش
بار گرانی را فلك بگرفته بر دوش
امشب زمان وامانده از گردش خدا را
تنها پیام هجر او پیچیده در گوش
امشب محمد را غمی جانکاه باشد
امشب علی را عقده‌ها با چاه باشد
امشب بگرید فاطمه بر سوگ فرزند
امشب زمین را جایگاه ماه باشد
امشب ملائك زآسمان برخاك آیند
تا جبهه بر اقدام روح‌الله سایند
امشب نزول عرشیان برخاکیان است
امشب امامان هُدا صاحب عزایند
ای ارجعی بشنیده از سوی خداوند
ای جان امت با کلامت خورده پیوند
ای مرشد و پیر و مرادم ای خمینی
ای مایهٔ امید انسانهای در بند
در سوگت ای نفس بهاران لاله پژمرد
پائیز شد فصل بهار و غنچه افسرد
خون شد دل و از دیده بیرون شد اماما
تا پرتو مهر تو را شام اجل برد
دست پر از مهرت حریم آشنائی
نور نگاهت بازتاب رهنمائی
خورشید در پیش جمالت شرمگین بود
پیشانیت آغاز صبح روشنائی

من شعر سبز بودنت را می‌سرودم
با آفتاب روی تو سرسبز بودم
دریای شعرم را کنون جز موج غم نیست،
شد لاله‌زار از داغ هجرانت وجودم
همچون افق بی‌انتها بودی تو ای مرد
ژرف و عمیق و پاك دریا بودی ای مرد
غرّان چو تندر در مسیر شرك و اِلحاد
چون کوه سخت و بی‌مهابا بودی ای مرد
با عشق تو ما لاله‌ها را آب دادیم
سوسن بپروردیم و سنبل تاب دادیم
با نخل پربار رسای قامت تو
سرو و صنوبرهای بس نایاب دادیم
باور نداریم ای خدا بی‌یار ماندیم
بی‌رهبر و بی‌سرور و سالار ماندیم
غمخوار خود بودی و خود غم آفریدی
ای مهربان ما بی‌تو بی غمخوار ماندیم
ما مرغکان بوستان یار بودیم
در دشت خون با یاد او رهوار بودیم
سنگ صبور و شمع جمع لاله‌ها بود
ما عاشقان تشنهٔ دیدار بودیم
ای آسمان و خاك ایران وای برما
ای مأمن سرخ شهیدان وای بر ما
ای شاهدان سرزمین خون بنالید
خورشید گردیدست پنهان وای برما
ای ابر، ای دریا و ای باران بخوشید
ای رودها، ای چشمه‌ها دیگر نجوشید
ای قُلّهٔ البرز سردرپای بگذار
ای سوگواران جامهٔ ماتم بپوشید
ای انقلاب سرخ ایران اخترت کو؟
ای راه خونین شهادت رهبرت کو؟
ای وای من خورشید در خاك آرمیدست
میهن! نگین و شب چراغ و گوهرت کو؟
ای مرد ای اسطوره تقوی و ایمان
ای یار محرومان و ای باب یتیمان
ای موسی عیسی نفس یك لحظه برخیز
وقت نماز شب شد و هنگام قرآن
مولای من برخیز لبنان بی‌قرار است
زخمی کبوتر در فلسطین اشکبار است
ای پرچم عدل علی در دست برخیز
هم قدس و هم کربلا در انتظار است
ای روح پاك رفته بر افلاك بدرود
ای صبر در هجرت گریبان چاك بدرود
گریان و نالان مانده‌ام در باورخویش
ای رهبر مستضعفان خاك بدرود

شناخت بینش علمی و فقهی امام نیازمند ایجاد یک جریان نیرومند حوزه‌ای - دانشگاهی است



* باید روشن شود که ملاك نظم و اداره جامعه اسلامی کدام تفکر است؟ تفکر امام یا تفکری که امام آن را مردود می دانند.

* اگر پیرو امامیم باید نسبت به این خطر هوشیار و بیدار باشیم و نگذاریم که مطلب امام و نظرها و آراء تحول آفرین ایشان را کج فهمان یا بدخواهان از صحنهٔ تفکر و اقدام در جامعه بیرون کنند.

* شخصیت ممتاز علمی، عرفانی و جهادی حضرت امام نقش اساسی را در شکل گیری، اوجگیری و پیروزی انقلاب اسلامی داشت.

* گرچه آراء بلند امام همگی ریشه در مبانی و منابع اصیل فکر و فقه اسلامی دارد، اما استنباط معظم له که متأثر از شخصیت ممتاز ایشان است با آنچه تاکنون رایج بوده، تفاوتهای اساسی دارد.

* انقلاب ماحصل اندیشه و اراده رهبری امام است و نیل به اهداف انقلاب و ایجاد نظامی محکم و نیز سرمشق برای انسانهای دربند جز در سایه اندیشه ها و اصول راهنما که امام معین فرموده اند، امکان پذیر نیست.

* سخن از انتخاب یکی از دو راه یا چند راه برای رسیدن به اهداف انقلاب و تحقق اسلام ناب محمدی در برابر کفر و اسلام آمریکایی نیست بلکه سخن از این است که راه انقلاب و راه اسلام ناب یکی است و آن راه امام است و راه یا راههای دیگر، راه وابستگی و پذیرش سلطه استکبار و کفر و افتادن در دام اسلام آمریکایی است.

* بسیاری از آراء امام دقیقاً در برابر آراء صاحبنظرانی ابراز شده است که اهل علم و فقه و حوزه بوده اند و بر فقاهت و دفاع از آن پافشاری می کرده اند، اما آراءشان نه تنها گرهی از کار نظام و جامعه انقلابی نمی گشوده، بلکه باعث ایجاد موانع و بن بست های اساسی پیش روی نظام می شده است.

* حضرت امام در بسیاری از زمینه های حیاتی، آراء تازه فقهی و علمی دارند که بحق تحول آفرین است و چهره شاداب و کارسازی از فقه را ارائه می دهند.

* ادامه راه امام مستلزم آن است که پیروان مشی فکری و علمی امام به جد در زمینه آراء ایشان کار کنند و مثل خود امام از متحجران و واپس گرایان و سیاست بازان نهراسند و انقلاب را در راه پرپیچ و خم دنیای امروز به پیش ببرند.

* امروز نیاز اسلام به اندیشه های مطهری و صدر به مراتب بیش از نیاز به آنها در پیش از انقلاب است، چرا که امروز اسلام حکومت را در دست دارد و مدعی ساختن يك زندگی مناسب برای مسلمانان و ارائه سرمشق عملی ممتاز برای بشریت مظلوم است.

روزنامه کیهان، در ویژه نامه‌ی پرباری که به مناسبت سالگرد ارتحال حضرت امام منتشر کرد، گفتگویی داشت با حجت الاسلام والمسلمین جناب دکتر خاتمی، وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی و نماینده‌ی مقام رهبری در موسسه‌ی کیهان. به منظور قدردانی از این تلاش و نظر به اهمیت محتوای مصاحبه‌ی وزیر محترم فرهنگ و ارشاد اسلامی و نماینده‌ی رهبری در موسسه‌ی کیهان، مشروح این گفتگوی مهم را که طی آن درباره فتاوی مهم و راهگشای حضرت امام در مورد اختیارات دولت و حکومت اسلامی و نیز موسیقی و شطرنج، اظهارنظر شده است، از نظر می گذرانیم:

□□□

س ۱- پیرامون بینش فقهی حضرت امام (ره) به ویژه فتاوی سالهای اخیر عمر حضرتشان و نقش این فتاوی در حکومت و اثر تحول آفرین آن در فقه و حوزه های علمیه و همچنین پیرامون «فقه سنتی» و «فقه پویا» و اجتهاد مصطلح و عدم کفایت آن برای حل مشکلات این عصر اگر توضیحاتی هست بفرمائید:

فتاوی، آراء و احکام حضرت امام قدس سره الشریف بخصوص در سالهای اخیر، بسیار مهم و جهت دهنده است به نظام نوپائی، که در مرحله اوجگیری بحران در بنیاد اندیشه و تمدن حاکم غرب شکل میگیرد.

* پیروزی انقلاب اسلامی در پیکار جهانی در گرو شناخت دقیق اندیشه بنیادین این انقلاب است که در آراء و مواضع امام تجلی یافته است

* هنوز طنین هیاهوها و ادعاهایی که در جامعه بر سر مسأله مالکیت، مالیات، حدود دخالت دولت اسلامی در امور، حضور و فعالیت زن در اجتماع و امور هنری در گرفته بود، در گوش همهٔ ما است.

* امام، جامعه را از این خطر سهمگین که کم مایگان پرمدعی یا پرمایگان کج اندیش و مقدس مآبان متحجر میدان دار تفکر اسلامی شوند، رهانیدند.

* هیچ آفتی برای سلامت و پیشرفت جامعه خطرناکتر از آن نیست که صاحبنظران خیرخواه از ترس آن که مبادا به انواع اتهامهای دینی و سیاسی و اجتماعی متهم شوند از ابراز نظرخودداری کنند.

نظام اسلامی، حاصل انقلاب عظیمی است که بشر را به راهی تازه میخواند و اصولا شخصیت ممتاز علمی، عرفانی و جهادی حضرت امام بوده است که نقش اساسی را در شکل گیری، اوجگیری و پیروزی انقلاب اسلامی داشته است و انقلاب اسلامی را بصورت مهمترین واقعه روزگار درآورده است. البته باید توجه داشت که مهمتر از این آراء، بینش حضرت امام و نحوه نگرش معظم له به مسائل و موضوعات جهان، انسان و اسلام است و تفاوت آراء آنحضرت با آراء دیگران ناشی از تفاوت در بینش است، بینشی که باید بدرستی شناخته شود و مبنای حرکت و اقدام در جامعه و نظام قرار گیرد و شناخت آن نیز نیازمند ایجاد، تقویت و گسترش يك جریان نیرومند و همه جانبه علمی حوزه ای - دانشگاهی است که متاسفانه جای این جریان را خالی می بینم. خدا کند نقص در دید من باشد.

حضرت امام، در زمینه موضوعات و مسائل اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و بین المللی جابه جا به اقتضاء شرائط و نیاز جامعه، نظرهای تازه و تحول آفرینی را ابراز فرموده اند که بر اصحاب نظر پوشیده نیست اما تذکر این نکته را لازم میدانم که گرچه آراء بلند امام همگی ریشه در مبانی و منابع اصیل فکر و فقه اسلامی دارد اما استنباط معظم له که متاثر از شخصیت ممتاز ایشان است با آنچه تاکنون رایج بوده است تفاوتهای اساسی و اصولا بسیاری از این آراء دقیقا در برابر آراء صاحب نظرانی ابراز شده است که اهل علم و فقه و حوزه بوده اند و بر فقاهت و دفاع از آن پافشاری میکرده اند اما آراءشان نه تنها گرهی از کار نظام و جامعه انقلابی نمی گشوده است بلکه باعث ایجاد موانع و بن بستهای اساسی پیش روی نظام می شده است.

هنوز طنین مباحثات، هیاهوها و ادعاهائی که در جامعه بر سر مساله مالکیت، مالیات، حدود دخالت دولت اسلامی در امور، حضور و فعالیت زن در جامعه سیاسی و اجتماعی جامعه، امور هنری و بسیاری از موارد دیگر در جامعه در گرفته بود در گوش همه ما است و بسیاری از آراء امام دقیقا در مقابله با این جریان فکری و فقهی و برای تعیین مسیر حرکت جامعه صادر شد. هرچند که بسیاری از افراد محترم که آراء تازه امام در برابر نظریات مورد قبول و حمایت آنان صادر می شد خیلی سریع بعد از صدور هر حکمی، فتوائی و رای تازه ای از امام، بمیدان می آمدند و اعلام میکردند که ما هم همین را میگوئیم و به تشریح نظرات حضرت امام هم می پرداختند که در بسیاری از موارد هم مطالب آنان مفید و قابل استفاده بوده ولی جامعه و بخصوص اصحاب فکر و تعهد باید بدانند که بسیاری از نظرهای تازه امام ناظر به رد یا نارسائی آرائی بوده است که بنام فقه خالص و دفاع از فقاهت از سوی صاحبان سلایق خاص ابراز شده و قبل از موضع گیری حضرت امام همه مخالفان سلایق خود را بانواع اتهام های دینی و سیاسی متهم کرده اند.

بهرحال کار بجائی رسید که حضرت امام ضمن تاکید بر طبیعی بودن اختلاف آراء در ساحتهای مختلف دینی و اجتماعی و نیز تاکید بر لزوم چاره اندیشی عالمان متعهد برای حل معضلات و مشکلات جامعه اسلامی و انقلاب جهانی اسلام بالصراحه فرمودند:

«... ولی مهم شناخت درست حکومت و جامعه است که براساس آن نظام اسلامی بتواند بنفع مسلمانان برنامه ریزی کند که وحدت رویه و عمل ضروری است و همین جا است که اجتهاد مصطلح در حوزه کافی نمی باشد بلکه يك فرد اگر اعلم در علوم معهود حوزه ها هم باشد ولی نتواند مصلحت جامعه را تشخیص دهد و یا نتواند افراد صالح و مفید را از افراد ناصالح تشخیص دهد و بطور کلی در زمینه اجتماعی و سیاسی فاقد بینش صحیح و قدرت تصمیم گیری باشد، این خود در مسائل اجتماعی و حکومتی مجتهد نیست و نمی تواند زمام جامعه را بدست گیرد...»

امام، این مطالب و بسیاری از مطالب دیگر را که تازگی داشت برای چه کسانی و در مقابل کدام طرز فکر و موضع می گفتند؟ جز اینست که این مطالب در مقابل نظر کسانی ابراز می شد که می گفتند: رساله ها را باز کنید و با آن جامعه را اداره کنید، هرچه درآمد، همان اسلام است و جز آن انحراف است و التقاط و...؟! در دولت، در مجلس در حوزه ها در دانشگاهها در بازار و جامعه، مواجه با چنین طرز تفکری بودیم که خوشبختانه با موضع گیری قاطع و روشنگر حضرت امام دست کم برای مدتی طرفداران این طرز تفکر ناچار شدند از اصرار بر نظریه خود بعنوان فقه خالص و لب اسلام دست بردارند هرچند که پس از رحلت حضرت امام باز آثار تجدید حیات آنرا می توانیم مشاهده کنیم و اگر پیرو امامیم باید نسبت باین خطر هوشیار و بیدار باشیم و نگذاریم که مطلب امام و نظرها و آراء تحول آفرین ایشان را کج فهمان یا بدخواهان از صحنه تفکر و اقدام در جامعه بیرون کنند.

البته بهیچ وجه سخن از آن نیست که وقتی کسی نظری دارد و نظر خود را هم درست میداند نباید آنرا ابراز کند همه صاحب نظران حق دارند که آزادانه رای خود را ابراز کنند و هیچ آفتی برای سلامت و پیشرفت جامعه خطرناکتر از آن نیست که صاحب نظران خیرخواه از ترس اینکه مبادا به انواع اتهام های دینی و سیاسی و اجتماعی متهم شوند از ابراز نظر خودداری کنند.

اما باید روشن شود که ملاك نظم و ادارهٔ جامعه اسلامی کدام تفکر است؟ تفکر امام یا تفکری که امام آنرا مردود می دانند. انقلاب ما حاصل اندیشه و ارادهٔ رهبری امام است و نیل به اهداف انقلاب و ایجاد نظامی محکم و نیز سرمشق برای انسانهای دربند جز در سایه اندیشه‌ها و اصول راهنما که امام معین فرموده اند امکان پذیر نیست. سخن از انتخاب یکی از دو راه یا چند راه برای رسیدن به اهداف انقلاب و تحقق اسلام ناب محمدی (ص) در برابر کفر و اسلام آمریکائی نیست.

بلکه سخن از اینست که راه انقلاب و راه اسلام ناب محمدی (ص) یکی است و آن راه امام است و راه یا راههای دیگر راه وابستگی و پذیرش سلطه استکبار و کفر و افتادن در دام اسلام آمریکائی است.

و حضرت امام در بسیاری از زمینه های حیاتی آراء تازهٔ فقهی و علمی دارند که بحق تحول آفرین است و چهرهٔ شاداب و کارسازی از فقه را ارائه می دهد، فقهی که می تواند عهده‌دار ادارهٔ جامعه‌ای پویا و برخوردار از مواهبی باشد که برای سیر کمالی يك جامعه و امت در زمینه های مادی و معنوی لازم است. این آراء و احکام باید مبنای کار علمی وتحقیقی پژوهندگان علوم اسلامی و نیز زیربنای سیاستها و برنامه های نظام جمهوری اسلامی و راهنمای عمل متصدیان ادارهٔ جامعه قرار گیرد و علاوه بر این موارد فراوان دیگری نیز هست که امام مجال ابراز نظر در بارهٔ آنها را نیافتند و ادامه راه امام مستلزم آنست که پیروان مشی فکری وعلمی امام به جد در این زمینه ها کار کنند و راه حلهای تازه در این زمینه‌ها را بیابند و مثل خود امام از متحجران و واپس گرایان و سیاست بازان نهرساند و انقلاب را در راه پرپیچ و خم دنیای امروز به پیش ببرند.

البته برجسته ترین نظر امام که واقعاً برای پیشبرد امور انقلاب و تاسیس و ادارهٔ نظام اسلامی و تامین پویائی آن در برابر مکتبها و سیاستهای رقیب و معارض معجزه گر است نظریه ایشان در باب حکومت اسلامی است.

امام می فرمایند: «... حکومت که شعبه‌ای از ولایت مطلقهٔ رسول الله (ص) است یکی از احکام اولیه اسلام است و مقدم بر تمام احکام فرعیه حتی نماز و روزه و حج است.»

و در ادامه همین مطلب می فرمایند: «... و (حکومت) میتواند هر امری را چه عبادی و یا غیرعبادی که جریان آن مخالف مصالح اسلام است از آن، مادامی که چنین است جلوگیری کند. حکومت میتواند از حج که از فرائض مهم الهی است، در مواقعی که مخالف صلاح کشور اسلامی دانست موقتاً جلوگیری کند.»

«آنچه گفته شده است تاکنون یا گفته می شود، ناشی از عدم شناخت ولایت مطلقهٔ الهی است آنچه گفته شده است که شایع است مزارعه و مضاربه و امثال آنها را با آن اختیارات از بین خواهد رفت، صریحاً عرض میکنم که فرضاً چنین باشد، این از اختیارات حکومت است و بالاتر از ان هم مسائلی است که مزاحمت نمی کنم.»

مدار تصمیم گیری با چنین اختیاراتی البته مصلحت اسلام و امت و کشور اسلامی است (نه ضرورت و حرج و مرج و... که دخیل در احکام ثانوی است).

البته وقتی، تئوری بخواهد بصورت يك برنامهٔ عملی و نظم اجتماعی درآید باید با دقت و همه جانبه نگری و بررسی کارشناسانهٔ دقیق برای پیاده شدن تئوری، راههای مطمئنی را پیدا کنیم که عملاً با بن بست مواجه نشویم و حقوق و آزادی و کرامت مردمان محفوظ بماند ومیزان وحدود حق و دخالت مردم در تشخیص مصالح و مفاسد معین شود. وقتی مدار حکومت، مصلحت جامعه است بنظر بنده نسبت به یافتن ساز و کارهای تشخیص مصلحت بصورتیکه مبتنی بر پخته ترین کارشناسیها و روشن ترین دیدها در شناخت موضوعات و مسائل و روابط و بالاخره تشخیص مصلحت بطوریکه در آن از هر جهت رعایت حقوق متقابل فرد و جامعه و امت و حکومت شده باشد هنوز باید بررسی های عمیق تر و بحثهای جدی تر صورت گیرد.

خلاصه اینکه امام امت حجت را بر همهٔ عالمان متعهد و فاضلان پارسا تمام کرده اند و اگر هنوز آثار تحجر و واپسگرائی را در خیلی جاها می بینیم بحمدالله نشانه های تحول کارساز هم براساس جهتی که امام معین فرموده اند و دقیقاً در جهت تقویت فقه و دفاع از اسلام بعنوان مکتبی جامع است، در حوزه ها و بخصوص در میان فاضلان جوان می بینیم که البته رشد و حتی بقاء این جریان نیازمند حمایت و مساعدت همهٔ دلبستگان به انقلاب و اسلام ناب محمدی (ص) است.

و اما در باب اصطلاح «فقه سنتی» و «فقه پویا» بنظر من مطلب روشن است و در بیانات حضرت امام هم از این مطلب رفع ابهام شده است از جمله می فرمایند:

«... اینجانب معتقد به فقه سنتی و اجتهاد جواهری هستم و تخلف از آن را جایز نمی دانم. اجتهاد بهمان سبك صحیح است ولی این بدان معنی نیست که فقه اسلام پویا نیست. زمان و مکان دو عنصر تعیین کننده در اجتهادند...»

در توضیح مطلب باید گفت که:

روش استنباط و میزان مطمئن برای دست یابی به حکم خداوند، همان است که طی بیش از هزار سال در حوزه های علمیه با تلاش سنگین اجتهادی و علمی و جهادی عالمان دین باور اسلامی شکل گرفته و قوام یافته است و سنت سلف صالح در جریان پیچیده و دشوار استنباط احکام الهی و کشف حقایق اسلامی بر آن شیوه و موازین بوده است. حتی اگر با توجه به شرائط زمان و مکان در شیوه و قاعده ای تجدید نظر لازم باشد یا خواهان دستیابی به شیوه و ضابطهٔ تازه ای باشیم، باز هم باید طبق همان موازین و سنن علمی معتبر که حجیت آنها در نظر شرع و عقل محرز است عمل کنیم. و در يك کلام در کشف حقایق دینی و احکام شرعی باید بر سنت علمی سلف صالح تکیه کرد نه بر اوهام و ظنون یا سلایق شخصی واهوا فردی و گروهی.

اما این نه بدان معنی است که هرکس این شیوه و سنت را بکار گرفت قول و رأی او در همهٔ ابواب اسلام محکم و قابل استناد است.

محتوای استنباط، تابع شخصیت استنباط کننده است بخصوص در زمینه های امور اجتماعی و جمعی که تابع هزاران عامل اقتصادی و سیاسی و تاریخی و اجتماعی است و تأکید حضرت امام بر اعتبار شرائط ویژه در زمامدار امت اسلامی نشان دهندهٔ آنست که اجتهاد کارساز و مطلوب، تنها با بکارگیری شیوه های مورد قبول حوزه ها در استنباط بدست نمی آید.

مسلما فقه اسلامی از حیث مضمون در زمینه مسائل و موضوعات اجتماعی و انسانی پویا است زیرا زندگی انسان و روابط او با جهان و طبیعت و انسان‌های دیگر و بینش و منش او که موضوع احکام الهی است در تحول دائم است و آنکس که نتواند این تحول دائم را در همهٔ جهات و جوانب دریابد و خود در حصار ذهنیت‌ها و تحجرها گرفتار است چگونه میتواند با استناد به کتاب و سنت و سایر منابع فقه



اسلامی برای انسانهای دیگر تعیین تکلیف کند.

البته این مطلب بمعنای نفی جنبه های ثابت و پایدار در انسان که زمینه احکام ثابت و پایدار میشود نیست اما تحول در حیات و زندگی انسان بخصوص در زمینه های اجتماعی امری است انکارناپذیره متأسفانه تلاش ارجمندی که بزرگانی چون شهید آیت الله مطهری قدس سره در این زمینه آغاز کردند با شهادتشان متوقف شد یا دست کم سیر کمالی مطلوب خود را پیدا نکرد وحتی در بسیاری از حوزه ها و مجامع علمی و دینی افکار و سلیقه هائی بمیدان آمدند که سخت با این شیوهٔ نوین تفکر اسلامی مخالفت کردند و گرچه شهید مطهری و شهید صدر را به صراحت منحرف و غیرصالح نخواندند ولی مشی علمی و فقهی آن بزرگواران را تلویحا و تصریحا مورد تهاجم قرار دادند و معتقدان به آن عزیزان و متمسکان به آراء علمی آنان را منحرف قلمداد کردند در حالیکه نیاز اسلام به اندیشه های مطهری و صدر امروز بمراتب بیش از نیاز به آنها در پیش از انقلاب است چرا که امروز اسلام، حکومت را در دست دارد و مدعی ساختن يك زندگی مناسب برای مسلمانان و ارائه سرمشق عملی ممتاز برای بشریت مظلوم است.

انتظار میرفت که پس از پیروزی انقلاب اسلامی و رفع محدودیتهائی که پیش روی تفکر اصیل اسلامی، پیش از آن وجود داشت، برای تبدیل مشی و مکتب فکری بزرگانی چون شهید مطهری به جریانی پویا و نیرومند در حوزه های علمیه و تربیت نسلی نو از عالمان برجستهٔ اسلامی که پاسخگوی نیازهای معنوی و فکری جامعهٔ انقلابی و بشریت مستضعف باشند تلاش اساسی صورت گیرد در حالیکه این انتظار نه تنها برآورده نشد بلکه موانع جدی ناشی از حسن نیت یا غرض بر سر راه این مهم نیز وجود داشته و دارد و تنها دریادلی حضرت امام و شجاعت بی مانندشان در ابراز آراء تازه و تحول آفرینشان بوده است که همواره سبب پاس داشتن تفکر و اندیشیدن به گونه‌ای تازه با رعایت موازین مطلوب و مقبول بوده است و ایشان راه حیاتی فقه را بسوی آینده‌ای درخشان باز نگاه داشتند و در برابر تنگ نظری‌ها ایستادند و جامعه را از این خطر سهمگین که کم مایگان پرمدعی یا پرمایگان کج‌اندیش یا مقدس مآبان متحجر و واپسگرا میدان دار صحنهٔ تفکر اسلامی شوند و خود را میراث خوار انحصاری فقه و فکر اسلامی معرفی کنند رهانیدند.

س - نظر حضرت امام را نسبت بمقولات فرهنگ و هنر از جمله فتاوی معظم‌له در مورد موسیقی و شطرنج و تأثیری که این آراء در تقویت موسیقی اصیل و تضعیف موسیقی مبتذل و بطور کلی در رشد هنر صحیح داشته است و دارد توضیح دهید:

- آراء و نظرات حضرت امام در مقولات فرهنگی و هنری و اجتماعی حکایتگر عظمت مکانت علمی و برجستگی شخصیت فکری و اسلامی آن بزرگوار است. وحقیقهٔ شجاعت امام در ابراز نظرهای تازه در همهٔ زمینه ها کمتر از شجاعت شگفت انگیز ایشان در مقابله با قدرتهای جهنمی روزگار نیست.

درمورد شطرنج اصل مسئله خیلی ساده است. امام میفرمایند اگر شطرنج جنبه آلیت برای قمار را از دست داده است (که واقعا هم داده است و در هیچ کجای دنیا با شطرنج قمار نمی کنند) بازی با آن اشکال ندارد و این درحالیست که بعضی از بزرگان نظر داده اند که چون برد و باخت مقوم قمار است با آلات قمار اگر بدون رهن و برد و باخت باشد میتوان بازی کرد و نظر امام اینست که بفرض آلیت چیزی برای قمار، بدون برد و باخت هم بازی با آن حرام است.

اصل نظریه هیچ تازگی ندارد اما تازگی کار امام شجاعت آن بزرگوار در بیان حکم خداست چرا که بسیاری از عالمان از ترس مقدس مآبان احمق که دلبستگی به سنتهای خرافی و عادات و آداب عوامی از جمله زشت ترین خصیصه های آنانست. ویا برای بدست آوردن دل آلودهٔ آنان، از بیان حکم خدا خودداری کرده و می کنند و چه بسیار حقیقتها و ارزشها که قربانی این ملاحظه کاریهای زشت شده است. درحالیکه هیچ احتیاطی واجب و الزام از رعایت احکام خدا و

کشف و بیان حقیقت دین نیست تا مبادا دیانت و احکام شرعی در طوفان خرافه پرستی و سنت گرائی و تنگ نظری جاهلان متنسك یا دنیازدگی عالمان متهتك یا اهواء افراد لاابالی آسیب ببیند.

امادرمورد موسیقی مسئله فرق میکند:

امام نظری برخلاف مشهور دارند هرچند که بنظر میرسد این شهرت بیشتر ناشی از احتیاط عالمان پرهیزکار از نزدیك شدن بموضوع و امری باشد که در دست حکومتهای فاسد و وسیله تحمیق و افساد مردمان بوده است و نیز ناشی از ذهنیت بسیار منفی متدینان نسبت بآنچه بنام موسیقی در خارج جریان داشته است. و امروز آشنایان بفقه و مبانی استنباط و اقوال و آراء فقیهان می دانند که بحث در باب غنا و موسیقی میدان بسیار وسیع و ناپیموده دارد و عالمان روشن بین به اقتضاء نیاز جامعه و جهت فراهم آوردن همهٔ امکانات رشد و خلاقیت برای مردم باید این راه را با شجاعت و همت به پیمایند همچنان که باید در سایر موضوعات سیاسی و اجتماعی و فرهنگی با بینش تازه و برای تحکیم و تبیین اصول و ارزشهای اسلام ناب محمدی (ص) تلاش کنند تا آنچه گذشتگان بعلت شرائط خاص یا عدم احساس نیاز از درك آن عاجز مانده اند یا برای حل آن دغدغهٔ خاطر نداشته اند بیش از این مورد غفلت قرار نگیرد و میدان دین بر زندگی تنگ نیاید و ناگفته نماند که مبنای سیاست و برنامه های فرهنگی و هنری نظام جمهوری اسلامی نظر امام امت است هرچند که از حیث کارشناسی هم نظر امام بعنوان افقه

فقهای روزگار از دیگر آراء معتبرتر است و دیگران هم گرچه نظرشان محترم است ولی انقلاب اسلامی نظر امام را مبنای نظم و برنامه خود میداند و در مسائل اجتماعی و عام و حکومتی نظر ولی فقیه و مقام معظم رهبری ملاك عمل است که با جدیت و قاطعیت بر ادامهٔ راه امام و دفاع از آراء و احکام آن بزرگوار تأکید کرده و میکنند.

البته از اینجا نباید نتیجه گرفت که هر کار ناسنجیده و نارِوائی میتواند به بهانه جواز پخش و نشر و توسعه موسیقی سالم و اصیل در جامعه رواج پیدا کند. و خوشبختانه ببرکت انقلاب اسلامی گامهای بلندی در جهت رشد شتابان موسیقی صحیح وسالم و فاخر و پاکیزه‌تر شدن روز بروز آن و مبارزه با ابتذال و پلیدی در این صحنه برداشته شده است و همچنین نظیر این پیشرفت را در همهٔ رشته‌های هنری چون سینما و نمایش و نقاشی و... داشته‌ایم گرچه هنوز برای رسیدن به نقطهٔ مطلوب راه درازی پیش روی ما است.

س تاثیر اندیشه و نهضت امام خمینی بر جهان معاصر و آینده را چگونه ارزیابی می کنید؟

- بررسی تأثیر اندیشه و نهضت حضرت امام بر جهان معاصر فرع شناخت جهان معاصر است.

ما در پایان قرنی بسر میبریم که هر دو وجه تمدن مادی غرب با بحران جدی روبرو است. نظام سرمایه‌داری غرب قبلاً بحران خود را در فروپاشی ارکان نظم اخلاقی و اجتماعی در غرب و ذهنیت منفی بشریت نسبت به غرب سرمایه‌داری و فجایع آن نشان داده است و امروز همه میدانند که این نظام نه بر پایه اعتقاد و پذیرش مردم که بر پایه تزویر و دروغ از يك جهت و زور و تهدید از سوی دیگر پابرجا است و هرگاه ترس از این غول درون تهی بخصوص در دنیای محرومان از بین برود غول نیز فرو خواهد افتاد و شاید بزرگترین خدمت تاریخی انقلاب اسلامی به بشریت همین شکستن دیواره ترس و رعب از آمریکا که مظهر رذالت دنیای سرمایه‌داری است در دل مردمان جهان است البته مدتها است که سرمایه‌داری از شیوه‌ها و ساز و کارهای سرمایه‌داری قرن نوزدهم دست کشیده است و حتی تا حدودی استثمار از درون را به استثمار از خارج، شیوه‌ای که با استعمار کهن فرق دارد تبدیل کرده است و این امر گرچه سبب فریب مردمان در داخل نظامهای غربی شده است اما اساس موجودیت استعمار و

استکبار غرب که در خارج مرزها است با بیداری روزافزون دنیای ستمکشیده روز بروز سست تر میشود.

از سوی دیگر فروپاشی دنیای سوسیالیسم هم یعنی شکست وجه دیگری از تمدن غرب و اصولا طرح سوسیالیسم و کمونیسم ادعانامه‌ای بود علیه وجه سرمایه‌داری تمدن غرب برای نجات بنیاد این تمدن و فروپاشی نظام سوسیالیسم، یعنی پایان اقتدار تمدن غرب و نه بازگشت بدوران سلطه بی‌چون و چرای سرمایه‌داری که پیش از سوسیالیسم شکست خورده و بیش از آن در تاریخ رسوا است.

طرح و پیروزی انقلاب اسلامی با اندیشه‌ای نو که حضرت امام خمینی مظهر و بیانگر توانای آن بودند در چنین موقعیت تاریخی معلوم است که چه معنی و مفهومی و تاثیری دارد وصف‌بندی غرب و شرق و حتی خیل روشنفکران مسخ شده غربی که تابع سیاستهای زور و عمله ظلمند (وهرگاه اندیشمندان قومی تابع سیاستها و اهواء سیاستمداران شدند باید یقین کرد که تمدن آن قوم به پیری و فرتوتی دچار شده است) در برابر انقلاب اسلامی خود نشان می‌دهد که تمدن غرب واقعا انقلاب اسلامی را رقیب خود میداند و درصدد دفع آن برآمده است و این معنی را حتی بسیاری از نظریه‌پردازان نظامهای استکباری نیز بی‌پرده بیان کرده‌اند و دشمن اصلی را اسلام و به تعبیر خودشان بنیادگرائی اسلامی دانسته‌اند اما غرب، همه جهان نیست بلکه انبوهی از نیروهای تحت سلطه بخصوص مسلمانان در انقلاب اسلامی نوید عزت و آزادی را یافتند. بهمین جهت انقلاب اسلامی برهبری حضرت امام خمینی بسرعت و شدت جنبه جهانی پیدا کرده و در همه جا مسلمانان بصورت نیروئی تازه از خواب برخاسته و خواهان عزت و حقوق خود بمیدان آمدند و در واقع انقلاب اسلامی مبدأ يك صف‌بندی تاریخی شد میان يك حرکت رو به آینده که مورد عنایت خالق جهان است با تمدنی که علیرغم همه دست‌آوردهای مادی که برای بشر داشت بزرگترین جنایتها را در تاریخ نسبت به انسان انجام داده است.

طبیعی است که پیروزی انقلاب اسلامی در این پیکار در گرو شناخت دقیق اندیشه بنیادین این انقلاب است که در آراء و مواضع امام امت تجلی یافته و تلاش برای نشر و استقرار آن در زندگی و جامعه و نیز ایمان و اعتقاد به نیروی رشد یابنده و تحول آفرین مستضعفان در ایران و در سراسر جهان و تکیه به آن در مقابله با مستکبران و نیز در رفع مشکلات و تلاش برای تقویت بنیهٔ علمی و فکری با گرفتن همه عناصر مثبت تمدن فعلی و قرار دادن آن در مجموعه نظام ارزشی که اسلام ناب محمدی (ص) ارائه دهندگان آن است.

در پاسخ به نامه شورای مدیریت حوزه علمیه قم

تأکید امام امت بر ترویج اجتهاد جواهری و استفاده از علوم جدید در حوزه‌های علمیه

■ *طلاب انقلابی و مبارز پیشتازان انقلاب اصیل اسلامیمان می‌باشند. چهره گلگون و روشن فیضیه‌های ایران در جهان اسلام مرهون زندان‌ها وشکنجه‌های این عزیزان است.*

پاسخ رهبر معظم انقلاب به نامه‌ی شورای مدیریت حوزه علمیه قم

بسم‌الله الرحمن الرحیم

شورای مدیریت حوزه علمیه قم دامت افاضاته

با سلام ودعا برای شما عزیزان زحمات شما عزیزان چیزی نیست که بر کسی پوشیده باشد انشاءالله با کمك همه دست‌اندرکاران امور حوزه موفق شوید پاسخگوی سئوالات جهان اسلام شوید.

این مسئله نباید فراموش شود که بهیچوجه از ارکان محکم فقه و اصول رایج در حوزه‌ها نباید تخطی شود.

البته در عین اینکه از اجتهاد جواهری بصورتی محکم و استوار ترویج می‌شود از محاسن روش‌های جدید و علوم مورد احتیاج حوزه‌های اسلامی استفاده گردد. بار دیگر به فرزندان خوب و انقلابیم سفارش می کنم که شورای مدیریت حوزه علمیه قم مورد تایید اینجانب می باشند. سعی کنند تندروی نکنند که تندروی باعث شکست خودشان می گردد.

باید طلاب جوان، اساتید محترم حوزه را که در خدمت انقلاب و اسلام و علوم اسلامی می باشند یاری کنند تا آنان بتوانند به هدف های مهم تعلیم و تربیت برسند. شورای مدیریت و اساتید عزیز هم توجه داشته باشند که بدون طلاب انقلابی بهیچیك از خواسته های مشروع خود نخواهند رسید. طلاب انقلابی و مبارز پیشتازان انقلاب اصیل اسلامیمان می باشند. چهره گلگون و روشن فیضیه های ایران در جهان اسلام مرهون زندان ها وشکنجه های این عزیزان است. این مسئله باید درنظر گرفته شود که شورای مدیریت حوزه علمیه قم از خدا می‌خواهند که طلاب عزیز در فراگیری علم و دانش با مشکلات روبرو نشوند اگر در بعضی جهات بدین نتیجه نمی رسند لابد در حد توانشان نیست. شعار همیشه از آن کسانیست که وارد گود اجراء نیستند. از خداوند متعال توفیق سرداران و سربازان علوم اسلامی را خواستارم.

والسلام علیکم و رحمة‌الله وبرکاته
روح‌الله الموسوی الخمینی
۶۸/۲/۱۷

انعکاس خبر رحلت حضرت امام(س) در رسانه‌های همگانی جهان

* مقدمه
رسانه‌های همگانی جهان در گزارش‌هایی که از مراسم پر شکوه تشییع و تدفین حضرت امام (س) مخابره کردند هریك به نوعی عظمت این مراسم را یادآور شدند و امام (س) را رهبری بزرگ و محبوب‌ترین چهره‌ی دهه حاضر دانستند.
مطلب ذیل نگاهی دارد بر ایام رحلت جانکاه حضرت امام (س) از دید خبرنگاران خارجی. مطلب را از نظر می گذرانید:

***

نیویورك تایمز، سرمقاله: کمتر پیش آمده که تلویزیون، صحنه‌ای شگفت‌آورتر از آنچه در تهران گذشت را نشان داده باشد: مردمی که بی‌اغراق می کوشیدند کفن آیت‌الله خمینی را لمس کنند. این صحنه‌ای است مربوط به عصر اعتقاد، مردمی که زنجیر می‌زدند و همدیگر را کنار می‌راندند تا به هلیکوپتری که تابوت امام را حمل می کرد، بچسبند. آنچه که سوگ خوفناك انبوه جمعیت را تقویت می کرد، آگاهی به این امر بود که آیت‌الله از مرجعیتی منحصر به فرد برخوردار بود امریکاییان می‌توانند بدون اینکه وانمود کنند در این داغ شریکند، بدان احترام گذارند.

واشینگتن پست، سر مقاله: ایالات متحده می‌بایست از تجاربش با آیت‌الله درس عبرتی گرفته باشد.

اگر امریکا می‌خواهد رابطه مفید و مؤثری با ایران داشته باشد، لازم است با احتیاط عمل کند و از سازمانهای اطلاعاتی خود بخواهد طوری کار خود را انجام دهند که دوباره از پیدا شدن امثال آیت‌الله روح الله خمینی، شگفت زده نشویم.

تایمز، سرمقاله: با دیدار عظمت جمعیت مشایعت کننده جسد آیت‌الله خمینی، و به یادآوردن آخرین پیامش به پیروانش، بنظر می رسد که بسیاری که امید داشتند مرگ وی باعث ایجاد سیاستهای جدید معتدل و غرب گرایی خواهد بود، باید برای مدتهای مدیدی صبر پیشه کنند.

آسوشیتدپرس: خبرگزاری رویتر از واشنگتن طی تفسیری پیرامون «ایران بعد از رحلت حضرت امام» گفت: «تحلیلگران معتقدند که به نظر نمی‌رسد پس از رحلت آیت‌الله خمینی، نیز روابط ایران و امریکا بهبود یابد. براساس این گزارش، «گری‌سیگ» کارشناس سابق شورای امنیت ملی امریکا ویژه امور مربوط به ایران، گفته است: «درگذشت (امام) خمینی حتی می‌تواند حملات ایران علیه منافع غرب را تشدید کند.» رویتر ادامه می‌دهد: «مقامات امریکایی همچنان امیدوارند که روابط میان این کشور و ایران بهبود یابد.»

خبرگزاری آسوشیتدپرس به نقل از یکی از خبرنگاران خود که ده سال پیش نیز اخبار بازگشت حضرت امام به خاك ایران را منعکس می کرد. نوشت: «عامل ممتاز بودن (موفق بودن) رهبری (امام) خمینی، اراده او بود که مخالفتهای عمومی را متمرکز و هدایت و شاه مورد حمایت آمریکا را سرنگون کرد.» این نویسنده اضافه مي کند: (امام) خمینی هرگز سازش نکرد. در چهره او (امام) هیچ نشانی از تردید و آشفتگی درونی دیده نمی‌شد. در تمامی دوران ملتهب انقلاب ایران، پیام (امام) خمینی ساده باقی ماند: «شاه باید برود» و هیچ کدام از پیشنهادات متعدد سازش در این زمینه به جایی نرسید.

روزنامه‌های انگلیس: در روز چهارشنبه ۶۸/۳/۱۷ تمامی روزنامه‌های مهم انگلیس، عکسها و گزارشهایی متعدد از مراسم خاکسپاری رهبر فقید انقلاب اسلامی را به چاپ رساندند.

این روزنامه‌ها به عظمت تعداد شرکت کنندگان و شور مردم مسلمان ایران نسبت به امام خمینی اعتراف کرده و از هجوم مردم به پیکر امام برای بدست آوردن بخشی از کفن و یا لمس پیکر مطهر ایشان بعنوان نقطه اوج شیدایی و آشفتگی عزاداران نام برده‌اند. اینان ذکر کردند که تلاش دولت برای کاستن تعداد شرکت کنندگان با اعلام تعویق مراسم تدفین به جایی نرسید و مردم همچنان به حضور خود در خیابانها و محل تدفین ادامه دادند.

واشنگتن پست: پاتریك تیلور: عظمت تشییع امروز آیت‌الله خمینی، در واقع یادبودی است بر سالگرد دستگیری وی در ۱۵ خرداد ۱۳۴۲. امروز میلیونها جوان که درزمان انقلاب ۵۷ هنوز بدنیا نیامده بودند، برای مشایعت رهبرشان بطور یکپارچه و با شور و سوگ وصف‌ناپذیری حاضر شده‌اند.

یك روشنفکر ایرانی که درباره وضعیت امروز (ایران) به بررسی پرداخته خاطرنشان می‌سازد که هنگامی که (امام) خمینی را در سال ۱۳۴۲ دستگیر کرده بودند، در بازجویی از ایشان به تمسخر پرسیده بودند که پیروانشان کجا هستند. ایشان در پاسخ گفته بودند: «پیروان من در گهواره شیر می‌خورند.»

نیویورك تایمز، ریموند آندرسون: زندگی آیت‌الله روح الله خمینی آنقدر مرموز بود و آنچنان در هاله‌ای از اسطوره و شایعه پیچیده شده بود که در مورد موضوعاتی همچون نام حقیقی ایشان، تاریخ تولد یا اجدادشان هم بزحمت توافق یا نظر ثابتی به دست می‌آمد اما وقتی آن مرد روحانی پس از ۱۵ سال تبعید در اول فوریه ۱۹۷۹ با پیروزی به تهران بازگشتند، کمترین شکی نماند که ایشان چه کسی بودند و برای سرزمین باستانی خود چه می‌خواستند.

ابزرور، ادریان همیلتون، راز زندگی مردی که سیاست جهان را در دهه ۸۰ تغییر داد چه بود؟

جواب خیلی ساده است ـ اصالت روحانیت، خستگی ناپذیری و مصمم بودن.

اصالت وجود قرآن نیز اساس بنیادگرایی است. قدرت جاذبه ایده‌های (امام) خمینی در کامل بودن و بی‌عیب و نقص بودن آنها بود

وال استریت ژورنال، جرالدین بروکس و تونی هوروتیس انگلیس: «محمد اکبری» یك مهندس شیمی ۳۲ ساله که از اطراف تهران امده در خیابان خوابید تا بتواند صبح زود وارد مصلای تهران شود. او می گوید: من دو روز پیش مثل یك بچه گریه می کردم. ولی امروز خوشحالم که برادران و خواهرانم آمده‌اند تا نشان دهند که راه امام ادامه دارد.

دیلی تلگراف، پاتریك بیشاپ، انگلیس: دشمنان ایران از این می‌ترسند که (امام)خمینی حتی از درون مقبرهٔ خود نیز حکمرانی کند.

اگر رژیمهای عرب منطقه فکر کردند که از مرگ آیت‌الله خمینی می‌توانند نفس راحتی بکشند، صحنه‌های تشییع جسد آیت‌الله خمینی، نشان داد که پیامهای وی، هنوز نیروی آن را دارد که به رژیمهای عرب صدمه بزند.

تایمز، کریستوفر واکر: دیروز معلمان در دانشگاه بحرین می گفتند که دانشجویانشان با شنیدن خبر مرگ آیت‌الله، به طور آشکار شروع به گریه کردند و مساجد در شیخ‌نشینان منطقهٔ خلیج فارس شروع به پخش صوت قرآن کریم کردند.

در میان مسلمانان جوان در تمامی جهان عرب، آیت‌الله خمینی بعنوان یك سمبل انقلابی شناخته شده است.

واشینگتن پست جانتان رندال: شور و هیجان مردمی که در تشییع جنازهٔ آیت‌الله روح‌الله خمینی در گورستان بهشت‌زهرای تهران، شرکت کرده بودند، دست کمی از اشتیاق میلیونها نفر ایرانی که ۱۱ سال پیش به استقبال ایشان رفته بودند نداشت، و بلکه از آن خیلی هم فراتر می‌رفت.

بالتیمورسان، گلاره آسایش: سوگواری صدها تن از دوستداران آیت‌الله خمینی نه در خیابانهای تهران بلکه در قلب آمریکا.

از یکشنبهٔ گذشته حدود ۱۰۰۰ مسلمان شیعه و سنی در «مرکز تعلیمات اسلامی» گرد آمده‌اند تا به عزای از دست رفتن مردی بنشینند که او را با عترت حضرت محمد(ص) مقایسه می کردند. همچنین نسرین معینی از بتسدا در مصاحبه با نشریه بالتیمورسان می گوید: :من پاکستانی هستم، ولی قلبم از فکر درگذشت امام سخت گرفت. او یکی از بزرگترین رهبران قرن بیستم بود. او به مسلمانان گفت که بپاخیزید و من فکر می کنم به ما عزت نفس بخشید. او ما را بر آن داشت تا سر خود را حتی در این کشور بالا نگه داریم.

واشینگتن پست، یك پروفسور لبنانی: «در لبنان غوغایی برپا بود.»

پروفسور لبنانی تحصیلکرده امریکا، این گونه احساسات خود و هموطنانش را توصیف می کند.

ـ با شنیدن خبر رحلت آیت‌الله خمینی یك احساس پوچی عمیق در من ایجاد شد، از دست دادن یك هم مذهب بزرگ شیعه و من شرم داشتم تا احساساتم را در نزد دوستانم اعتراف کنم. بخاطر زندگی غربی‌ای که دنبال می کردم. نمی‌توان این احساس را نداشت که یك تکیه‌گاه عظیم برای ما لبنانیها از میان ما رفته است. در ما لبنانیها (توسط او) انگیزه‌ای ایجاد شد تا روی پای خود بایستیم و در کشورمان به حساب بیاییم.

واشینگتن پست: خانم ثروتمندی که خانه و داراییش در جریان انقلاب ایران ضبط شده بود، گفت: «من گریستم، از ته دل گریستم و این گریه‌ام به خاطر آن پیرمرد نازنین است و گمان می کنم که احساس و واکنش اکثر ایرانیان همین باشد.»

واشینگتن پست: یك کارمند ۲۱ ساله صنایع دفاع، همان طور که در محل استقرار پیکر (امام)خمینی به رادیو گوش می کند و می گرید، می گوید:

ـ در مورد احساسم چه می‌توانم بگویم؟ او مایهٔ فخر امت بود. او مانند یك پدر بود.

آسوشیتدپرس: زنی در گفتگو با خبرنگار این خبرگزاری گفت:

ـ ما یتیم شده‌ایم. پدر ما مرده است.

مجلهٔ کریستین ساینس مانیتور: «برای او (امام خمینی) سازش معنایی ندارد.»

«در واقع برای (امام)خمینی جهان، آوردگاهی بود که در آن خدا، حقیقت، و مؤمنان در نبردی دایمی با شیطان، کافران و گدایان بودند.»

نیویورك تایمز: سیل عظیم جمعیت سیاهپوش و زنان چادری، تمام خیابانها و بزرگراههای منتهی به بهشت زهرا را در تمام مدت روز (به خاکسپاری پیکر مطهر حضرت امام) پوشانده بود.

نیویورك تایمز: جان کیفنر: برای میلیونها ایرانی (امام)خمینی و انقلاب اسلامی وی، مایه افتخار بود، چون برای بیشتر از یك قرن، ملت ایران توسط خارجیها استثمار شده بودند. در سال ۱۸۷۲ یك انگلیسی بنام بارون ون رویتر امتیازی به دست آورد که تمامی منابع طبیعی ایران به همراه تقریباً هر چیزی که در ایران ارزشی داشت را به باد داد.

تایمز لندن: خمینی مردی بود که توده‌ها را با کلام خود شیفته می کرد، وی به زبان مردم عادی سخن می گفت و به طرفداران فقیر و محروم خود اعتماد به نفس می بخشید. وی به مردم نشان داد که حتی می توان در برابر قدرتهایی مثل امریکا ایستاد و نهراسید.

دیلی تلگراف :

ـ آیت‌الله خمینی با اتکا به ارزشهای اسلامی و رد نفوذ سیاسی غرب، بخصوص نفوذ امریکا بود که به این مقام رسید.

ایندی پندنت :

ـ کمتر دیده شده است که تغییرمسیر تاریخ به عهده یك مرد آن هم دست تنها، گذاشته شود و این مأموریتی بود که به عهدهٔ آیت‌الله خمینی گذاشته شد.

گاردین فرانسه:

ـ نقش آیت‌الله خمینی در انقلاب عظیمی که در ایران رخ داد، بی‌اندازه مرکزی و مهم بود، آیت الله سنگ بنای اصلی این انقلاب بود.

هرالد تریبون فرانسه:

ـ آیت الله خمینی، انقلابی خستگی ناپذیری بود که تا آخرین لحظه حیات، به آرزوی خود برای پی‌ریزی یك جامعه اسلامی و حکومت اسلامی در ایران وفادار ماند. امام خمینی در آنچه برای سرزمین باستانی اش می خواست لحظه‌ای درنگ نکرد، وی خود را ماموری می‌دانست که می باید ایران را از آنچه فساد و انحطاط غربی می‌دید، پاك کند و خلوص اسلامی را به ملت بازگرداند.

ژاپن تایمز:

ـ آیت الله خمینی که در سال ۱۹۷۹ قدرت را به دست گرفت، دنیای اسلام را به لرزه درآورد. او توانست ایران را به یك جمهوری مذهبی مبدل سازد و هر دو ابرقدرت را به مبارزه طلبد.

ماینیچي ژاپن:

ـ آیت الله خمینی نه تنها بنیانگذار و راهنمای مذهبی انقلاب اسلامی ایران بود، بلکه وی به عنوان نیروی محرکه تجدید حیات بنیادگرایی اسلامی در جهان به شمار می‌رود.

خبرگزاری رویتر: مراسم خاکسپاری حضرت امام یکی از بزرگترین گردهم آییهای انبوه تاریخ که خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران آن را ۱۰ میلیون ذکر کرده می‌باشد و مردم در سراسر پایتخت بطور دسته جمعی به حرکت درآمده و رهبران مذهبی برای تدفین رهبر خود قبل از غروب آفتاب که مطابق قوانین شیعه لازم الاجراء است. از یکدیگر پیشی می گرفتند. این خبرگزاری به نقل از خبرنگاران که با هلیکوپتر نظامی پرواز می کردند گفت: جمعیت چند میلیونی مانند یك توده سیاه بزرگی بود که به آهستگی حرکت می کرد.

الدیار لبنان: مردی که از عظیم‌ترین رجال قرن حاضر محسوب می شد، چشم از جهان فرو بست. مردی که با ساده‌ترین زندگی، دنیا را به لرزه درآورد و انقلابی عظیم در ارکان جهان ایجاد نمود که صدای او همچنان در اذهان تاریخ باقی خواهد ماند.

دیلی نیوز تانزانیا: امام خمینی، رهبر و پیشوای مستضعفین ایران و جهان بود. همه می‌دانند که ایشان شخصیتی خستگی ناپذیر برای احقاق حقوق مردم بود، انقلابیون ترقیخواه دنیا، فقدان این شخصیت بزرگ را در قیام خود برای آزادی مستضعفین احساس می کنند.

تشرین سوریه: امام خمینی با روح بلند و با درك عمیق مسئولیت خود در برابر تاریخ، انقلاب بزرگی را علیه شاه که هم پیمان امپریالیزم و صهیونیزم بود به ثمر رساند. امام خمینی با قدرت خلاقه خود، کلیه توطئه‌های استکبار جهانی و صهیونیزم بین المللی را خنثی ساخت.

روزنامه زمان ترکیه: رهبر انقلاب اسلامی، حضرت امام خمینی، جهان فانی را وداع کرد. وی بدون شك، پدر انقلاب ایران بود و در مقام ولایت فقیه به مردم انقلابی ایران، راه و رسم چگونه بودن را نیك آموخت. انقلاب ایران به جهان ثابت کرد که دین نیز می‌تواند پایه‌های یك انقلاب بزرگ را پی ریزی کند.

روزنامه ملی گازته ترکیه: امام خمینی توانست با حمایت مردم ایران، سلطنت ۲۵۰۰ ساله شاهان در ایران را با خاك یکسان کند و رهبری بود که طی ده سال گذشته، نامش بیش از هر رهبر دیگری و با تقدیر شنیده شد. امام خمینی در داخل ایران به عنوان ریسمان عشق و محبت تا زنده بود، برای ایرانیها افتخار آفرید و اکنون رحلت وی، پنجاه میلیون ایرانی را در ماتم فرو برده است.

مسلم پاکستان: امام خمینی، رهبری انقلابی، دانشمند مذهبی و یکی از مخالفان راستین ظلم و ستم و بیعدالتی در جهان بود.

نقش حضرت امام خمینی نه تنها در سقوط رژیم پرقدرت ستم شاهی در ایران تبلور یافت. بلکه قدرت فکری امام از مرزهای ایران اسلامی نیز به مراتب فراتر رفت و جهانگیر شد.

جنگ پاکستان: امام خمینی رهبری بود که زیر بار زور استعمار نرفت و رهبری بود که زمان نظیرش را نخواهد دید، وجود امام خمینی نشانه وحدت بین مسلمین بود.

ال پاییس اسپانیا: امام خمینی شخصیتی همیشه پیروز بود. امام خمینی فوت کرد اما راه آن خداشناس قم ادامه خواهد داشت. راز پیروزی امام خمینی در شخصیت و خمیره او بود.

روزنامهٔ حیدر اسپانیا: جهان اسلام با رحلت امام از رهبری عظیم و کبیر محروم شد. گرچه مرگ حق است و امروز امام نیز به دیار باقی شتافته، اما بی‌شك راه و نام امام خمینی برای همیشه به عنوان اسوه ارزشهای متعالی در تاریخ، باقی خواهد ماند.

روزنامه مرکز اسپانیا: امروز جهان اسلام در سوگ مردی الهی و رهبری شایسته در عزا و ماتم فرو رفته است. امروز اشك از چشمان تمام مسلمین و محرومین جهان جاری است.

ال پاییس اسپانیا: جمعیت حتی بیش از زمانی بود که از (امام) خمینی در سال ۱۹۷۹ در بازگشت به ایران استقبال کردند. اندوه و هیجان غیرارادی ملتی وفادار، در آخرین دیدار با مردی که توانست غرور آنها را احیاء کند، مراسم را ساعتها به تأخیر انداخت.

همچنین فرستاده روزنامه ال پاییس طی گزارشی از تهران می نویسد: «انسان باید دلی از سنگ داشته باشد تا تحت تأثیر احساسات مردم تهران واقع نشود. عظمت تشییع پیکر امام، نمونه یك رفراندوم بزرگ است. در همین حال اهالی کشور و خارجیان در نهایت آزادی در رفت و آمد هستند.»

روزنامه وینسیك یوگسلاوی: جمعیت بی سابقه ده میلیونی مراسم تشییع را مختل کردند.

نشنال هرالدهند: رهبر روحانی ایران در بهشت زهرای تاریخی، به خاك سپرده شد و ملت غمگین ایران به خاطر درگذشت پدر انقلاب ۱۹۷۹ که موجب سقوط پادشاهی ۲۵۰۰ ساله در ایران شد، به سوگواری پرداختند.

النهارلبنان: دریایی از انسانها در بزرگترین تجمع تاریخ، امام خمینی را تشییع کردند و میلیونها تن از تشییع کنندگان کنترل خود را از دست داده بودند.

الانوار لبنان: ـ طی بزرگترین و بینظیرترین تجمع در تاریخ ده میلیون تن در فضایی از حزن و اندوه با امام خمینی وداع کردند.

الاتحادابوظبی: ده میلیون ایرانی پس از بیست مایل راهپیمایی، با امام خمینی وداع کردند. تاریخ تاکنون چنین اجتماعی را به خود ندیده است.

السفیرلبنان: دههٔ کنونی را باید عصر خمینی نامید و انشاء الله این عهد پس از رحلت امام نیز باقی بماند، جهان پس از رحلت خمینی، جهان قبل از این رحلت نیست، چه، جهان بدون خمینی، جهان دیگری است. خمینی امروز از جهان رخت بربست، ولی انقلاب خمینی باقی است.

خبرگزاری فرانسه: مردم از تمام نقاط جهان اسلام خواهند آمد، اینجا مانند مشهد یا شهر مقدس قم یکی از زیارتگاههای بزرگ خواهدشد. آنان در فردای تشییع عظیم پیکر امام خمینی، هنوز هم هزارهزار گرد آرامگاه و در گورستان بهشت زهرا تجمع کرده و از حالا متقاعد شده‌اند که این محل به یکی از اماکن والا مقام اسلام تبدیل خواهد شد.

تلویزیون بی بی سی: این تلویزیون، در برنامه ها و خبرهای کانال ۲ دوشنبه شب، در مورد رحلت حضرت امام گزارشی پنج دقیقه‌ای با شرکت چند کارشناس مسایل ایران پخش کرد. در بخشی از این گزارش آمده است: آیت‌الله خمینی موفق به رهبری یك انقلاب اسلامی در تأمین یك جمهوری اسلامی شد که در جهان اسلام بیسابقه بوده است او در عین حال رهبر خیل تازه بنیاد گرایان در جهان اسلام است.

رادیولندن: پیکر رهبر مذهبی ایران، آیت‌الله خمینی، پس از اینکه کنترل مردم از دست مقامات خارج گردید، با تأخیر به خاك سپرده شد و خبرنگارانی که در مراسم شرکت داشتند، تعداد مردم تهران را ده میلیون تن برآورد کردند.

تلویزیون اسپانیا: در بخش نیمروزی برنامه خود اعلام کرد که امام امت، رهبر ۱۵۰ میلیون شیعه در سراسر جهان بود.

رادیو سوئد: ۱۰ میلیون ایرانی در تهران، پیکر رهبر خود را تشییع کردند، تهران پوشیده از مردم عزادار و غرق در سوگواری است.

خبرنگار رادیو سوئد طی گزارشی از تهران ضمن اعلام این مطلب افزود: تهران پوشیده از جمعیت عزادار و سوگوار رهبر بود و آنها برای تشییع و آخرین وداع با آیت‌الله خمینی گرد آمده بودند. مراسم عزاداری در هر گوشه به چشم می‌خورد.

تلویزیون بلژیك: ما عادت داریم در ایران جمعیتهای انبوه و میلیونی را مشاهده کنیم ولی این بار با تمام دفعات قبل فرق دارد. این تعداد جمعیت تا بحال در ایران سابقه نداشته است.

تایمز، نیکلاس بیستون: جسد ایت‌الله خمینی ازمصلای تهران به بهشت زهرا، انتقال داده شد. در این مسیر ۲۰ کیلومتری، وی را رودخانه ای سیاه از ماتم دنبال می کرد.

واشنگتن پست، شائول بخش: مرگ آیت‌الله خمینی، خلائی را در رهبری ایرانیان بوجود آورده است که اعقاب ایشان به سختی آن را پر خواهند کرد، ولی البته چنین چیزی غیرممکن است.

و در بحرانیترین اوقات، در سوزناکترین روزهای وداع با امام، امید آنها که چشم به انتظار گشوده بودند و رحلت رهبر، را جبران ناپذیر و اوضاع مملکت را خلاءپذیر می پنداشتند، به ناامیدی تبدیل شد. خبر تعیین جانشین رهبری را از قلم خودشان می‌خوانیم:

واشینگتن پست: تلویزیون دولتی ایران در ساعت ۹ بعدازظهر اعلام کرد که مجلس خبرگان پس از هشت ساعت مذاکره با رای ۲/۳ از اعضای خود (آیت‌الله) خامنه ای را به رهبری برگزید.

نیویورك تایمز: اقدام سریع مجلس ۸۳ نفری خبرگان در انتخاب جانشین (حضرت) آیت‌الله خمینی نشان داد که اوضاع برای انتقال کاملاً مرتب و تحت کنترل است.*



* السفیر لبنان:
جهان بدون خمینی جهان دیگری است. خمینی امروز از جهان رخت بربست ولی انقلاب خمینی باقی است.

* تایمز:
دیروز معلمان در دانشگاه بحرین می گفتند که دانشجویان با شنیدن خبر مرگ آیت‌الله، به طور آشکار شروع به گریه کردند و مساجد شیخ‌نشین‌های منطقه شروع به پخش صوت قرآن کریم کردند. او به عنوان یك سمبل انقلابی درجهان شناخته شده بود.

* دیلی تلگراف لندن:
صحنه‌های اندوه و ماتم مردم ایران در تشییع جنازه، هشداری است به دشمنان ایران که پیام آیت‌الله این توان را دارد که مردم ایران را علیه دشمنان خود بسیج کند.

* خبرنگار روزنامه ال پاییس اسپانیا:
انسان باید دلی از سنگ داشته باشد تا تحت تأثیر احساسات مردم ایران واقع نشود.
عظمت تشییع پیکر امام، نمونه یك رفراندم بزرگ بود.

امام: امروز باید با جمود و سکون و سکوت مبارزه کرد و شور و حال حرکت انقلاب را پا برجا داشت

متن پیام امام امت به مهاجرین جنگ تحمیلی:

بسم الله الرحمن الرحیم ـ خدمت خواهران و برادران و فرزندان عزیز مهاجرین جنگ تحمیلی ایدهم الله تعالی

با سلام و درود به پیشگاه مقدس مولود نیمه شعبان و آخرین ذخیره امامت حضرت بقیة الله ارواحناه و یگانه دادگستر ابدی و بزرگ پرچمدار رهایی انسان از قیود ظلم و ستم و استکبار، سلام بر او و سلام بر منتظران واقعی او، سلام برغیبت و ظهور او و سلام بر آنان که ظهورش را با حقیقت درك می کنند و از جام هدایت و معرفت او لبریز می شوند.

سلام بر ملت بزرگ ایران که با فداکاری و ایثار و شهادت، راه ظهورش را هموار می کنند و سلام بر شما خواهران و برادران مهاجر که بدون شك در جنگ تحمیلی از کسانی هستید که صدمه فراوان روحی و جسمی و مالی خورده‌اید.

شما عزیزان در زمان یورش وحشیانه صدام، پس از روزها دفاع قهرمانانه اضطراراً محل زندگی و راحتی خود را ترك نموده و حقیقتاً به زندگی پرمشقت در نقطه‌ای دور از خانه و کاشانه خویش تن داده‌اید.

شما مهاجرین عزیز جنگ تحمیلی لحظه لحظه جنگ و سختی‌های آنرا درك کرده‌اید، انشاءالله جمهوری اسلامی در آینده‌ای نه چندان دور، شهرها و روستاهای شما را بهتر از قبل در اختیار شما خواهد گذاشت ولی باید خود به کمك مسئولان آمده و در نوسازی و مهیاسازی شهر و روستاهایتان آنان را یاری نمایید.

بحمدالله فرزندان خردسال آن روز شما، امروز جوانانی شده‌اند که مانند سایر برادران و خواهران خود از میهن اسلامیشان دفاع خواهند کرد. همه می‌دانند که تحمل هشت سال فشار و سختی فقط برای اسلام عزیز بوده است، لذا مسئولین باید در دفاع از اسلام محکم‌تر از همیشه با تمام توان در مقابل تجاوز نظامی، سیاسی و فرهنگی جهانخواران بایستند، چرا که امروز دنیای استکبار خصوصاً غرب خطر رشد اسلام ناب محمدی (ص) علیه منافع نامشروع خود را درك کرده است.

امروز غرب و شرق به خوبی می‌دانند، تنها نیرویی که می‌تواند آنان را از صحنه خارج کند، اسلام است. آنان در این ده سال انقلاب اسلامی ایران ضربات سختی از اسلام خورده‌اند و تصمیم گرفته‌اند که به هروسیله ممکن آنرا در ایران که مرکز اسلام ناب محمدی است، نابود کنند. اگر بتوانند با نیروی نظامی، اگر نشد با نشر فرهنگ مبتذل خود و بیگانه کردن ملت از اسلام و فرهنگ ملی خویش و اگر هیچکدام از اینها نشد، ایادی خودفروخته خود از منافقین و لیبرالها و بی‌دینها را که کشتن روحانیون وافراد بی گناه برایشان چون آب خوردن است و در منازل و مراکز ادارات نفوذ می‌دهند که شاید به مقاصد شوم خود برسند و نفوذیها بارها اعلام کرده‌اند که حرف خود را از دهان ساده اندیشان موجه می زنند.

من بارها اعلام کرده‌ام که با هیچ کس در هر مرتبه‌ای که باشد، عقد اخوت نبسته‌ام. چهارچوب دوستی من در درستی راه هر فرد نهفته است. دفاع از اسلام و حزب‌الله، اصل خدشه ناپذیر سیاست جمهوری اسلامی است. ما باید مدافع افرادی باشیم که منافقین سرهاشان را در مقابل زنان و فرزندانشان در سر سفره افطار گوش تا گوش بریدند.

ما باید دشمن سرسخت کسانی باشیم که پرونده‌های همکاری آنان با آمریکا از لانه جاسوسی بیرون آمد. ما باید تمام عشقمان به خدا باشد نه تاریخ. کسانی که از منافقین و لیبرالها دفاع می‌کنند، پیش ملت عزیز و شهید داده ما راهی ندارند.

اگر ایادی بیگانه و ناآگاهان گول خورده که بدون توجه، بلندگوی دیگران شده‌اند، از این حرکات دست برندارند، مردم ما آنها را بدون هیچگونه گذشتی طرد خواهند کرد.

مسئولان ما باید بدانند که انقلاب ما محدود به ایران نیست انقلاب مردم ایران نقطه شروع انقلاب بزرگ جهان اسلام به پرچمداری حضرت حجت ارواحنا فداه است که خداوند بر همه مسلمانان وجهانیان منت نهد وظهور وفرجش را در عصر حاضر قرار دهد.

مسائل اقتصادی ومادی اگر لحظه‌ای مسئولین را از وظیفه‌ای که بر عهده دارند منصرف کند، خطری بزرگ وخیانتی سهمگین را به دنبال دارد.

باید دولت جمهوری اسلامی تمامی سعی وتوان خود را در اداره هر چه بهتر مردم بنماید، ولی این بدان معنا نیست که آنها را از اهداف عظیم انقلاب که ایجاد حکومت جهانی اسلام است منصرف کند.

مردم عزیز ایران که حقاً چهره منور تاریخ بزرگ اسلام در زمان معاصرند باید سعی کنند که سختی‌ها وفشارها را برای خدا پذیرا گردند تا مسئولان بالای کشور به وظیفه اساسیشان که نشر اسلام در جهان است برسند واز آنان بخواهند که تنها برادری وصمیمیت را در چهارچوب مصلحت اسلام ومسلمین در نظر بگیرند.

چه کسی است که نداند مردم عزیز ما در سختی هستند وگرانی وکمبود بر طبقه مستضعف فشار می‌آورد؟ ولی هیچ کس هم نیست که نداند پشت کردن به فرهنگ دون دنیای امروز وپایه ریزی فرهنگی جدید وبر مبنای اسلام در جهان وبرخورد قاطع اسلامی با آمریکا وشوروی فشار وسختی وشهادت وگرسنگی را به دنبال دارد ومردم ما این راه را خود انتخاب کرده‌اند وبهای آنرا هم خواهند پرداخت وبر این امر هم افتخار می کنند.

این روشن است که شکستن فرهنگ شرق وغرب بی شهادت میسر نیست.

من بار دیگر از مسئولان بالای نظام جمهوری اسلامی می‌خواهم که از هیچ کس واز هیچ چیز جز خدای بزرگ نترسند وکمرها را ببندند ودست از مبارزه وجهاد علیه فساد وفحشاء سرمایه داری غرب وپوچی وتجاوز کمونیسم نکشند که ما هنوز در قدمهای اول مبارزه جهانی علیه غرب وشرقیم. مگر بیش از این است که ما ظاهراً از جهانخواران شکست می‌خوریم ونابود می شویم مگر بیش از این است که ما را در دنیا به خشونت وتحجر معرفی می کنند مگر بیش از این است که با نفوذ ایادی قاتل ومنحرف خود در محافل ومنازل، عزت اسلام ومسلمین را پایکوب می کنند مگر بیش از این است که فرزندان عزیز اسلام ناب محمدی در سراسر جهان بر چوبه‌های دار می‌روند. مگر بیش از این است که زنان وفرزندان خرد سال حزب الله در جهان به اسارت گرفته می شوند بگذار دنیای پست مادیت با ما چنین کند ولی ما به وظیفه اسلامی خود عمل کنیم.

امروز بیشتر از هر زمانی کینه ودشمنی استکبار علیه اسلام ناب محمدی بر ملا شده است بسیج عمومی آنان در دفاع از یك خود فروخته ونویسنده مزدور گویای این واقعیت است وشاید آنان این همه فضاحت وبی آبروئیشان را به خاطر رسیدن به هدف شوم خود پیش بینی نکرده بودند که امروز با سرافکندگی وخواری از کرده خود پشیمان وبا ذلت مراجعت می کنند.

احتمالاً قضیه مبارزه با حجاب زنان مسلمان در فضای آموزشی، حرکتی انحرافی برای کمرنگ کردن جلوه عظیم دفاع جهان اسلام از رسول اکرم(ص) می باشد، گرچه خود این واقعه هم از دردهایی است که ملتهای اسلامی گرفتار آن شده‌اند که چگونه در دنیای به اصطلاح آزاد، الزام زنان ودختران مسلمان به رفع حجاب عین دمکراسی است وفقط ما که گفته‌ایم کسی به پیغمبر اسلام(ص) توهین کند، اجماع فقهای مسلمین، فتوا به اعدام آن می دهند، خلاف آزادی است.

راستی چرا دنیا در برابر کسی که اجازه ندهد تا دختران مسلمان به دلخواه خود با پوشش اسلامی در دانشگاهها درس بخوانند یا تدریس کنند، ساکت نشسته است، جز این است که تفسیر وتاویل آزادی واستفاده از آن در اختیار کسانی است که با اساس آزادی مقدس مخالفند.

امروز خداوند ما را مسئول کرده است نباید غفلت نمود. امروز با جمود وسکون وسکوت باید مبارزه کرد وشور وحال حرکت انقلاب را پا برجا داشت. من باز می گویم همه مسئولان نظام ومردم ایران باید بدانند که غرب وشرق تا شما را از هویت اسلامیتان به خیال خام خودشان بیرون نبرند آرام نخواهند نشست. نه از ارتباط با متجاوزان خشنود شوید ونه از قطع ارتباط با آنان رنجور، همیشه با بصیرت وبا چشمانی باز به دشمنان خیره شوید وآنان را آرام نگذارید که اگر آرام گذارید، لحظه‌ای آرامتان نمی گذارند.

البته ما از زحمات وزارت امور خارجه قدردانی می کنیم وآنها باید با جدیت به کار خود ادامه دهند که انشا الله در انجام وظیفه بزرگ الهی وسیاسی خود موفق خواهند بود.

از خداوند متعال می‌خواهم تا مهاجرین عزیزمان را هر چه زودتر به خانه وکاشانه خود برساند وتلخی غربت‌ها وسختی‌ها را به شیرینی مراجعتشان مبدل سازد.

درخاتمه لازم است از همه کسانی که از مهاجرین عزیز جنگ تحمیلی پذیرایی کرده ومی کنند وهمچنین از مسئولین محترم بنیاد مهاجرین که زحمات زیادی متحمل شده‌اند تشکر وقدردانی نمایم.

والسلام علیکم ورحمة الله
۲ فروردین ۱۳۶۸
روح الله الموسوی الخمینی

زندگی امام خمینی(س)

رهبرنهضت بزرگ اسلامی مردم ایران، حضرت امام خمینی، به سال ۱۳۲۰ قمری در شهرستان خمین چشم به جهان گشود. پدر ایشان، مرحوم حاج آقا مصطفی، تحصیلات خود را در نجف اشرف به پایان رسانده. به مقام اجتهاد نائل آمده بود و از علمای طرف احترام و اعتماد مردم بود و مادر ایشان، مرحومه هاجر احمدی دختر مرحوم آقامیرزا احمد مجتهد، زنی بسیار متقی و با شهامت بود که پس از مرگ شوهر، شش فرزند خود را به تنهایی بزرگ کرد.

امام خمینی ۹ماهه و طفلی شیرخوار بودند که پدرشان چشم ازجهان بست. ایشان که آخرین فرزند خانواده بودند، در کودکی در محضر مرحوم افتخارالعلماء تحصیل کردند و در ۱۶ سالگی، برای ادامه‌ی تحصیل به اراك رفتند و در آنجا در محضر حاج شیخ عبدالکریم، مشهور به آیت‌الله حائری، تحصیلات خود را ادامه دادند. درطول سال های تحصیل، روابط ایشان با استاد خود چنان استوار و محکم گردید که همه جا همراه ایشان بودند و حتی هنگامی که آیت‌الله حائری به شهرستان قم رفت و در آنجا رحل اقامت افکند، امام خمینی نیزهمراه او بودند و تاآخر زندگی استاد خویش، یعنی سال ۱۳۰۴ شمسی، که امام خمینی به ۲۴ سالگی رسید، دمی از او جدا نشدند.

در سال ۱۳۰۶ شمسی، امام خمینی با دختر مرحوم آقامیرزا محمدثقفی، یکی از رهبران معروف مذهبی تهران، ازدواج کردند که ثمره‌ی این وصلت، دو پسر و سه دختر بود.

پسر بزرگ ایشان شهید آیت‌الله حاج آقا مصطفی همچون پدر و اجداد خود گام به عالم روحانیت نهادو مقام و عنوان «آیت‌الله» یافت، اما در ۴۰ سالگی توسط مزدوران رژیم منفور پهلوی، به شهادت رسید.

هنگامی که آیت‌الله بروجردی، رهبر شیعیان ایران که با وجود نفوذ فراوانش همواره از سیاست برکنار مانده بود، وفات یافت، بسیاری از رهبران مذهبی، سعی کردند امام خمینی را به جانشینی او برگزینند.

کسانی که چنین هدفی داشتند می گفتند که عدم دخالت مرحوم بروجردی در کار سیاست، موجب تضعیف موضع مذهب در ایران شده است و امروزما به رهبری در عالم مذهب شیعه احتیاج داریم که خود را از سیاست برکنار نداند و چنین کسی، در درجه‌ی اول امام خمینی است.

تلاش‌ها دراین زمینه، به خاطر آن که امام امت در آن زمان،تنها ۵۹ سال داشتند، به نتیجه نرسید وبه این گونه بود که آیت‌الله حکیم به عنوان جانشین مرحوم آیت‌الله بروجردی انتخاب شد.

در همان هنگام، برنامه‌ای برای به اصطلاح «انقلاب سفید» به دستور کندی رئیس جمهور وقت آمریکا، توسط شاه خائن، پیش کشیده شد و امام امت، به اتخاذ موضعی قاطع در مقابل این حرکت آمریکایی ایستادند.

در بهمن ۱۳۴۱، هنگامی که از طرف شاه‌خائن، برای انقلاب کذایی رفراندومی برگزار شد، امام امت، بار دیگر صدای خود را علیه این رفراندوم بلند کردند و از مردم خواستند که آن را تحریم کنند.

امام در برخورد با این رفراندوم کذایی، ۴۰ روز عزای عمومی اعلام کردند و در نوروز ۱۳۴۲، امام، مراسم عزا را در مدرسه فیضیه‌ی قم که تحت رهبری و اختیار ایشان بود، برگزار کردند. در آن تاریخ، ماموران دولتی، به مدرسه ریختند و عده‌ای از طلاب علوم دینی را به شهادت رساندند و حتی بعضی از آنها را از بالای ساختمان مدرسه به پایین انداختند.

این حمله باعث شد که گروهی از رهبران مذهبی، از سیاست کنار بکشند، ولی امام امت، کماکان درهای مدرسه‌ی خود را به روی هرکسی که می خواست پناه بگیرد، بازگذاشت.

امام امت، از این پس، برکوشش خود برای افشاء چهره‌ی رژیم ادامه داد، امام امت، در مقابل تهدیدها، در آن زمان، اعلام کردند: «من خودم را آماده کرده‌ام که قلبم را با سرنیزه سوراخ سوراخ کنند، اما هرگز کمترین ترسی برخود راه نخواهم داد. به من گفته‌اند که این حملات و مزاحمت‌ها به دستور شاه همچنان ادامه خواهد یافت و من هم آماده مقابله با هر پیش آمدی هستم».

مخالفت امام امت با توطئه‌های شاه، آنقدر ادامه یافت که منجر به برپایی اغتشاشات عظیمی در سراسر کشور شد، درپی این جریان، امام از سوی رژیم دستگیر شد و رژیم برای کنترل ناآرامی ها، تهدید کرد که امام را اعدام خواهد کرد. با این حال، ناآرامی ها ادامه یافت و رژیم ناگزیر از آزادی امام امت از زندان شد. اما هنوز بیش از چند روز از این واقعه نگذشته بود که رژیم، امام امت را تبعید کرد.

امام، در دوران تبعید در ترکیه، به فعالیت های خود ادامه دادند و این امر باعث اخراج ایشان از ترکیه به عراق شد.

در آن زمان، به خاطر تیرگی روابط رژیم‌های طاغوتی ایران و عراق، فرصتی پدید آمد تا امام امت در فضای پدید آمده، مبارزات خود را از داخل خاك عراق ادامه دهند.

از سال ۱۳۵۴ که روابط ایران و عراق بهبود یافت، با فشارهای دولت ایران، دولت عراق، محدودیت هایی را برای جلوگیری از حرکات افشاگرانه‌ی امام امت، اعمال کرد. با عدم پذیرش فشارهای رژیم عراق و عدم پذیرش سکوت، رژیم فاشیست حاکم بر عراق، سرانجام امام امت را از این کشور اخراج کرد و امام، پس از آن که حکام کشورهای اسلامی، رسماً مخالفت خود را با مبارزات ایشان اعلام کردند، به پاریس پرواز کردند و از آنجا مبارزات ملت مسلمان ایران را هدایت کردند. این مبارزات با جانفشانی های امت حزب الله ایران، سرانجام به سقوط رژیم منحط پهلوی، ختم شد.

امام امت، پس از آن، با رهبری نظام اسلامی، با محور قراردادن اسلام ناب محمدی(ص) و با نفی اسلام آمریکایی، عملاً در راه جهانی شدن انقلاب اسلامی، گام زدند.

پاسخ امام به استفتاء شورای نگهبان

معادن ملی از تبعیت املاك شخصیه خارج است

امام خمینی در پاسخ به سئوال آیت‌الله صافی دبیر شورای نگهبان مبنی بر اینکه آیا معادن نفت به تبع ارض یا احیاء مربوط به مالك خاص است یا از انفال محسوب میشود و در صورت عدم تبعیت تصرف در زمین‌ها جهت استخراج معادن جایز است یا خیر؟ چنین مرقوم فرمودند:

بسم الله الرحمن الرحیم

حضرات حجج اسلام، آقایان فقهای شورای نگهبان دامت افاضاتهم.

پس از اهداء سلام و تهیت، اصل مسئله تبعیت اعماق زمین و نیز هوا نسبت به املاك شخصی تا حدود احتیاجات عرفی است. مثلا اگر کسی در خارج از محدوده منزل یا زمین شخصی و یا وقفی کانالی زده و از زیر زمین آنها عبور کند و یا تصرف نماید، دارندگان منازل و زمین یا متولیان نمی‌توانند ادعایی بنمایند. یا اگر کسی بالاتر از مقدار متعارف بنایی ایجاد و یا رفت و آمد بنماید، هیچیك از مالکین و یا متولیان حق جلوگیری از او را ندارند و بالاخره تبعیت زمین شخصی به مقدار عرفی است و آلات جدیده هیچگونه دخالتی در تعیین مقدار عرفی ندارند، ولی تبعیت کشور مقدار بسیار زیاد است و دولت حق دارد از تصرف بیش از حد عرفی شخص و یا اشخاص جلوگیری نماید.

بنابراین نفت و گاز و معادنی که خارج از حدود عرفی املاك شخصی است تابع املاك نمی‌باشد و اما اگر فرض کنیم معادن نفت و گاز در حدود املاك شخصی است، که فرض بی‌واقعیت است این معادن چون ملی است و متعلق به ملت‌های حال و آینده است که در طول زمان موجود می گردند، از تبعیت املاك شخصیه خارج است و دولت اسلامی می‌تواند آنها را استخراج نماید، ولی باید قیمت املاك اشخاص و یا اجاره زمین تصرف شده را مانند سایر زمین‌ها بدون محاسبه معادن در قیمت و یا اجاره بپردازد و مالك نمی‌تواند از این امر جلوگیری نماید.

والسلام علیکم و رحمت‌الله
انشاءالله موفق و موید باشید ۶۶/۸/۳
روح‌الله الموسوی خمینی

پاسخ حضرت امام به دو استفتاء

امام خمینی رهبر معظم انقلاب اسلامی در پاسخ دو سئوال طی فتاوی جداگانه‌ای بازی شطرنج را در صورتی که برد و باختی در بین نباشد و تنها به عنوان یك ورزش فکری از آن استفاده شود و نیز خرید و فروش آلات موسیقی را به عنوان استفاده‌های مشروع از آن مجاز اعلام کردند.

متن این سئوال ها و فتاوی امام امت به آنها به قرار زیر است:

«بسم الله الرحمن الرحیم»

خدمت مرجع عالیقدر حضرت آیت‌الله العظمی امام خمینی دامت برکاته

۱ـ از آنجا که آلات لهو و لعب استفاده‌های مشروع از قبیل نواختن سرودها را دارد، آیا خرید و فروش آن بی اشکال است.

پاسخ امام امت:

بسمه تعالی

خرید و فروش آلات مشترکه به قصد منافع محلله آن اشکال ندارد.

۲ـ اگر شطرنج آلت قمار بودن خود را به طور کلی از دست داده باشد و چون امروز تنها به عنوان یك ورزش فکری از آن استفاده گردد، بازی با آن چه صورتی دارد؟

پاسخ امام امت:

بسمه تعالی

بر فرض مذکور، اگر برد و باختی در بین نباشد، اشکال ندارد.

امام: جنایات آل سعود را به حساب آمریکا گذاشته‌ایم و در موقع مناسب به حساب آنان خواهیم رسید

امام خمینی در پاسخ به پیام حجت‌الاسلام والمسلمین مهدی کروبی نماینده امام و سرپرست حجاج ایرانی، پیامی به این شرح خطاب به زائران بیت‌الله الحرام فرستادند.

بسم‌الله الرحمن الرحیم

والذین هاجروا فی سبیل‌الله ثم قتلوا اوماتوا لیرزقنهم‌الله رزقا حسنا و ان‌الله لهو خیرالرازقین.

جناب حجت‌الاسلام آقای حاج شیخ مهدی کروبی دامت افاضاته: پیام استقامت و مظلومیت شما و زائران عزیزتر از جانمان را از کنار کعبه مظلوم و حرم خون‌آلود خدا شنیدیم. سلام خالصانه این جانب و همه ملت ایران را به همه عزیزانی که در کنار خانه خود و حرم امن خدا مورد تهاجم و گستاخی اجیرشدگان شیطان بزرگ، یعنی آمریکای جنایتکار قرار گرفته‌اند، ابلاغ کنید.

این حادثه بزرگ نه تنها احساسات و عواطف ملت ایران را، که یقینا دل همه آزادگان جهان و ملت‌های اسلامی را جریحه‌دار و متألم ساخته است، ولی برای ملت بزرگ و قهرمانی همچون مردم عزیز کشورمان که تجربه چندین ساله انقلاب را دیده‌اند و نقاب از چهره‌ها و نیرنگهای ایادی آمریکا، چون شاه و صدام را در حمله به عزاداران حسینی و آتش زدن قرآن‌ها و مساجد برداشته‌اند، این حوادث غیرمترقبه و شگفت‌آور نیست که دوباره بدست کثیف آمریکا و اسرائیل از آستین ریاکاران و سردمداران کشور عربستان و خائنین به حرمین شریفین بدر آید و قلب بهترین مسلمانان و عزیزان و میهمانان خدا را نشانه رود و مدعیان سقایت حاج و عمارت مسجدالحرام، خیابان‌ها و کوچه‌های مکه را از خون مسلمانان سیراب کنند.

ما در عین حال که شدیدا متاثر و عزادار از این قتل عام بی‌سابقه امت محمد (ص) و پیروان ابراهیم حنیف و عاملین به قرآن کریم گردیده‌ایم، ولی خداوند بزرگ را سپاس می‌گذاریم که دشمنان ما و مخالفین سیاست اسلامی ما را از کم عقلان و بی‌خردان قرار داده است، چرا که خودشان هم درک نمی‌کنند که حرکتهای کورشان سبب قوت و تبلیغ انقلاب ما و معرف مظلومیت ملت ما گردیده است و در هر مرحله‌ای سبب ارتقاء مکتب و کشورمان را فراهم کرده‌اند که اگر از صدها وسیله تبلیغاتی استفاده می‌کردیم و اگر هزاران مبلغ و روحانی را به اقطار عالم می‌فرستادیم تا مرز واقعی بین اسلام راستین و اسلام آمریکایی و فرق بین حکومت عدل و حکومت سرسپردگان مدعی حمایت از اسلام را مشخص کنیم، به صورتی چنین زیبا نمی‌توانستیم و اگر می‌خواستیم پرده از چهره کریه دست‌نشاندگان آمریکا برداریم و ثابت کنیم که فرقی بین محمدرضا خان و صدام آمریکایی و سران حکومت مرتجع عربستان در اسلام‌زدایی و مخالفتشان با قرآن نیست و همه نوکر امریکا هستند و مامور خراب کردن مسجد و محراب و مسئول خاموش نمودن شعله فریاد حق طلبانه ملت‌ها، باز به این زیبایی میسر نمی‌گردید و همچنین اگر می‌خواستیم به جهان اسلام ثابت کنیم که کلیدداران کعبه [illegible]

جهان در این ماتم نشسته و دل پیامبر خاتم شکسته است و چه کسی است که نداند توسل به زور و سرنیزه و لشگرکشی در برابر زائران خانه حق و تهیه آنهمه مقدمات و توسل به بهانه‌های پوچ برای درگیری با زنان و مردان و جانبازان و مادران و همسران شهیدان، چیزی جز استیصال و خشم و ضعف آمریکا و عجز و ناامیدی سرسپردگان آنان نخواهد بود.

یقینا آمریکا و عربستان از شرایط خلع سلاح مسلمانان در حرم خدا و احترام مؤمنین به احکام قرآن و پرهیز از جدال در کنار خانه خدا سوءاستفاده کرده‌اند و با وسائل از پیش فراهم شده و نقشه‌های دقیق روبه صفتانه، به صفوف شیرمردان و شیرزنان ما حمله نموده‌اند و آنان را غافلگیر کرده‌اند.

حکومت سعودی مطمئن باشد که آمریکا لکه ننگی بر دامنش نهاده است که تا قیام قیامت هم با آب زمزم و کوثر پاک نمی‌شود و خونی که از دل اقیانوس بزرگ ملت ما برسرزمین حجاز جاری شده است، زمزم هدایتی برای تشنگان سیاست ناب اسلام گردیده است که ملتها و نسل‌های آینده از آن سیراب و ستمکاران در آن غرق و هلاک می‌شوند و ما همه این جنایتها را به حساب آمریکا گذاشته‌ایم و به یاری خدا و در موقع مناسب به حساب آنان خواهیم رسید و انتقام فرزندان ابراهیم را از نمرودها و شیاطین و قارون‌ها خواهیم گرفت و مجددا تأکید می‌کنم که اینها بهای گران حاکمیت نه شرقی و نه غربی و استقلال و آزادی و اسلام خواهی ما است و اینک از فرصت استفاده کرده، به یکی از آیات کتاب کریم اشاره می‌کنم. آنجا که فرموده است: «اجعلتم سقایه‌الحاج و عماره المسجدالحرام کمن آمن بالله والیوم الاخر و جاهد فی سبیل‌الله لایستوون عندالله والله لایهدی القوم الظالمین.»

گویی آیه کریمه در همین عصر نازل شده و گویی برای آل سعود و امثال آل سعود در طول تاریخ و برای ملت مجاهد و بزرگ ایران و حجاج بیت‌الله‌الحرام در عصر حاضر و امثال آنان در همه اعصار آمده است و خداوند تعالی می‌فرماید: «شما کوردلان آب‌رسانی به حجاج و تعمیر مسجدالحرام را با ارزش آنانی که ایمان به خدا و به روز جزا آورده و در راه خدا مجاهده می‌کنند، مساوی قرار داده‌اید؟ حاشا که اینان با شما مساوی نیستند و خداوند ستمگران را هدایت نمی‌کند.» [illegible]

(ص) بالاتر از آنچه آل سعود با کعبه و حرم امن الهی و با زائران مجاهد آن که همه چیز و همه کس خود را در راه دوست و آرمان اسلام تقدیم کردند، می‌توان تصور کرد.

آیا جرم این مجاهدان که به فرمان خداوند تعالی ندای برائت از مشرکین را انجام دادند، جز برائت از خدایان آل سعود و سعودی‌های عصر حاضر و شاه حسین و شاه حسن و مبارک نامبارک و صدام عفلقی است؟

آیا سکوت در مقابل این ستمگریها که در طول تاریخ سابقه نداشته است، چیزی جز رضای به این جرم و شرکت در ظلم و ستم ظالمین و ستمگران است؟

و در هر صورت، آل سعود برای تصدی امور کعبه و حج، لیاقت نداشته و علما و مسلمانان و روشنفکران باید چاره‌ای بیندیشند.

زائران شریف ایرانی، امسال پیام انقلاب و برائت خود را با خونشان به جهان و به امت اسلام ابلاغ نمودند و باتقدیم شهدای بزرگ به پیشگاه مقدس حق، از سازندگان و بانیان سیاست نه شرقی و نه غربی کعبه خداوند گشتند و ملت بزرگ ایران نیز، با تجلیل گسترده خود از شهداء و شرکت میلیونی خود در راهپیمائی و اعلان برائت از کفر، خصوصاً آل سعود، به وظیفه انقلابی و الهی خود عمل نموده‌اند که در اینجا لازم است ازحضور گسترده آنان و همه اقشار و خواهران وبرادران تشکر کنم.

اکنون نوبت زائران دیگر کشورها و خصوصاً علما و روشنفکران و گویندگان است که پیام مظلومیت ما را به جهان ابلاغ کنند. انشاءالله زائران محترم ایرانی، بامقاومت و صبر، بقیه اعمال خود را به اتمام برسانند و با گامهای محکم و دلی آرام و قلبی سرشار از رضایت و لبی خندان، شادی پیروزی خون بر شمشیر و شهادت در کنار خانه خدا را جشن بگیرند و افرادی که به مدینه منوره مشرف میشوند، سلام شهیدان به خون خفته کعبه و مجروحین خانه امن را به رسول خدا و ائمه هدی علیهماسلام ابلاغ کنند و این موفقیت بزرگ را به محضر ایشان تبریک بگویند و به راه خود با صلابت و اطمینان ادامه دهند و مشکلاتی که آمریکا وعربستان بر آنان تحمیل نموده‌اند، به حساب خدا و دفاع از پیامبر بگذارند، و از اینکه خداوند هدیه‌ها وقربانیان هاجروار و اسماعیل گونه این ملت بزرگ را در کنار خانه خود پذیرفته است، سپاسگزار و شاکر باشند که انشاءالله خداوند شهدای بزرگ ما را با شهدای صدر اسلام محشور و به بازماندگان آنان صبر و اجر و به مصدومین و مجروحین شفا عنایت فرماید و شر متجاوزان را به خودشان بازگرداند و آنان را به عقوبت خود کیفر دهد.

ازخداوند مسئلت می‌کنم که از این زمان که همه کفر و همه شرک دست به دست هم داده‌اند و تصمیم و عزم خود را برای شکست امت اسلام جزم کرده‌اند و همه ضربه‌ها را بر علیه ما بکار گرفته‌اند، خود ما را درحصار محکم خود و در لوای مرحمت و لطف خود حفاظت فرماید.

والسلام علیکم و رحمة‌الله و برکاته
هفتم ذی‌الحجه سال ۱۴۰۷ هجری قمری
روح‌الله الموسوی الخمینی

امام، در پیام تجلیل از خدمات پرسنل صنعت نفت کشور:

امروز پدر پیر شما، خمینی، از شما کارگران و صنعتگران و متخصصان می‌خواهد که با تمام قدرت مواظب باشید که دوباره مردم ما گرفتار ابرقدرتها و قدرتها نشوند

امام خمینی رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی در پاسخ گزارش وزیر نفت، طی پیام مهمی از زحمات و فداکاری کارکنان صنعت نفت و دیگر بخش‌های صنعتی و تولیدی کشور قدردانی و در زمینه سیاست بازسازی کشور رهنمودهایی ارائه فرمودند.

متن پیام امام امت به این شرح است:

بسم‌الله الرحمن الرحیم

ملت بزرگ و شریف ایران در دوران مبارزه و پیروزی انقلاب و نیز از آغاز جنگ تاکنون شاهد صداقت و تلاش و مجاهدات کارگران عزیز و مسئولین محترم صنایع و کارخانجات، خصوصا عزیزان شرکت و صنعت نفت بوده است که به حق در حساس‌ترین شرایط، شایسته‌ترین خدمات را به انقلاب و میهن اسلامی نموده‌اند. ارزش مبارزه آنان با رژیم طاغوتی شاه در اعتصاب و بستن شیرهای نفت به روی بیگانگان و وارد کردن ضربه قاطع بر آنان فراموش نخواهد شد.

امام مهمتر از آن اینکه در طول جنگ تحمیلی، علی رغم احتمال خطرات فراوان و به بمباران‌های مکرر مراکز صنعتی و نفتی، مسئولین و کارگران متعهد و دلسوز انقلاب با تکیه بر ایمان به خدای بزرگ و اعتماد به نفس، هیچگونه سستی به خود راه ندادند و با اراده‌ای محکم آبروی انقلاب را حفظ نموده و اسلام و ایران را سرافراز نموده‌اند. و در سخت‌ترین مواقع و شرایط، تولید و صادرات نفت را در بالاترین حد نیاز حفظ و علاوه بر ترمیم مراکز آسیب دیده در اعماق آبها و دریاها و بستر زمین‌ها و قلل کوه‌ها، به توسعه این صنعت مهم و اکتشاف ادامه دادند که برای بسیاری از صاحب نظران امور، شگفت‌آور است.

چرا که در اوج حملات بی وقفه دشمنان، حتی یک روز هم تولید و صادرات نفت این کشور قطع نگردید. این نیست جز عنایت پروردگار و توجه حضرت بقیة‌الله ارواحنا فداه و عشقی که در دل این عزیزان همانند عشق بسیجیان به دفاع مقدس نهفته است.

من موارد متعددی از تلاش و مجاهدات این هنرمندان عاشق را در گزارشات و تصاویر دیده‌ام. اطمینان داریم که اگر عشق به خدا و مکتب نبود، هیچگاه آنان حاضر نمی‌شدند در مراکز و کارخانجات و پالایشگاه‌هایی که محاط به انواع خطرها و مملو از مواد آتش‌زا بوده‌اند، به کار خود ادامه دهند، آفرین بر شما کارگران و کارفرمایان و متفکرینی که آتش دنیا را به خاطر جلب رضایت حق بر خود خریدید.

من ضمن تشکر از گردانندگان صنایع کشور، خصوصا صنعت نفت و گاز از همه آنان می‌خواهم که با تلاش خود به دنیا ثابت کنند که می‌توانند با فکر خود چرخ اقتصادی کشور را به حرکت در آورند و انشاءالله آنها با مژده راه اندازی کامل صنایع نفت و گاز و پتروشیمی در آینده‌ای نه چندان دور، چشم و دل مردم ایران را روشن و شاد خواهند کرد.

شما با تلاش در این امر مقدس به جهانیان ثابت خواهید کرد که فشارهای اقتصادی پس از جنگ، ما را به هیچ کشوری وابسته نخواهد کرد.

ضد انقلاب داخل و خارج و استعمار چپ و راست در تمامی زمینه‌ها تبلیغ می‌کنند که فشارهای اقتصادی پس از جنگ کمر نظام نوپای اسلامی را خواهد شکست. باید آنها این آرزو را به گور ببرند.

مردمی که در زیر بمباران‌ها و در تمامی مصائب، خود را برای یک مبارزه طولانی آماده کرده‌اند، هرگز حاضر نیستند کوچکترین نرمشی در مقابل جهان استکبار داشته باشند.

این از بدیهیات است که نارسایی‌های پس از جنگ به سرعت بر طرف نمی‌شود و چند سالی وقت لازم است تا کمبودها برطرف شود، عزیزانی که در کارخانه‌های وابسته به صنایع سبک و سنگین و نفت و گاز و معادن و نیرو و پست و تلگراف و تلفن و راه و ترابری و سایر مراکز کار می‌کنند، خدا را در نظر بگیرند و گوش به تبلیغات دشمنان ندهند و استوار و مقاوم در راه اندازی چرخ‌های اقتصادی و صنعتی کشور کوشش نمایند.

امروز دنیا اعمال ما و شما را زیر ذره‌بین گذاشته است تا ببیند چه کاره‌ایم و چقدر توان مقابله با مشکلات را داریم.

امروز پدر پیر شما، خمینی، از تمامی شما کارگران و صنعتگران و متخصصان می‌خواهد که با تمام قدرت مواظب باشید که دوباره مردم ما گرفتار ابرقدرتها و قدرتها نشوند.

مشکلات پس از جنگ یکی پس از دیگری رخ می‌نمایاند و نظام نوپای ما انشاءالله در مقابل آنها چون کوه ایستاده است و مردم عزیز زیر فشار چرخ‌های زندگی و اقتصادی همانگونه که تا به حال برای خدا و دین او مقاومت کرده‌اند. بعد از این نیز با تمام توان استقامت می‌کنند، والا همه زحمات این سالیان بر درد و اضطراب و افتخار از بین خواهد رفت، هشیاری مردم در وضع فعلی یکی از عوامل پیروزی آنان بر باطل است و مردم تصور نکنند، ایادی نفوذی استکبار و آمریکا دست از شیطنت برداشته‌اند، در هر جا و در هر مقوله‌ای احتمال حضور و کارشکنی آنان هست.

باید با دقت مراقب بود که نکند دستی در کار باشد که تبلیغ کند، جنگ تمام شد و وضع کشور فرق نکرد، مگر آثار جنگ ظرف یکی دو سال تمام می‌شود. من دست و بازوی همه کسانی که بی ادعا و مخلصانه در صدد استقلال و خودکفایی کشورند، می‌بوسم. باز سفارش می‌کنم که به خدا متکی باشید و برای همیشه زیر بار شرق و غرب نروید.

مردم باید تصمیم خود را بگیرند یا رفاه و مصرف گرایی، یا تحمل سختی و استقلال و این مساله ممکن است چند سال طول بکشد ولی مردم ما یقینا دومین راه را که استقلال و شرافت و کرامت است انتخاب خواهند کرد. ضرورتی به گوشزد کردن اهمیت نفت در معادلات جهان و اقتصاد بین‌المللی و نیز نقش عظیم صنعت نفت و انرژی را در کشورها و سیاستها نمی‌بینم.

انشاءالله مسئولین امر با توجه کافی و بصیرت و دقت از این گنج‌ها و ذخایر سیال خدادادی پاسداری نمایند و در توسعه و استفاده هر چه بیشتر و بهتر آنها تلاش نمایند و در تامین نیازهای جامعه و پابرهنگان و اولویت دادن به مناطق محروم موفق باشند.

خداوند تعالی این روحیه مقدس سربازی و فداکاری را در کلیه کارگران و کارمندان و متخصصان تا رسیدن به استقلال و خودکفایی کامل حفظ فرماید.

خداوند شهدای عزیزشان را غریق الطاف و عنایت خود فرماید و به جانبازان شفا دهد و مفقودین و اسراء را به وطن و آغوش خانواده‌های عزیز خویش برگرداند.

والسلام علیکم و رحمة‌الله
روح‌الله الموسوی الخمینی ۱۳۶۷/۱۰/۲۰

■ امام خمینی در پیامی به مناسبت شهادت علامه عارف حسین الحسینی:

امروز روشن ساختن مرز بین اسلام پابرهنگان و اسلام متحجرین و سرمایه‌داران خدانشناس از واجبات سیاسی بسیار مهم است

امام خمینی رهبر کبیر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران، در پاسخ به تلگرام‌ها و پیام‌های مردم و علمای پاکستان، به مناسبت شهادت علامه عارف حسین حسینی پیامی خطاب به علماء و مردم پاکستان ارسال داشتند. این پیام که متن آن در پی خواهد آمد در آستانه اربعین شهادت عالم بزرگوار پاکستانی صادر شده است.

بسم الله الرحمن الرحیم

خدمت حضرات علمای اعلام و حجج اسلام و ملت بزرگوار پاکستان، ایدهم الله تعالی.

پیام‌ها و تلگرام‌های تبریک و تسلیت شما در رابطه با شهادت جناب حجت الاسلام آقای سید عارف الحسین الحسینی این یار وفادار اسلام و انقلاب و مدافع محرومان و مستضعفان و این فرزند راستین سید و سالار شهیدان حضرت ابی عبدالله الحسین علیه السلام واصل گردید. گرچه این حادثه بزرگ قلوب مسلمانان و خصوصا روحانیت متعهد اسلام را جریحه‌دار نمود، ولی مسئله‌ای دور از انتظار ما و ملت‌های مظلوم جهان و خصوصا ملت بزرگوار پاکستان که خود طعم تلخ استعمار را چشیده است و با مبارزه و جهاد و شهادت استقلال خویش را بدست آورده است نبود. درد آشنایان جوامع اسلامی، هم آنان که با محرومان و پابرهنگان میثاق خون بسته‌اند، باید توجه کنند که در آغاز راه مبارزه‌اند، و برای شکستن سدهای استعمار و استثمار و رسیدن به اسلام ناب محمدی راه طولانی درپیش دارند و برای امثال علامه عارف حسین حسینی بشارتی بالاتر از این نبوده است که از محراب عبادت حق عروج خونین «ارجعی الی ربک» خویش را نظاره کند وجرعه وصل یار را از شهد شهادت بیاشامد و شاهد وصول هزاران تشنه عدالت به سرچشمه نور گردد.

بزرگترین فرق روحانیت و علمای متعهد اسلام با روحانی نماها در همین است که علمای مبارز اسلام همیشه هدف تیرهای زهرآگین جهانخواران بوده‌اند، و اولین تیرهای حادثه قلب آنان را نشانه رفته است ولی روحانی نماها در کنف حمایت زرپرستان دنیا طلب، مروج باطل با ثناگوی ظلمه و موید آنان بوده‌اند. تابحال یک آخوند درباری، یا یک روحانی وهابی را ندیده‌ایم که در برابر ظلم و شرک و کفر خصوصا در مقابل شوروی متجاوز و امریکای جهانخوار ایستاده باشد. همانگونه که یک روحانی وارسته عاشق خدمت به خدا و خلق خدا را ندیده‌ایم که برای یاری پابرهنگان زمین، لحظه‌ای آرام و قرار داشته باشد. و تا سرمنزل جانان علیه کفر و شرک مبارزه نکرده باشد. و عارف حسینی اینگونه بود و ملت‌های اسلامی حتما دلیل این واقعه را دریافته‌اند که چرا در ایران مطهری‌ها و بهشتی‌ها و شهدای محراب و سایر روحانیون عزیز و در عراق صدرها و حکیم‌ها و در لبنان راغب حرب‌ها و کریم‌ها و در پاکستان عارف حسینی‌ها و در تمامی کشورها روحانیون دردآشنای اسلام ناب محمدی (صلی الله علیه و آله وسلم) هدف توطئه و ترور می‌شوند. ملت شریف و مسلمان پاکستان که به حق ملتی انقلابی و وفادار به ارزش های اسلامی بوده‌اند و با ما رابطه دیرینه گرم، انقلابی، عقیدتی و فرهنگی دارند باید تفکر این شخصیت شهید را زنده نگه دارند و نگذارند شیطان زادگان جلوی رشد اسلام ناب محمدی (صلی الله علیه و آله وسلم) را بگیرند. امروز استکبار شرق و غرب چون از رویارویی مستقیم با جهان اسلام عاجز مانده است راه ترور و از میان بردن شخصیتهای دینی و سیاسی را از یک طرف و نفوذ و گسترش فرهنگ اسلام امریکایی را از طرف دیگر به آزمایش گذاشته است. ای کاش هم تجاوزات جهانخواران همانند تجاوز شوروی به کشور مسلمان و قهرمان پرور افغانستان علنی و رودررو بود تا مسلمانان ابهت و اقتدار دروغین غاصبین را درهم می‌شکستند. ولی راه مبارزه با اسلام امریکایی از پیچیدگی خاصی برخوردار است که تمامی زوایای آن باید برای مسلمانان پابرهنه روشن گردد، که متاسفانه هنوز برای بسیاری از ملت‌های اسلامی مرز بین اسلام امریکایی و اسلام ناب محمدی و اسلام پابرهنگان و محرومان و اسلام مقدس نماهای متحجر و سرمایه‌داران خدانشناس و مرفهین بی‌درد کاملا مشخص نشده است و روشن ساختن این حقیقت که ممکن نیست در یک مکتب و در یک آئین، دو تفکر متضاد و رودررو وجود داشته باشد، از واجبات سیاسی بسیار مهمی است که اگر این کار توسط حوزه‌های علمیه صورت پذیرفته بود به احتمال بسیار زیاد سید عزیز ما، عارف حسینی در بین ما بود.

وظیفه همه علماست که با روشن کردن این دو تفکر، اسلام عزیز را از ایادی شرق و غرب نجات دهند. البته خون این شهیدان عزیز تمامی خار و خاشاک‌ها را از مسیر اعتلای ارزش های معنوی ریشه کن می‌سازد، و همه مروجین باطل را به دریا می‌ریزد. ولی نباید از این مسئله غفلت کنیم که امروز، روز آماده باش همه دشمنان اسلام است. روز بیدارباش همه جهانخواران است. آن روزی که استعمار شرق و غرب مسلمانان را خواب کرده بود و بر مرکب مراد سوار بود، از خطر بزرگ و بالقوه‌ای به نام اسلام و قرآن سخن می‌گفت و اما امروز، که شوروی و امریکا به دنبال انقلاب مقدس اسلامی ایران، صدها ضربه سیاسی، نظامی و فرهنگی خورده‌اند و در همه جای عالم زنگ خطر اسلام علیه منافع حیاتی‌شان به صدا درآمده است، باید با دقت تمام، کید و فریب استکبار شرق و غرب را شناخت و خنثی نمود.

ملت‌های مسلمان باید اصل را بر دشمنی و فریب ابرقدرتها با خود بگذارند. مگر اینکه خلاف عینی و عملی آن را مشاهده و لمس و باور نمایند. ما به حبل ولایت خدا و پیامبر و ائمه معصومین (ع) چنگ زده‌ایم، و جدا باید از هرآنچه غیررضایت آنان است متنفر و بیگانه باشیم و از این بیگانگی‌هم بر خود فخر و مباهات کنیم.

شهادت جناب حجت الاسلام آقای سید عارف حسین حسینی را به روحانیون متعهد اسلام و خانواده محترم این شهید و ملت مسلمان پاکستان تبریک و تسلیت عرض نموده و به همه برادران و خواهران مسلمان خود در آن کشور اطمینان می‌دهم که ایران اسلامی در کنار شما و به عنوان یاری امین و سنگری محکم از شرافت، استقلال، عزت و اعتبار اسلامی‌تان دفاع خواهد نمود. اینجانب فرزند عزیزی را از دست داده‌ام، خداوند تعالی به همه ما توفیق تحمل مصائب و توان ادامه راه پرفروغ شهیدان را بیشتر از پیش کرامت فرماید. و توطئه و مکر ستمگران را به خودشان برگرداند و ملت پر کرامت اسلام را در مسیر جهاد و شهادت ثابت قدم نگهدارد.

والسلام علی عبادالله الصالحین - ۲۳ محرم الحرام ۱۴۰۹
روح الله الموسوی الخمینی.

حضرت امام، طلاب انقلابی و مدرسین حوزه علمیه قم را به هماهنگی هرچه بیشتر با یکدیگر فراخواندند

آیت الله مشکینی دبیر جامعه مدرسین حوزه علمیه قم طی نامه‌ای گزارشی از نحوه برگزاری مرحله اول انتخابات طلاب و فضلاء حوزه علمیه قم را به محضر حضرت امام تقدیم کرد.

امام امت نیز در پاسخ به دبیر جامعه مدرسین حوزه علمیه قم تأکید فرمودند: «به فرزندان انقلابیم بفرمائید که تندروی عاقبت خوبی ندارد و اگر آنان جذب حضرات آقایان جامعه محترم مدرسین نشوند در آینده گرفتار کسانی خواهند شد که مروج اسلام آمریکایی‌اند».

متن گزارش آیت‌الله مشکینی و پاسخ حضرت امام به شرح زیر از نظر خوانندگان عزیز می‌گذرد:

محضر مبارک رهبر عظیم‌الشأن انقلاب حضرت آیت الله العظمی امام خمینی مدظله‌العالی

ضمن عرض سلام و آرزوی طول عمر برای آن امام بزرگوار پیرو رهنمودهای اخیر حضرتعالی در پیام مبارکتان خطاب به روحانیون و حوزه‌های علمیه سراسر کشور که جامعه مدرسین را مکلف به شرکت دادن هرچه بهتر طلاب عزیز انقلابی و زحمت کشیده و کتک خورده و جبهه رفته در تعیین سرنوشت حوزه و استقبال از طرحها و نظریات آن عزیزان کرده‌اند، ستادی از طرف جامعه تحت عنوان ستاد زمینه‌سازی اجرای فرمان حضرت امام مدظله متشکل از تعدادی از اعضای جامعه مدرسین و طلاب عزیز جبهه رفته تشکیل شد و بهترین راه حضور طلاب در تعیین سرنوشت خود را انتخاب نمایندگان آن عزیزان با شرایط تعیین شده در پیام حضرتعالی از بین خود روحانیون دانست که در این راستا انتخابات طلاب و فضلاء در ۴۱ حوزه مرکب از حدود ۵۰ شهرستان در روزهای پنجشنبه و جمعه ۳۰ و ۲۱ شعبان المعظم مطابق با ۱۰ و ۱۱ فروردین ماه ۱۳۶۸ مقارن با دهمین سالگرد رأی‌گیری برای جمهوری اسلامی برگزار شد و نمایندگان طلاب همگی از بین برادران فاضل جبهه رفته که نوعاً از خانواده معظم شهداء و یا سیلی‌خوردگان قبل از انقلاب و مسئولین پس از انقلاب، به دور از هرگونه مسائل خطی و باندی انتخاب شدند و در مواردی که تعارض بین دو برادر جبهه رفته فاضل و متعهد واقع می‌شد، انتخاب روی فردی بود که بیشترین خسارت را در رابطه با جنگ و انقلاب متحمل شده بود.

شاید به نظر برسد که این انتخابات با عجله برگزار شد ولی در پیش بودن تعطیلی ماه مبارک رمضان از یک سو و جلوگیری از توهم اینکه نسبت به دستورات حضرتعالی سهل‌انگاری شده باشد، موجب این عجله شد. از طرفی نزدیکی زمان برگزاری این انتخابات با زمان صدور پیام حضرتعالی باعث شد، روح پیام در بین افراد انتخاب شونده و انتخاب کننده زنده باشد و بطورمحسوس و زنده با مطالب مطرح شده در پیام حضرتعالی برخورد شایسته‌ای صورت گیرد که نتایج انتخابات خود شاهدی گویا بر این مدعا می‌باشد. طلاب حاضر در حوزه بطور رسمی و فعال در این انتخابات شرکت کرده‌اند و شرکت اعضاء محترم جامعه مدرسین و فضلا و افراد مسن و سالخورده به این انتخابات جلوه دیگری می‌بخشید. علیرغم جوسازی‌ها، مرحله اول انتخابات باموفقیت برگزار شد، انشاءالله مرحله بعدی انتخابات روزهای ۱۲ و ۱۳ شوال المکرم به صورت میاندوره‌ای برگزار خواهد شد.

گزارش تفصیلی به همراه اسامی انتخاب شدگان در آینده نزدیک پس از بررسی شکایات به حضور حضرتعالی ارسال خواهد شد. به امید رحمت پروردگار و ارائه رهنمودهای جدید از سوی آن امام بزرگوار.

دبیر جامعه مدرسین حوزه علمیه قم علی مشکینی اردبیلی

بسم الله الرحمن الرحیم

جناب حجة الاسلام والمسلمین آقای حاج شیخ علی مشکینی دامت افاضاته

پس از سلام و آرزوی موفقیت انشاءالله موفق و موید باشید. نامه جنابعالی در مورد انتخابات حوزه علمیه قم رسید. از جنابعالی و سایر دست اندرکاران تشکر می‌نمایم. شما از قول من به فرزندان انقلابیم بفرمائید که تندروی عاقبت خوبی ندارد. اگر آنان جذب حضرات آقایان جامعه محترم مدرسین نشوند، در آینده گرفتار کسانی خواهند شد که مروج اسلام آمریکائی‌اند. من باز می‌گویم اگر طلاب انقلابی و مدرسین طرفدار انقلاب هماهنگ کار نکنند، هر دو شکننده‌اند. باید تمام تلاش را نمود که به این نقطه مهم رسید. آقایان به روشنی دیدند که دشمن از نقاط ضعف چه ضربه‌ای به اسلام و روحانیت زد. مومن از یک سوراخ دوبار نباید گزیده شود.

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته
۶۸/۲/۷ - روح الله الموسوی الخمینی

پاسخ حضرت امام به سئوال شورای نگهبان درباره حدود اختیارات دولت

امام خمینی رهبر کبیر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران در پاسخ به نامه شورای نگهبان مبنی بر تعیین حدود اختیارات دولت در قراردادن شروط الزامی، فرمودند: «دولت می‌تواند حتی بدون شرط قیمت مورد استفاده را از آنان بگیرد و این جاری است در جمیع مواردی که تحت سلطه حکومت است و اختصاص به مواردی که در نامه وزیر کار ذکر شده است، ندارد.»

متن نامه آیت الله لطف الله صافی دبیر شورای نگهبان و پاسخ حضرت امام به شرح زیر است:

بسم الله الرحمن الرحیم - محضر شریف حضرت مستطاب رهبر انقلاب اسلامی، آیت الله العظمی امام خمینی دامت برکاته

با عرض سلام و تحیت و مسئلت طول عمر و سلامت وجود مبارک در ظل عنایات خاصه حضرت بقیه الله ارواح العالمین له الفداء تصدیع می‌دهد، از فتوای صادره از ناحیه حضرت عالی که دولت میتواند در ازای استفاده از خدمات و امکانات دولتی و عمومی شروط الزامی مقرر نماید، بطور وسیع بعضی اشخاص استظهار نموده‌اند که دولت میتواند هرگونه نظام اجتماعی، اقتصادی، کار، عائله، بازرگانی، امور شهری، کشاورزی و غیره را با استفاده از این اختیار جایگزین نظامات اصلیه و مستقیم اسلام قرار دهد و خدمات و امکاناتی را که منحصر به او شده است و مردم در استفاده از انها مضطر یا شبه مضطر می‌باشند، وسیله اعمال سیاست‌های عام و کلی بنماید و افعال و تروک مباحه شرعیه را تحریم یا الزام نماید. بدیهی است در امکاناتی که در انحصار دولت نیست و دولت مانند یک طرف عادی عمل میکند و یا مربوط به مقرر کردن نظام عام در مسایل عامه نیست و یا مربوط به نظام و استفاده از خود آن خدمت است، جواز این شرط مشروع و غیرقابل تردید است، اما در امور عامه و خدماتی که به دولت منحصر شده است، به عنوان شرط مقرر داشتن نظامات مختلف که قابل شمول نسبت به تمام موارد و اقشار و اصناف و اشخاص است، موجب این نگرانی شده است که نظامات اسلام از مزارعه، اجاره، تجارت، عائله و سایر روابط بتدریج عملا منع و در خطر تعویض و تغییر قرار بگیرد و خلاصه استظهار این اشخاص که میخواهند در برقرار کردن هرگونه نظام اجتماعی و اقتصادی این فتوا را مستمسک قرار دهند بنظر آنها، باب عرضه هرنظام را مفتوح نموده است، بدیهی است همانطور که در همه موارد نظر مبارک راهگشای عموم بوده. در این مورد نیز رافع اشتباه خواهد شد.

ایام افاضت و عزت و حراست از اسلام مستدام.

دبیر شورای نگهبان

لطف الله صافی.

متن پاسخ امام امت

بسمه تعالی -

دولت میتواند در تمام مواردی که مردم استفاده از امکانات و خدمات دولتی می‌کنند باشروط اسلامی وحتی بدون شرط قیمت مورد استفاده راازآنان بگیرد و این جاری است در جمیع مواردی که تحت سلطه حکومت است و اختصاص به مواردی که در نامه وزیر کار ذکر کرده است، ندارد. بلکه در انفال که در زمان حکومت اسلامی امرش با حکومت است میتواند بدون شرط یا با شرط الزامی این امر را اجرا کند و حضرات آقایان محترم به شایعاتی که از طرف استفاده جویان بی‌بند و بار یا مخالفان با نظام جمهوری اسلامی پخش می‌شود، اعتنایی نکنند که شایعات در هر امری ممکن است.

والسلام علیکم و رحمت الله
روح الله الموسوی الخمینی

بسیج لشکر مخلص خدا، میقات پابرهنگان و معراج اندیشه پاک اسلامی است

امام خمینی در آستانه سالگرد تشکیل بسیج مستضعفان پیامی به این شرح فرستادند:

بسم‌الله الرحمن الرحیم

تشکیل بسیج در نظام جمهوری اسلامی ایران، یقینا از برکات و الطاف جلیه خداوند تعالی بود که بر ملت عزیز و انقلاب اسلامی ایران ارزانی شد. در حوادث گوناگون پس از پیروزی انقلاب، خصوصا جنگ، بودند نهادها و گروههای فراوانی که با ایثار و خلوص و فداکاری و شهادت طلبی، کشور و انقلاب اسلامی را بیمه کردند. ولی حقیقتا اگر بخواهیم مصداق کاملی از ایثار و خلوص و فداکاری و عشق به ذات مقدس حق و اسلام را ارائه دهیم، چه کسی سزاوارتر از بسیج و بسیجیان خواهد بود.

بسیج شجره طیبه و درخت تناور و پرثمری است که شکوفه‌های آن بوی بهار وصل و طراوت یقین و حدیث عشق میدهد. بسیج مدرسه عشق و مکتب شاهدان و شهیدان گمنامی است که پیروانش بر گلدسته‌های رفیع آن، اذان رشادت و شهادت سر داده‌اند. بسیج میقات پابرهنگان و معراج اندیشه پاک اسلامی است که تربیت یافتگان آن نام و نشان در گمنامی و بی‌نشانی گرفته‌اند.

بسیج لشگر مخلص خداست که دفتر تشکیل آنرا همه مجاهدان از اولین تا آخرین امضاء نموده‌اند. من همواره به خلوص و صفای بسیجیان غبطه میخورم و از خدا میخواهم تا با بسیجیانم محشور گرداند، چرا که در این دنیا افتخارم این است که خود بسیجیم. من مجدداً به همه ملت بزرگوار ایران و مسئولین عرض می‌کنم، چه در جنگ و چه در صلح بزرگترین ساده‌اندیشی این است که تصور کنیم جهانخواران خصوصاً آمریکا و شوروی از ما و اسلام عزیز دست برداشته‌اند. لحظه‌ای نباید از کید دشمنان غافل بمانیم. در نهاد و سرشت آمریکا و شوروی کینه و دشمنی با اسلام ناب محمدی(ص) موج می‌زند. باید برای شکستن امواج طوفانها و فتنه‌ها و جلوگیری از سیل آفت‌ها به سلاح پولادین صبر و ایمان مسلح شویم.

ملتی که در خط اسلام ناب محمدی(ص) و مخالف با استکبار و پول پرستی و تحجرگرایی و مقدس نمایی است باید همه افرادش بسیجی باشند و فنون نظامی و دفاعی لازم را بدانند.

چرا که در هنگامه خطر ملتی سربلند و جاوید است که اکثریت آن آمادگی‌های لازم رزمی را داشته باشد. خلاصه کلام اگر بر کشوری نوای دلنشین تفکر بسیجی طنین‌انداز شد، چشم طمع دشمنان و جهانخواران از آن دور خواهد گردید، والا هر لحظه باید منتظر حادثه ماند. بسیج باید مثل گذشته و با قدرت و اطمینان خاطر به کار خود ادامه دهد و امروز یکی از ضروری‌ترین تشکل‌ها، بسیج دانشجو و طلبه است.

طلاب علوم دینی و دانشجویان دانشگاهها باید با تمام توان خود در مراکزشان از انقلاب و اسلام دفاع کنند و فرزندان بسیجیم در این دو مرکز، پاسدار اصول تغییرناپذیر نه شرقی و نه غربی باشند. امروز دانشگاه و حوزه از هر محلی بیشتر به اتحاد و یگانگی احتیاج دارند. فرزندان انقلاب به هیچ وجه نگذارند ایادی آمریکا و شوروی در آن دو محل حساس نفوذ کنند. تنها با بسیج است که این مهم انجام میپذیرد. مسائل اعتقادی بسیجیان به عهده این دو پایگاه علمی است.

حوزه علمیه و دانشگاه باید چارچوب‌های اصیل اسلام ناب محمدی(ص) را در اختیار تمامی اعضای بسیج قرار دهند. باید بسیجیان جهان اسلام در فکر ایجاد حکومت بزرگ اسلامی باشند و این شدنی است چرا که بسیج تنها منحصر به ایران اسلامی نیست، باید هسته‌های مقاومت را در تمامی جهان به وجود آورد و در مقابل شرق و غرب ایستاد. شما در جنگ تحمیلی نشان دادید که با مدیریت صحیح و خوب میتوان اسلام را فاتح جهان نمود.

شما باید بدانید که کارتان به پایان نرسیده است، انقلاب اسلامی در جهان نیازمند فداکاریهای شماست و مسئولین تنها با پشتوانه شماست که می‌توانند به تمامی تشنگان حقیقت و صداقت اثبات کنند که بدون آمریکا و شوروی می‌شود به زندگی مسالمت‌آمیز توام با صلح و آزادی رسید. حضور شما در صحنه‌ها موجب می‌شود که ریشه ضدانقلاب در تمامی ابعاد از بیخ و بن قطع گردد. من دست یکایک شما پیشگامان رهایی را می‌بوسم و میدانم که اگر مسئولین نظام اسلامی از شما غافل شوند به آتش دوزخ الهی خواهند سوخت.

بار دیگر تاکید میکنم که غفلت از ایجاد ارتش بیست میلیونی سقوط در دام دو ابرقدرت جهانی را به دنبال خواهد داشت. من از تمامی بسیجیان خصوصاً از فرماندهان عزیز آن تشکر می‌کنم و از دعای خیر برای این فرزندان باوفای اسلام غفلت نخواهم نمود. خداوند شهدای عزیز و گمنام بسیج را به نعمت همجواری اهل بیت علیهم‌السلام متنعم و جانبازان عزیز را شفا و اسرا و مفقودین عزیز را سالما به اوطانشان بازگرداند. و هر روز بر عظمت و شوکت این نهاد مقدس مردمی که پیروان اسلام عزیز و حضرت بقیة‌الله الاعظم ارواحنا لمقدمه الفداء هستند بیفزاید.

والسلام علیکم و رحمة‌الله
۶۷/۹/۲ روح‌الله‌الموسوی الخمینی

□ در پاسخ به سئوالات فقهی حجت‌الاسلام والمسلمین قدیری

امام: سعی کنید تنها خدا را در نظر بگیرید و تحت تأثیر مقدس نماها و آخوندهای بیسواد واقع نشوید

● حجت‌الاسلام قدیری یکی از فضلای حوزه علمیه قم، طی نامه‌ای به محضر امام امت، سئوالاتی پیرامون نظرات ایشان در مورد شطرنج و آلات موسیقی که اخیرا در مطبوعات منتشر شده است، مطرح کرد که امام امت به سئوالات وی پاسخ دادند.

متن نامه آقای قدیری به محضر امام امت به این شرح است:

بسم‌الله الرحمن الرحیم

خدمت حضرت مستطاب آیت‌الله العظمی امام خمینی مدظله‌العالی.

با عرض سلام و ادب و احترام، اخیراً دو استفتاء منتشر شده که در یکی، از خرید و فروش آلات لهو سئوال شده و در جواب آمده که خرید و فروش آلات مشترکه بقصد محلله آن اشکال ندارد و در دیگری در سئوال مفروض است که امروز شطرنج بکلی آلت قمار بودن خود را از دست داده و تنها بصورت ورزش فکری درآمده است و در جواب آمده است که برفرض عمل مزبور اگر برد و باختی در بین نباشد اشکال ندارد و آقای مورد اعتمادی نقل کردند که در بعضی روزنامه‌ها بر فرض مزبور را ننوشته است.

در اینجا سئوالاتی مطرح است:

۱- خرید و فروش آلات مشترکه مانع ندارد مگر اینکه قصد منفعت حرام دربین باشد.

پس چرا در جواب سئوال اول، قصد حلال قید شده است؟

۲- در سئوال دوم سائل محترم از کجا ادعا می‌کند که امروز شطرنج آلت قمار بودن خود را به کلی از داده و تنها ورزش فکری شده است؟

۳- در روایت معتبره است از سکونی از حضرت صادق علیه‌السلام.

اول - قال: قال رسول‌الله (ص) انهاکم عن الزفن و المزمار و عن‌الکوبات و الکبرات.

دوم - قال: نهی رسول‌الله (ص) عن‌اللعب بالشطرنج و الزو...

رفن، به معنای رقص است (مجمع البحرین) مزمار نامی است که مطلق نی را شامل میشود و نهی حضرت حجت بر تحریم است مگر حجتی برخلاف باشد و هردو دلیل اطلاق دارد.

بنابراین استفاده می‌کنم که نی زدن حرام است چه نی آلت مختصه باشد یا مشترکه و بازی شطرنج حرام است چه آلت قمار را از دست بدهد یا نه. و دعوای انصراف منشاء صحیحی میخواهد که بنظر نمی‌رسد و آنچه ممکن است گفته شود مثل غلبه یا آلیت در آن زمان منشاء صحیحی نیست. و البته درحد خودم در ادله فحص و به مطالب حضرتعالی هم مراجعه نمودم. حجتی برخلاف اطلاق مزبور نیافتم. ادله میسر و لهو وتطبیق بر آلات منافاتی با اطلاق ندارد و علت منصوصه‌ای هم در ادله نیست و در هر صورت اگر ساحت قدس حضرتعالی از اینگونه مسائل بدور باشد، بنظر من بهتر است و ضرورتی در نشر آنها دیده نمیشود. دیگر هرطور صلاح می‌دانید. از جسارت عذر میخواهم و از خداوند متعال دوام سایه بلند پایه آنحضرت را مسئلت دارم.

والسلام علیکم و رحمة‌الله و برکاته
۴ صفرالخیر ۱۴۰۹
محمدحسین قدیری

متن پاسخ امام امت:

بسمه تعالی

جناب حجة‌الاسلام آقای قدیری دامت افاضاته. پس از عرض سلام و قبل از پرداختن به دو مورد سئوال و جواب اینجانب، لازم است از برداشت جنابعالی از اخبار و احکام الهی اظهار تأسف کنم. بنابر نوشته جنابعالی زکات تنها برای مصارف فقراء و سایر اموری است که ذکرش رفته است و اکنون که مصارف به صدها مقابل آن رسیده است، راهی نیست و رهان در سبق ورمایه مختص است به تیر و کمان و اسب دوانی و امثال آن که در جنگ‌های سابق بکار گرفته میشده است و امروز هم تنها در همان موارد است و انفال که بر شیعیان تحلیل شده است، امروز هم شیعیان میتوانند بدون هیچ مانعی با ماشین‌های کذائی جنگل‌ها را از بین ببرند و آنچه را که باعث حفظ و سلامت محیط زیست است را نابود کنند و جان میلیون‌ها انسان را بخطر بیاندازند و هیچکس هم حق نداشته باشد مانع آنها باشد. منازل و مساجدی که در خیابان کشی‌ها برای حل معضل ترافیک و حفظ جان احتیاج است، نباید تخریب گردد و امثال آن و بالجمله آنگونه که جنابعالی از اخبار و روایات برداشت دارید، تمدن جدید بکلی باید از بین برود و مردم کوخ نشین بوده و یا برای همیشه در صحراها زندگی نمایند.

و اما راجع به دو سئوال یکی بازی با شطرنج در صورتیکه ازآلت قمار بودن بکلی خارج شده باشد. باید عرض کنم که شما مراجعه کنید به کتاب جامع‌المدارک مرحوم آیت‌الله آقای حاج سیداحمد خونساری که بازی با شطرنج را بدون رهن جایز میداند و در تمام ادله خدشه میکند در صورتی که مقام احتیاط و تقوای ایشان و نیز مقام علمیت و دقت نظرشان معلوم است. اما اینکه نوشته‌اید از کجا سائل بدست آورده که شطرنج بکلی آلت قمار نیست، این از شما عجیب است چون سئوالها و جوابها فرض است و بنابراین آنچه را من جواب داده‌ام در فرض مذکور است که اشکالی متوجه نیست و در صورت عدم احراز باید بازی نکنند. و عجیب‌تر آنکه نوشته‌اید چرا بجای «قصد حرام نباشد»، «قصدحلال» نوشته شده؛ گونی عمل شخص متوجه و قاصد بدون قصد هم می‌شود. در این صورت قصد حلال مساوق است با نبودن قصد حرام. و اما در قضیه خرید و فروش آلات مشترکه برای مقصد حلال اشتباه بزرگی کرده‌اید که گمان کرده‌اید خرید و فروش برای منفعت حلال یعنی استفاده حرام کردن و این برخلاف آنچه نوشته شده است میباشد. البته در این زمینه‌ها مسائل زیادی است که حال و وقت من اجازه تعقیب آنها را ندارد. از جنابعالی که فرد تحصیل کرده و زحمت کشیده‌ای میباشید، توقع نبود که اینگونه برداشت کرده و آنرا به اسلام نسبت دهید. شما خود میدانید که من به شما علاقه داشته و شما را مفید میدانم ولی شما را نصیحت پدرانه میکنم که سعی کنید تنها خدا را در نظر بگیرید و تحت تأثیر مقدس نماها و آخوندهای بی‌سواد واقع نشوید، چرا که اگر بنا است با اعلام و نشر حکم خدا به مقام و موقعیتمان نزد مقدس نماهای احمق و آخوندهای بیسواد صدمه‌ای بخورد، بگذارید هرچه بیشتر بخورد. از خداوند متعال توفیق جنابعالی را در خدمت به اسلام و مسلمین چون گذشته خواهانم.

والسلام علیکم و رحمت‌الله
روح‌الله‌الموسوی الخمینی
۶۷/۷/۲

اولین پیام مقام رهبری به مردم به مناسبت فاجعه‌ی ارتحال امام خمینی(س)

*** ارتش و سپاه دو بازوی نیرومند نظام اند و لازم است با تبادل همکاریها میان آن دو، روزبروز بر توانایی و استعداد و قدرت آنها افزوده شود و بسیج مستضعفین که همواره مایه مباهات بوده، باید تقویت گردد**

□ از آنجا که تعلل‌های زیاد در عمل به قطعنامه ۵۹۸ از طرف مقابل دیده شده، لذا ما بطور قاطع طرفدار استقرار صلح با ثبات و بادوام در منطقه می باشیم

حضرت آیت الله خامنه ای رهبر جمهوری اسلامی ایران دیروز (پنج شنبه) پیام مهمی خطاب به ملت ایران فرستادند.
متن پیام رهبر بدین شرح در اختیار ما قرار گرفت:

«بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین»

ملت شریف و عزیز ایران، امت سرافراز و قهرمان، مردم آگاه و نستوه، برادران و خواهران هم میهن و مسلمان، خبرگان منتخب مردم، در اجلاس فوق العاده ی خود که بلافاصله پس از اعلام مصیبت جانگداز فقدان رهبر کبیر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران، حضرت امام خمینی قدس الله نفسه الزکیه، برگزار کرد، اینجانب را به رهبری نظام جمهوری اسلامی ایران برگزیده است. این، مسئولیتی عظیم و امانتی گران و آزمایشی بزرگ است که فقط با تاییدات الهی و توجه و دعای حضرت ولی عصر روحی فداه و پشتیبانی و حمایت شما صاحبان اصلی انقلاب و کشور، میتوان بردوش گرفت و به سرمنزل رسانید واز آن سربلند بیرون آمد. اکنون پس از رحلت رهبر فقید و عزیزمان حضرت امام خمینی قدس سره، همه‌ی ما گنجینه ای بس گرانبها از نمونه های رهبری بی نظیر آن بزرگمرد تاریخ و آن چهره‌ی استثنایی دوران معاصر را در اختیار داریم. امام خمینی شخصیتی آنچنان بزرگ بود که در میان بزرگان و رهبران جهان و تاریخ ـ بجز انبیاء و اولیاء معصومین علیهم السلام ـ به دشواری می توان کسی را با این ابعاد و این خصوصیات تصور کرد، آن بزرگوار، قوت ایمان را با عمل صالح، و اراده‌ی پولادین را با همت بلند، و شجاعت اخلاقی را با حزم و حکمت، و صراحت لهجه و بیان را با صدق و متانت، و صفای معنوی و روحانی را با هوشمندی و کیاست، و تقوی و ورع را با سرعت و قاطعیت، و ابهت و صلابت رهبری را با رقت و عطوفت و خلاصه، بسی خصال نفیس و کمیاب را که مجموعه آن در قرنها و قرنها به ندرت ممکن است در انسان بزرگی جمع شود، همه و همه را با هم داشت. الحق شخصیت آن عزیز یگانه، شخصیتی دست نیافتنی و جایگاه والای انسانی او جایگاهی دور ازتصور و اساطیر گونه بود.

او رهبر و پدر و معلم و مراد و محبوب ملت ایران و امید روشن همه‌ی مستضعفان جهان و بخصوص مسلمانان بود. او عبد صالح و بنده‌ی خاضع خدا و نیایشگر گریان نیمه شب ها و روح بزرگ زمان ما بود، او الگوی کامل یك مسلمان و نمونه‌ی بارز یك رهبر اسلامی بود. او به اسلام عزت بخشید و پرچم قرآن را در جهان به اهتزاز درآورد، و او ملت ایران را از اسارت بیگانگان نجات داد و به آنان غرور و شخصیت و خودباوری بخشید، و او صلای استقلال و آزادگی را در سراسر جهان سرداد و امید را در دلهای ملل تحت ستم جهان زنده کرد، و او در عصری که همه‌ی دست های قدرتمند سیاسی برای منزوی کردن دین و معنویت و ارزشهای اخلاقی تلاش می کردند، نظامی براساس دین و معنویت و ارزش های اخلاقی پدید آورد و دولت و سیاستی اسلامی بنیان نهاد، و او جمهوری اسلامی را ده سال در میان طوفانهای سهمگین و حوادث سرنوشت ساز، قدرتمندانه اداره و حراست و هدایت کرد و به نقطه‌ئی مطمئن رسانید، ده سال رهبری او برای مردم و مدیران ما، یادگاری فراموش نشدنی و ذخیره ئی بس گرانبهاست. رهبری نظام جمهوری اسلامی اکنون با این ذخیره‌ی ارجمند و تمام نشدنی و نیز با آن تصویر والا و دست نیافتنی از شخصیت رهبر کبیرمان روبرو است. نه اینجانب که طلبه ئی کوچك با کاستی ها و قصورهای فراوان است و نه هیچ فرد دیگری در جمهوری اسلامی قادر نیست که به قله‌ی آن شخصیت ممتاز و استثنایی دست یابد و خود را با پدر و معمار انقلاب اسلامی و سازنده و پردازنده‌ی جمهوری اسلامی مقایسه کند. او آن نخستین بود که دومین نداشت و فاصله میان او و امثال اینجانب فاصله ئی ژرف و ناپیمودنی است. لیکن اکنون این فرصت بزرگ و استثنایی برای امثال اینجانب وجود دارد که از آن ذخیره‌ی بسیار گرانبها همچون ودیعه ئی الهی و الهامی معنوی، بهره مند گردیم.

اینجانب که خود را شاگردی متواضع و فرزندی مطیع و مریدی دلباخته‌ی آن روح الله می دانم، این توفیق را داشته ام که در تمام مدت ده سال و چند ماه پس از ورود رهبر کبیر به ایران، تا لحظه‌ی عروج آن روح ملکوتی از آن سرچشمه‌ی فیاض سیراب شده و لحظه لحظه‌ی جریان مبارك آن هدایت الهی را با همه‌ی وجود خود لمس کنم. سخن و اشارت او، اندیشه و نصیحت او، دستور و توصیه‌ی او، و بالاخره عمل و رفتار او، عطیه های گوناگونی بود که سخاوتمندانه از آن قله‌ی مصفا می جوشید و معدودی از یاران او را که دردامنه بودند، پیوسته بهره مند می کرد.

درس او تنها آن نبود که درحوزه‌ی علمیه از او فرا گرفتیم، یادر دوران شانزده ساله‌ی مبارزه، از دور و نزدیك به جان نیوشیدیم. بزرگترین و ماندگارترین درس او، آن ها بود که در این دهسال همچون آیات حکمت به جان و دل خریدیم و در لوح ضمیر ثبت کردیم.

به کمك و اراده‌ی الهی هیچ حادثه و هیچ انگیزه ئی نخواهد توانست آن را که بخشی از وجود ماست، از ما جدا کند و اینجانب در مسئولیت خطیر و جدید خود ملتزم و متعهدم که مو به مو آن درس های الهی را به کار بندم.

اکنون که تکلیف خطیر و بارسنگین این امانت الهی بوسیله‌ی خبرگان و برگزیدگان ملت به اینجانب محول شده است، لازم می دانم در این روزهای حساس و فراموش نشدنی توجه همه‌ی آحاد ملت عزیز و مسئولان کشور را به نکاتی جلب کنم.

۱ـ دشمنان زخم خورده و کمین کرده‌ی انقلاب سالها انتظار چنین روزهایی را کشیده اند و اکنون همچون خفاشانی که غروب خورشید را انتظار می برند درصدد تحرکات خبیث و پلید خود می باشند. اگرچه طوفان احساسات مقدس ملت که این روزها همچون آتشفشانی فضای کشور را گداخته، به بدخواهان و فتنه انگیزان داخلی و نیز به دشمنان کینه ورز خارجی مجال هیچگونه شرارت نخواهد داد و هرحرکتی بر علیه نظام مقدس جمهوری اسلامی را که ارزنده ترین میراث رهبر کبیر و فقید ماست، به آتش خواهد کشید، ولی حفظ آمادگی و هشیاری و حضور در صحنه و حساس بودن در برابر تحرکات مشکوك، امروز از جمله‌ی فرائض عمومی است. استکبار جهانی از لحظه‌ی پیروزی انقلاب اسلامی تاکنون هرگز سودای تضعیف بلکه محو جمهوری اسلامی را از سر بیرون نکرده، همچنانکه از هیچ اقدام ممکن و مقرون به صرفه نیز در این راه خودداری نورزیده است وتا آنگاه که ملت و مسئولان جمهوری اسلامی پایبند به استقلال و عزت ملی و اصول اسلامی خود می باشند، این انگیزه را در خود نگاه خواهد داشت. منتهی به فضل و مدد الهی و بنابر قوانین خلقت و تاریخ، در برابر عزم و اراده و آمادگی ملت، کاری از او ساخته نبوده و کید و مکر او به جایی نرسیده است، و خواست خداوند همواره نیز همینگونه خواهد بود، انشاءالله. لذا اینجانب از همه‌ی آحاد ملت و اقشار گوناگون می خواهم که حفظ آمادگی و هشیاری و توجه به توطئه های دشمنان را فریضه‌ی انقلابی خود بدانند و نیات پلید دشمنان را از موضعگیریهای سیاسی و تبلیغاتی جهانی آنان و نیز از شایعه پردازی ها و ایجاد مضیقه های اقتصادی کشف کنند و بدانند که در صورت آمادگی و هشیاری، همه‌ی توطئه های دشمن خنثی می گردد و پیروزی از آن ملت ایران خواهد بود.

۲ـ همانطور که رهبر کبیر و عزیزما بارها تکرار می کردند و در وصیتنامه‌ی سیاسی ـ الهی خود نیز بر آن تاکید ورزیده اند، وحدت کلمه و وحدت صفوف ملت ما که رمز پیروزی انقلاب بود، رمز بقاء و سلامت و تداوم آن نیز هست. تقسیم شدن ملت به گروهها و دسته های متعارض و عمده کردن اختلافات کم اهمیت و احساسات غیر منطقی و به فراموشی سپردن اصول مهمی که میان همه‌ی ملت ما و لااقل میان اکثریت عظیمی از آنان مشترك است وبه فراموشی سپردن حضور دشمن و خطرات جبران ناپذیر ناشی از آن، بزرگترین فاجعه برای ملتی است که می خواهد حق تضییع شده‌ی خود را احیاء کند و خود را از وابستگی به بیگانگان برهاند. ما با راه درازی که به سوی آینده‌ی درخشان کشور و ملتمام درپیش داریم و با دشمنان عنودی که مایلند به هرقیمت ما را از پیمودن این راه و رسیدن به آن آینده مانع شوند، به حکم عقل و دین و تجربه باید صفوف خود را مستحکم و یکپارچه کنیم و از اختلافات بپرهیزیم. دوگونگی سلیقه ها و حتی بینش ها درهنگامیکه اصول مشترکی همه‌ی ملت را به یکدیگر از بن و بنیاد پیوند می دهد، به هیچ وجه نباید به معارضه و جدال بیانجامد.

در این دوران حساس که سیاستهای بیگانه از مدتها پیش به خود وعده داده بودند که در آن شاهد اختلافات شدیدی میان ملت ما باشند، برادران و خواهران عزیز هم میهن باید بیش از همیشه به حفظ وحدت و هماهنگی اهتمام ورزند و مانند گذشته، دشمنان اسلام و ایران را مایوس کنند. شایسته است که علماء اعلام و ائمه‌ی محترم جمعه و گویندگان اسلامی و طلاب و دانشجویان عزیز و نمایندگان محترم مجلس شورای اسلامی و روشنفکران و نویسندگان و هنرمندان، این حقیقت والا را با هزار زبان برای همه روشن و همه را بدان ارشاد کنند.

۳ـ از اوائل پیروزی انقلاب، یکی از توطئه های دشمنان که سعی می شد بوسیله‌ی عناصر خائن در داخل کشور به مرحله‌ی اجرا درآید، به رکود کشیدن کارهای کشور و تعطیل حرکت و تولید وآفرینش و نوآوری علمی و عملی بود. خوشبختانه با هشدارهای مکرر حضرت امام قدس سره الشریف و هشیاری و آگاهی مردم همواره این توطئه‌ی خباثت آمیز که به زیان هدفهای انقلاب و برضد آسایش و رفاه عموم است، خنثی می گردیده است. در این برهه‌ی حساس که دشمنان بیش از همیشه به خرابکاری در نظام جمهوری اسلامی می اندیشند لازم است که با هوشیاری عمومی ملت، این توطئه نیز خنثی گردد. امروز باید علیرغم خواست دشمن،

*** امروز باید علیرغم خواست دشمن، چرخهای نظام جمهوری اسلامی بهتر و روانتر از همیشه حرکت کند.**

چرخهای نظام جمهوری اسلامی بهتر و روانتر از همیشه حرکت کند، باید روند تولید داخلی اعم از تولیدات کشاورزی و صنعتی شتاب گیرد و دستگاههای اداری و دولتی و نهادهای انقلابی، حوزه های علمیه و دانشگاهها و مراکز تحقیقاتی، موسسات فرهنگی و هنری، روند حرکت خودکفایی در ارتش و سپاه و سایر مراکز تولیدی، مراکز کسب و پیشه وری و دیگر بخش های دولتی و غیردولتی که بنحوی در اداره‌ی امور کشور و تامین نیازهای حال و اینده‌ی جامعه نقش دارند، با همتی بلندتر و انگیزه ئی بیشتر از گذشته به کار مشغول باشند. اینجانب از همه‌ی کسانی که در تنظیم و اداره‌ی امور جاری کشور نقشی بزرگ یا کوچك دارند، از کارگران و عناصر فنی، کشاورزان و روستائیان، مدیران و کارکنان دولتی، علماء اعلام و روحانیون محترم، دانشگاهیان و دانشجویان، کسبه و پیشه وران، نویسندگان و گویندگان و هنرمندان، نیروهای مسلح و قوای نظامی انتظامی، مسئولان نهادهای انقلابی و دیگران صمیمانه درخواست می کنم که با توجه به اینکه امروز اهتمام دشمنان نسبت به ما مضاعف است، انان نیز کار و تلاش خود را مضاعف کنند و در فضایی آکنده از صفا و خلوص و همکاری و هوشیاری، دشمنان را از تعرض به جمهوری اسلامی مایوس کنند. مخصوصا از دولت محترم و مجلس معظم شورای اسلامی که هریك به نحوی با برنامه‌ی پنجساله بازسازی کشور ارتباط دارند این مساله را مشمول اهتمام شایسته‌ی خود بنمایند.

۴ـ نیروهای مسلح بیش از دیگر قشرها و ماموران نظام جمهوری اسلامی، لازم است به آمادگی و استعداد انسانی و ابزاری خود اهمیت دهند. اگرچه تجربه‌ی دهسال گذشته به همه‌ی دشمنان ما نشان داده است که تهاجم نظامی به ملت و کشور انقلابی ما، موجب خسران و سرافکندگی خود آن مهاجمان خواهد شد. با این حال از آنجا که تعلل های زیاد در عمل به قطعنامه ۵۹۸ از طرف مقابل دیده شده، فلذا با تاکید بر این که ما بطور قاطع طرفدار استقرار صلح باثبات و بادوام در منطقه می باشیم، ضروری است آمادگی و استعداد نیروهای نظامی بطور کامل حفظ شود. ارتش و سپاه دوبازوی نیرومند نظام اند و لازم است با تبادل همکاریها میان آن دو، روزبروز برتوانایی و استعداد و قدرت آنها افزوده شود و بسیج مستضعفین که همواره مایه‌ی مباهات بوده باید تقویت گردد.

۵ـ حضرات ائمه محترم جمعه و نمایندگان سیاسی و مالی حضرت امام قدس سره در مراکز استان و شهرستانها و مراکز خارج کشور و دستگاههای دولتی و نهادهای انقلابی و ارتش جمهوری اسلامی و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و کمیته‌ی انقلاب اسلامی و ژاندارمری و شهربانی جمهوری اسلامی و هلال احمر و اوقاف و دبیرخانه‌ی مرکزی ائمه جمعه و مطبوعات و نمایندگان روحانی دانشگاهها کلا در مسئولیت های خود ابقاء می گردند و لازم است به وظایف مقرره‌ی خود با کمال اهتمام و دقت اشتغال داشته باشند. از حضرات ائمه محترم جمعه چه منصوبین به حکم حضرت امام قدس سره الشریف و چه منصوبین دبیرخانه مرکزی ائمه جمعه تقاضا می کنم که در این روزهای حساس و مهم ضمن تسلیت به ملت عزیزمان که پدر مهربان خود را از دست داده اند وتشکر از این همه ابراز وفاداری و اخلاص، همگان را به حضور در صحنه و حفظ دست آوردهای انقلاب و وحدت کلمه دعوت و به تقوای و توجه و توکل به خدا توصیه نمایند.

۶ـ اینجانب به طور ویژه به فرزندان شاهد و خانواده های معظم شهدا و اسرا و جانبازان و نیز به خود دلیرمردان اسیر که هنوز رنج اسارت را تحمل می کنند و نیز به جانبازان عزیز که مورد عطوفت ویژه‌ی رهبر کبیرمان بودند صمیمانه تسلیت عرض کرده و صبر و بردباری آنان را به خاطر فقدان پدر مهربان و رئوف و عالیقدرشان از خداوند شکور و منان مسالت می نمایم همچنین به همه‌ی ملت بزرگ و رشید و وفادارمان که حقیقتا با ابراز وفاداری شورانگیز خود در این چند روز، انقلاب و اسلام را سرافراز و روح بزرگ رهبرمان را شاد کردند، با همه‌ی وجود تسلیت می گویم و به آنان عرض می کنم که شما ملت بزرگ با این صفا و وفا و فداکاری حقا شایسته‌ی الطاف الهی هستید و امیدوارم مشمول برکات دائمی پروردگار و شاهد پیروزی نهایی و وصول به هدفهای متعالی رهبر فقید عزیزمان باشید.

۷ـ وظیفه‌ی خود می دانم احترام و قدردانی عمیق خود را نسبت به بیت معظم و خاندان جلیل رهبر کبیر وفقیدمان به ویژه یادگار عزیز و محبوب ایشان جناب حجت الاسلام آقای حاج سیداحمد خمینی ابراز دارم. همه‌ی کسانی که به امام عزیزمان عشق و ارادات داشته اند باید بدانند که سلامت ونشاط امام عزیز در طول سالهای متمادی مدیون زحمات و تلاش های فداکارانه فرزند گرامی ایشان است و اگر فعالیت دلسوزانه و هوشمندانه و مدیریت همراه با ابتکار ایشان در اداره‌ی محیط کار و زندگی حضرت امام نمی بود، شاید ما از مدتها پیش از نعمت وجود و حضور رهبر کبیرمان محروم می شدیم.

اینجانب ضمن تشکر و قدردانی فراوان از ایشان و عرض مجدد تسلیت به مناسبت این مصیبت عظیم و این غم جانکاه، از خدای متعال توفیقات روزافزون ایشان را مسالت می کنم. همچنین وظیفه‌ی خود می دانم از برادران فداکار تیم پزشکی و پزشکان معالج و مراقبت حضرت امام قدس سره چه آنان که در طول سالیان گذشته بطور مستمر و با تلاش اعجاب انگیز به مراقبت و درمان معظم له اشتغال داشتند و چه آنان که در عمل جراحی اخیر به صورت شبانه روزی و فارغ از استراحت و نیازهای شخصی به درمان معظم له پرداختند و همه‌ی دستیاران و کمك کارانشان صمیمانه تشکر کنم.

در پایان لازم می دانم براین نکته تاکید کنم که خلوص و وفاداری و عشق و ایمانی که شما ملت عزیز در این امتحان بزرگ الهی از خود نشان دادید یکی از درخشان ترین و ماندگارترین یادگارهای عظمت شما و رهبر کبیرتان خواهد بود. به حق باید گفت که امامی آنچنان را امتی این چنین شایسته است. امید و اطمینان باید داشت که تایید الهی شامل حال شما خواهد بود. و بی شك پیروزی نهایی که عطیه‌ی الهی به مومنین مقاوم و متوکل است با حفظ ایمان و روحیه‌ی مقاومت و توکل به آنان ارزانی خواهد داشت.

انه ولی التوفیق
۱۸ خرداد ۶۸ و چهارم ذیقعده الحرام ۱۴۰۹
«سیدعلی خامنه ای»

مقام رهبری از امام خمینی(س) می گوید

در سالی که از فاجعه‌ی ارتحال رهبر فقید انقلاب اسلامی و بنیانگذار جمهوری اسلامی، حضرت امام خمینی (س) می گذرد، حضرت آیت الله خامنه ای، مقام رهبری، در بیانات و پیام های خویش، به ذکر گوشه هایی از ابعاد شخصیتی امام خمینی پرداخته اند. ایشان ده کار بزرگ امام خمینی را عبارت از احیاء اسلام، اعاده‌ی روح عزت به مسلمین، ایجاد احساس درك امت اسلامی در مسلمانها، از بین بردن یکی از ارتجاعی ترین و وابسته ترین رژیم های منطقه، ایجاد حکومتی برمبنای اسلام، ایجاد نهضت اسلامی در عالم، نگرش جدید در فقه شیعه، ابطال باورهای غلط در باب اخلاق فردی حکام، ایجاد روحیه شجاعت و غرور ملی و پی ریزی و پی گیری اصل نه شرقی و نه غربی، دانسته اند (۶۸/۴/۲۴). آنچه که می خوانید گزیده ای است از پیام ها و رهنمودهای ارزشمند مقام رهبری، درباره‌ی امام خمینی (س)

ارتباط الهی امت با امام

امام عظیم الشأن و فقید دردل توده های مسلمان جای داشت و آنها بدون توجه به آن که اهل کدام مذهب و فرقه‌ی اسلامی هستند، به او عشق می ورزیدند و همین ارتباط الهی بود که دشمنان را به تلاش برای جدا کردن ایران اسلامی از بقیه‌ی مسلمانان واداشت.
۶۹/۳/۵

قدرشناسی از امام

اگر امام نیست، خدای او، راه او و رهنمودهای او و انگشت نورانی اشاره های او که ما را به راه راست هدایت می کرد، هست و مهم این است که ما کار بزرگ امام را بشناسیم و قدر بدانیم.
۶۸/۱۱/۵

نقش امام در بیداری ملتها

رهبر کبیر انقلاب اسلامی که خود را بسیجی می شمرد و بدان افتخار می کرد، جهانی را در مقابله با استکبار و قدرتهای ستمگر عالم بسیج کرد و خواب راحت را از چشم زورگویان زدود و نور امید را که کلید همه‌ی پیروزیها و پیشرویها است دردل ملتها تابانید.
۶۸/۹/۲

ناتوانی از به دست دادن تعریفی جامع از شخصیت بزرگ امام

برای حیطه‌بندی عظمت شخصیت بزرگ امام خمینی قدس سره‌الشریف به قلم‌های توانا و زبان‌های گویا نیاز است. او مانند خورشیدی بود که با درخشش خود، اشیاء را آشکار می کند و مانند روحی بود که بادمیدن به کالبدی اجزاء آن را زنده می سازد. او، ما را زنده کرد و به حرکت درآورد و ما توانستیم به کمك وجود او به ارزش جغرافیایی و تاریخی کشورمان و به حقیقت فرهنگ گذشته، قرآن و ملت خود پی ببریم و اگر نظام جمهوری اسلامی و این انقلاب بزرگ و جهانی و نیز این رستاخیز عظیم ایجاد شده در دنیا را به عنوان یك شجره طیبه بدانیم، ریشه آن همین شخصیت عظیم است که این درخت مبارك را رویاند.
۶۸/۴/۲۹

عظمت فاجعه‌ی ارتحال

پیش از این، در هر مصیبتی، ما به او پناه می‌بردیم و او وزن و مقدار آن را در بیان خود به ما می فهماند. و هم او، ما را تسلی می‌داد. شهادت مطهری، درگذشت طالقانی، شهادت شهدای محراب، فاجعه‌ی هفتم تیر و هشتم شهریور و پیش از آنها، پانزده خرداد و ۱۷ شهریور و دیگر مصائب، اما امروز کجاست آن میزان عظیم که وزن و مقدار این مصیبت را بسنجد و کیست آن دریادلی که جویبارهای خروشان و آشفته‌ی ما را در سینه‌ی پرعمق خود، به سکینه و اطمینان نائل سازد؟
۶۸/۴/۲۴

شناخت امام

خمینی عزیز ما را، کیست که نشناسد و کیست که به شایستگی بشناسد؟ الفاظ مرا تحمل آن نیست که آن حقیقت فاخر و آن گوهر نفیس را در خود بگنجاند و قلم قاصر اینجانب ناتوان‌تر از آن است که سودای ترسیم آن چهره‌ی ملکوتی را بپروراند؟
۶۸/۴/۲۴

زندگی پربرکت امام

*بار الها! بربنده‌ی صالح متواضعت امام خمینی که رضای تو را بررضای دیگران برگزید و در راه اعتلای کلمه‌ی توحید و احیاء دین تو، رنج های گران برجان خرید و مجاهدت در راه ملت ابراهیمی و سنت محمدی صلی الله علیه و آله و سلم را به نهایت رساند و در این راه لحظه‌ای از حرکت و تلاش باز نایستاد، با نام و یادتو زیست و با امید و عشق تو به ملکوت اعلی پیوست، سلام و رحمت و رضوان فرست و کلمه‌ی او را رفعت بخش و راه او را رونق بخش و میراث یگانه‌ی او را رفعت بخش و خود حفظ کن و آرزوها و هدفهای او را محقق ساز و ما را اخلاف نیك او قرار ده.
۶۸/۴/۱۵

خدمتگزاری ملت

امام خود را خدمتگزار مردم می‌دانستند و ما در دنیا و تاریخ رهبری نظیر ایشان را سراغ نداریم.
۶۸/۳/۲۹

عشق به مردم

امام با تمام وجود به این مردم عشق می‌ورزیدند.
۶۸/۳/۲۸

عظمت امام

به استثناء انبیاء وائمه (ع) چهره‌ای نظیر امام خمینی با این خصوصیات جامع الاطراف درگذشته وجود نداشته و یا ما نشناخته‌ایم.
۶۸/۳/۲۲

خصلت‌هایی که در امام بود، هرکدام به تنهایی کافی بود که از یك فرد، انسانی بزرگ بسازد، بسیار خردمند، هوشیار، زیرك و آگاه از آن انسانهایی که به راحتی نمی‌توان حقیقتی را به او واژگونه جلوه داد. انسانی با اراده پولادین که هیچ مانعی نمی‌توانست جلودار او شود. در عین حال، انسانی بسیار رئوف و دل رحم، چه در هنگام مناجات با خدا و چه در هنگام برخورد با نقطه‌هایی از زندگی انسانها در عین حال دارای حس خویشتن داری و تقوی. یعنی انگیزه‌های نفسانی و هواها و هوسها در او نبود و ما کمتر سراغ داریم انسانی که اسیر هواها نباشد، ولی او امیر برهواهای خود بود. در عین حال در نهایت تواضع و فروتنی و صبر و بردباری بود. سخت‌ترین حوادث در اقیانوس وجود او تلاطم ایجاد نمی کرد.
۶۸/۳/۲۰

عبدصالح

امام عبد صالح خدا بود و حقیقتاً آن چیزی که توانست امام را به هدایت، اداره و رهبری این انقلاب عظیم قادر سازد، ارتباط و اتصال ایشان با خدا بود.
۶۸/۳/۱۹

ودیعه‌ی خدا

امام خمینی، ودیعه‌ی خدا، حجت حق و نشانه عظمت الهی بود.
۶۸/۳/۱۸

آینده‌ی نظام

کمال ملت و مسئولان نظام جمهوری اسلامی در ادامه راه حضرت امام خمینی است
۶۸/۳/۱۷

امام خمینی(س) در کلام حجت الاسلام والمسلمین هاشمی رفسنجانی

حجت الاسلام والمسلمین هاشمی رفسنجانی رئیس جمهوری در مراسم اولین سالگرد ارتحال حضرت امام خمینی(س) با تاکید براین مطلب که برخورد ما با اندیشه ها و افکار حضرت امام باید جامع باشد، خواستار برخوردی به دور از نفع شخصی و گروهی با بیانات و اندیشه های رهبر فقید انقلاب اسلامی شدند.

ایشان با اشاره به این که امام امت، این بزرگمرد تاریخ، حق بزرگی برگردن ملت و تاریخ امت اسلامی دارند، گفتند: حقی که حضرت امام(س) براین امت و آینده تاریخ اسلام دارند، آنچنان عظیم است که با آثاری که در تاریخ ظهور پیدا خواهد کرد، قابل درك است.

ایشان افزودند: رهبرانی همچون انبیاء و رسولان الهی، علاوه براین که مسئولیتهای جاری را انجام می‌دهند، متحمل مشکلات زیادی برای راحتی و راهگشایی موانع راه آیندگان می شوند که امام جزو این دسته از رهبران بودند.

حجت الاسلام والمسلمین هاشمی رفسنجانی رئیس جمهوری سپس یادآور شدند: حضرت امام(س) در میان رهبران دنیا بی نظیر است و کسی را نمی شناسیم که به اندازه حضرت امام آثار ثبت شده، حساب شده، محکم و مطمئن و قابل استفاده در تاریخ خودشان ثبت کرده باشند.

ملت ما به آسانی می تواند به آثار چاپ شده و ثبت شده حضرت امام دست پیدا کند و این نعمت مانند این است که کسی در پرتو نور خورشید قرار گرفته و توجه به عظمت این نور نمی کند.

پیام حضرت امام، یك سال پس از وفات ایشان، هنوز در قلب و دل میلیونها انسان شریف و آزاده حضور دارد و این انسانها مفسر خطی هستند که امام امت برای تاریخ و مسلمانان ترسیم کرده‌اند و قلوب منور انسانهایی که به تعلیمات امام روشن شده است، به این آسانی تاریك نمی‌شود.

ایشان افزودند: تداوم اصل ولایت فقیه و پیروی از مقام معظم رهبری، ضامن اجرای افکار والای امام خمینی(س) است.
۶۹/۳/۱۲

زنده نگاه داشتن نام امام خمینی(س) در واقع جاودانه کردن اصول و اهداف انقلاب اسلامی است.
۶۹/۳/۸

□ سندی منتشر نشده در مورد فشار ساواک به دولت عراق برای جلوگیری از خروج امام از نجف و گسترش نهضت اسلامی

صلابت امام، شکننده‌ی دشمنان اسلام

از روابط عمومی وزارت اطلاعات

«بسمه تعالی»

مقدمه:

پیشتازان شکستن بتها در سراسر تاریخ بـا اتکال بـه ذات اقدس الهی بـدون واهمه از جنایات و تهدیدات دشمن براساس آنچه تکلیف دانسته اند عمل کرده و در این راستا با صلابت و قاطعیت در برابر دشمنان خدا و خلق مقاومت کرده انـد و بر همین سر توانسته اند به پیروزی دست یابند.

امام قهرمـان (قدس سـره الشریف) در طـول مبارزه خـود با طـاغوت ایـران و طـاغـوتهـای جهـان از همین خصلت بـرخـوردار بـوده و در مقـاطـع حسـاس تصمیم گیـری با شهـامت و شجاعت بـه تهدیـدات و پیشنهاد هـای «ذلت آفـرین» دشمن «نه» گفته و با توکلِ خالصانه به ذات رُبوبی راه مبارزه را ادامه داده است.

سندی که هم اینك فرا روی شماست برگی زرین از زندگی آن عزیـز بزرگـوار است که درس آموز برای همگان خواهد بود.

امام که غریبانه و بی پناه به کشور عراق تبعید شده بود پس از آنکه بین دو رژیم پهلوی و عفلقی صلح برقرار شد و به تعبیـر همین سند دو کشـور «دوست و برادر» تلقی گردیدند، ابتدا از سوی رژیم شاه به رژیم بعثی پیشنهاد شد که از فعـالیتهای سیاسی ـ الهی حضرت امام جلوگیری به عمل آید تا شاید با این کار بتوانند صدای رعدآسای آن مرد بزرگ را خاموش کنند. اما سرعت حوادث، رژیم شاه و حامیـان آمریکایی اش را به سردرگمی کشانده و علیرغم اطلاعات ساواك و سیا و موسـاد و رژیم عراق در برخورد با امام درمانده شدند که این فقط به دلیل روحیه پرصلابت امام (قدس سره) بود و رژیم شاه را به آنجا کشانـد که گـروهی را جهت مذاکـره با سران رژیم بعثی عراق اعزام کند که در آن کشور با همکاری یکدیگر با تاکتیکی غیر از «اعمال فشار» برخورد نماید!

بـر همین اسـاس «کـاوه» معـاون اطـلاعـات خـارجی سـاواك در تـاریـخ ۱۳۵۷/۷/۱۰ برای این مهم به بغداد عزیمت کرد و با سعدون شاکر رئیس سازمان اطلاعات و امنیت عراق در مورد جلوگیری از اعمال فشار بر امام مذاکره کرد، در این مـذاکره سعـدون شاکـر ضمن بیان نکـاتی با گـلایه از اینکـه شما در تـاریخ ۵۷/۶/۲ از ما خواستار اعمال فشار شدید و این ثمره ای نـداشت، ناخـودآگاه بـه صلابت روحیه عظیم امام اعتراف می کند و چنین می گوید:

«عـلاوه بر آن و بـراساس قـرارداد الجزایـر که بین رهبـران عالیقدر دو کشور منعقد شد و توافق شد که در امر تامین منافع مشترك اقدام شود، ما که دستگاههای اجرائی رهبران دو کشور هستیم وظیفه‌دار بودیم که همکاری صمیمـانه بنمـائیم. بر این مبنـا و به منـظور انجام همکـاری و تثبیت حسن همجواری مـا شروع کردیم روی [امام] خمینی کار جدی بکنیم. به او اخـطار کردیم که فعالیت نکند، گوش نکرد و نامه اخیـر تیمسار مقـدم کـه رسید، من شخصـاً با او در منـزلش ملاقـات کردم و خیلی جدی با او حرف زدم و صریحاً دو مسأله را روبروی او قرار دادم که یا خودش را کاملاً از فعالیت کنار بکشد یا اینکه ما خودمان مستقیماً او را وادار به سکوت می کنیم و راه سومی هم از نـظر ما وجود ندارد. صریحـاً با او حـرف زدم و او هم صریحـاً جواب داد... او اضافه کرد هیچوقت از نـظرات سیاسی خـود عدول و نزول نخواهد کرد و اگر دولت عراق مـانع او شـود، او عراق را ترك خواهد کرد و در جای دیگر به فعالیت خواهد پرداخت...»

همانگونه که ملاحظه می فرمائید قاطعیت امام، دشمن را وادار به عقب نشینی کرده و موجب شده تا تهدیدهای آنان طبل توخالی شود و لذا رژیم شاه که بارها وبارها به مقامات عراقی شفاهاً و کتباً تذکر داده بود تا از اقدامات امام جلوگیری کند و آخرین آن، نامه سپهبد مقدم به تاریخ ۵۷/۶/۲ بود و طی آن از رژیم عراق گلایه شده بود که چرا از فعالیتهای حضرت امام جلوگیری نشده است؟ اینك با استیصال و درماندگی و به جهت کاهش بار فشار تبلیغاتی و تظاهرات مردمی از دوش رژیم ستمشاهی و از بین بردن جو مخالفت عامه مردم با اقدامات ضدانسانی و ضدآزادیخواهانه دولت های عراق و ایران علیه حضرت امام، از رژیم عراق درخواست دارد که: (به جملات کاوه، معاون اطلاعات خارجی ساواك توجه فرمائید:)

«درخواست داریم که شما فعلاً نسبت به خمینی روش ملایمتری در پیش گیرید تا بهانه از دست روزنامه ها خارج شود و آنها مستمسکی برای تبلیغات بیشتر نداشته باشند.... ضمناً ترتیباتی را فراهم آورید که او هرچه ممکن است مدت بیشتری در عراق بماند....»

سردرگمی رژیم شاه و آمریکائیان حامی وی در برابر قاطعیت امام، سعدون شاکر را به اعتراض واداشته و چنین می گوید:

«بهرحال تبلیغات و تحریکات علیه ما و شما هر دو شروع شده ولی در مورد درخواستهای شما در باره رفتار دولت عراق با [امام] خمینی تناقض وجود دارد.»

سپس بدلائل مهم علت برخورد با حضرت امام اشاره کرد و چنین می گوید:

«این را باید توجه داشت که [امام] خمینی جداً مصمم است فعالیت ضد ایرانی خود را ادامه دهد و اقدامی که کرده ایم حالا تبلیغات علیه هر دو کشور شروع شده و اگر آزادش بگذاریم شدیدتر فعالیت خواهد کرد این هم به زیان شماست و هم موجب ناراحتی ما.... آنچه از گفته های شما استنباط می کنم آنست که می خواهید در عراق بماند و اگر بماند بنفع شما و مصالح شماست اما اگر جای دیگری برود بدتر است اما عراق مایل است که [امام] خمینی از این کشور برود اگرچه عقیده داریم که در جای دیگر مشکلات بیشتری فراهم خواهد کرد.»

و سپس سعدون شاکر با نگرش دقیق نسبت به روحیه حضرت امام چنین می گوید:

«نتیجه این آزمایش که به او آزادی بدهیم و بعد ببینیم که آیا فعالیت را کم می کند از قبل معلوم است فعالیت او محدود نخواهد شد و عقیده دارم که خودتان با او تماس بگیرید و کنار بیائید. خودش فرد سرسختی است....»

شما را به مطالعه کامل سند ارجاع می کنیم و با درود بر روح بلند و ملکوتی و الهی آن امام عزیز چند نکته را تذکر می دهیم:

۱) پذیرفتن حضرت امام در عراق نه بر اساس حس مهمان نوازی که صرفاً به دلیل منافع عراق در دشمنی با ایران زمان شاه بوده و گرچه از وجود حضرت امام نتوانست در طول مدت اقامت در عراق کمترین بهره را ببرد، لیکن تحمل حضور امام امری ناخواسته برای دولت عراق بود.

۲) پس از آن که روابط حسنه بین دو کشور عراق و ایران در زمان شاه برقرار شد تهدیدات وسیعی از سوی عراق نسبت به فعالیت حضرت امام صورت گرفت و این موید همان نکته فوق است که بعثی ها به دنبال منافع خود بودند، نه میهمان نوازی.

۳) قاطعیت و صلابت رهبران دینی موجب بهم ریختگی تصمیم گیریهای دشمن و در نتیجه استیصال آنان می گردد.

۴) اگر حضرت امام قدس سره الشریف در آن زمان در برابر تهدیدات قدرت مسلط حاکم عقب نشینی می کردند و به عنصری بی ضرر و خطر برای استکبار مبدل می شدند باعث تقویت دشمن و پایه های حکومت شاه می شدند.

۵) عقب نشینی در برابر تهدیدات دشمن از ترس قدرت و امکانات مالی و سیاسی و نظامی وی و عمل بر خلاف تکلیف الهی «استقامت» باعث خواهد شد تا دشمنان اسلام به اهداف خویش دست یابند.

۶) شیوه سخنان حضرت امام با دشمنان اسلام به همان سبکی است که پیامبران الهی با فراعنه و نمرودیان سخن گفته و با قاطعیت از ظلم و کفر و خودسری بیزاری جسته و به مبارزه تا حد نهائی شهادت یا پیروزی تاکید ورزیده‌اند و این الگوی همه کسانی است که به عنوان اسلام و برای اهداف انقلاب اسلامی و در راستای حفظ منافع امت اسلام با دشمنان قسم خورده اسلام وارد مذاکره می شوند که اگر به شیوه‌ای جز این دست زنند و از آرمانها عقب نشینی کنند جز گستاخی هر چه بیشتر دشمنان ثمره ای در پی نخواهد داشت.

والسلام
روابط عمومی وزارت اطلاعات

۱ـ بدنبال توافق الجزایر و سایر مذاکراتی که در بغداد و تهران بین برادران عراقی و ایرانی انجام گردید نیروهای مسلح شاهنشاهی، ژاندارمری و سایر سازمانهای مسئول با صداقت تعهدات مورد توافق را انجام داده و مدارك زیادی برای صحت این مطلب وجود دارد و روسای اطلاعاتی و همچنین نمایندگان اطلاعاتی عراق از این موضوع واقف هستند.

۲ـ «استعمارگران و استثمار کنندگان نمی خواهند روابط دو کشور برادر در مسیر دوستی قرار گیرد وبهر حیله و تزویری کوشش مینمایند روابط را تیره نمایند».

بند ۲ به استناد گفتار حضرت صدام حسین و وزیر دفاع عراق میباشد.

۳ـ هم اکنون دشمنان ملت عراق و ایران در تلاش هستند که مجدداً روابط را تیره نمایند و از طرق مختلف وارد عمل شده‌اند. کمونیست‌ها از یك طرف استعمارگران از طرف دیگر.

درپیام‌های قبلی اعلام شده بود در این زمان که ملت‌های عراق و ایران در صدد استیفای حقوق بیشتر خود میباشند ملاحظه میگردد که عوامل اشاره شده در صدد تضعیف نیروهای ملی ما میباشند.

یکی از اشخاصی که در مسیر تضعیف نیروهای ملی عراق و ایران میباشد خمینی است.

یادداشتی که سرویس شما بما داد این بود که جناب صدام حسین دستور داده‌اند که جلوی فعالیتهای مضره خمینی گرفته شود.

با توجه به این مدارك که داده میشود معلوم میگردد که یا اوامر جناب صدام حسین اجرا نشده و یا این که این شخص در مقابل اوامرایشان و همچنین قوانین و مقررات کشور برادر ما عراق تمرد می کند.

شاهنشاه از من خواسته‌اند که راجع به حوادث اخیر و محرکین گزارشی بایشان بدهم من چون اعتقاد به همکاری متقابل دارم نخواستم بدون نظر سرویس شما گزارشی بدهم که یکی از علل این حوادث خمینی میباشد. لذا این مدارك را میفرستم و منتظر جواب هستم.

در صورتی که استنباط شود ما در شرائط مساوی نسبت به تعهدات خود صمیمیت نشان نمی دهیم یقیناً این فکر برای ما ایجاد میگردد که بایستی حداقل در شرائط مساوی نسبت به یکدیگر رفتار نمائیم.

در مذاکرات تهران گفتم که قادر هستیم دست های استعمار را کوتاه کنیم ولی مهم برای ما منافع ملی دو کشور است این گفتار از زعمای عالیقدر کشور برادر ما عراق میباشد در خاتمه انتظار وصول جواب سریع دارم تا گزارشی به اعلیحضرت بدهم.

از شرفعرض پیشگاه مبارك شاهنشاه آریامهر گذشت. ملاحظه فرمودند

سپهبد مقدم ۲۵۳۷/۶/۲

پیشگاه مبارك اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریا مهر

مفتخراً بشرفعرض میرساند:

ذیلاً اهم نکات مندرج در گزارش معاون اطلاعات خارجی ساواك که از تاریخ ۱۰ الی ۱۲ مهر ماه ۱۳۵۷ برای مذاکره با رئیس سرویس اطلاعاتی عراق پیرامون روح الله خمینی به بغداد عزیمت نمود از شرفعرض پیشگاه مبارك ملوکانه میگذرد:

سعدون شاکر رئیس سرویس اظهار داشت بغیر از خمینی که از سال ۱۹۶۵ در نجف سکونت کرد مراجع مذهبی دیگری هم در نجف اقامت دارند. ما هر چند وقت یك بار به این مراجع مذهبی اعم از شیعه و سنی و فرق دیگر اخطار میکنیم که سعی کنند در مسائل سیاسی مداخله نکنند. اما با توجه به مدارك و قرائنی که ساواك در اختیار ما گذاشت متوجه شدیم که خمینی هنوز به فعالیتهای سیاسی خود ادامه میدهد. از این رو در اجرای مفاد قرار داد الجزایر که بین رهبران عالیقدر دو کشور منعقد شده شخص، اینجانب با خمینی در منزلش ملاقات کردم و خیلی جدی با او حرف زدم و صریحاً دو مسئله را روبروی او قرار دادم که یاخودش را کاملاً از فعالیت کنار بکشد یا اینکه ما خودمان مستقیماً او را وادار به سکوت میکنیم و راه سومی هم از نظر ما وجود ندارد. صریحاً باو گفتم که اجازه نمیدهیم رفتار شما سبب تیرگی روابط دو کشور گردد. خمینی در پاسخ گفت سیاست را به مذهب ترجیح میدهد و هرگز از نظرات سیاسی خود عدول نخواهد کرد و اگر دولت عراق مانع او شود وی عراق را ترك خواهد کرد و در جای دیگر به فعالیت خود ادامه خواهد داد. بدنبال این امر فعالیتهای او را شدیداً زیر نظر گرفتیم و رسماً به منشی او تصریح کردیم که خمینی حق تماس گرفتن با هیچ ایرانی و عراقی را ندارد بعد تقاضای روادید خروج از عراق را نمود و ما هم ناچار موافقت کردیم. روزنامه های شما دائماً علیه ما مطلب می نویسند و اشاره می کنند که خمینی تحت فشار مقامات عراقی است. این مغایر با تمایل ما و شما می باشد. نماینده ساواك پاسخ داد روزنامه های ایران علیه دولت شاهنشاهی هم مطالب بر خلاف حقیقت و تحریك آمیز می نویسند و بعنوان نمونه دو شماره روزنامه های اطلاعات و کیهان را با عکس خمینی و مطالبی که در باره او نوشته شده بود ارائه نمود. شاکر اظهار داشت ما میدانیم که روزنامه ها در ایران آزادی دارند. ولی ما هم به روزنامه های خودمان آزادی داده ایم اما اجازه نمیدهیم آنها علیه ایران چیزی بنویسند بعلاوه دموکراسی و آزادی تا حدی قابل تحمل است که به اساس و موجودیت کشور لطمه نزند.

در پاسخ به این قسمت از اظهارات سعدون شاکر ضمن اظهار تشکر مجدد از همکاری دولت عراق در مورد خمینی در خواست شد که با کم کردن محدودیت روی وی هم بهانه از دست مخالفین برای تبلیغات خصمانه گرفته شود و هم ترتیباتی فراهم شود که هر چه ممکن است مدت بیشتری در عراق بماند. ضمناً خاطرنشان گردید کمونیستها مخالف تداوم مناسبات دوستانه میان ایران و عراق بوده و سعی میکنند از هر فرصتی برای ایجاد اخلال در روابط دو کشور بهره برداری کنند.

شاکر سپس اظهار داشت باید توجه نمود که خمینی جداً مصمم به ادامه فعالیت‌های ضد ایرانی خود میباشد و اگر او را آزاد بگذاریم فعالیت خود را بیشتر خواهد کرد که بزیان هر دو کشور تمام خواهد شد. از اینرو خواسته جدید شما را در مورد ملایمت با او باید در شورای فرماندهی انقلاب عراق مطرح نمایم. شما مایلید که خمینی در عراق بماند اما دولت عراق مایل است که وی از این کشور خارج شود اگر چه میدانیم در جای دیگر مشکلات بیشتری فراهم خواهد کرد. اگر تصور میکنید که با آزاد گذاردن خمینی فعالیت او محدود خواهد شد باید بگویم که ما خلاف این عقیده را داریم. او فرد سرسختی است و تاکید میکنم که ماندن وی در عراق هم بضرر شماست و هم موجب زحمت ما.

بشرفعرض میرساند که مقامات سرویس عراق تمایل شدیدی به ابراز صمیمیت و حسن نیت نسبت به نماینده اعزامی ساواك از خود نشان دادند و سعی داشتند که خود را علاقمند به سرنوشت ایران معرفی کنند. مقامات دولت عراق از وجود خمینی در کشورشان با توجه به شرایط حاضر، ناراحت بودند زیرا خود را در بن‌بست و مواجه با یك مشکل سیاسی لاینحل میدیدند.

مراتب جهت استحضار خاطر خطیر ملوکانه معروض میگردد.

جان نثار ـ سپهبد ناصر مقدم

معاون اطلاعات خارجی کاوه

گزارش

درباره: ملاقات با آقای سعدون شاکر

محترماً باستحضار میرساند:

پس از ورود به بغداد، در ساعت ۲/۳۰ بوقت محلی در دفتر کار آقای سعدون شاکر حضور یافته و با ایشان ملاقات بعمل آمد. در این ملاقات که تا ساعت ۲۴ ادامه یافت مطالب مشروحی مورد مذاکره قرار گرفت که رئوس این مطالب و نکات آن بشرح زیر از عرض میگذرد:

مقدمتا ضمن تشکر از همکاریهای صمیمانه‌ای که بعمل آورده بودند، لغو شدن مسافرتی که قرار بود روز جمعه ۵۷/۷/۶ انجام شود، توجیه شد و اظهار گردید که چون مدارك مربوط به مذاکرات همکاری سه جانبه (ایران ـ عراق و ترکیه)، آماده نبود، لذا مسافرت موقوف شد.

آنگاه مراتب تشکر اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر از حضرت حسن البکر و سپاس تیمسار ریاست ساواك از آقای سعدون شاکر ابلاغ گردید و اشاره شد که مسافرت هیئت در این روز به عراق بطور عمده بخاطر ابراز سپاس از همکاری و اقدامات اخیر در مورد خمینی بوده و بعلاوه قصد آن بوده که در مذاکرات حضوری، فرمولی جستجو شود که براساس آن اقداماتی صورت گیرد تا از شدت تبلیغات محافل مختلف علیه دولت برادر عراق، کاسته شود.

آقای سعدون شاکر با عرض سپاس متقابل به پیشگاه مبارك همایونی و بحضور تیمسار ریاست سازمان اطلاعات و امنیت کشور، شروع به سخن کرد و گفت:

درباره خمینی و مشکلاتی که در مورد او و کنترل وی وجود دارد، مسائل متعددی مطرح است. خمینی از سال ۱۹۶۵ به عراق آمد و در نجف سکونت کرد، همانطور که مراجع دیگر مذهبی سکونت دارند. ما هرچند وقت یکبار به آقایان مراجع مذهبی اخطار میکنیم که سعی کنند در مسائل سیاسی مداخله نکنند. این یك اصل کلی است که ما همواره عمل میکنیم و اعم است از شیعه و سنی و طوایف دیگر.

از مدتی قبل فعالیتهای خمینی علیه ایران باعث ناراحتی شما شده بود، پیش از آنکه من (سعدون شاکر) به ایران بیایم، سفیر شاهنشاه آریامهر با آقای صدام حسین مذاکره کرده و درخواست کرده بودند، جلوی فعالیتهای خمینی گرفته شود. باو تذکر داده شده بود، ولی نامه‌های بعدی که شما نوشتید، نشان میداد که فعالیت خود را ترك نکرده است. در مذاکرات تهران هم تیمسار سپهبد مقدم گله کردند که چرا خمینی هنوز بفعالیت ادامه میدهد؟

علاوه بر آن براساس قرارداد الجزایر که بین رهبران عالیقدر دو کشور منعقد شد و توافق گردید که در امر تامین منافع مشترك اقدام شود، ما که دستگاههای اجرائی رهبران دو کشور هستیم وظیفه‌دار بودیم که همکاری صمیمانه بنمائیم. براین مبنا و بمنظور انجام همکاری و تثبیت حسن همجواری، ما شروع کردیم روی خمینی کار جدی بکنیم. باو اخطار کردیم که فعالیت نکند. گوش نکرد و نامه اخیر تیمسار مقدم که رسید من شخصا با او در منزلش ملاقات کردم و خیلی جدی با او حرف زدم و صریحا دو مسئله را روبروی او قرار دادم که یا خودش را کاملا از فعالیت کنار بکشد، یا اینکه ما خودمان مستقیما او را وادار به سکوت میکنیم و راه سومی هم از نظر ما وجود ندارد. صریحا با او حرف زدم و او هم صریحا جواب داد. وقتی باو گفتم که شما یك رهبر مذهبی مورد احترام هستید ولی اجازه نمیدهیم رفتار شما سبب تیرگی روابط دو کشور گردد، شروع به پاسخگوئی کرد و در تجزیه و تحلیل خود و هدفهایش، تصریح کرد که در عین رهبر مذهبی بودن، به امور سیاسی هم آشنائی دارد و سیاست را به مذهب و امور مذهبی خود ترجیح میدهد. او اضافه کرد: هیچوقت از نظرات سیاسی خود عدول و نزول نخواهد کرد و اگر دولت عراق مانع اوشود، او عراق را ترك خواهد کرد و در جای دیگر بفعالیت خواهد پرداخت.

بدنبال این مطلب بود که او را زیر نظر قرار دادیم. در آخرین نامه‌ای که نوشتید بار دیگر بفعالیتهای خمینی و خالصی اشاره کرده بودید.

خالصی را چون تبعه عراق بود، دستگیر کردیم وممکن است تا پای دار هم برود، اما خمینی عراقی نیست او را محدود کردیم و رسما به منشی او تصریح کردیم که از امروز (روز ایجاد محدودیت) حق تماس گرفتن با هیچ ایرانی و عراقی را ندارد. تمام این اقدامات را بموقع بشما اطلاع دادیم.

چند روز قبل او تقاضای خروج از عراق کرد و ما باو ویزای خروج دادیم و بشما هم اطلاع دادیم. چون او یکنفر خارجی است، هرگاه بخواهد خارج شود، ما نمیتوانیم مانع حرکت او یا بخارج شویم. البته تا هنگامیکه در عراق است، ما میتوانیم مانع فعالیت او علیه ایران بشویم، اما هر لحظه ممکن است بخواهد خارج شود، اما در آن صورت ما جلو او را نخواهیم گرفت و تصمیم هم نداریم جلو او را بگیریم.

موضوع جالب در این رابطه اینست که روزنامه های شما دائماً علیه ما مطلب مینویسند و تبلیغ میکنند که خمینی تحت فشار مقامات عراقی است. این مغایر تمایل ما و شما میباشد.

در اینجا به سعدون شاکر پاسخ داده شد روزنامه های ایران علیه کشور ایران هم مطلب تحریك آمیز و بر خلاف حقیقت مینویسند و دولت روی آنها کنترلی ندارد و برای نمونه دو شماره روزنامه‌های اطلاعات و کیهان با عکس خمینی در صفحه اول و عباراتی که با حروف درشت در باره او نوشته شده بود ارائه گردید.

شاکر جواب داد ما میدانیم که روزنامه ها در ایران آزادی دارند، ولی ما هم به روزنامه های خودمان آزادی داده‌ایم اما اجازه نمیدهیم آنها علیه ایران چیزی بنویسند. بعلاوه دموکراسی و آزادی تا حدی قابل تحمل است که به اساس و موجودیت لطمه نزند. هرگاه چنین حالتی پیش بیاید باید جداً مبارزه کرد.

در اینجا وقتی سخن آقای سعدون شاکر باین مرحله رسید، با اغتنام فرصت اظهار گردید:

ما با تشکر مجدد، درخواست داریم که شما فعلاً نسبت به خمینی روش ملایمتری در پیش گیرید تا بهانه از دست روزنامه‌ها خارج شود و آنها مستمسکی برای تبلیغات بیشتر نداشته باشند. ما برای دوستی و همکاری بین دو کشور اهمیت ویژه قائل هستیم و میل نداریم اقدامات و تحریکاتی از این نوع، به دوستی خدشه وارد کند و مشکلاتی را برای کشور دوست و برادرمان عراق در پی داشته باشد. ما میل داریم شما با کم کردن محدودیت روی خمینی، ضمناً ترتیباتی فراهم آورید که او هرچه ممکن است مدت بیشتری در عراق بماند و آثار تبلیغاتی ضدعراقی ضایع شود. و بعلاوه کمونیستها که میل ندارند روابط دوستانه ما با عراق استمرار یابد، از این فرصت استفاده کرده و تحریکات میکنند.

آقای سعدون شاکر در پاسخ گفته‌های بالا اظهار داشت:

بهرحال تبلیغات و تحریکات علیه ما و شما هر دو شروع شده ولی در مورد درخواستهای شما در باره رفتار دولت عراق با خمینی تناقض وجود دارد.

اولاً در شرفیابی سه هفته قبل سفیر عراق به حضور شاهنشاه آریامهر، هنگامیکه سفیر از معظم له برای تشریف فرمانی به عراق دعوت بعمل آورده، شاهنشاه فرموده‌اند، چطور ما میتوانیم به عراق بیائیم در حالیکه کسانی در عراق هستند که علیه ما فعالیت میکنند. ما متوجه شدیم که منظور شاهنشاه ایران، خمینی است. ثانیاً خود شما مکرر از مماشات ما نسبت به خمینی گله‌مند بوده‌اید و مصرا درخواست ایجاد محدودیت داشته اید، ثالثاً روزنامه های شما برخلاف این تمایل عمل کرده‌اند.

به شاکر جواب داده شد قطعاً اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر این مطالب را هنگامی به سفیر شما اظهار فرمودند که سرویس عراق هنوز خمینی را کنترل نکرده بود و او به اقدامات اخلالگرانه خود ادامه میداد.

سعدون ادامه داد: حالا که ما محدودیت را ایجاد کرده‌ایم، شما خواهان رفع آن هستید و این موارد با یکدیگر متناقض است. اینرا باید توجه داشت که خمینی جدا مصمم است فعالیت ضدایرانی خود را ادامه دهد و اقدامی که کرده‌ایم حالا تبلیغات علیه هر دو کشور شروع شده و اگر آزادش بگذاریم شدیدتر فعالیت خواهد کرد و این هم به زیان شما است و هم موجب ناراحتی ما.

من باید برای اطلاع شما بگویم که با او شخصاً صحبت کرده‌ام و ویرا بهیچوجه آماده عقب نشینی نمیبینیم. مطلب دیگر اینکه شما هر مطلبی بگوئید ممکن است، در باره آن بررسی کنیم، اما هرچه را بگوئید نمیتوانیم صحه بگذاریم.

ما این درخواست جدید شما را در شورای فرماندهی انقلاب مطرح میکنیم. میکنیم و خواسته شاهنشاه و دولت ایران را مورد بررسی قرار میدهیم، ولی معلوم نیست که شورای فرماندهی انقلاب این موضوع را بپذیرد. آنچه از گفته‌های شما استنباط میکنم، آنست که میخواهید در عراق بماند و اگر بماند بنفع شما و مصالح شما است، اما اگر جای دیگری برود، بدتر است. اما عراق مایل است که خمینی از این کشور برود اگر چه عقیده داریم که درجای دیگر مشکلات بیشتری فراهم خواهد کرد. نتیجه این آزمایش که باو آزادی بدهیم و بعد ببینیم آیا فعالیت را کم می کند. از قبل معلوم است فعالیت او محدود نخواهد شد و عقیده دارم که خودتان با او تماس بگیرید و کنار بیائید. خودش فرد سرسختی است.

من باز هم تاکید میکنم که ماندن خمینی در عراق هم بضرر شماست و موجب زحمت ما و اگر بماند و آزاد باشد، فعالیتهائی خواهد کرد که باز سبب درخواست دوباره‌ای برای ایجاد محدودیت خواهد شد.

در خاتمه میگویم که من موضوع را در شورای فرماندهی مطرح و درباره این موضوع اقدام میکنم و بعد نتیجه را با اطلاعاتی که در مورد خمینی بدست می‌آورم، بشما خواهم گفت. این ملاقات خاتمه یافت و در ساعت ۲۰۰۰ روز ۵۷/۷/۱۱ بار دیگر برای ملاقات با مشارالیه دعوت بعمل آمد. وی اظهار داشت که خمینی تصمیم گرفته صبح روز ۵۷/۷/۱۲ با اتومبیل به کویت برود و مسافرت او حدود ده ساعت از طریق زمینی انجام میشود و ما اطلاع بیشتری نداریم. و اضافه نمود ضمناً چون برخی از اعضاء شورای انقلاب در مرخصی هستند معلوم نیست که شورا چه وقت تشکیل خواهد شد.

باین ترتیب مذاکرات به پایان رسید و درحاشیه موضوع اصلی موارد زیر را لزوماً باستحضار میرساند:

۱ـ مقامات عراقی بطور کلی از هیئت ایرانی پذیرائی گرمی بعمل آوردند و نوع استقبال و پذیرائی نشانه تمایل شدید آنان به ابراز خلوص و صمیمیت بود.

۲ـ کوشش داشتند در مذاکرات حسن نیت کامل نشان دهند و خود را علاقمند به سرنوشت ایران معرفی کنند.

۳ـ از بودن خمینی در عراق با توجه به شرایط پیش آمده، ناراحت بودند و در باطن خواهان خروج از عراق هستند زیرا در بن بست قرار گرفته و با یك مشکل سیاسی لاینحل دست به گریبان هستند.

۴ـ در دادن اطلاعات در این مورد جدی هستند و سعی دارند هر اطلاعی را بموقع دراختیار بگذارند.

۵ـ این تصور هم بدور از واقعیت نیست که نخواسته‌اند بیش از این توقف خمینی را در عراق تحمل کنند و بطرقی او را در خارج شدن تشویق کرده‌اند.

۶ـ نسبت به تیمسار ریاست ساواك احترام شدید قائلند و میل دارند رابطه ایجاد شده را تحکیم بخشند و نشان میدهند که این حسن رابطه متضمن منافع دو طرف میباشد.

۷ـ در طول مدت بنحو بسیار مطلوبی وسائل سفر هیئت به نجف، کربلا و کاظمین را فراهم و در مورد زیارت عتبات عالیات، تسهیلات و استقبال قابل توجهی بعمل آوردند.

۸ـ هدایائی که بهمراه هیئت بود به رئیس و معاون سرویس ـ رئیس رکن ۲ ستاد ارتش و پنج نفر از مقامات مجلی داده شد و بمامورین گارد ـ خدمه منزل محل سکونت و راننده ها انعام مناسب پرداخت گردید: از طرف سرویس نیز هدایائی بمن و آقای عطارپور و خلبان و خدمه هواپیما داده شد.

۹ـ به هنگام ورود هیئت به فرودگاه نظامی المثنی معاون و دو نفر از کارمندان ارشد سرویس برای استقبال آمده و موقع بازگشت دو نفر از کارمندان ارشد سرویس از هیئت بدرقه نمودند.

مراتب برای استحضار از عرض میگذرد.

معاون اطلاعات خارجی ساواك ـ کاوه

خرداد در بلوغ بهاران خزان گرفت

بسْمِ‌الله الرّحمنِ الرحیّم

خرداد در بلوغ بهاران خزان گرفت
غم خیمه زد به هستی وقلب جهان گرفت
خورشید درکرانه مغرب به خون طپید
شب با سپاه فتنه زمین و زمان گرفت
جوشید خون ز قلب دماوند موج موج
تا کوه طور و سینهٔ سینا نشان گرفت
از طاق کبریا همه قندیل‌ها شکستند
از بام آسمان همه اختران گرفت
از کهکشان ستاره فرو ریخت فوج فوج
از آسمان فرشته کران تا کران گرفت
طوفان ز شام تیره بپاخاست کوه کوه
در اشك خلق کشتی نوح آشیان گرفت

بر بُرج دست خلق بلند است آفتاب
غوغای عشق دامن کروبّیان گرفت
هر شب سلام بود به دروازه‌های فجر
تا روح او به پیکر هستی مکان گرفت
شبهای قدر بود و جهان غرق نور عشق
روح‌القدس بوقت نمازش اذان گرفت

۱ـ یك عُمر قدر بود دریغا که جام زهر
صدها هزار لیله‌قدر از جهان گرفت
شب بی‌حضور دوست سیه‌روی و شرمسار
شب را امان مباد که از ما اَمان گرفت
۲ـ او در مثل درخت برومند پاك عشق
شاخ و بَرش سراسر هفت آسمان گرفت
۳ـ زیتونه نه شرقی و غربی غروب کرد
آتش در آشیانه مستضعفان گرفت
اسطورهٔ فضیلت و تقوی شهید عشق
از مسلمین فلك پدری مهربان گرفت
دروازه‌های نور گشودند قدسیان
تا آفتاب از کف ناسوتیان گرفت
تو کوثر وجودی و سرچشمه حیات
خضر از زلال کوثر عشقت روان گرفت

۱ـ روح‌الامین چو پرده گرفت از جمال یار
خال لبش به بوسه امام زمان گرفت
بیمار چشم نرگس دلدار میرود
نامحرم است آنکه سلامت توان گرفت
میخواستم به مسجد «اقصیٰ» قدم نهی
جبریل پابرهنه براقت عنان گرفت
میخواستم به کعبه درآئی گه نماز
تا شرق و غرب صف به صف عاشقان گرفت
میخواستم که رایت این انقلاب را
با غمزه از کَفَت خلف صالحان گرفت
آیا بُود که بار دگر رحمت آوری
بر مردمی که گلشن جانش خزان گرفت
گر بر کشی ز برج جماران رُخ از نقاب
طوفان اشك کشتی شب را نهان گرفت
یك گوشهٔ نگاه تو گر اوفتد بخلق
در خون طپید صیدنگاه تو جان گرفت
چتر بلند بازوی مهرت بود امان
آنگه که سایه بر سر بیچارگان گرفت
ای بر فراز قلّه فرخندهٔ شرف
برگو کدام فتنه شب خفتگان گرفت؟

ای دیده‌بان جبههٔ آزادی بشر
برگو کدام دیو ره مرزبان گرفت؟
با خلق‌های تشنهٔ عصیان بگوی باز
سوی کدام زاویه باید کمان گرفت؟

بگشای لب که هُرم کلامت بقهر و خشم
با یك اشاره هستی طاغوتیان گرفت؟

بگشای لب که موج کلامت حیات عشق
بگشای دست، دست تو افتادگان گرفت؟
برگو حدیث پیچ و خم شهرهای عشق
برگو چگونه بتکده را میتوان گرفت؟

۲ـ برگو که راه بتکده تا یار میکده
منزل چگونه است و می از بت چسان گرفت؟
بگذر از این حدیث که منزلگه تو نیست
آنجا که پیر میکده‌اش آستان گرفت
تو در حریم خلوت وصلی و همچنان
ما را حصار بتکده اندر میان گرفت

در انتظار روی تو بیت‌المقدس است
تا شعله‌ات به «طور» فلسطینیان گرفت
در مسجدالحرام خلیل است منتظر
آل سعود گرچه ره کاروان گرفت

این غاصبان خباثت شیطان اکبرند
امن و امان کعبه که از زائران گرفت
هنگامه برائت از مشرکان رسید
ابلیس بر حریم خدا سایبان گرفت
برخیز و بتگران جهان را ز نو بکوب
برکش تبر که خانه حق را بُتان گرفت
از مشعر و منای تو بیدار روزگار
از مروه و صفای تو جان مردگان گرفت
بگشای چشم، مطلع انوار رحمت است
بگشای لب که حکمت از آن عارفان گرفت
امّا دریغ جنگل سرسبز تازه پای
دست قضا رسید و از او باغبان گرفت
یا رب چه بود مصلحت کاروان عشق
صد راهزن کمین و فلك راهیان گرفت
دنیا به تنگ آمده بود از حضور او
چادر سراچه دل آزادگان گرفت
هجران نمود عشق ولی شعلهٔ حیات
در سینه‌های پاك ستمدیدگان گرفت

خرداد ۱۳۶۸ محمّد رشیدیان

تقدیم به یار و غمخوار و همیشه همراه حضرت امام خمینی (ره) یادگار گرامیشان حضرت حجة‌الاسلام و المسلمین حاج سیداحمد خمینی